

طرح جامع توسعه پایدار ایران



جلد اول

طرح جامع توسعه پایدار ایران

سه دوره تثبیت ، بازسازی نهادی ، نوسازی و نوآوری

نگارش حسن شریعتمداری

هامبورگ ،

ژوئن ۲۰۲۶

تیرماه ۱۴۰۵

سپاس‌گزاری نویسنده

در مسیر طولانی و دشوار نگارش این کتاب، تنها یک همراه بود که با صبر، علاقه و استقامت بی‌پایانش مرا تا پایان این راه همراهی کرد؛ همسر عزیزم، فائضه که یگانه مشوق من در تمام روزها و ماه‌هایی بود که این اثر شکل می‌گرفت. او بار سنگین بسیاری از مسئولیت‌ها را بر دوش کشید تا من بتوانم با آرامش و تمرکز، کار خود را به سرانجام برسانم.

نظرات انتقادی و نگاه ژرف‌اندیش او دریچه‌های تازه‌ای از تحقیق را پیش رویم گشود؛ مسیرهایی که بدون حضور او هرگز دیده نمی‌شدند. هر صفحه از این کتاب، نشانی از همراهی و مهر اوست و هر سطر، وام‌دار صبر و حمایت بی‌دریغش می‌باشد.

من عمیقاً و صمیمانه قدردان او هستم؛ این کتاب، بیش از آنکه حاصل تلاش من باشد، ثمرهٔ عشق، بردباری و صمیمیت او به من است.

حسن شریعتمداری

هامبورگ – المان

ژوئن ۲۰۲۶، تیر ۱۴۰۵

فهرست تفصیلی مطالب و عناوین فرعی.	(شماره صفحات)
سیاس‌گذاری نویسنده	۳
مقدمه: مانیفست تحول و چارچوب نظری توسعه پایدار ایران.	۵
چرایی ضرورت تحول ساختاری در ایران پس از گذار.	۶
مفاهیم بنیادین عدالت بین‌نسلی و پایداری همه‌جانبه	۹
بخش اول: مبانی نظری، مفاهیم کلان و نقشه راه سه‌فازی.	۱۳
فصل اول: تبارشناسی و بازتعریف مفاهیم توسعه پایدار	۱۵
سیر تحول مکاتب توسعه (از رشد اقتصادی تا توسعه اکولوژیک).	۱۷
نقد رویکردهای سنتی و تک‌بعدی به توسعه در ایران.	۲۲
شاخص‌های نوین پایداری و تاب‌آوری ملی.	۲۶
فصل دوم: مدل بومی توسعه پایدار ایران و نقشه راه سه‌فازی.	۲۹
چالش‌های ژئوپلیتیکی، اقلیمی و ساختاری ایران.	۳۱
تبیین فازهای سه‌گانه: تثبیت، بازسازی نهادی، نوسازی و نوآوری.	۳۵
اصول راهبردی هم‌افزایی میان ارکان دولت، جامعه و بخش خصوصی	۴۰
بخش دوم: دوره اول – تثبیت، بازسازی اضطراری و مهار بحران‌ها	۴۵
فصل سوم: مهار تورم، انضباط مالی و بازسازی نظام بانکی.	۴۹
سیاست‌های انقباضی اضطراری و کنترل نقدینگی سرگردان.	۵۱
اصلاح ساختار بودجه و قطع وابستگی مستقیم به درآمدهای نفتی.	۵۶
رفع ناترازی بانک‌ها، مدیریت بدهی‌های دولت و احیای	
استقلال بانک مرکزی.	۶۰
فصل چهارم: بازسازی اضطراری زیرساخت‌های حیاتی	
(آب، انرژی، حمل‌ونقل).	۶۵

- ۶۸ اولویت‌بندی نوسازی شبکه‌های فرسوده انتقال آب و برق.
- ۷۳ رفع گلوگاه‌های لجستیکی و حمل‌ونقل عمومی اضطراری.
- ۷۷ تامین امنیت پایدار انرژی و مدیریت ناترازی‌های فصلی.
- ۸۱ فصل پنجم: تثبیت زیست‌محیطی و مهار چرخه‌های تخریب اراضی
- ۸۴ توقف فوری پروژه‌های مخرب اکولوژیک و سدسازی‌های غیراصولی
- ۸۸ برنامه‌های ضربتی احیای تالاب‌ها، دریاچه‌ها و سفره‌های آب زیرزمینی
- ۹۳ مقابله با پدیده فرونشست زمین و گسترش بیابان‌زایی.
- ۹۷ فصل ششم: چتر حمایتی اضطراری و تأمین امنیت معیشتی جامعه.
- ۹۹ طراحی نظام یارانه هدفمند و بازتوزیع عادلانه ثروت در دوره گذار
- ۱۰۳ تامین کالاهای اساسی و دارو برای دهک‌های کم‌درآمد.
- ۱۰۸ برنامه‌های اشتغال‌زایی موقت و مهار فقر مطلق.
- بخش سوم: دوره دوم بازسازی نهادی، ساختاری و حکمرانی شایسته ۱۱۳
- ۱۱۷ فصل هفتم: اصلاحات ساختاری، استقلال قضا و حاکمیت قانون.
- ۱۱۹ تفکیک قوا و ساختار نظام حقوقی مقتدر و مستقل.
- ۱۲۴ تضمین حقوق شهروندی، مالکیت خصوصی و آزادی‌های اساسی.
- ۱۲۹ انطباق قوانین ملی با کنوانسیون‌ها و استانداردهای بین‌المللی.
- ۱۳۳ فصل هشتم: مدل حکمرانی شایسته (نسخه‌های غیرمتمرکز و فدرال)
- ۱۳۶ واکاوی ساختار اداری-مالی در الگوی مدیریت غیرمتمرکز استانی
- ۱۴۱ الزامات قانونی، حقوقی و جغرافیایی پیاده‌سازی نظام فدرالیسم.
- ۱۴۵ مدل‌های توزیع قدرت، بودجه‌ریزی منطقه‌ای و حفظ یکپارچگی ملی
- ۱۴۹ فصل نهم: بازآفرینی دولت، چابک‌سازی و مبارزه ساختاری با فساد
- ۱۵۲ کوچک‌سازی بدنه دولت و حذف نهادهای موازی و زائد.
- ۱۵۶ استقرار دولت الکترونیک، شفافیت فرآیندها و دسترسی آزاد به اطلاعات
- ۱۶۰ سازوکارهای نهادی کشف جرم، تعارض منافع و ریشه‌کنی رانت‌خواری
- ۱۶۵ فصل دهم: نهادهای واسطه، جامعه مدنی و توسعه مشارکت‌پایه.
- ۱۶۸ جایگاه احزاب، سندیکاها و سازمان‌های مردم‌نهاد در تصمیم‌گیری‌ها
- ۱۷۲ توسعه پایدار بر پایه مشارکت جوامع محلی و بومی.

- نقش رسانه‌های آزاد به عنوان رکن چهارم دموکراسی و نظارت عمومی ۱۷۷
- بخش چهارم: دوره سوم نوسازی ملی، اقتصاد دانش‌بنیان و نوآوری ۱۸۱
- فصل یازدهم: نوسازی صنعتی، گذار انرژی و اقتصاد چرخشی. ۱۸۵
- استراتژی توسعه صنعتی بر مبنای مزیت‌های رقابتی نوین. ۱۸۷
- نقشه راه گذار از اقتصاد فسیلی به سمت انرژی‌های تجدیدپذیر. ۱۹۲
- باز یافت، مدیریت پسماند و پیاده‌سازی اصول اقتصاد چرخشی در صنایع ۱۹۷
- فصل دوازدهم: زیرساخت‌های دیجیتال، هوش مصنوعی و اقتصاد هوشمند ۲۰۱
- توسعه شبکه ملی پهن‌بند، اینترنت نسل نوین و امنیت سایبری. ۲۰۴
- کاربردهای هوش مصنوعی و داده‌کاوی در مدیریت منابع و کلان‌شهرها ۲۰۹
- حمایت از استارت‌آپ‌ها، فین‌تک‌ها و اقتصاد دیجیتال پلتفرمی. ۲۱۳
- فصل سیزدهم: سرمایه انسانی، نظام آموزشی نوین و شایسته‌سالاری ۲۱۷
- تحول در متون آموزشی، مهارت‌محوری و بازسازی دانشگاه‌ها. ۲۱۷
- مکانیزم‌های جذب نخبگان و معکوس کردن فرار مغزها. ۲۱۸
- شایسته‌گزینی ساختار یافته در انتصابات مدیریتی و اداری. ۲۱۸
- بخش پنجم: حوزه‌های بخشی توسعه پایدار ایران. ۲۱۹
- سیاست خارجی توسعه‌گرا و دیپلماسی پایدار. ۲۱۹
- تنش‌زدایی، تعامل سازنده با جهان و دیپلماسی آب و انرژی. ۲۲۱
- بازتعریف نظام رفاه اجتماعی و خدمات عمومی. ۲۲۳
- ساختار جامع تامین اجتماعی، بازآفرینی خدمات شهری و مسکن. ۲۲۵
- نقش نوآوری در توسعه پایدار بلندمدت. ۲۲۷
- تجاری‌سازی علم و پیوند دانشگاه با صنعت. ۲۲۹
- بخش ششم: پروژه‌های ملی و بنیادین توسعه پایدار. ۲۳۱
- پروژه اول: تأسیس وزارت توسعه پایدار. ۲۳۱
- ضرورت و چیدمان ایجاد وزارت توسعه پایدار. ۲۳۳
- ساختار، اختیارات و کارکردهای وزارتخانه. ۲۳۵
- نقش وزارتخانه در هماهنگی سیاست‌های ملی. ۲۳۷

۲۳۹	جایگاه وزارتخانه در حکمرانی چندلایه.
۲۴۳	پروژه دوم: آمایش کلان سرزمین (Territorial Planning).
۲۴۵	چارچوب ملی آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی فضایی.
۲۴۷	نقشه راه توزیع مجدد جمعیت، فعالیت‌ها و زیرساخت‌ها.
۲۴۹	مدل‌های منطقه‌ای و توسعه متوازن.
۲۵۱	آمایش سرزمین و پایداری اکولوژیک.
۲۵۵	پروژه سوم: طرح ملی سلامت و رفاه پایدار.
۲۵۷	سیستم سلامت پایدار، عدالت‌محور و داده‌بنیاد.
۲۵۹	پیوند سلامت، رفاه اجتماعی و توسعه پایدار.
۲۶۱	اصلاح ساختارهای بیمه‌ای، درمانی و رفاهی.
۲۶۳	سلامت به عنوان رکن بنیادین توسعه پایدار.
۲۷۵	پیوست‌ها و منابع.
۲۷۵	مراجع و رفرنس‌ها.
۲۸۹	نمایه (Index).

دیباجه علمی – فلسفی نگارنده

بخش اول : مبانی نظری و فلسفی توسعه پایدار

در آغاز این کتاب، لازم است به تمایز بنیادینی اشاره کنم که در سراسر ادبیات توسعه پایدار و نقدهای وارد بر آن حضور دارد؛ تمایزی که میان دو سنت نظری کاملاً متفاوت شکل گرفته است:

تمایز رویکردهای سیستماتیک و پست سیستماتیک در توسعه پایدار

نخست، سنت «سیستماتیک» که توسعه پایدار را پروژه‌ای مدیریتی، نهادی و قابل اصلاح می‌داند و نقدهای خود را بر ناکارآمدی‌ها، تناقض‌های درونی و محدودیت‌های ساختاری این پروژه متمرکز می‌کند؛

دوم، سنت «پست سیستماتیک» یا پس‌اساختارگرایانه که توسعه پایدار را نه یک سیاست ناکارآمد، بلکه ادامه همان گفتمان توسعه و مدرنیته می‌داند که جهان جنوب را در چارچوب‌های غربی تعریف می‌کند و شیوه‌های بومی زندگی را به حاشیه می‌رانند.

این دو رویکرد، هرچند در ظاهر هر دو منتقد توسعه پایدارند، اما در بنیان‌های فلسفی، جامعه‌شناختی، معرفت‌شناختی و انسان‌شناختی کاملاً متفاوت‌اند و هر یک جهان‌بینی خاص خود را درباره انسان، طبیعت، جامعه و آینده ارائه می‌دهند.

رویکرد سیستماتیک، که ریشه در سنت‌های اقتصاد محیط‌زیست، مدیریت منابع، کارکردگرایی ساختاری و نظریه‌های تنظیم نهادی دارد، توسعه پایدار را پروژه‌ای می‌داند که در اجرا با تناقض‌های درونی، محدودیت‌های ساختاری و ناکارآمدی‌های نهادی مواجه است.

منتقدان این رویکرد، از جمله (Daly 1996)، (O'Connor 1998)، (Redclift 1987)، (Rees 1992)، (Costanza 1991) و (Jackson 2009)، بر این نکته تأکید می‌کنند که توسعه پایدار در سطح نظری ممکن است جذاب باشد، اما در سطح عملی با محدودیت‌های ساختاری روبه‌روست، زیرا رشد اقتصادی همچنان نیازمند استخراج منابع، مصرف انرژی و تولید ضایعات است و هیچ شواهدی مبنی بر امکان جداسازی کامل رشد از مصرف منابع وجود ندارد (Jackson, 2009; Kallis, 2018).

نقدهای کلاسیک توسعه پایدار در سنت اقتصاد اکولوژیک

این منتقدان، که اغلب در سنت‌های اقتصاد اکولوژیک، نظریه سیستم‌ها و مدیریت پایدار منابع فعالیت می‌کنند، توسعه پایدار را پروژه‌ای می‌دانند که باید اصلاح شود، نه پروژه‌ای که باید کنار گذاشته شود.

نقد‌های پست استعماری و گفت‌وگویی توسعه پایدار

در مقابل، رویکرد پست‌سیستماتیک، که ریشه در سنت‌های پسااستعماری، پسااستعمارگرایی، انسان‌شناسی فرهنگی و نظریه‌های گفتمان دارد، توسعه پایدار را نه پروژه‌ای ناکارآمد، بلکه ادامه همان گفتمان توسعه می‌داند که جهان جنوب را در چارچوب‌های غربی تعریف می‌کند و شیوه‌های بومی زندگی را به حاشیه می‌راند.

منتقدان این رویکرد، از جمله Escobar (1995)، Sachs (1992)، Shiva (1989)، Rist (1983)، Nandy (1983)، Ferguson (1990)، Esteva (1992) و (1997)، بر این نکته تأکید می‌کنند که توسعه پایدار چیزی جز مرحله جدیدی از گفتمان توسعه نیست؛ مرحله‌ای که با افزودن زبان اخلاقی و زیست‌محیطی، پروژه توسعه را قابل‌قبول‌تر جلوه می‌دهد، بی‌آنکه ساختارهای قدرت و سلطه را تغییر دهد. این منتقدان، که اغلب در سنت‌های انسان‌شناسی انتقادی، مطالعات پسااستعماری و نظریه‌های گفتمان فعالیت می‌کنند، توسعه پایدار را پروژه‌ای می‌دانند که باید کنار گذاشته شود، نه پروژه‌ای که باید اصلاح شود.

در سطح مدافعان، رویکرد سیستماتیک توسعه پایدار را پروژه‌ای می‌داند که می‌تواند با اصلاحات نهادی، فناوری‌های پاک، تنظیمات مدیریتی و سیاست‌های هماهنگ جهانی به موفقیت برسد. مدافعان این رویکرد، از جمله Brundtland (1987)، Sachs (2015)، Sen (1999)، Stiglitz (2007)، Stern (2002) و (2009)، Rockström، بر این نکته تأکید می‌کنند که توسعه پایدار نه تنها ممکن است، بلکه ضروری است، زیرا بحران‌های زیست‌محیطی، نابرابری‌های جهانی و تهدیدهای اقلیمی تنها با ابزارهای مدیریتی، فناوری‌های پاک و اصلاحات نهادی قابل حل‌اند. این مدافعان، که اغلب در سنت‌های اقتصاد توسعه، سیاست‌گذاری جهانی و مدیریت منابع فعالیت می‌کنند، توسعه پایدار را پروژه‌ای می‌دانند که باید تقویت شود، نه پروژه‌ای که باید کنار گذاشته شود.

در مقابل، مدافعان رویکرد پست‌سیستماتیک، که در واقع مدافعان پساتوسعه‌اند، بر این نکته تأکید می‌کنند که توسعه پایدار نه تنها ناکارآمد است، بلکه خطرناک است، زیرا ساختارهای سلطه جهانی را حفظ می‌کند و اجازه نمی‌دهد که شیوه‌های بومی و جایگزین زندگی مجال ظهور یابند. این مدافعان، از جمله Escobar (2018)، Shiva (2005)، Esteva & Prakash (1998)، Nandy (1983) و (2014)، Rist، بر این نکته تأکید می‌کنند که آینده پایدار تنها زمانی ممکن است که از منطق توسعه عبور کنیم و به سمت جهانی‌هایی حرکت کنیم که بر تنوع، عدالت، خودمختاری و پایداری استوارند؛ جهانی‌هایی که در ادبیات پساتوسعه با عنوان «پلوریورس» شناخته می‌شوند (Kothari et al., 2019).

این تمایز نظری در سطح نهادی نیز بازتاب دارد. نهادهای جهانی همچون سازمان ملل متحد، برنامه توسعه ملل متحد (UNDP)، برنامه محیط‌زیست ملل متحد (UNEP)، کنوانسیون تغییرات اقلیمی

(UNFCCC)، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و OECD از رویکرد سیستماتیک حمایت می‌کنند و توسعه پایدار را چارچوب اصلی سیاست‌گذاری جهانی می‌دانند (UNDP, 2015; World Bank, 2003; IMF, 2020; OECD, 2011).

در مقابل، شبکه‌ها و مؤسسات انتقادی همچون Transnational Institute (TNI)، Focus on the Global South، Degrowth International، CLACSO، Via Campesina و Indigenous Environmental Network از رویکرد پست‌سیستماتیک حمایت می‌کنند و توسعه پایدار را ادامه‌گفتمان توسعه و سلطه جهانی می‌دانند (Bello, 2002; Escobar, 2018; Kallis et al., 2020).

رویکردهای تلفیقی و نظریه گذار

میان این دو قطب نظری، طیفی از نظریه‌های تلفیقی و بینابینی شکل گرفته‌اند که تلاش می‌کنند از دوگانه «اصلاح نهادی» و «رشد کامل گفتمان توسعه» عبور کنند. نظریه گذار چندسطحی (Geels, 2002)، نهادگرایی جدید (Ostrom, 1990; North, 1991)، توسعه انسانی (Sen, 1999)، توسعه پایدار رادیکال (Nussbaum, 2000)، توسعه پایدار رادیکال (Dryzek, 2013; Swyngedouw, 2010)، اقتصادهای جایگزین (Gibson-Graham, 2006; Federici, 2012) و توسعه بوم‌فرهنگی (Berkes, 2012; Ingold, 2000; Escobar, 2018) از جمله مهم‌ترین این رویکردها هستند.

این نظریه‌ها نشان می‌دهند که آینده توسعه نه در اصلاح کامل و نه در گسست کامل، بلکه در ترکیب پیچیده‌ای از مدیریت نهادی، عدالت اجتماعی، دانش بومی و پایداری اکولوژیک نهفته است. در نتیجه، نقد توسعه پایدار نه یک نقد واحد، بلکه مجموعه‌ای از نقدهای متکثر است که هر یک از دل سنت‌های فلسفی، جامعه‌شناختی و معرفت‌شناختی متفاوت برمی‌خیزند و هر یک آینده‌ای متفاوت را برای جهان تصور می‌کنند.

این دیباجه تلاش دارد این چشم‌انداز چندلایه را روشن سازد تا خواننده بتواند در فصل‌های بعدی کتاب، با درکی جامع‌تر از پیچیدگی‌های نظری و نهادی توسعه پایدار و پساتوسعه، مسیر تحلیل را دنبال کند. در این دیباجه خواستم نظر خواننده نکته سنج و صاحب نظر را به تنوع نظریات در این باب جلب کنم، اما واضح است که گفتمان توسعه پایدار هنوز و همچنان در مرکز این گفتمانهای انتقادی قرار دارد و با پذیرش اصلاحات و نقدهای از نوع اول و سوم راه خود را اصلاح نموده و ادامه می‌دهد.

سه رویکرد بنیادین توسعه پایدار

1- نظریه تکنولوژی محور

در پیوند با تمایز میان رویکردهای سیستماتیک و پست‌سیستماتیک و نظریه‌های تلفیقی میان آنها، لازم است سه رویکرد بنیادین توسعه پایدار—یعنی رویکرد تکنولوژی‌محور، زیست‌محیط‌محور و انسان‌محور—به‌عنوان سه ستون اصلی گفتمان‌های جهانی توسعه پایدار معرفی شوند؛ سه رویکردی که هر یک جهان‌بینی خاصی درباره رابطه انسان، طبیعت، فناوری و آینده ارائه می‌دهند و در سطح

نظری، نهادی و سیاست‌گذاری تفاوت‌های بنیادین دارند. رویکرد تکنولوژی‌محور، که در ادبیات توسعه پایدار با عنوان «تکنو-اپتیسم» شناخته می‌شود، بر این فرض استوار است که بحران‌های زیست‌محیطی و اجتماعی را می‌توان با فناوری‌های پاک، نوآوری‌های صنعتی، انرژی‌های تجدیدپذیر، هوش مصنوعی، اقتصاد دیجیتال و ابزارهای مدیریتی پیشرفته حل کرد. این رویکرد، که ریشه در سنت‌های مدرنیته، عقلانیت ابزاری و اقتصاد نئوکلاسیک دارد، جهان را همچون مجموعه‌ای از مشکلات قابل حل می‌بیند و فرض می‌کند که اگر فناوری به‌درستی هدایت شود، می‌تواند میان رشد اقتصادی و پایداری زیست‌محیطی تعادل برقرار کند. مدافعان این رویکرد، از جمله Amory Lovins، Jeffrey Sachs، Nicholas Stern، Johan Rockström، بر این نکته تأکید می‌کنند که فناوری‌های پاک، اقتصاد سبز و نوآوری‌های صنعتی می‌توانند آینده پایدار بسازند (Sachs, 2015; Rockström et al., 2009). این رویکرد در سطح نهادی توسط سازمان ملل، بانک جهانی، OECD، UNEP و نهادهایی همچون World Resources Institute و Stockholm Resilience Centre تقویت می‌شود.

2 - رویکرد زیست محیط محور

در مقابل، رویکرد زیست‌محیط‌محور توسعه پایدار بر این فرض استوار است که بحران‌های جهانی نه صرفاً نتیجه کمبود فناوری، بلکه نتیجه فشار بیش‌ازحد انسان بر ظرفیت‌های اکولوژیک زمین است. این رویکرد، که ریشه در سنت‌های بوم‌شناسی عمیق، اقتصاد اکولوژیک و نظریه‌های محدودیت‌های سیاره‌ای دارد، بر این نکته تأکید می‌کند که پایداری تنها زمانی ممکن است که مصرف منابع، استخراج مواد خام، تولید ضایعات و فشارهای اکولوژیک کاهش یابد. مدافعان این رویکرد، از جمله Tim Jackson، Herman Daly، William Rees، Donella Meadows، بر این نکته تأکید می‌کنند که رشد اقتصادی جهانی نمی‌تواند پایدار باشد و باید به سمت اقتصادهای پایدار، steady-state و پسا رشد حرکت کرد (Daly, 1996; Jackson, 2009). این رویکرد در سطح نهادی توسط Club of Rome، Degrowth International، Global Footprint Network و شبکه‌های اکولوژیک جهانی تقویت می‌شود.

3 - جمع‌بندی نهایی مقاله

4 - سه مرحله سلامت در توسعه پایدار ایران باید به‌صورت یک مسیر پیوسته دیده شود. مرحله نخست، از جان شهروندان، دارو، خدمات پایه، نیروی انسانی و اعتماد عمومی حفاظت می‌کند. مرحله دوم، نظام سلامت را بازسازی و نوسازی می‌کند و آن را از درمان‌محوری به مراقبت اولیه، پیشگیری، داده‌محوری و عدالت سلامت می‌برد. مرحله سوم، سلامت را به محور آینده‌سازی ملی، اقتصاد دانش‌بنیان، سالمندی فعال، سلامت روان، سلامت اقلیمی و تاب‌آوری نسل‌محور تبدیل می‌کند. به این ترتیب، سلامت نه یک بخش مصرف‌کننده بودجه، بلکه زیرساخت توسعه، سرمایه انسانی، امنیت انسانی و تمدن‌سازی پایدار است.

5 - رویکرد انسان محور

رویکرد انسان‌محور توسعه پایدار، که ریشه در سنت‌های توسعه انسانی، عدالت اجتماعی، مطالعات فرهنگی و انسان‌شناسی دارد، بر این فرض استوار است که توسعه پایدار نه صرفاً مسئله فناوری یا اکولوژی، بلکه مسئله انسان، فرهنگ، عدالت، آزادی و توانمندسازی است. این رویکرد، که توسط Vandana Shiva تقویت شده است، بر این نکته تأکید می‌کند که توسعه پایدار تنها زمانی ممکن است که قابلیت‌های انسانی گسترش یابد، عدالت اجتماعی برقرار شود، دانش بومی به رسمیت شناخته شود و جوامع محلی در مدیریت منابع نقش فعال داشته باشند (Sen, 1999; Ostrom, 1990; Escobar, 2018). این رویکرد در سطح نهادهای توسط UNDP، UNESCO، CLACSO، CSDS، Via Campesina و شبکه‌های عدالت اجتماعی تقویت می‌شود.

تفاوت‌های میان این سه رویکرد بنیادین‌اند. رویکرد تکنولوژی‌محور آینده را همچون امتداد خطی گذشته می‌بیند و فرض می‌کند که فناوری می‌تواند بحران‌ها را حل کند؛ رویکرد زیست‌محیط‌محور آینده را همچون محدودیتی اکولوژیک می‌بیند و فرض می‌کند که باید مصرف و رشد کاهش یابد؛ رویکرد انسان‌محور آینده را همچون فرایند گسترش قابلیت‌های انسانی می‌بیند و فرض می‌کند که توسعه باید در بستر عدالت، فرهنگ و توانمندسازی بازتعریف شود.

رویکرد تکنولوژی‌محور به مدیریت نهادهای و نوآوری صنعتی تکیه دارد، رویکرد زیست‌محیط‌محور به محدودیت‌های سیاره‌ای و اقتصاد اکولوژیک، و رویکرد انسان‌محور به عدالت اجتماعی، دانش بومی و مشارکت محلی.

این سه رویکرد، هرچند در ظاهر زیر چتر توسعه پایدار قرار می‌گیرند، اما در بنیان‌های فلسفی، جامعه‌شناختی و معرفت‌شناختی کاملاً متفاوت‌اند و هر یک آینده‌ای متفاوت را برای جهان تصور می‌کنند. در نتیجه، توسعه پایدار نه یک نظریه واحد، بلکه مجموعه‌ای از رویکردهای متکثر است که هر یک از دل سنت‌های فلسفی، اکولوژیک و انسانی متفاوت برمی‌خیزند و هر یک مسیر متفاوتی را برای آینده جهان پیشنهاد می‌کنند. فقط آینده نشان خواهد داد که حق بیشتر با کدامین دیدگاه‌هاست و یا نظریات تلفیقی، صحیح‌تر و واقع‌گراتر می‌باشند.

حسن شریعتمداری

هامبورگ – ژوئن ۲۰۲۶

مقدمه

چیستی توسعه پایدار در ادبیات معاصر

ادبیات معاصر توسعه نشان می‌دهد که توسعه پایدار تنها زمانی شکل می‌گیرد که یک کشور بتواند نهادهای فراگیر، چارچوب‌های سیاست‌گذاری بلندمدت و ساختارهای حکمرانی شفاف ایجاد کند (North 1990; Acemoglu & Robinson 2012).

مفهوم ضدتوسعه و چرخه تخریب

در مقابل، کشورهایی که با ضعف نهادی، بی‌ثباتی سیاسی و تصمیم‌گیری‌های کوتاهمدت مواجه‌اند، معمولاً وارد مسیری می‌شوند که در آن به‌جای توسعه، نوعی ضدتوسعه شکل می‌گیرد؛ وضعیتی که در آن ظرفیت‌های ملی تحلیل می‌رود و امکان پیشرفت بلندمدت به‌طور ساختاری محدود می‌شود (World Bank 2020; UNDP 2021).

تاریخ نهادی گسسته در ایران

مسیر تاریخی توسعه در ایران طی یک قرن گذشته بسیاری از ویژگی‌های مرتبط با الگوهای ضدتوسعه را نشان می‌دهد. ترکیبی از گسست‌های تاریخی، بی‌ثباتی‌های سیاسی و نوسانات شدید سیاست‌گذاری مانع از شکل‌گیری یک دولت توسعه‌گرا و یک مسیر پایدار توسعه شده است. پژوهش‌های اقتصاد سیاسی تطبیقی نشان می‌دهد کشورهایی که با «تاریخ نهادی گسسته» و «چرخه‌های مکرر بی‌ثباتی» مواجه‌اند، معمولاً در ایجاد نهادهای فراگیر و پایدار ناکام می‌مانند (Huntington 1968; Fukuyama 2014).

نوسازی بدون نهادسازی در دوره پهلوی

در دوره پهلوی (۱۹۲۵-۱۹۷۹)، ایران شاهد نوعی «نوسازی بدون نهادسازی» بود؛ الگویی که در آن اصلاحات سریع اقتصادی و زیرساختی با ایجاد نهادهای مشارکتی، پاسخ‌گو و شفاف همراه نشد (Abrahamian 2008; Katouzian 2009; World Bank 2003). هرچند این دوره با گسترش زیرساخت‌ها و رشد اقتصادی همراه بود، اما تمرکز قدرت، وابستگی به درآمد نفت و ضعف نهادهای پایدار مانع از شکل‌گیری یک چارچوب توسعه‌ای مقاوم شد.

بازسازی ایدئولوژیک و اقتصاد جنگی پس از انقلاب ۱۳۵۷

پس از انقلاب ۱۳۵۷، کشور وارد مرحله‌ای جدید شد که با بازسازی ایدئولوژیک، اقتصاد جنگی و اولویت‌های امنیتی همراه بود. اگرچه برخی شاخص‌های اجتماعی در دهه ۱۳۶۰ بهبود یافت، اما محیط نهادی با تضعیف حکمرانی تکنوکراتیک، گسترش شبکه‌های غیررسمی قدرت و کاهش انسجام نهادی مواجه شد (Milani 2011; UNDP 1995). این روندها زمینه‌ساز شکنندگی نهادی در دهه‌های بعد شدند.

افول نهادی و نوسان سیاستی (۱۴۰۰-۱۹۹۰)

از دهه ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰، ایران با نوسانات شدید سیاستی، تحریم‌های بین‌المللی، بی‌ثباتی اقتصاد کلان، فساد ساختاری و تخریب محیط‌زیست مواجه بوده است که نتیجه تعارض حکمرانی جمهوری اسلامی با نظام بین‌المللی است. مجموعه چالش‌ها همان چیزی است که در ادبیات توسعه به‌عنوان «افول نهادی» یا *institutional decay* شناخته می‌شود (OECD 2019; IMF 2020). پیامدهای این وضعیت در حوزه‌های مختلف قابل مشاهده است: کاهش سرمایه انسانی، فرسایش سرمایه اجتماعی، تخریب منابع طبیعی و تضعیف ظرفیت اداری (UNEP 2020; World Bank 2018).

ضرورت بازنگری پارادایم توسعه ملی

با توجه به این پیشینه تاریخی، ورود ایران به مسیر توسعه پایدار مستلزم بازنگری بنیادین در پارادایم توسعه ملی است. کشور باید از تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت، واکنشی و سیاست‌زده به سمت یک چشم‌انداز بلندمدت، مبتنی بر شواهد و داده‌ها کج‌و‌متکی بر نهادهای کارآمد حرکت کند. همان‌گونه که Rodrik (2007) تأکید می‌کند، ثبات سیاستی، انسجام نهادی و حکمرانی راهبردی پیش‌شرط‌های خروج از «دام نوسان سیاستی» هستند که بسیاری از اقتصادهای درحال‌گذار را گرفتار کرده است.

علاوه بر این، بازسازی مسیر توسعه ایران نیازمند ایجاد نهادهای فراگیر و شفاف است؛ نهادهایی که بتوانند پاسخ‌گویی، مشارکت و اعتماد عمومی را تقویت کنند. ادبیات اقتصاد نهادی نشان می‌دهد که توسعه پایدار بدون نهادهای فراگیر و حکمرانی قانون‌محور امکان‌پذیر نیست (Acemoglu & Robinson 2012; North 1990). هم‌زمان، کشور باید به سمت سیاست‌گذاری داده‌محور و مبتنی بر شواهد حرکت کند؛ رویکردی که در چارچوب‌های جهانی توسعه نیز مورد تأکید قرار گرفته است (World Bank 2018; UNDP 2021).

رابطه حکمرانی شایسته و توسعه پایدار

مبانی نظری حکمرانی شایسته و توسعه پایدار

حکمرانی شایسته یا Good Governance در ادبیات توسعه به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین پیش‌نیازهای تحقق توسعه پایدار شناخته می‌شود.

این مفهوم که از دهه ۱۹۹۰ به‌طور جدی وارد ادبیات بانک جهانی شد (World Bank, 1992)، بر مجموعه‌ای از اصول نهادی و رفتاری تأکید دارد که بدون آن‌ها هیچ جامعه‌ای قادر به دستیابی به توسعه پایدار نیست. حکمرانی شایسته در ساده‌ترین تعریف خود به معنای وجود نهادهای کارآمد، پاسخگو، شفاف، قانون‌مدار و مشارکت‌پذیر است؛ نهادهایی که بتوانند منابع را به‌صورت عادلانه تخصیص دهند، از فساد جلوگیری کنند، اعتماد عمومی را تقویت کنند و ظرفیت‌های اجتماعی و اقتصادی را در مسیر توسعه پایدار بسیج نمایند.

مطابق با تحلیل امیدی (Amidi, 2026)، حکمرانی شایسته نه یک مفهوم تزئینی بلکه یک «شرط ساختاری» برای توسعه پایدار است، زیرا توسعه پایدار نیازمند نهادهایی است که بتوانند در

بلندمدت ثبات، کارایی و عدالت را تضمین کنند. توسعه پایدار بر سه پایه اقتصاد، جامعه و محیط زیست استوار است و هر سه این پایه ها بدون وجود حکمرانی شایسته دچار اختلال می شوند.

اقتصاد بدون شفافیت و پاسخگویی به فساد و ناکارآمدی می انجامد؛ جامعه بدون مشارکت و عدالت اجتماعی دچار بی اعتمادی و فروپاشی سرمایه اجتماعی می شود؛ و محیط زیست بدون حاکمیت قانون و نظارت مؤثر به تخریب منابع حیاتی و بحران های اکولوژیک می رسد. بنابراین رابطه حکمرانی شایسته و توسعه پایدار رابطه ای ساختاری، ضروری و غیرقابل جایگزین است.

مدل دولت توسعه پایدار

امامپوری و رحمانی (Emampouri & Rahmani, 2024) در مدل «دولت توسعه ای پایدار» نشان می دهند که توسعه پایدار تنها زمانی امکان پذیر است که دولت بتواند ظرفیت های نهادی خود را در چهار حوزه قانون گذاری، اجرا، نظارت و مشارکت تقویت کند. این مدل تأکید می کند که توسعه پایدار نه محصول سیاست های کوتاه مدت بلکه نتیجه «بلوغ نهادی» است؛ بلوغی که تنها از مسیر حکمرانی شایسته حاصل می شود.

بنابراین Good Governance به عنوان یک «پیش نیاز نهادی» عمل می کند و توسعه پایدار به عنوان «خروجی بلندمدت» آن. تجربه جهانی نیز این رابطه ساختاری را تأیید می کند.

تجربه جهانی حکمرانی شایسته و توسعه پایدار

کشورهایی مانند کره جنوبی، سنگاپور، بوتسوانا و استونی توانستند با اصلاحات نهادی، شفافیت، مبارزه با فساد و تقویت حاکمیت قانون، مسیر توسعه پایدار را طی کنند (OECD, 2005).

در مقابل، کشورهایی که فاقد حکمرانی شایسته بودند، حتی با وجود منابع طبیعی فراوان، نتوانستند توسعه پایدار را محقق کنند؛ نمونه بارز آن نیجریه و ونزوئلا است (Sachs, 2015). بنابراین حکمرانی شایسته نه یک انتخاب بلکه یک ضرورت ساختاری برای توسعه پایدار است.

تاریخ ناکامی حکمرانی شایسته در ایران، از مشروطه تا به امر

در ایران نیز از مشروطه تا امروز، مسئله اصلی نه کمبود منابع، نه ضعف برنامه ریزی، بلکه «فقدان حکمرانی شایسته» بوده است. پویا آزادی (Pouya Azadi, 2019) در تحلیل تاریخی حکمرانی ایران نشان می دهد که ایران طی ۱۲۰ سال گذشته تلاش کرده نهادهای مدرن ایجاد کند، اما این نهادها هرگز به بلوغ نهادی نرسیده اند.

پیامدهای ضعف حکمرانی شایسته بر توسعه پایدار ایران

دلیل اصلی این ناکامی، نبود شفافیت، ضعف پاسخگویی، عدم استقلال نهادهای نظارتی، تمرکزگرایی شدید، و فقدان مشارکت واقعی شهروندان بوده است. بنابراین رابطه حکمرانی شایسته و توسعه پایدار در ایران نه یک بحث نظری بلکه یک مسئله تاریخی و حیاتی است.

ایران بدون اصلاح حکمرانی نمی‌تواند به توسعه پایدار دست یابد، زیرا توسعه پایدار نیازمند نهادهایی است که بتوانند بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را مدیریت کنند، اعتماد عمومی را بازسازی کنند و ظرفیت‌های ملی را در مسیر توسعه بسیج نمایند.

حکمرانی شایسته شرط ضروری توسعه پایدار است و ایران طی ۱۲۰ سال گذشته به دلیل فقدان این شرط نتوانسته مسیر توسعه پایدار را طی کند.

رابطه ساختاری حکمرانی شایسته و توسعه پایدار

رابطه میان حکمرانی شایسته و توسعه پایدار یک رابطه سطحی یا تزئینی نیست، بلکه رابطه‌ای ساختاری، ضروری و غیرقابل‌جایگزین است. توسعه پایدار تنها زمانی امکان‌پذیر است که نهادهای حکمرانی بتوانند در سه حوزه اقتصاد، جامعه و محیط‌زیست، ظرفیت‌های لازم برای مدیریت بلندمدت منابع، کاهش نابرابری، افزایش بهره‌وری و حفاظت از محیط‌زیست را ایجاد کنند.

این ظرفیت‌ها بدون حکمرانی شایسته شکل نمی‌گیرند، زیرا حکمرانی شایسته بنیان نهادی توسعه پایدار است. مطابق با تحلیل امام‌پوری و رحمانی (Emampouri & Rahmani, 2024)، توسعه پایدار نیازمند دولتی است که بتواند در چهار حوزه قانون‌گذاری، اجرا، نظارت و مشارکت، کارآمد، پاسخگو و شفاف عمل کند.

این چهار حوزه دقیقاً همان حوزه‌هایی هستند که حکمرانی شایسته بر آن‌ها تأکید دارد. بنابراین Good Governance نه یک مفهوم انتزاعی بلکه یک «پیش‌نیاز نهادی» برای توسعه پایدار است.

در ادبیات جهانی نیز این رابطه به‌طور گسترده تأیید شده است. بانک جهانی در گزارش مشهور خود (Governance and Development (World Bank, 1992 نشان داد که کشورهایی که فاقد نهادهای شفاف، پاسخگو و قانون‌مدار هستند، حتی با وجود منابع طبیعی فراوان، قادر به دستیابی به توسعه پایدار نیستند. تجربه نیجریه، ونزوئلا و برخی کشورهای آسیای مرکزی نشان می‌دهد که منابع طبیعی بدون حکمرانی شایسته نه تنها توسعه ایجاد نمی‌کنند، بلکه به «نفرین منابع» منجر می‌شوند (Sachs, 2015).

در مقدمه علمی- فلسفی، در ابتدای این کتاب، این تجربه‌های جهانی را شاهد آورده و گفتیم که :

در مقابل، کشورهایی مانند کره جنوبی، بوتسوانا، استونی و سنگاپور توانستند با اصلاحات نهادی، تقویت حاکمیت قانون، مبارزه با فساد و افزایش شفافیت، مسیر توسعه پایدار را طی کنند (OECD, 2005). بنابراین رابطه میان حکمرانی شایسته و توسعه پایدار یک رابطه تجربی، تاریخی و ساختاری است.

در ایران نیز این رابطه کاملاً قابل مشاهده است. پویاآزادی (Pouya Azadi, 2019) در تحلیل تاریخی حکمرانی ایران نشان می‌دهد که ایران طی ۱۲۰ سال گذشته تلاش کرده نهادهای مدرن ایجاد کند، اما این نهادها هرگز به بلوغ نهادی نرسیده‌اند.

دلیل اصلی این ناکامی، ضعف حکمرانی شایسته بوده است: نبود شفافیت، ضعف پاسخگویی، عدم استقلال نهادهای نظارتی، تمرکزگرایی شدید و فقدان مشارکت واقعی شهروندان. این ضعف‌ها باعث شده‌اند که ایران نتواند مسیر توسعه پایدار را طی کند، زیرا توسعه پایدار نیازمند نهادهایی است که بتوانند بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را مدیریت کنند.

در حوزه اقتصاد، نبود حکمرانی شایسته باعث شده بهره‌وری پایین بماند، فساد افزایش یابد و سیاست‌های اقتصادی ناپایدار باشند (Amidi, 2026). در حوزه اجتماعی، ضعف حکمرانی باعث افزایش فقر، نابرابری، بی‌اعتمادی و مهاجرت نخبگان شده است (Emampouri & Rahmani, 2024). در حوزه محیط‌زیست، نبود نظارت مؤثر و ضعف حاکمیت قانون باعث بحران آب، آلودگی هوا و تخریب منابع طبیعی شده است (Meadowcroft, 2007).

بنابراین ضعف حکمرانی شایسته در ایران نه یک مسئله نظری بلکه یک مسئله تاریخی و ساختاری است که توسعه پایدار را ناممکن کرده است. امیدی (Amidi, 2026) تأکید می‌کند که حکمرانی شایسته تنها زمانی شکل می‌گیرد که نهادهای نظارتی مستقل باشند، قانون بر همه بازیگران قدرت حاکم باشد و دولت بتواند به‌صورت شفاف و پاسخگو عمل کند. این شرایط در ایران طی ۱۲۰ سال گذشته هرگز به‌طور کامل محقق نشده است.

بنابراین رابطه میان حکمرانی شایسته و توسعه پایدار در ایران رابطه‌ای حیاتی است: بدون اصلاح حکمرانی، توسعه پایدار ناممکن است. این بخش نشان می‌دهد که توسعه پایدار نیازمند حکمرانی شایسته است و ایران به دلیل ضعف حکمرانی نتوانسته مسیر توسعه پایدار را طی کند. در بخش سوم، این رابطه را با تحلیل تاریخی دقیق‌تر بررسی می‌کنم و نشان می‌دهم که چرا ایران از مشروطه تا امروز نتوانسته حکمرانی شایسته ایجاد کند.

تاریخ ناکامی حکمرانی شایسته در ایران از مشروطه تا امروز

تاریخ سیاسی و نهادی ایران طی ۱۲۰ سال گذشته را می‌توان به‌عنوان یک مطالعه موردی بزرگ درباره «ناکامی در ایجاد حکمرانی شایسته» تحلیل کرد؛ ناکامی‌ای که پیامدهای آن در تمامی حوزه‌های توسعه پایدار—اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و نهادی—قابل مشاهده است.

از مشروطه تا امروز، ایران بارها تلاش کرده نهادهای مدرن ایجاد کند، قانون‌گذاری را اصلاح کند، ساختارهای حکمرانی را بازسازی کند و ظرفیت‌های نهادی را تقویت نماید، اما این تلاش‌ها هرگز به «بلوغ نهادی» نرسیده‌اند.

مطابق تحلیل پویاآزادی (Pouya Azadi, 2019)، ایران در یک چرخه تاریخی گرفتار شده است: «تلاش برای اصلاح نهادی → مقاومت ساختارهای قدرت → ناکامی اصلاحات → بازگشت به تمرکزگرایی → بحران نهادی».

این چرخه در هر دوره تاریخی تکرار شده و مانع شکل‌گیری حکمرانی شایسته شده است.

دوره مشروطه (۱۲۸۵-۱۳۰۴) نخستین تلاش جدی برای ایجاد حکمرانی شایسته در ایران بود. مشروطه‌خواهان تلاش کردند حاکمیت قانون را برقرار کنند، نهادهای نظارتی ایجاد کنند، قدرت مطلقه را محدود کنند و مشارکت سیاسی را افزایش دهند.

اما این تلاش‌ها به دلیل ضعف ساختارهای اجتماعی، دخالت قدرت‌های خارجی، مقاومت نیروهای سنتی، نبود فرهنگ پاسخگویی و فقدان ظرفیت نهادی، هرگز به ثبات نرسید. امید (Amidi, 2026) تأکید می‌کند که مشروطه «نهادسازی کرد اما نهادها را تثبیت نکرد»، و همین امر باعث شد که حکمرانی شایسته در این دوره شکل نگیرد.

دوره پهلوی (۱۳۰۴-۱۳۵۷) تلاش کرد نوسازی اقتصادی و اداری را بدون مشارکت سیاسی و بدون تقویت نهادهای نظارتی پیش ببرد. این دوره شاهد ایجاد برخی نهادهای مدرن بود، اما این نهادها فاقد استقلال، پاسخگویی و شفافیت بودند. تمرکزگرایی شدید، ضعف حاکمیت قانون، نبود نظارت مستقل و فقدان مشارکت شهروندی باعث شد که نوسازی پهلوی به «نوسازی اقتدارگرایانه» تبدیل شود.

مطابق تحلیل پویاآزادی (2019)، این دوره «ساختارهای مدرن را ایجاد کرد اما فرهنگ نهادی مدرن را ایجاد نکرد»، و همین امر باعث شد که حکمرانی شایسته شکل نگیرد و توسعه پایدار ناممکن شود.

دوره پس از انقلاب (۱۳۵۷-۱۳۷۰) با بی‌ثباتی نهادی، جنگ، اقتصاد دولتی و تغییرات گسترده ساختاری همراه بود. در این دوره، نهادهای جدید ایجاد شدند اما این نهادها به دلیل حکمرانی ایدئولوژیک و متعصبانه، شرایط جنگ، اقتصاد دولتی، ضعف نظارت و تمرکز بر بسیج منابع، نتوانستند حکمرانی شایسته را ایجاد کنند. ضعف پاسخگویی، نبود شفافیت و فقدان استقلال نهادهای نظارتی باعث شد که توسعه پایدار در این دوره نیز محقق نشود.

دوره سازندگی و اصلاحات (۱۳۷۰-۱۳۸۴) تلاش کرد حکمرانی را اصلاح کند، نهادهای نظارتی را تقویت کند، شفافیت را افزایش دهد و مشارکت سیاسی را گسترش دهد. این دوره شاهد برخی پیشرفت‌ها در حوزه حکمرانی بود، اما مقاومت ساختارهای قدرت، ضعف نهادهای نظارتی و نبود اراده نهادی برای اصلاحات عمیق باعث شد که این تلاش‌ها به نتیجه کامل نرسند. مطابق تحلیل امید (2026)، این دوره «گام‌هایی به سوی حکمرانی شایسته برداشت اما نتوانست ساختارهای قدرت را اصلاح کند»، و همین امر باعث شد که توسعه پایدار همچنان ناممکن باقی بماند.

دوره بن‌بست حکمرانی (۱۳۸۴-۱۴۰۲) را می‌توان دوره «فرسایش نهادی» نامید. در این دوره، شفافیت کاهش یافت، فساد سیستماتیک افزایش یافت، نهادهای نظارتی تضعیف شدند، تمرکزگرایی تشدید شد و سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی دچار بی‌ثباتی شدید شدند. پویاآزادی (2019) تأکید می‌کند که این دوره «نقطه اوج بحران حکمرانی در ایران» است، زیرا نهادهای حکمرانی نه تنها تقویت نشدند بلکه دچار فرسایش ساختاری شدند. این فرسایش نهادی باعث شد که بحران‌های اقتصادی (تورم، رکود، بهره‌وری پایین)، اجتماعی (فقر، نابرابری، مهاجرت نخبگان) و زیست‌محیطی (بحران آب، آلودگی هوا، تخریب منابع طبیعی) تشدید شوند.

بنابراین تاریخ ۱۲۰ ساله ایران نشان می‌دهد که ایران هرگز نتوانسته حکمرانی شایسته ایجاد کند، و همین امر باعث شده که توسعه پایدار در ایران محقق نشود. این ناکامی تاریخی در درجه نخست، نه ناشی از کمبود منابع، نه ناشی از ضعف برنامه‌ریزی، و نه ضعف مدیریت، بلکه ناشی از «فقدان بلوغ نهادی» است؛ بلوغی که تنها از مسیر حکمرانی شایسته حاصل می‌شود.

این بخش نشان می‌دهد که چرا ایران طی ۱۲۰ سال گذشته نتوانسته حکمرانی شایسته ایجاد کند و چرا توسعه پایدار در ایران ناممکن بوده است.

پیامدهای ضعف حکمرانی شایسته بر توسعه پایدار ایران

پیامدهای ضعف حکمرانی شایسته در ایران طی ۱۲۰ سال گذشته نه تنها در ساختار سیاسی و نهادی کشور بلکه در تمامی ابعاد توسعه پایدار—اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و نهادی—قابل مشاهده است. این پیامدها به قدری گسترده و عمیق‌اند که می‌توان گفت «بحران توسعه پایدار در ایران» در واقع «بحران حکمرانی» است.

مطابق تحلیل پویاآزادی (Pouya Azadi, 2019)، ضعف حکمرانی شایسته در ایران باعث شده که کشور در یک چرخه معیوب گرفتار شود: ضعف نهادها → سیاست‌گذاری ناپایدار → ناکارآمدی اجرایی → بحران‌های انباشته → کاهش اعتماد عمومی → تضعیف بیشتر نهادها. این چرخه معیوب در تمامی حوزه‌های توسعه پایدار قابل مشاهده است و نشان می‌دهد که چرا ایران نتوانسته مسیر توسعه پایدار را طی کند.

در حوزه اقتصادی، ضعف حکمرانی شایسته باعث شده که اقتصاد ایران طی دهه‌های گذشته دچار بی‌ثباتی، ناپایداری و ناکارآمدی شود. نبود شفافیت، ضعف پاسخگویی، فساد ساختاری و ناپایداری سیاست‌های اقتصادی باعث شده که بهره‌وری پایین بماند، سرمایه‌گذاری کاهش یابد و رشد اقتصادی ناپایدار باشد. مطابق تحلیل امید (Amidi, 2026)، اقتصاد ایران به دلیل ضعف حکمرانی شایسته «اقتصادی رانته، غیررقابتی و کم‌بهره‌ور» باقی مانده است. این ضعف‌ها باعث شده‌اند که ایران نتواند ظرفیت‌های اقتصادی خود را در مسیر توسعه پایدار بسیج کند. بحران تورم، رکود، بیکاری و فرار سرمایه نتیجه مستقیم ضعف حکمرانی شایسته است.

در حوزه اجتماعی، ضعف حکمرانی شایسته باعث افزایش فقر، نابرابری، بی‌اعتمادی اجتماعی و مهاجرت نخبگان شده است. توسعه پایدار نیازمند عدالت اجتماعی، مشارکت شهروندی و اعتماد عمومی است، اما ضعف حکمرانی باعث شده که این عناصر حیاتی تضعیف شوند. مطابق تحلیل امام‌پوری و رحمانی (Emampouri & Rahmani, 2024)، توسعه پایدار تنها زمانی امکان‌پذیر است که دولت بتواند ظرفیت‌های اجتماعی را تقویت کند، اما ضعف حکمرانی در ایران باعث شده که سرمایه اجتماعی کاهش یابد و مشارکت شهروندی محدود شود. بی‌اعتمادی عمومی نسبت به نهادهای حکمرانی یکی از بزرگ‌ترین موانع توسعه پایدار در ایران است، زیرا توسعه پایدار نیازمند همکاری میان دولت و جامعه است.

در حوزه زیست‌محیطی، ضعف حکمرانی شایسته باعث شده که ایران با بحران‌های گسترده محیط‌زیستی مواجه شود: بحران آب، آلودگی هوا، فرسایش خاک، تخریب جنگل‌ها و نابودی منابع طبیعی. این بحران‌ها نتیجه مستقیم، ایدئولوژی جنگ محورو تخاصم با نظام‌جهانی، ضعف

نظارت، نبود حاکمیت قانون، فساد در مدیریت منابع طبیعی و ناپایداری سیاست‌های محیط‌زیستی هستند. مطابق تحلیل میدکرفت (Meadowcroft, 2007)، بحران‌های محیط‌زیستی در کشورهایی با ضعف حکمرانی نه ناشی از عوامل طبیعی بلکه ناشی از «بحران مدیریت» هستند. پویاآزادی (2019) نیز تأکید می‌کند که بحران آب در ایران نه یک بحران طبیعی بلکه یک «بحران حکمرانی» است، زیرا مدیریت منابع آب در ایران فاقد شفافیت، نظارت و کارایی بوده است. توسعه پایدار بدون حفاظت از محیط‌زیست ناممکن است، و ضعف حکمرانی شایسته باعث شده که ایران نتواند منابع طبیعی خود را به‌صورت پایدار مدیریت کند.

در حوزه نهادی، ضعف حکمرانی شایسته باعث شده که نهادهای حکمرانی در ایران دچار فرسایش ساختاری شوند. نهادهای نظارتی فاقد استقلال‌اند، نهادهای اجرایی فاقد کارایی‌اند، نهادهای قانون‌گذاری فاقد ثبات‌اند و نهادهای مشارکتی فاقد قدرت‌اند. این ضعف نهادی باعث شده که ایران نتواند سیاست‌های بلندمدت توسعه پایدار را اجرا کند. مطابق تحلیل فوکویاما (Fukuyama, 2013)، توسعه پایدار نیازمند «ظرفیت دولتی» است، اما ظرفیت دولتی تنها زمانی شکل می‌گیرد که نهادهای حکمرانی بتوانند به‌صورت مستقل، شفاف و پاسخگو عمل کنند. امیدی (2026) نیز تأکید می‌کند که نهادهای ایران طی ۱۲۰ سال گذشته هرگز به بلوغ نهادی نرسیده‌اند، زیرا ساختارهای قدرت مانع استقلال نهادهای نظارتی و مانع شفافیت نهادی بوده‌اند. این ضعف نهادی باعث شده که ایران نتواند بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را مدیریت کند و در نتیجه توسعه پایدار ناممکن شده است.

بنابراین پیامدهای ضعف حکمرانی شایسته در ایران گسترده، عمیق و ساختاری‌اند. این پیامدها نشان می‌دهند که توسعه پایدار در ایران نه به دلیل کمبود منابع، نه به دلیل ضعف برنامه‌ریزی، بلکه به دلیل «فقدان حکمرانی شایسته» ناممکن شده است. این بخش نشان می‌دهد که ضعف حکمرانی شایسته چگونه توسعه پایدار را در ایران ناممکن کرده و چرا اصلاح حکمرانی شرط ضروری توسعه پایدار است.

مدل پیشنهادی حکمرانی شایسته برای ایران آینده:

نسخه غیرمتمرکز و نسخه فدرال

مدل پیشنهادی حکمرانی شایسته برای ایران آینده باید بر پایه یک واقعیت تاریخی و نهادی بنا شود:

ایران طی ۱۲۰ سال گذشته تلاش کرده نهادهای مدرن ایجاد کند، اما این نهادها هرگز به بلوغ نهادی نرسیده‌اند. بنابراین هرگونه مدل پیشنهادی باید نه‌تنها بر اصول نظری حکمرانی شایسته تکیه کند، بلکه باید به‌طور مستقیم به ضعف‌های تاریخی، ساختاری و رفتاری حکمرانی در ایران پاسخ دهد.

مطابق تحلیل امیدی (Amidi, 2026)، حکمرانی شایسته تنها زمانی شکل می‌گیرد که اصلاحات نهادی، ساختاری و رفتاری به‌صورت هم‌زمان و هماهنگ انجام شوند. این اصلاحات باید بتوانند ظرفیت‌های نهادی را تقویت کنند، ساختارهای قدرت را بازسازی کنند و فرهنگ حکمرانی را تغییر دهند.

بنابراین مدل پیشنهادی حکمرانی شایسته برای ایران آینده باید یک مدل چندلایه، چندسطحی و چندبعدی باشد که بتواند ضعف‌های تاریخی حکمرانی را برطرف کند و مسیر توسعه پایدار را هموار سازد. این مدل در دو نسخه متفاوت اما هم‌ریشه ارائه می‌شود: نسخه حکمرانی شایسته غیرمتمرکز و نسخه حکمرانی شایسته فدرال.

هر دو نسخه بر اصول مشترک حکمرانی شایسته استوارند، اما در سطح توزیع قدرت، ساختارهای منطقه‌ای، سازوکارهای نظارتی و نظام سیاست‌گذاری تفاوت‌های مهمی دارند. مطابق تحلیل پویاآزادی (Pouya Azadi, 2019)، ایران تنها زمانی می‌تواند مسیر توسعه پایدار را طی کند که اصلاحات نهادی، ساختاری و رفتاری به‌صورت هم‌زمان و هماهنگ انجام شوند. بنابراین هر دو نسخه پیشنهادی باید بتوانند این اصلاحات را پیاده‌سازی کنند و مسیر توسعه پایدار را هموار سازند.

نسخه حکمرانی شایسته غیرمتمرکز بر کاهش تمرکز قدرت، تقویت نهادهای محلی، افزایش مشارکت منطقه‌ای و ایجاد سازوکارهای نظارت چندسطحی استوار است. این نسخه برای ایران آینده مناسب است اگر کشور بخواهد ساختار سیاسی خود را حفظ کند اما قدرت اجرایی و نظارتی را به سطوح پایین‌تر منتقل نماید. مطابق تحلیل امامپوری و رحمانی (Emampouri & Rahmani, 2024)، توسعه پایدار تنها زمانی امکان‌پذیر است که دولت بتواند ظرفیت‌های محلی را تقویت کند و تصمیم‌گیری را به سطوح پایین‌تر منتقل کند.

بنابراین نسخه غیرمتمرکز باید بتواند ساختارهای محلی را تقویت کند و سازوکارهای نظارت منطقه‌ای ایجاد نماید. در این نسخه، پنج لایه حکمرانی شایسته به‌صورت زیر پیاده‌سازی می‌شوند: اصلاحات نهادی، اصلاحات ساختاری، اصلاحات رفتاری، اصلاحات سیاستی و اصلاحات مدیریتی. اصلاحات نهادی در نسخه غیرمتمرکز بر تقویت نهادهای نظارتی محلی، ایجاد شوراهای نظارت منطقه‌ای و افزایش استقلال نهادهای نظارتی ملی استوار است.

مطابق تحلیل پویاآزادی (2019)، ضعف نهادهای نظارتی یکی از اصلی‌ترین دلایل ناکامی حکمرانی شایسته در ایران بوده است. بنابراین نسخه غیرمتمرکز باید بتواند نهادهای نظارتی را در سه سطح ملی، منطقه‌ای و محلی تقویت کند. این اصلاحات نهادی باعث می‌شوند که نظارت بر عملکرد دولت افزایش یابد، فساد کاهش یابد و شفافیت نهادی تقویت شود. اصلاحات ساختاری در نسخه غیرمتمرکز بر کاهش تمرکزگرایی، تقویت دولت‌های محلی و ایجاد سازوکارهای مشارکت منطقه‌ای استوار است. مطابق تحلیل OECD (2005)، کشورهایی که توانسته‌اند حکمرانی شایسته را پیاده کنند، قدرت اجرایی را به سطوح پایین‌تر منتقل کرده‌اند.

بنابراین نسخه غیرمتمرکز باید بتواند ساختارهای محلی را تقویت کند و سازوکارهای تصمیم‌گیری منطقه‌ای ایجاد نماید. این اصلاحات باعث می‌شوند که سیاست‌های توسعه‌ای با شرایط محلی سازگار شوند و توسعه پایدار امکان‌پذیر شود. اصلاحات رفتاری در نسخه غیرمتمرکز بر تغییر فرهنگ حکمرانی، تقویت مشارکت شهروندی و افزایش اعتماد عمومی استوار است.

مطابق تحلیل امیدی (2026)، فرهنگ حکمرانی در ایران طی ۱۲۰ سال گذشته فاقد عناصر کلیدی حکمرانی شایسته بوده است: پاسخگویی، شفافیت، مشارکت و اعتماد. بنابراین نسخه

غیرمتمرکز باید بتواند فرهنگ حکمرانی را تغییر دهد و مشارکت شهروندی را تقویت کند. اصلاحات سیاستی در نسخه غیرمتمرکز بر ایجاد سیاست‌های منطقه‌ای، تقویت نظام پایش توسعه و ایجاد سازوکارهای هماهنگی میان‌بخشی استوار است.

مطابق تحلیل (Meadowcroft 2007)، توسعه پایدار نیازمند سیاست‌هایی است که بتوانند بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را مدیریت کنند. بنابراین نسخه غیرمتمرکز باید بتواند سیاست‌های منطقه‌ای ایجاد کند و نظام پایش توسعه را تقویت نماید. اصلاحات مدیریتی در نسخه غیرمتمرکز بر تقویت ظرفیت‌های مدیریتی محلی، آموزش مدیران منطقه‌ای و ایجاد نظام مدیریت حرفه‌ای استوار است.

مطابق تحلیل (Emampouri & Rahmani 2024)، توسعه پایدار نیازمند مدیرانی است که بتوانند بحران‌ها را مدیریت کنند و ظرفیت‌های نهادی را تقویت نمایند. بنابراین نسخه غیرمتمرکز باید بتواند ظرفیت‌های مدیریتی محلی را تقویت کند.

نسخه حکمرانی شایسته فدرال بر توزیع قدرت میان دولت فدرال و دولت‌های ایالتی، ایجاد نهادهای نظارتی ایالتی و تقویت سازوکارهای مشارکت منطقه‌ای استوار است. این نسخه برای ایران آینده مناسب است اگر کشور بخواهد ساختار سیاسی خود را به‌صورت فدرال بازطراحی کند. مطابق تحلیل (Leftwich 2000)، توسعه پایدار در کشورهایی با ساختار فدرال تنها زمانی امکان‌پذیر است که دولت‌های ایالتی بتوانند نقش فعال‌تری در توسعه پایدار ایفا کنند.

بنابراین نسخه فدرال باید بتواند ساختارهای ایالتی را تقویت کند و سازوکارهای نظارت فدرال ایجاد نماید. در این نسخه نیز پنج لایه حکمرانی شایسته به‌صورت زیر پیاده‌سازی می‌شوند: اصلاحات نهادی، اصلاحات ساختاری، اصلاحات رفتاری، اصلاحات سیاستی و اصلاحات مدیریتی.

اصلاحات نهادی در نسخه فدرال بر ایجاد نهادهای نظارتی ایالتی، تقویت نهادهای نظارتی فدرال و افزایش استقلال قوه قضاییه استوار است. مطابق تحلیل (Fukuyama 2013)، توسعه پایدار نیازمند ظرفیت دولتی است، اما ظرفیت دولتی تنها زمانی شکل می‌گیرد که نهادهای حکمرانی بتوانند به‌صورت مستقل، شفاف و پاسخگو عمل کنند. بنابراین نسخه فدرال باید بتواند نهادهای نظارتی را در دو سطح فدرال و ایالتی تقویت کند.

اصلاحات ساختاری در نسخه فدرال بر توزیع قدرت میان دولت فدرال و دولت‌های ایالتی، ایجاد ساختارهای تصمیم‌گیری ایالتی و تقویت سازوکارهای مشارکت منطقه‌ای استوار است. مطابق تحلیل (OECD 2005)، کشورهایی که توانسته‌اند حکمرانی شایسته را پیاده کنند، ساختارهای فدرال خود را تقویت کرده‌اند. بنابراین نسخه فدرال باید بتواند ساختارهای ایالتی را تقویت کند و سازوکارهای تصمیم‌گیری فدرال ایجاد نماید.

اصلاحات رفتاری در نسخه فدرال بر تغییر فرهنگ حکمرانی، تقویت مشارکت شهروندی و افزایش اعتماد عمومی استوار است. مطابق تحلیل (Amidi 2026)، فرهنگ حکمرانی در ایران

طی ۱۲۰ سال گذشته فاقد عناصر کلیدی حکمرانی شایسته بوده است. بنابراین نسخه فدرال باید بتواند فرهنگ حکمرانی را تغییر دهد و مشارکت شهروندی را تقویت کند.

اصلاحات سیاستی در نسخه فدرال بر ایجاد سیاست‌های ایالتی، تقویت نظام پایش توسعه و ایجاد سازوکارهای هماهنگی میان‌بخشی استوار است. مطابق تحلیل (Meadowcroft 2007)، توسعه پایدار نیازمند سیاست‌هایی است که بتوانند بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی را مدیریت کنند. بنابراین نسخه فدرال باید بتواند سیاست‌های ایالتی ایجاد کند و نظام پایش توسعه را تقویت نماید.

اصلاحات مدیریتی در نسخه فدرال بر تقویت ظرفیت‌های مدیریتی ایالتی، آموزش مدیران ایالتی و ایجاد نظام مدیریت حرفه‌ای استوار است. مطابق تحلیل (Emampouri & Rahmani 2024)، توسعه پایدار نیازمند مدیرانی است که بتوانند بحران‌ها را مدیریت کنند و ظرفیت‌های نهادی را تقویت نمایند. بنابراین نسخه فدرال باید بتواند ظرفیت‌های مدیریتی ایالتی را تقویت کند.

جمع‌بندی تطبیقی دو نسخه حکمرانی شایسته نشان می‌دهد که نسخه غیرمتمرکز و نسخه فدرال هر دو بر اصول مشترک حکمرانی شایسته استوارند: شفافیت، پاسخگویی، حاکمیت قانون، مشارکت شهروندی و ظرفیت مدیریتی. تفاوت اصلی این دو نسخه در سطح توزیع قدرت، ساختارهای نظارتی و سازوکارهای سیاست‌گذاری است. نسخه غیرمتمرکز برای ایران مناسب است اگر کشور بخواهد ساختار سیاسی خود را حفظ کند اما قدرت اجرایی و نظارتی را به سطوح پایین‌تر منتقل نماید. اگر در توضیح حکمرانی شایسته در دو مدل غیرمتمرکز و فدرال تکرارهای موردی فراوانی مشاهده می‌شود، این کار ناشی از عدم دقت نویسنده نیست، بلکه واقعا مشترکات فراوان اعمال حکمرانی شایسته در این دو مدل حکمرانی نزدیک به هم باعث این تکرارها شده است.

نسخه فدرال برای ایران مناسب است اگر کشور بخواهد ساختار سیاسی خود را به‌صورت فدرال بازطراحی کند و قدرت را میان دولت فدرال و دولت‌های ایالتی توزیع نماید. مطابق تحلیل (Pouya Azadi 2019)، ایران تنها زمانی می‌تواند مسیر توسعه پایدار را طی کند که اصلاحات نهادی، ساختاری و رفتاری به‌صورت هم‌زمان و هماهنگ انجام شوند. بنابراین هر دو نسخه پیشنهادی باید بتوانند این اصلاحات را پیاده‌سازی کنند و مسیر توسعه پایدار را هموار سازند. البته نویسنده نسخه فدرالیسم جغرافیایی را برای ایران آینده ترجیح می‌دهد و انرا پیشنهاد مینماید،

مرحله اول توسعه پایدار

مرحله جلوگیری از روندهای مخرب و تثبیت روند توسعه پایدار

مدل سه مرحله‌ای توسعه پایدار ایران

مدل سه مرحله‌ای توسعه که در این مقاله ارائه می‌شود، دقیقاً با هدف پاسخ‌گویی به این چالش‌های ساختاری طراحی شده است. مرحله نخست بر ثبات‌سازی و بازگرداندن کارکردهای پایه‌ای حکمرانی تمرکز دارد. مرحله دوم به بازسازی نهادی و نوسازی زیرساخت‌های توسعه می‌پردازد. مرحله سوم نیز چشم‌انداز بلندمدت توسعه پایدار، دانش‌بنیان و نسل‌محور را ترسیم می‌کند. این سه مرحله نه گام‌هایی جداگانه، بلکه فرآیندهایی به هم پیوسته و تکاملی هستند که در کنار یکدیگر مسیر گذار ایران از وضعیت ضدتوسعه به توسعه پایدار را فراهم می‌کنند.

دوران گذار در ادبیات توسعه به دوره‌ای گفته می‌شود که در آن ساختارهای قدیمی در حال فروپاشی‌اند و ساختارهای جدید هنوز تثبیت نشده‌اند. این وضعیت، که در آثار نورث (1990) و آچموغلو و رابینسون (2012) به عنوان «گذار نهادی» توصیف شده، کشور را در معرض مجموعه‌ای از بحران‌های هم‌زمان قرار می‌دهد. از سوی دیگر، گزارش‌های توسعه پایدار سازمان ملل (UNDP, 2023) نشان می‌دهد که کشورهایی که در دوران گذار قرار دارند، بیشترین ظرفیت را برای تغییر مسیر تاریخی خود دارند.

در چنین شرایطی، توسعه پایدار نه یک برنامه فنی، بلکه یک چارچوب راهبردی است که باید میان سه ضرورت اساسی تعادل برقرار کند:

(۱) تثبیت و مدیریت بحران،

(۲) نوسازی زیرساختی و نهادی،

(۳) آینده‌سازی و برنامه‌ریزی نسل‌محور.

این مقاله با تکیه بر ادبیات نظری و تجربی توسعه، تلاش می‌کند نشان دهد که چگونه این سه ستون می‌توانند دوران گذار را از یک دوره بی‌ثباتی به یک فرصت تاریخی برای بازسازی ملی تبدیل کنند.

بخش اول توسعه پایدار در ایران

مرحله تثبیت، بازسازی و توقف روندهای مخرب

توسعه پایدار در هر کشوری نیازمند یک نقطه آغاز روشن است؛ نقطه‌ای که در آن، دولت و جامعه توافق می‌کنند ابتدا باید روندهای مخرب متوقف شود، ثبات اولیه برقرار گردد و بنیان‌های حکمرانی و اقتصادی بازسازی شود. این مرحله، که در ادبیات توسعه از آن به‌عنوان «مرحله تثبیت» یاد می‌شود، پیش‌شرط ورود به هر نوع برنامه‌نوسازی و توسعه بلندمدت است (Sachs, 2015).

ایران در دهه‌های اخیر با مجموعه‌ای از چالش‌های ساختاری مواجه بوده است: فرسایش زیرساخت‌ها، کاهش بهرهوری، ضعف حکمرانی، بحران‌های زیست‌محیطی، نابرابری منطقه‌ای، و کاهش اعتماد عمومی. این چالش‌ها نه تنها مانع توسعه شده‌اند، بلکه ظرفیت‌های موجود را نیز تضعیف کرده‌اند. بنابراین مرحله اول توسعه پایدار باید بر بازگرداندن کارکردهای اساسی دولت، ایجاد ثبات اقتصادی، و توقف روندهای تخریبی متمرکز باشد (World Bank, 2023).

1 - ضرورت مرحله تثبیت در مسیر توسعه پایدار

تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که توسعه پایدار بدون یک دوره تثبیت اولیه ممکن نیست. آمارتیا سن تأکید می‌کند که توسعه پیش از هر چیز نیازمند «ایجاد ظرفیت‌های پایه‌ای برای عملکرد دولت و جامعه» است (Sen, 1999). این ظرفیت‌ها شامل:

- ثبات اقتصادی

- حکمرانی کارآمد

- نظام آماري قابل اعتماد

- زیرساخت‌های پایه

- اعتماد اجتماعی

هستند. بدون این عناصر، هیچ برنامه توسعه‌ای—حتی اگر علمی و دقیق باشد—به نتیجه نمی‌رسد.

چرا ایران به مرحله تثبیت نیاز دارد؟

بر اساس گزارش‌های UNDP و OECD، کشورهایی که با بحران‌های چندلایه مواجه‌اند، ابتدا باید «چرخه تخریب» را متوقف کنند تا بتوانند وارد «چرخه توسعه» شوند (UNDP, 2022; OECD, 2021). در ایران، این چرخه تخریب شامل:

- فرسایش منابع طبیعی
- کاهش سرمایه اجتماعی
- ناکارآمدی نهادی
- اتلاف منابع اقتصادی
- مهاجرت نخبگان

است. مرحله اول توسعه پایدار باید این چرخه را متوقف کند و مسیر را برای بازسازی باز نماید.

نقش نهادها در مرحله تثبیت

داگلاس نورث و آجم اوغلو-رابینسون تأکید می‌کنند که «نهادهای فراگیر» شرط اصلی توسعه‌اند، و بدون اصلاح نهادی، هیچ برنامه اقتصادی پایدار نمی‌ماند (North, 1990; Acemoglu & Robinson, 2012). بنابراین مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید شامل:

- شفافیت
- پاسخ‌گویی
- کاهش فساد
- اصلاح ساختار تصمیم‌گیری
- تقویت ظرفیت اجرایی دولت

باشد. این اصلاحات، پایه ورود به مراحل بعدی توسعه است.

پیوند میان تثبیت و توسعه پایدار

توسعه پایدار تنها یک پروژه اقتصادی نیست؛ یک پروژه نهادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است. بانک جهانی تأکید می‌کند که «تثبیت اولیه، شرط لازم برای توسعه پایدار و فراگیر است» (World Bank, 2023). بنابراین مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید به‌گونه‌ای طراحی شود که:

- روندهای مخرب متوقف شوند
 - ظرفیت‌های پایه بازسازی شوند
 - اعتماد عمومی تقویت شود
 - و مسیر برای نوسازی ملی هموار گردد
- این مرحله، نقطه آغاز یک تحول بلندمدت است

مرحله تثبیت، بازسازی و توقف روندهای مخرب

چالش‌های ساختاری ایران و ضرورت بازسازی اولیه

برای ورود به مسیر توسعه پایدار، ایران باید ابتدا با چالش‌های ساختاری‌ای مواجه شود که طی دهه‌های گذشته انباشته شده‌اند. این چالش‌ها نه تنها مانع توسعه بوده‌اند، بلکه ظرفیت‌های موجود را نیز تضعیف کرده‌اند. بر اساس گزارش بانک جهانی، کشورهایی که با بحران‌های چندلایه روبه‌رو هستند، ابتدا باید «ظرفیت‌های پایه حکمرانی» را بازسازی کنند تا بتوانند وارد فاز توسعه پایدار شوند (World Bank, 2023).

ضرورت تثبیت در مسیر توسعه

در ایران، این چالش‌ها شامل ضعف در حکمرانی اقتصادی، ناکارآمدی نهادی، فرسودگی زیرساخت‌ها، بحران‌های زیست‌محیطی، نابرابری منطقه‌ای و کاهش سرمایه اجتماعی است. آمارتپاسن تأکید می‌کند که توسعه بدون «توانمندسازی نهادهای پایه» و بدون ایجاد «آزادی‌های کارکردی» ممکن نیست (Sen, 1999). بنابراین مرحله اول توسعه پایدار باید بر بازسازی این ظرفیت‌ها متمرکز باشد.

۲- حکمرانی کارآمد و بازسازی نهادی

حکمرانی کارآمد، ستون اصلی توسعه پایدار است. داگلاس نورث نشان می‌دهد که نهادهای ناکارآمد، هزینه‌های مبادله را افزایش می‌دهند، انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهند و مسیر توسعه را مسدود می‌کنند (North, 1990). در ایران، ضعف در شفافیت، پاسخ‌گویی و کارآمدی اجرایی، یکی از موانع اصلی توسعه بوده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- ایجاد شفافیت در تصمیم‌گیری

- تقویت نظام پاسخ‌گویی

- کاهش فساد اداری

- اصلاح ساختارهای بوروکراتیک

- افزایش ظرفیت اجرایی دولت

باشد. این اصلاحات، پایه اعتماد عمومی و شرط لازم برای اجرای اصلاحات اقتصادی و اجتماعی است.

اهمیت بازسازی اعتماد عمومی

اعتماد عمومی یکی از مهم‌ترین سرمایه‌های یک دولت است. جوزف استیگلیتز تأکید می‌کند که «اعتماد، موتور اجرای اصلاحات» است و بدون آن، حتی بهترین سیاست‌ها نیز شکست می‌خورند.

(Stiglitz, 2012). در ایران، شکاف میان دولت و جامعه در سال‌های اخیر عمیق‌تر شده و این شکاف، اجرای اصلاحات ساختاری را دشوار کرده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل اقداماتی برای بازسازی اعتماد عمومی باشد:

- ارائه گزارش‌های شفاف درباره وضعیت کشور
 - مشارکت دادن جامعه در فرآیند سیاست‌گذاری
 - احترام به حقوق شهروندی
 - برخورد با فساد در سطوح بالا
- این اقدامات، زمینه همکاری میان دولت و جامعه را فراهم می‌کند.

نقش داده‌ها و نظام آماری در مرحله تثبیت

هیچ برنامه توسعه‌ای بدون داده‌های دقیق قابل اجرا نیست. OECD تأکید می‌کند که «نظام آماری قابل اعتماد، پیش‌شرط برنامه‌ریزی توسعه» است (OECD, 2021). در ایران، ضعف در نظام آماری، انتشار دیر هنگام داده‌ها و نبود شفافیت، برنامه‌ریزی را دشوار کرده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- استقلال مرکز آمار
 - انتشار منظم و شفاف داده‌ها
 - هماهنگی میان دستگاه‌های آماری
 - ایجاد دسترسی عمومی به داده‌ها
- باشد. این اصلاحات، پایه تصمیم‌گیری علمی و توسعه‌محور است.

پیوند میان تثبیت اقتصادی و توسعه پایدار

تثبیت اقتصادی یکی از مهم‌ترین عناصر مرحله اول توسعه پایدار است. جفری ساکس تأکید می‌کند که «بدون ثبات اقتصادی، هیچ برنامه توسعه‌ای پایدار نمی‌ماند» (Sachs, 2015). در ایران، تورم مزمن، نوسانات ارزی و بی‌ثباتی اقتصادی، مانع سرمایه‌گذاری و رشد شده‌اند.

بنابراین مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- کنترل تورم
- ایجاد ثبات در بازار ارز
- اصلاح نظام بانکی

• مدیریت بدهی‌های دولت

باشد. این اقدامات، زمینه رشد اقتصادی در مراحل بعدی را فراهم می‌کند.

نقش ثبات اقتصادی در آغاز مسیر توسعه پایدار

ثبات اقتصادی، نخستین و بنیادی‌ترین شرط توسعه پایدار است. هیچ کشوری بدون کنترل تورم، ثبات ارزی و پیش‌بینی‌پذیری اقتصادی نتوانسته است وارد مسیر توسعه بلندمدت شود. جفری ساکس تأکید می‌کند که «بی‌ثباتی اقتصادی، هرگونه برنامه توسعه را از درون تخریب می‌کند» (Sachs, 2015). در ایران، تورم مزمن، نوسانات شدید نرخ ارز و ضعف در سیاست‌گذاری اقتصادی، مانع اصلی سرمایه‌گذاری و رشد بوده است.

بر اساس گزارش بانک جهانی، کشورهایی که با تورم بالا و نوسانات ارزی مواجه‌اند، ابتدا باید «چارچوب‌های ثبات‌ساز» ایجاد کنند تا بتوانند وارد فاز توسعه پایدار شوند (World Bank, 2023). این چارچوب‌ها شامل:

• استقلال سیاست پولی

• انضباط مالی

• مدیریت بدهی

• شفافیت بودجه‌ای

• پیش‌بینی‌پذیری سیاست‌های اقتصادی

هستند. مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید بر ایجاد این چارچوب‌ها متمرکز باشد.

اهمیت اصلاح نظام بانکی

نظام بانکی، قلب اقتصاد هر کشور است. اگر این قلب بیمار باشد، هیچ بخشی از اقتصاد نمی‌تواند سالم عمل کند. استیگلیتز نشان می‌دهد که «نظام بانکی ناکارآمد، سرمایه‌گذاری را خفه می‌کند و رشد اقتصادی را محدود می‌سازد» (Stiglitz, 2012). در ایران، مشکلاتی مانند مطالبات معوق، ضعف نظارت، نرخ‌های بهره غیرواقعی و نبود شفافیت، نظام بانکی را به یکی از گلوگاه‌های اصلی توسعه تبدیل کرده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

• اصلاح ساختار بانک‌ها

• تقویت نظارت بانک مرکزی

• شفاف‌سازی ترازنامه‌ها

• مدیریت مطالبات معوق

• توسعه بانکداری دیجیتال

باشد. این اصلاحات، جریان سرمایه را به سمت تولید و توسعه هدایت می‌کند.

نقش سیاست مالی در تثبیت اقتصادی

سیاست مالی کارآمد، یکی از ابزارهای اصلی تثبیت اقتصادی است. OECD تأکید می‌کند که «بودجه شفاف و انضباط مالی، پایه اعتماد عمومی و شرط لازم برای توسعه پایدار است» (OECD, 2021). در ایران، کسری بودجه مزمن، وابستگی به درآمدهای ناپایدار و نبود شفافیت، مانع برنامه‌ریزی توسعه‌ای شده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

• اصلاح ساختار بودجه

شفافیت اقلام بودجه و غیرسری بودن آنها

• کاهش وابستگی به درآمدهای ناپایدار

• افزایش شفافیت مالی

• مدیریت هزینه‌های دولت

• تقویت نظام مالیات‌ستانی عادلانه

باشد. این اصلاحات، ثبات اقتصادی را تقویت می‌کند و زمینه رشد پایدار را فراهم می‌سازد.

پیوند میان ثبات اقتصادی و سرمایه‌گذاری

سرمایه‌گذاری، موتور توسعه اقتصادی است. اما سرمایه‌گذاری تنها در محیطی انجام می‌شود که قابل پیش‌بینی، باثبات و کم‌ریسک باشد. دنی رودریک تأکید می‌کند که «سرمایه‌گذاری زمانی اتفاق می‌افتد که دولت بتواند حداقلی از ثبات و پیش‌بینی‌پذیری را تضمین کند» (Rodrik, 2007). در ایران، بی‌ثباتی اقتصادی یکی از دلایل اصلی کاهش سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی بوده است.

بنابراین مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

• ایجاد ثبات در بازارهای مالی

• کاهش ریسک‌های سیاستی

• حمایت از سرمایه‌گذاری مولد

• تقویت امنیت حقوق مالکیت

باشد. این اقدامات، مسیر رشد اقتصادی در مراحل بعدی را هموار می‌کند..

نقش اصلاحات نهادی در آغاز توسعه پایدار

اصلاحات نهادی یکی از بنیادی‌ترین عناصر مرحله تثبیت است. نهادهای کارآمد، ستون فقرات توسعه پایدار هستند و بدون آن‌ها، هیچ سیاست اقتصادی یا اجتماعی نمی‌تواند به نتیجه برسد. داگلاس نورث تأکید می‌کند که «نهادهای تعیین‌کننده انگیزه‌ها و محدودیت‌های کنشگران اقتصادی‌اند» و اگر این نهادها ناکارآمد باشند، توسعه به‌طور ساختاری مختل می‌شود (North, 1990). در ایران، ضعف در کارآمدی نهادی، پراکندگی تصمیم‌گیری، و نبود هماهنگی میان دستگاه‌ها، یکی از موانع اصلی توسعه بوده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل اصلاحات نهادی در سه سطح باشد:

- سطح ساختاری: بازطراحی فرآیندهای تصمیم‌گیری، کاهش موازی‌کاری، و تقویت هماهنگی میان نهادها
 - سطح اجرایی: افزایش ظرفیت اداری، بهبود مدیریت منابع، و تقویت مهارت‌های مدیریتی
 - سطح قانونی: اصلاح قوانین ناکارآمد، افزایش شفافیت، و تقویت ضمانت‌های اجرایی
- این اصلاحات، پایه حکمرانی توسعه‌محور را شکل می‌دهند.

اهمیت مقابله با فساد در مرحله تثبیت

فساد، یکی از بزرگ‌ترین موانع توسعه پایدار است. بانک جهانی فساد را «مالیات پنهان بر توسعه» می‌نامد و تأکید می‌کند که فساد، بهره‌وری را کاهش می‌دهد، هزینه‌های عمومی را افزایش می‌دهد و اعتماد اجتماعی را تخریب می‌کند (World Bank, 2023). در ایران، فساد اداری و اقتصادی در برخی بخش‌ها، مانع اجرای اصلاحات و کاهش‌دهنده کارآمدی دولت بوده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- ایجاد نهادهای مستقل ضدفساد
- شفافیت در قراردادهای دولتی
- انتشار عمومی داده‌های مالی و آمار واقعی
- تقویت نظارت مردمی و رسانه‌ای
- برخورد قاطع با فساد در سطوح بالا

جوزف استیگلیتز تأکید می‌کند که «مبارزه با فساد، نه تنها یک اقدام اخلاقی، بلکه یک اقدام اقتصادی است» (Stiglitz, 2012). بنابراین مقابله با فساد، بخشی جدایی‌ناپذیر از مرحله تثبیت است.

نقش سرمایه اجتماعی در موفقیت مرحله تثبیت

سرمایه اجتماعی—اعتماد، همکاری و انسجام اجتماعی—یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت اصلاحات است. فرانسیس فوکویاما نشان می‌دهد که «سرمایه اجتماعی، هزینه‌های همکاری را

کاهش می‌دهد و ظرفیت دولت برای اجرای سیاست‌ها را افزایش می‌دهد» (Fukuyama, 1995). در ایران، کاهش اعتماد عمومی و افزایش شکاف‌های اجتماعی، اجرای اصلاحات را دشوار کرده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل اقداماتی برای تقویت سرمایه اجتماعی باشد:

- گفت‌وگوی ملی و آزادی بیان و رسانه‌ها

- مشارکت جامعه در سیاست‌گذاری

- احترام به حقوق شهروندی

- تقویت جامعه مدنی

- شفافیت در عملکرد دولت

این اقدامات، زمینه همکاری میان دولت و جامعه را فراهم می‌کند.

پیوند میان اصلاحات نهادی و توسعه پایدار

اصلاحات نهادی، نه یک اقدام کوتاه‌مدت، بلکه یک سرمایه‌گذاری بلندمدت است. آجم‌اوغلو و رابینسون تأکید می‌کنند که «نهادهای فراگیر، موتور توسعه پایدار هستند» و بدون آن‌ها، حتی منابع طبیعی فراوان نیز نمی‌توانند توسعه ایجاد کنند (Acemoglu & Robinson, 2012). بنابراین مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید بر ایجاد نهادهای فراگیر، پاسخ‌گو و کارآمد متمرکز باشد.

این اصلاحات، مسیر را برای ورود به مرحله دوم—مرحله نوسازی زیرساختی و بازاریابی ساختارهای ملی—هموار می‌کند.

نقش محیط زیست در مرحله تثبیت توسعه پایدار

یکی از مهم‌ترین ابعاد مرحله تثبیت، توقف روندهای تخریب محیط زیست است. توسعه پایدار بدون حفاظت از منابع طبیعی ممکن نیست. گزارش «آینده مشترک ما» که توسط کمیسیون برانتلند منتشر شد، تأکید می‌کند که «هیچ توسعه‌ای پایدار نیست مگر آنکه نیازهای نسل حاضر را بدون به خطر انداختن توان نسل‌های آینده برای تأمین نیازهای خود برآورده کند» (Brundtland Commission, 1987). در ایران، تخریب منابع آب، فرسایش خاک، آلودگی هوا و نابودی تنوع زیستی، تهدیدهای جدی برای آینده کشور هستند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل اقداماتی فوری برای توقف روندهای تخریبی باشد:

- حفاظت از منابع آب زیرزمینی

- جلوگیری از فرونشست دشت‌ها

- کاهش آلودگی هوا در کلان‌شهرها

- مقابله با بیابان‌زایی
 - حفاظت از جنگل‌ها و مراتع
- این اقدامات، پایه امنیت زیست‌محیطی کشور را تشکیل می‌دهند.

بحران آب . تهدیدی برای توسعه پایدار

بحران آب در ایران، یکی از جدی‌ترین چالش‌های توسعه پایدار است. بر اساس گزارش FAO، ایران در میان کشورهای دارای تنش آبی شدید قرار دارد و مصرف آب در بخش کشاورزی بسیار بالاتر از استانداردهای جهانی است (FAO, 2021). این بحران، نه تنها امنیت غذایی را تهدید می‌کند، بلکه مهاجرت‌های گسترده، کاهش تولید، و ناپایداری اجتماعی را نیز تشدید می‌کند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- مدیریت علمی حوضه‌های آبریز
 - کاهش برداشت از آبخوان‌ها
 - اصلاح الگوی کشت
 - توسعه فناوری‌های آبیاری کم‌مصرف
 - بازچرخانی آب در بخش شهری و صنعتی
 - و کم کردن تبخیر سطح آب سدها و نهرها و جویبارها
- باشد. این اقدامات، پایه امنیت آبی کشور را تقویت می‌کند.

اهمیت مقابله با آلودگی هوا

آلودگی هوا یکی از مهمترین تهدیدهای سلامت عمومی در ایران است. بر اساس گزارش سازمان جهانی بهداشت، آلودگی هوا سالانه هزاران مرگ زودرس در ایران ایجاد می‌کند (WHO, 2022). این مسئله، علاوه بر پیامدهای انسانی، هزینه‌های اقتصادی سنگینی نیز دارد.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- نوسازی ناوگان حمل‌ونقل
- توسعه حمل‌ونقل عمومی
- کنترل آلاینده‌های صنعتی
- توسعه انرژی‌های پاک
- استانداردسازی سوخت و خودرو

و بهینه سازی سوخت منازل و کارخانه ها باشد. این اقدامات، سلامت عمومی و کیفیت زندگی را بهبود می بخشد.

پیوند میان محیط زیست و توسعه اقتصادی

محیط زیست و اقتصاد دو حوزه جداگانه نیستند؛ بلکه به شدت به یکدیگر وابسته اند. کیت راورث در نظریه «اقتصاد دונاتی» تأکید می کند که «اقتصاد باید در مرزهای زیست محیطی عمل کند تا پایدار باشد» (Raworth, 2017). در ایران، تخریب محیط زیست هزینه های اقتصادی سنگینی ایجاد کرده است: کاهش بهره روری کشاورزی، افزایش هزینه های سلامت، و تخریب زیرساخت ها.

بنابراین مرحله اول توسعه پایدار باید محیط زیست را به عنوان یک اولویت ملی در نظر بگیرد و سیاست های اقتصادی را با ظرفیت های زیست محیطی هماهنگ سازد.

نقش عدالت اجتماعی در مرحله تثبیت توسعه پایدار

عدالت اجتماعی یکی از ارکان اصلی توسعه پایدار است. توسعه تنها زمانی پایدار است که همه گروه های اجتماعی از ثمرات آن بهره مند شوند و هیچ گروهی به طور ساختاری از دسترسی به فرصت ها محروم نگردد. آمارتیا سن در نظریه «توانمندی ها» تأکید می کند که توسعه باید «گسترش آزادی های واقعی انسان ها» باشد و این آزادی ها بدون عدالت اجتماعی قابل تحقق نیست (Sen, 1999). در ایران، نابرابری های آنتیکی و مرکز وحاشیه، شکاف ها و گسل های طبقاتی و جنسیتی و تفاوت های گسترده در دسترسی به خدمات عمومی، مانع توسعه پایدار بوده اند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل اقداماتی برای کاهش نابرابری و تقویت عدالت اجتماعی باشد:

- توزیع عادلانه منابع و خدمات
- توسعه زیرساخت ها در مناطق محروم
- دسترسی برابر به آموزش و سلامت
- حمایت از گروه های آسیب پذیر
- کاهش شکاف ها و گسل های جنسیتی و طبقاتی و آنتیکی

این اقدامات، پایه انسجام اجتماعی و مشارکت عمومی در توسعه را تقویت می کند.

پیوند میان عدالت اجتماعی و توسعه پایدار

عدالت اجتماعی نه تنها یک ارزش اخلاقی، بلکه یک ضرورت اقتصادی است. استیگلیتز نشان می دهد که نابرابری های شدید، رشد اقتصادی را کاهش می دهند، سرمایه گذاری را محدود می کنند و بی ثباتی اجتماعی ایجاد می کنند (Stiglitz, 2012). بنابراین مرحله اول توسعه پایدار باید عدالت اجتماعی را در مرکز سیاست گذاری قرار دهد.

این اقدامات، مسیر را برای ورود به مرحله دوم—مرحله نوسازی زیرساختی و بازآرایی ساختارهای ملی هموار می‌کند.

نظام سلامت و بهداشت در مرحله اول توسعه پایدار:

حفاظت از جان شهروندان و جلوگیری از فروپاشی خدمات پایه

در مرحله تثبیت، نظام سلامت و بهداشت باید پیش از هر چیز از فروپاشی خدمات پایه جلوگیری کند، دسترسی فوری مردم به درمان‌های حیاتی را تضمین نماید، اعتماد عمومی را بازسازی کند و فشار مالی بیماری بر خانوارها را کاهش دهد. این مرحله هنوز زمان اجرای اصلاحات پیچیده بلندمدت نیست؛ بلکه مرحله حفظ جان شهروندان، تأمین دارو و تجهیزات ضروری، استمرار مراقبت اولیه، کنترل خطر اپیدمی‌ها، حمایت از نیروی انسانی سلامت، و بازگرداندن حداقل کارکردهای حیاتی شبکه بهداشت و درمان است. تجربه بحران‌های اخیر نشان می‌دهد که در شرایط فشار اقتصادی، آسیب زیرساختی، کمبود دارو، مهاجرت نیروی انسانی و شوک‌های اقلیمی، سلامت عمومی به سرعت می‌تواند به نقطه شکننده برسد؛ از این‌رو تثبیت سلامت باید یکی از نخستین اولویت‌های دولت توسعه‌گرا باشد (WHO, 2024; WHO EMRO, 2026).

۱- منطق مرحله تثبیت در سلامت:

از توسعه درمانی تا حفاظت فوری

تقویت زیرساخت‌های بهداشتی و درمانی

مرحله تثبیت باید خدمات ضروری سلامت را به‌صورت تضمین‌شده حفظ کند: اورژانس، زایمان ایمن، مراقبت مادر و کودک، واکسیناسیون، داروهای حیاتی، درمان بیماری‌های مزمن، خدمات دیالیز، انسولین، داروهای سرطان و بیماری‌های خاص، خدمات سلامت روان اضطراری، مراقبت از سالمندان آسیب‌پذیر و نظام مراقبت بیماری‌های واگیر. سازمان جهانی بهداشت در راهنمای تاب‌آوری نظام سلامت تأکید می‌کند که تاب‌آوری باید آگاهانه برنامه‌ریزی شود و حفظ کارکردهای ضروری سلامت در بحران، هسته اصلی آن است (WHO, 2024).

۲. وضعیت ایران در شروع مرحله تثبیت:

فشار هم‌زمان بر زیرساخت، دارو، نیروی انسانی و خانوار

نظام سلامت ایران هم‌زمان با چند فشار درهم‌تنیده مواجه است: افزایش پرداخت از جیب، دشواری دسترسی به برخی داروها، فرسودگی بیمارستان‌ها، نابرابری منطقه‌ای، کمبود نیروی انسانی، مهاجرت پزشکان و پرستاران، بار فزاینده بیماری‌های غیرواگیر و پیامدهای آلودگی هوا و بحران آب. مطالعات مربوط به مخارج فاجعه‌بار سلامت و پرداخت از جیب در ایران نشان می‌دهد که بخشی از خانوارها در اثر هزینه‌های درمانی با فشار مالی جدی روبه‌رو می‌شوند (Rezaei et al., 2024; Sheikhy-Chaman et al., 2024). بنابراین مرحله تثبیت باید سلامت را هم‌زمان به‌عنوان مسئله خدمات عمومی، عدالت اجتماعی و امنیت انسانی ببیند.

در سال‌های اخیر، کمبود یا گرانی برخی داروها و تجهیزات پزشکی نیز به یکی از نقاط آسیب‌پذیر نظام سلامت تبدیل شده است. وابستگی بخشی از تولید دارو به مواد اولیه وارداتی، نوسان ارز، تأخیر در پرداخت مطالبات داروخانه‌ها و محدودیت‌های زنجیره تأمین، خطر کاهش دسترسی بیماران مزمن و خاص را افزایش می‌دهد. در مرحله تثبیت، تأمین پایدار داروهای حیاتی باید مانند امنیت غذایی و انرژی، بخشی از امنیت ملی تلقی شود.

3 - بسته خدمات ضروری سلامت در مرحله تثبیت

حوزه خدمت	اقدام فوری در مرحله تثبیت	شاخص پایش
اورژانس و تروما	تأمین آمبولانس، تجهیزات احیا، خون، داروهای اورژانسی و مسیرهای ارجاع	زمان پاسخ اورژانس و مرگ قابل پیشگیری
داروهای حیاتی	فهرست ملی داروهای ضروری، ذخیره راهبردی و رصد موجودی داروخانه‌ها	درصد اقلام حیاتی بدون کمبود
مراقبت مادر و کودک	حفظ زایمان ایمن، واکسیناسیون، مراقبت بارداری و تغذیه کودک	پوشش واکسیناسیون و مراقبت بارداری
بیماری‌های مزمن	تداوم درمان دیابت، فشار خون، دیالیز، سرطان و بیماری‌های خاص	قطع درمان و بستری قابل پیشگیری
سلامت روان	خدمات مشاوره بحران، حمایت روانی اجتماعی و مراقبت کارکنان سلامت	دسترسی به خدمات سلامت روان پایه
بهداشت عمومی	مراقبت بیماری‌های واگیر، آب سالم، فاضلاب، کنترل ناقلان و آزمایشگاه	زمان شناسایی و مهار طغیان بیماری

4 - حفاظت مالی فوری و جلوگیری از فقر درمانی

در مرحله تثبیت، مهم‌ترین معیار عدالت سلامت آن است که بیماری، خانوار را به فقر نکشاند. بنابراین دولت باید برای یک دوره مشخص، بسته حمایت مالی اضطراری سلامت را اجرا کند:

حذف یا کاهش پرداخت مستقیم برای خدمات حیاتی، پوشش داروهای ضروری، حمایت از بیماران خاص و مزمن، پوشش خدمات اورژانس، کمک هزینه رفت و آمد درمانی برای مناطق محروم، و پرداخت به موقع مطالبات بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها. این بسته باید هدفمند، شفاف، قابل پایش و مبتنی بر داده باشد تا منابع محدود به گروه‌های واقعاً آسیب‌پذیر برسد.

5 - نگهداشت نیروی انسانی سلامت در مرحله تثبیت

نیروی انسانی سلامت، خط مقدم مرحله تثبیت است. اگر پزشکان، پرستاران، ماماها، بهورزان، مراقبان سلامت، تکنسین‌های اورژانس و داروسازان فرسوده یا مهاجر شوند، هیچ بسته سیاستی عملی نخواهد شد. گزارش‌ها و پژوهش‌های اخیر بر کمبود نیروی انسانی، مهاجرت، توزیع نامتوازن و فشار کاری در نظام سلامت ایران تأکید کرده‌اند (Saeidifar et al., 2024; Keyvani et al., 2024). بنابراین مرحله تثبیت باید شامل پرداخت منظم، کاهش اضافه‌کاری اجباری، حمایت روانی از کارکنان، مشوق مناطق محروم، امنیت شغلی و مشارکت حرفه‌ای آنان در تصمیم‌سازی باشد.

6 - بازسازی اعتماد عمومی به نظام سلامت

اعتماد عمومی در سلامت از طریق صداقت، شفافیت، دسترسی عادلانه و پاسخ‌گویی بازسازی می‌شود. در مرحله تثبیت باید گزارش هفتگی موجودی داروهای حیاتی، ظرفیت بیمارستانی، وضعیت اورژانس، شاخص‌های اپیدمیولوژیک، آلودگی هوا، کیفیت آب و هزینه‌های سلامت منتشر شود. پنهان‌کاری در سلامت، حتی اگر با نیت آرام‌سازی جامعه انجام شود، به کاهش اعتماد و افزایش شایعه منجر می‌شود. نظام سلامت باید با زبان روشن به مردم بگوید چه چیزی در دسترس است، چه چیزی کمبود دارد، چه اقداماتی در حال انجام است و شهروندان چه نقشی در کاهش خطر دارند.

7 - بهداشت عمومی، آب، فاضلاب، آلودگی و کنترل بیماری‌ها

در مرحله تثبیت، بهداشت عمومی باید هم‌ارز درمان فوری تلقی شود. اگر آب سالم، دفع بهداشتی فاضلاب، کنترل ناقلان، مراقبت آزمایشگاهی، واکسیناسیون و نظام گزارش‌دهی بیماری‌ها تضعیف شود، بحران درمانی به بحران اپیدمیولوژیک تبدیل می‌شود. خطر بیماری‌های منتقله از آب و غذا، وبا، اسهال حاد، بیماری‌های تنفسی، تب دنگی یا سایر بیماری‌های مرتبط با اقلیم و آب‌گرفتگی باید در استان‌های پرخطر به‌صورت فعال پایش شود. سازمان جهانی بهداشت در پاسخ‌های اضطراری خود بر حفظ خدمات ضروری، پیشگیری از طغیان بیماری و تقویت مراقبت بیماری‌ها در شرایط بحران تأکید کرده است (WHO EMRO, 2026).

8 - مدیریت بحران، تاب‌آوری بیمارستانی و زنجیره تأمین

بیمارستان‌ها، آزمایشگاه‌ها، مراکز اورژانس، داروخانه‌ها و مراکز جامع سلامت باید در مرحله تثبیت دارای برنامه تداوم خدمت باشند. این برنامه شامل تأمین برق اضطراری، آب، اکسیژن، اینترنت، سوخت، سردخانه دارو، مسیرهای ارجاع، ظرفیت تریاژ، ذخیره خون، تجهیزات حفاظت فردی، داروهای حیاتی و ارتباطات اضطراری است. تاب‌آوری بیمارستانی تنها به معنای

ساختمان مقاوم نیست؛ بلکه به معنای توان ادامه خدمت در شرایط کمبود، شوک، قطع زنجیره تأمین یا بحران اقلیمی است.

۹. سلامت روان در مرحله تثبیت

سلامت روان در مرحله تثبیت باید به عنوان یکی از ستون‌های امنیت انسانی، عدالت اجتماعی و تاب‌آوری ملی دیده شود. بحران‌های اقتصادی، اجتماعی، اقلیمی و خدماتی معمولاً با افزایش اضطراب، افسردگی، فرسودگی، خشونت خانگی، اعتیاد، ناامیدی و اختلال در روابط خانوادگی همراه می‌شوند؛ اما اهمیت سلامت روان تنها به واکنش‌های کوتاه‌مدت به بحران محدود نیست. در ایران، بار اختلالات روانی طی سه دهه افزایش یافته و بر اساس برآوردهای بار بیماری، سهم اختلالات روانی از کل بار ناتوانی کشور از حدود ۴/۶ درصد در ۱۹۹۰ به حدود ۱۰/۳ درصد در ۲۰۱۹ رسیده است. این بدان معناست که سلامت روان دیگر مسئله‌ای حاشیه‌ای یا صرفاً فردی نیست، بلکه به یکی از مسائل اصلی توسعه، بهره‌وری، خانواده، آموزش، بازار کار و اعتماد اجتماعی تبدیل شده است.

اختلالات روانی شدید مانند اسکیزوفرنی، اختلال دوقطبی، افسردگی اساسی شدید، افسردگی مزمن، اختلالات اضطرابی شدید، اختلال وسواس، اختلالات روان‌پریشی و برخی اختلالات همراه با مصرف مواد، در صورت نبود مراقبت مداوم می‌توانند به ناتوانی طولانی‌مدت، قطع تحصیل یا کار، فروپاشی روابط خانوادگی، بی‌خانمانی، بستری‌های مکرر، خودآزاری یا نیاز به حمایت اجتماعی گسترده منجر شوند. از این رو، سیاست سلامت روان در مرحله تثبیت نباید صرفاً به چند جلسه مشاوره عمومی یا خط تلفنی بحران محدود شود؛ بلکه باید میان سلامت روان عمومی، بحران روانی کوتاه‌مدت، و اختلالات روان‌پزشکی شدید و مزمن تمایز بگذارد.

۹-۱. افسردگی شدید و مزمن؛ از رنج فردی تا عوارض مسئله توسعه

افسردگی در ایران یکی از گسترده‌ترین اختلالات روانی است. برآوردهای منتشرشده بر پایه داده‌های بار جهانی بیماری نشان می‌دهد که شمار موارد اختلالات افسردگی در ایران تا سال ۲۰۲۱ به حدود ۵/۲ میلیون نفر رسیده و میزان شیوع در زنان به‌طور معناداری بالاتر از مردان گزارش شده است. افسردگی شدید و مزمن فقط احساس اندوه یا خستگی نیست؛ می‌تواند تمرکز، خواب، اشتها، حافظه، امید به آینده، توان کار، ارتباط خانوادگی، مراقبت از کودک و تصمیم‌گیری روزمره را مختل کند. در سطح اجتماعی، افسردگی مزمن با کاهش بهره‌وری، افزایش غیبت کاری، افت تحصیلی، افزایش مصرف خدمات درمانی و افزایش خطر خودآزاری ارتباط دارد.

در مرحله تثبیت، افسردگی باید در مراقبت اولیه ادغام شود. پزشک خانواده، مراقب سلامت، پرستار جامعه، روان‌شناس و مددکار اجتماعی باید بتوانند نشانه‌های افسردگی شدید، افسردگی پس از زایمان، افسردگی سالمندان، افسردگی نوجوانان و خطر خودآزاری را شناسایی کنند و مسیر ارجاع سریع به روان‌پزشک، روان‌شناس بالینی و خدمات حمایتی را فعال نمایند. غربالگری بدون درمان کافی می‌تواند به ناامیدی بیشتر منجر شود؛ بنابراین هر برنامه غربالگری باید هم‌زمان با ظرفیت درمان دارویی، روان‌درمانی، پیگیری خانوادگی و حمایت اجتماعی همراه باشد.

۹-۲. اختلال دوقطبی؛ نیاز به درمان پایدار، داروی منظم و آموزش خانواده

اختلال دوقطبی از مهم‌ترین اختلالات روان‌پزشکی مزمن است و با دوره‌های افسردگی، شیدایی یا نیمه‌شیدایی، بی‌خوابی شدید، افزایش رفتارهای پرخطر، تحریک‌پذیری، ولخرجی، تعارض خانوادگی، افت شغلی و گاه روان‌پریشی همراه می‌شود. مشکل اصلی در دوقطبی آن است که بسیاری از بیماران در دوره شیدایی احساس بیماری ندارند و درمان را قطع می‌کنند. قطع دارو، کمبود داروهای تثبیت‌کننده خلق، نبود پیگیری منظم، انگ اجتماعی و ناآگاهی خانواده می‌تواند به بستری مکرر، بدهی، خشونت، از دست دادن شغل یا فروپاشی خانواده منجر شود.

در مرحله تثبیت، بیماران دوقطبی باید در فهرست بیماران نیازمند مراقبت مداوم قرار گیرند. دسترسی پایدار به داروهای تثبیت‌کننده خلق، داروهای ضدروان‌پریشی ضروری، آزمایش‌های پایش عوارض، آموزش خانواده درباره نشانه‌های عود، و امکان مراجعه سریع در زمان شروع شیدایی یا افسردگی شدید باید تضمین شود. سیاست سلامت روان اگر داروی دوقطبی را ناپیوسته تأمین کند یا فقط بستری کوتاهمدت را پوشش دهد، در واقع هزینه‌های آینده را افزایش می‌دهد؛ زیرا عودهای مکرر، هزینه خانوار، بیمارستان، قوه قضاییه، محیط کار و خدمات اجتماعی را بالا می‌برد.

۹-۳. اسکیزوفرنی و اختلالات روان‌پریشی؛ کرامت، مراقبت جامعه‌محور و پرهیز از رهاشدگی

اسکیزوفرنی و سایر اختلالات روان‌پریشی از شدیدترین اختلالات سلامت روان‌اند و معمولاً با توهم، هذیان، اختلال تفکر، کناره‌گیری اجتماعی، کاهش انگیزه، افت عملکرد و گاه ناتوانی در مراقبت از خود همراه می‌شوند. اگر این بیماران به‌موقع تشخیص داده نشوند یا درمان منظم دریافت نکنند، احتمال بستری مکرر، بی‌خانمانی، سوءاستفاده، طرد خانوادگی و افت شدید کیفیت زندگی افزایش می‌یابد. نگاه انسانی و توسعه‌محور به این بیماران باید بر کرامت، توان‌بخشی، حمایت خانواده و مراقبت در جامعه استوار باشد، نه صرفاً نگهداری کوتاهمدت در بیمارستان یا رهاسازی پس از ترخیص.

مرحله تثبیت باید برای افراد مبتلا به اسکیزوفرنی و روان‌پریشی‌های مزمن یک مسیر مراقبت پیوسته تعریف کند: تشخیص زودهنگام در مراکز جامع سلامت، ارجاع به روان‌پزشک، دسترسی پایدار به داروهای ضدروان‌پریشی، پیگیری پس از ترخیص، توان‌بخشی روانی اجتماعی، آموزش خانواده، مددکاری اجتماعی، حمایت از مسکن و اشتغال حمایتی. نبود دارو یا قطع ناگهانی درمان در این گروه می‌تواند پیامدهای سنگینی برای بیمار و خانواده داشته باشد. بنابراین داروهای اساسی روان‌پزشکی باید در کنار داروهای دیابت، سرطان و دیالیز در فهرست داروهای حیاتی مرحله تثبیت قرار گیرند.

۹-۴. نابرابری، فقر، جنسیت، مهاجرت و انگ اجتماعی

مطالعات جدید درباره سلامت روان در ایران نشان می‌دهند که فقر، بیکاری، ناامنی اقتصادی، نابرابری جنسیتی، حاشیه‌نشینی، مهاجرت، سالمندی تنها، زندگی با بیماری مزمن و محدودیت دسترسی به خدمات با افزایش آسیب‌پذیری روانی همراه‌اند. زنان، کودکان و نوجوانان، سالمندان، افراد دارای بیماری مزمن، خانواده‌های کم‌درآمد، مهاجران بدون پوشش حمایتی و اقلیت‌های

منطقه‌ای یا زبانی ممکن است هم با خطر بالاتر اختلال روانی و هم با دسترسی کمتر به درمان روبه‌رو باشند. بنابراین سلامت روان در ایران فقط مسئله تخت روان‌پزشکی و دارو نیست؛ مسئله سیاست اجتماعی، بیمه، آموزش، کار، مسکن و کاهش انگ نیز هست.

انگ اجتماعی یکی از موانع اصلی مراجعه و تداوم درمان است. بسیاری از خانواده‌ها بیماری روانی را پنهان می‌کنند، بیمار از ترس برچسب اجتماعی درمان را قطع می‌کند، و کارفرما یا مدرسه ممکن است به‌جای حمایت، فرد را طرد کند. در مرحله تثبیت، دولت و نظام سلامت باید پیام روشنی بدهند: اختلال روانی بیماری قابل درمان و قابل مدیریت است، و فرد مبتلا شهروندی صاحب حق و کرامت است. این پیام باید در رسانه، مدرسه، دانشگاه، محیط کار، مسجد، نهادهای محلی و مراکز سلامت تکرار شود.

۵-۹. بسته تثبیت سلامت روان

بسته تثبیت سلامت روان باید چند لایه داشته باشد. لایه نخست، خدمات بحران است: خط تماس فوری، تیم مداخله در بحران، ارجاع سریع برای خطر خودآزاری، حمایت از خانواده‌های داغدار یا آسیب‌دیده و مراقبت روانی از کارکنان سلامت. لایه دوم، مراقبت پایه در مراکز جامع سلامت است: غربالگری افسردگی، اضطراب، خشونت خانگی، مصرف مواد، افسردگی پس از زایمان و اختلالات شدید. لایه سوم، مراقبت تخصصی است: دسترسی به روان‌پزشک، روان‌شناس بالینی، بستری ضروری، داروهای روان‌پزشکی و توان‌بخشی. لایه چهارم، حمایت اجتماعی است: مددکاری، حمایت خانواده، بازگشت به کار، آموزش مدرسه و کاهش انگ.

از نظر اجرایی، هر شهرستان باید نقشه خدمات سلامت روان داشته باشد: کدام مرکز جامع سلامت امکان مشاوره دارد، کدام بیمارستان تخت روان‌پزشکی یا تیم مداخله دارد، کدام داروخانه داروهای حیاتی روان‌پزشکی را تأمین می‌کند، مسیر ارجاع بیماران دوقطبی و اسکیزوفرنی چیست، و خانواده در زمان عود بیماری به کجا مراجعه کند. این نقشه باید ساده، قابل فهم و عمومی باشد تا مردم میان درمانگاه، اورژانس، بیمارستان، داروخانه و نهادهای حمایتی سرگردان نشوند.

۶-۹. شاخص‌های پایش سلامت روان در مرحله تثبیت

برای اینکه سلامت روان از شعار به سیاست قابل اجرا تبدیل شود، باید شاخص‌های روشن داشته باشد: درصد مراکز جامع سلامت دارای خدمت سلامت روان، زمان انتظار برای روان‌پزشک، موجودی داروهای ضروری روان‌پزشکی، پوشش بیمه‌ای روان‌درمانی و دارو، تعداد بستری‌های تکراری، میزان پیگیری پس از ترخیص، نرخ قطع درمان در بیماران دوقطبی و اسکیزوفرنی، پوشش غربالگری افسردگی پس از زایمان، تعداد مداخلات بحران، شاخص رضایت خانواده‌ها، و میزان پرداخت از جیب برای خدمات روان‌پزشکی و روان‌درمانی. بدون این شاخص‌ها، سیاست سلامت روان در مرحله تثبیت قابل پایش نخواهد بود.

اصل بنیادین این بخش آن است که هیچ بیمار روان‌پزشکی شدید نباید به دلیل فقر، نبود دارو، انگ اجتماعی، کمبود تخت، نبود بیمه یا بی‌اطلاعی خانواده از مسیر درمان رها شود. جامعه‌ای که بیماران روانی شدید را رها می‌کند، فقط یک گروه آسیب‌پذیر را تنها نگذاشته است؛ بلکه

تاب‌آوری خانواده، امنیت اجتماعی، سرمایه انسانی و اخلاق عمومی خود را نیز تضعیف کرده است. سلامت روان باید در کنار دارو، اورژانس، مراقبت مادر و کودک و بیماری‌های مزمن، در هسته بسته تثبیت سلامت قرار گیرد.

۱۰. استانداردهای طب‌های مکمل مجاز و مقابله با شبه‌درمان‌ها و مدعیان دروغین

در مرحله تثبیت، یکی از وظایف مهم نظام سلامت، مرزبندی روشن میان خدمات علمی، طب‌های مکمل مجاز و روش‌های بی‌پایه، زیان‌بار و سوداگرانه است. جامعه‌ای که با کمبود دارو، فشار مالی، اضطراب، افسردگی، بیماری مزمن و بی‌اعتمادی روبه‌روست، بیش از هر زمان دیگری در معرض سوءاستفاده مدعیان درمان، شبه‌روان‌پزشکان، فروشندگان معجزه، درمانگران بی‌مجوز و مروجان روش‌های غیرعلمی قرار می‌گیرد. بنابراین مبارزه با شیادی درمانی فقط مسئله صنفی یا انتظامی نیست؛ بخشی از حفاظت از جان، سلامت روان، سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی است.

منظور از طب مکمل مجاز، هر ادعای درمانی یا هر سنت درمانی نیست. تنها آن دسته از روش‌ها می‌توانند در کنار پزشکی رایج جایگاه محدود و تعریف‌شده داشته باشند که سه شرط را هم‌زمان رعایت کنند: نخست، شواهد قابل قبول درباره ایمنی و اثربخشی نسبی در کاربرد مشخص؛ دوم، آموزش، صلاحیت، مجوز و نظارت حرفه‌ای روشن؛ و سوم، عدم جایگزینی درمان ضروری، به‌ویژه در بیماری‌های خطرناک، روان‌پزشکی شدید، سرطان، دیابت، عفونت، بیماری قلبی، بارداری و کودکان. سازمان جهانی بهداشت نیز در راهبردهای جدید خود بر ادغام ایمن و شواهدبنیاد طب سنتی، مکمل و تلفیقی، همراه با تنظیم‌گری، کیفیت، ایمنی و صلاحیت درمانگران تأکید کرده است.

۱۰-۱. مرزبندی میان طب مکمل، طب سنتی دانشگاهی و شبه‌درمان

مرزبندی نخست باید میان سه حوزه انجام شود: طب رایج مبتنی بر شواهد، طب مکمل یا سنتی دارای چارچوب آموزشی و نظارتی، و شبه‌درمان‌های بی‌پایه. طب مکمل مجاز زمانی قابل پذیرش است که نقش آن مکمل، محدود، شفاف و ایمن باشد؛ یعنی در کنار تشخیص و درمان علمی قرار گیرد، نه در برابر آن. در مقابل، هر روشی که بیمار را از درمان ضروری بازدارد، داروهای حیاتی را قطع کند، تشخیص تخصصی را انکار نماید، یا وعده درمان قطعی برای بیماری‌های پیچیده بدهد، باید در طبقه شبه‌درمان و رفتار خطرناک قرار گیرد.

۱۰-۲. معیارهای مجاز بودن مکاتب طب مکمل

برای آنکه یک مکتب یا روش مکمل بتواند در نظام سلامت جایگاه قانونی داشته باشد، باید چند معیار روشن را بپذیرد: تعریف دقیق دامنه مداخله، ثبت رسمی درمانگران، برنامه آموزشی استاندارد، آزمون صلاحیت، بیمه مسئولیت حرفه‌ای، ممنوعیت ادعای درمان قطعی، گزارش عوارض، ارجاع اجباری در موارد خطر، و پذیرش نظارت وزارت بهداشت و انجمن‌های علمی. هیچ درمانگر مکملی نباید مجاز باشد درباره سرطان، بیماری قلبی، دیابت وابسته به انسولین، بیماری عفونی، بارداری پرخطر، اختلال دوقطبی، اسکیزوفرنی، افسردگی شدید یا خطر خودآزاری وعده درمان جایگزین بدهد.

۳-۱۰. مقابله با مدعیان دروغین روان‌پزشکی و روان‌درمانی

حوزه سلامت روان به دلیل رنج عمیق بیماران، انگ اجتماعی، کمبود خدمات تخصصی و هزینه بالای درمان، بیش از بسیاری از حوزه‌ها در معرض سوءاستفاده است. مدعیانی که بدون آموزش معتبر، مجوز حرفه‌ای و نظارت علمی خود را روان‌درمانگر، روان‌پزشک، مربی درمانگر، استاد انرژی‌درمانی یا درمانگر اختلالات شدید معرفی می‌کنند، می‌توانند به بیماران آسیب جدی برسانند. در اختلال دوقطبی، اسکیزوفرنی، افسردگی شدید، افکار خودآزاری، اعتیاد شدید یا روان‌پریشی، توصیه به قطع دارو، انکار بیماری یا جایگزینی درمان علمی با جلسات غیرمعتبر می‌تواند پیامدهای خطرناک داشته باشد.

برای مقابله با این وضعیت، باید عنوان‌های حرفه‌ای سلامت روان حفاظت قانونی داشته باشند. تنها افراد دارای مدرک معتبر، مجوز رسمی و عضویت در نظام حرفه‌ای مجاز باشند خدمات روان‌پزشکی، روان‌شناسی بالینی یا روان‌درمانی ارائه کنند. تبلیغ درمان قطعی افسردگی، اسکیزوفرنی، دوقطبی، اعتیاد، وسواس یا آسیب‌های روانی پیچیده بدون ارزیابی تخصصی باید تخلف حرفه‌ای و در موارد آسیب‌رسان، جرم سلامت عمومی تلقی شود.

۴-۱۰. ممنوعیت ادعاهای معجزه‌آسا، درمان قطعی و تبلیغات گمراه‌کننده

یکی از ابزارهای اصلی شبه‌درمان‌ها، تبلیغات گمراه‌کننده است: درمان صددرصدی، پاک‌سازی بدن، تنظیم انرژی، درمان بدون دارو، درمان قطعی سرطان، درمان فوری افسردگی، درمان اسکیزوفرنی بدون دارو، یا وعده بازگشت کامل سلامت با یک دوره کوتاه. در مرحله تثبیت، نظام سلامت باید قانون تبلیغات سلامت را سخت‌گیرانه اجرا کند. هر ادعای درمانی باید قابل بررسی، محدود به شواهد و همراه با هشدار درباره محدودیت‌ها باشد. فروش دارو، مکمل، گیاه، دستگاه، دوره آموزشی یا جلسه درمانی با ادعای اثربخشی قطعی بدون شواهد باید ممنوع شود.

۵-۱۰. نظام صدور مجوز، ثبت شکایت و برخورد قانونی

استانداردسازی بدون ابزار اجرایی بی‌اثر است. باید یک سامانه ملی ثبت درمانگران مکمل، روان‌درمانگران، مراکز مشاوره، کلینیک‌ها و فروشندگان محصولات سلامت ایجاد شود که برای مردم قابل جست‌وجو باشد. هر شهروند باید بتواند پیش از مراجعه بداند فرد یا مرکز مورد نظر دارای مجوز معتبر هست یا نه. همچنین باید مسیر ساده ثبت شکایت، گزارش عارضه، گزارش تبلیغ گمراه‌کننده، و گزارش مداخله خطرناک وجود داشته باشد. پرونده‌های آسیب به بیماران، قطع درمان ضروری، فروش داروی تقلبی، سوءاستفاده مالی یا ادعای درمان قطعی باید با سرعت بررسی شوند.

برخورد قانونی باید متناسب اما قاطع باشد: اخطار و اصلاح تبلیغ برای خطاهای خفیف، تعلیق مجوز برای تخلف‌های تکراری، جریمه برای تبلیغات گمراه‌کننده، و پیگرد قضایی برای مواردی که به مرگ، آسیب جدی، تأخیر خطرناک در درمان یا سوءاستفاده از بیماران آسیب‌پذیر منجر شده است. هدف این برخورد، سرکوب دانش سنتی یا تجربه‌های فرهنگی نیست؛ هدف، جلوگیری از تبدیل رنج بیماران به بازار سودجویی است.

۶-۱۰. حفاظت از بیماران آسیب‌پذیر در برابر درمان‌های مخرب

بیماران سرطانی، بیماران روان‌پزشکی شدید، کودکان، سالمندان، بیماران دچار ناتوانی ذهنی، بیماران وابسته به دارو، افراد مبتلا به اعتیاد شدید و خانواده‌های گرفتار فقر درمانی بیش از دیگران در معرض درمان‌های مخرب قرار دارند. برای این گروه‌ها باید اصل احتیاط حداکثری اعمال شود. هر مداخله مکمل یا سنتی در این موارد فقط در صورتی مجاز است که با اطلاع پزشک مسئول، بدون قطع درمان علمی، بدون ادعای جایگزینی، و با رضایت آگاهانه انجام شود. در سلامت روان، هیچ درمانگر غیرپزشک یا غیرمتخصص نباید دارو را قطع، تشخیص روان‌پزشکی را نفی، یا خانواده را از مراجعه به خدمات تخصصی منصرف کند.

در نهایت، استانداردسازی طب‌های مکمل و مبارزه با شبه‌درمان باید بخشی از سیاست تثبیت سلامت باشد. جامعه‌ای که درمان علمی را در دسترس، محترمانه و مقرون‌به‌صرفه ارائه نکند، ناخواسته بازار شیادی را تقویت می‌کند. بنابراین مبارزه با مدعیان دروغین باید هم‌زمان با تقویت خدمات رسمی، کاهش هزینه درمان، افزایش دسترسی به روان‌پزشک و روان‌شناس، آموزش عمومی سواد سلامت و انتشار فهرست درمانگران مجاز انجام شود. هدف نهایی آن است که مردم میان علم، تجربه فرهنگی و سوءاستفاده سوداگرانه تفاوت بگذارند و در لحظه رنج و بیماری، قربانی و عده‌های دروغین نشوند.

۱۱. نقشه راه دوازده‌ماهه تثبیت سلامت

دوره	محور اصلی	اقدامات تفصیلی	خروجی قابل سنجش
ماه ۱	فرماندهی و ارزیابی و اضطراری	تشکیل ستاد ملی تثبیت سلامت، تعیین مسئول ملی و استانی، تهیه نقشه کمبود دارو، تجهیزات، نیروی انسانی، تخت، آمبولانس، اکسیژن و آزمایشگاه.	گزارش پایه استان‌ها و فهرست اولویت‌های فوری.
ماه ۲	دارو و تجهیزات حیاتی	تدوین فهرست داروهای حیاتی، آغاز ذخیره راهبردی، رهگیری موجودی داروخانه‌ها، تأمین تجهیزات اورژانس، دیالیز، سرطان، انسولین، زنجیره سرد و اقلام آزمایشگاهی.	کاهش نسخه ناقص و ایجاد ذخیره حداقل سه‌ماهه برای اقلام حیاتی.
ماه ۳	حفاظت مالی فوری	کاهش پرداخت مستقیم برای اورژانس، زایمان، ایمن، داروهای حیاتی، دیالیز، سرطان، بیماری‌های خاص و بیماران روان‌پزشکی شدید؛ پرداخت مطالبات فوری داروخانه‌ها و بیمارستان‌ها.	کاهش ترک درمان، کاهش شکایت مالی بیماران و تثبیت جریان خدمت.

ماه ۴	نگهداشت نیروی انسانی	پرداخت معوقات، مشوق مناطق محروم، حمایت روانی از کارکنان، کاهش اضافه‌کاری اجباری، تعیین حداقل نسبت نیروی انسانی برای مراکز بحرانی.	کاهش استعفا، فرسودگی و خروج نیرو از مراکز حیاتی.
ماه ۵	اورژانس و تداوم خدمت	بازبینی مسیرهای ارجاع، تقویت آمبولانس، خون، اکسیژن، تریاژ، برق اضطراری، آب، سوخت، اینترنت و ارتباط اضطراری بیمارستان‌ها و مراکز جامع سلامت.	کاهش زمان پاسخ اورژانس و افزایش آمادگی بیمارستانی.
ماه ۶	سلامت روان بحران	راه‌اندازی تیم‌های مداخله بحران، نقشه خدمات روان‌پزشکی شهرستان‌ها، تضمین داروهای دوقطبی، اسکیزوفرنی و افسردگی شدید، آموزش خانواده و مسیر ارجاع فوری.	کاهش قطع درمان، بستری تکراری و سرگردانی خانواده‌ها.
ماه ۷	بهداشت عمومی و بیماری‌های واگیر	تقویت مراقبت بیماری‌ها، واکسیناسیون، آب سالم، فاضلاب، کنترل ناقلان، آزمایشگاه‌های مرجع و نظام هشدار برای طغیان بیماری.	کاهش زمان شناسایی و مهار طغیان بیماری.
ماه ۸	شفافیت، ضدفساد و مقابله با بازار سیاه	انتشار عمومی داده‌های کمبود دارو، تخصیص ارز، واردات، توزیع، قراردادهای اضطراری و شکایت‌های مردمی؛ تقویت رهگیری دیجیتال دارو و تجهیزات.	کاهش احتکار، توزیع غیرشفاف و فروش خارج از شبکه.
ماه ۹	حفاظت از بیماران آسیب‌پذیر	اجرای کارت خدمات حیاتی برای بیماران خاص، دیالیزی، سرطانی، پیوندی، دیابتی، بیماران روان‌پزشکی شدید، کودکان و سالمندان آسیب‌پذیر.	دسترسی پایدار گروه‌های پرخطر به درمان و دارو.
ماه ۱۰	داشبورد سلامت و پایش استانی	راه‌اندازی داشبورد عمومی سلامت برای دارو، اورژانس، تخت، بیماری، آلودگی هوا، پرداخت و امکان مقایسه از جیب، نیروی انسانی و نابرابری استان‌ها.	گزارش ماهانه عمومی
ماه ۱۱	استانداردسازی خدمات و مقابله با شبه‌درمان	ثبت درمانگران مجاز، کنترل تبلیغات درمانی، رسیدگی به شکایت‌ها، منع ادعاهای درمان قطعی و حفاظت از بیماران روان‌پزشکی و سرطانی در برابر درمان‌های مخرب.	کاهش تبلیغات گمراه‌کننده و افزایش اعتماد به خدمات رسمی.

ماه ۱۲	گذار به نوسازی سلامت	ارزیابی نهایی مرحله تثبیت، تدوین برنامه پزشک خانواده، نظام ارجاع، پرونده الکترونیک، مراقبت اولیه و تأمین مالی پایدار برای مرحله دوم.	گزارش پایان تثبیت و نقشه گذار به نوسازی شبکه سلامت.
-----------	-------------------------	---	---

۱-۱۱. جدول مسوولیت‌های نهادی در اجرای نقشه راه دوازده‌ماهه

حوزه اقدام	ت نهاد مسنول اصلی	تهاد های همکار	ابزار اجرایی	شاخص پاسخ‌گویی
فرماندهی مرحله تثبیت سلامت	وزارت بهداشت و ستاد ملی تثبیت سلامت	سازمان برنامه و بودجه، بیمه‌ها، استانداری‌ها، دانشگاه‌های علوم پزشکی	مصوبه ملی، تعیین مسئول استانی، گزارش پایه و جلسه هفتگی پایش	انتشار گزارش ماهانه پیشرفت و میزان اجرای مصوبات
دارو و تجهیزات حیاتی	سازمان غذا و دارو	وزارت بهداشت، گمرک، بانک مرکزی، بیمه‌ها، شرکت‌های پخش، داروخانه‌ها	فهرست داروهای حیاتی، ذخیره راهبردی، رهگیری دیجیتال، انتشار داده کمبود	درصد اقلام حیاتی بدون کمبود و کاهش نسخه‌های ناقص
حفاظت مالی بیماران	سازمان‌های بیمه‌گر پایه و وزارت بهداشت	سازمان برنامه و بودجه، کمیته امداد، بهبودی، بیمارستان‌ها و داروخانه‌ها	کاهش پرداخت از جیب، پوشش داروهای حیاتی، کارت خدمات ضروری برای گروه‌های آسیب‌پذیر	کاهش ترک درمان، شکایت مالی و مخارج فاجعه‌بار سلامت
نگهداشت نیروی انسانی سلامت	معاونت توسعه وزارت بهداشت و دانشگاه‌های علوم پزشکی	سازمان اداری و استخدامی، سازمان برنامه و بودجه، نظام پزشکی، نظام پرستاری	پرداخت معوقات، مشوق مناطق محروم، حمایت روانی، کاهش اضافه‌کاری اجباری	کاهش استعفا، مهاجرت، فرسودگی و کمبود شیفت‌های حیاتی
اورژانس و تداوم خدمت بیمارستانی	اورژانس کشور و معاونت درمان وزارت بهداشت	هلال احمر، بیمارستان‌ها، شهرداری‌ها، وزارت	برنامه تداوم خدمت، ذخیره اکسیژن، خون، سوخت، برق	زمان پاسخ اورژانس، ظرفیت فعال تخت و کاهش

		نیرو، شرکت های آب و برق	اضطراری و مسیر ارجاع	مرگ قابل پیشگیری
سلامت روان بحران	دفتر سلامت روان وزارت بهداشت	سازمان بهزیستی، آموزش و پرورش، دانشگاه ها، شهرداری ها، انجمن های علمی	تیم مداخله بحران، نقشه خدمات شهرستانی، تأمین داروهای روان پزشکی حیاتی	کاهش قطع درمان، بستری تکراری و زمان انتظار روان پزشک
بهداشت عمومی و بیماری های واگیر	مرکز مدیریت بیماری ها و معاونت بهداشت	وزارت نیرو، شهرداری ها، سازمان محیط زیست، آزمایشگاه های مرجع، استانداری ها	مراقبت بیماری ها، واکسیناسیون، آب سالم، کنترل ناقلان و هشدار طغیان	زمان شناسایی طغیان، پوشش واکسیناسیون و کیفیت آب آشامیدنی
شفافیت، ضدفساد و مقابله با بازار سیاه	وزارت بهداشت، سازمان بازرسی و نهادهای نظارتی	قوه قضاییه، سازمان غذا و دارو، گمرک، بانک مرکزی، رسانه ها و انجمن های بیماران	انتشار داده تخصیص ارز، واردات، توزیع، قراردادهای اضطراری و سامانه گزارش مردمی	کاهش احتکار، فروش خارج از شبکه و شکایات تأیید شده
حفاظت از بیماران آسیب پذیر	وزارت بهداشت و سازمان های بیمه گر	بهزیستی، کمیته امداد، انجمن های بیماران خاص، دانشگاه های علوم پزشکی	کارت خدمات حیاتی، مسیر ارجاع ویژه، پوشش دارو و پیگیری دیجیتال نسخه	دسترسی پایدار بیماران خاص، روان پزشکی شدید، دیالیزی، سرطانی و پیوندی
دانشبورد سلامت و پایش عمومی	مرکز آمار سلامت و وزارت بهداشت	مرکز آمار، سازمان برنامه و بودجه، دانشگاه های علوم پزشکی، بیمه ها	دانشبورد عمومی دارو، اورژانس، تخت، بیماری، هزینه درمان، نیروی انسانی و نابرابری استان ها	انتشار گزارش منظم، کیفیت داده و استفاده از داده در تصمیم گیری
استانداردسازی خدمات و مقابله با شبه درمان	وزارت بهداشت و سازمان نظام پزشکی	انجمن های علمی، قوه قضاییه، رسانه ها، پلیس فتا، سازمان غذا و دارو	ثبت درمانگران مجاز، کنترل تبلیغات، سامانه شکایت و برخورد با ادعاهای درمان قطعی	کاهش تبلیغات گمراه کننده و گزارش های آسیب ناشی از شبه درمان

گذار به مرحله نوسازی سلامت	وزارت بهداشت و سازمان برنامه و بودجه	بیمه‌ها، مجلس، دانشگاه‌ها، انجمن‌های علمی، بخش خصوصی و جامعه مدنی	ارزیابی پایان سال، برنامه پزشک خانواده، نظام ارجاع، پرونده الکترونیک و تأمین مالی پایدار	تصویب برنامه گذار، بودجه مشخص و شاخص‌های آغاز مرحله نوسازی
-------------------------------	--	---	--	--

۱۲. دستورالعمل اجرایی مرحله تثبیت در سلامت و بهداشت

1. تشکیل ستاد ملی تثبیت سلامت با اختیارات اجرایی، گزارش‌دهی عمومی و حضور نمایندگان بیمه، دارو، اورژانس، پرستاری و بهداشت عمومی.
2. تهیه فهرست ملی داروها، تجهیزات و خدمات حیاتی و تضمین تأمین آن‌ها برای حداقل شش ماه.
3. حذف یا کاهش فوری پرداخت مستقیم برای اورژانس، زایمان ایمن، بیماری‌های خاص، دیالیز، انسولین و داروهای حیاتی.
4. پرداخت منظم مطالبات بیمارستان‌ها، داروخانه‌ها و مراکز درمانی برای جلوگیری از توقف خدمت.
5. اجرای برنامه نگهداشت نیروی انسانی شامل پرداخت منصفانه، حمایت روانی، مشوق مناطق محروم و کاهش اضافه‌کاری اجباری.
6. تقویت مراقبت بیماری‌های واگیر، آب و فاضلاب، کنترل ناقلان، واکسیناسیون و آزمایشگاه‌های مرجع.
7. ایجاد داشبورد عمومی سلامت برای دارو، ظرفیت بیمارستانی، اورژانس، بیماری‌ها، آلودگی هوا و شاخص‌های عدالت سلامت.
8. راه‌اندازی خدمات سلامت روان بحران در مراکز جامع سلامت، مدارس، دانشگاه‌ها و محیط‌های کاری حساس.
9. ایجاد برنامه تداوم خدمت برای بیمارستان‌ها، اورژانس‌ها، آزمایشگاه‌ها، داروخانه‌ها و مراکز جامع سلامت.
10. طراحی پل گذار از تثبیت به مرحله نوسازی، شامل پرونده الکترونیک، نظام ارجاع، پزشک خانواده، تأمین مالی پایدار و مراقبت پیشگیرانه.

نقش آموزش در تثبیت توسعه پایدار

آموزش، یکی از مهمترین ابزارهای توانمندسازی جامعه است. جفری ساکس تأکید می‌کند که «سرمایه انسانی، موتور اصلی توسعه پایدار است» (Sachs, 2015). در ایران، شکاف‌های آموزشی میان مناطق مختلف، کمبود امکانات در برخی استان‌ها و مهاجرت معلمان و متخصصان، چالش‌های مهمی در مسیر توسعه ایجاد کرده‌اند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- توسعه زیرساخت‌های آموزشی
- بهبود کیفیت آموزش در مناطق محروم
- تقویت آموزش مهارت‌محور
- توسعه آموزش دیجیتال و استفاده از توصیه یونسکو بعنوان مدل آموزشی ۲۰۳۰
- حمایت از معلمان و تأمین مالی آنان و ارتقای جایگاه حرفه‌ای شان

باشد. این اقدامات، پایه توسعه انسانی و رشد اقتصادی را تقویت می‌کند.

نقش حکمرانی اقتصادی کارآمد در مرحله تثبیت

حکمرانی اقتصادی کارآمد، یکی از مهمترین پیش‌شرط‌های توسعه پایدار است. بدون وجود یک چارچوب حکمرانی شفاف، پاسخگو و مبتنی بر قانون، هیچ سیاست اقتصادی—حتی اگر علمی و دقیق باشد—به نتیجه نمی‌رسد.

دنی رودریک تأکید می‌کند که «کیفیت حکمرانی، تعیین‌کننده موفقیت یا شکست سیاست‌های اقتصادی است» (Rodrik, 2007). در ایران، فقدان دولت دارای اختیار و پاسخگو، ضعف در هماهنگی نهادی، نبود انسجام در سیاست‌گذاری و ناپایداری تصمیمات اقتصادی، مانع اصلی توسعه بوده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- ایجاد هماهنگی میان نهادهای اقتصادی
 - تقویت استقلال نهادهای تنظیم‌گرو دولت از قوای دیگر
 - کاهش مداخلات غیرضروری در بازار
 - ایجاد چارچوب‌های شفاف برای سیاست‌گذاری
 - تقویت پیش‌بینی‌پذیری اقتصادی
- باشد. این اصلاحات، پایه اعتماد فعالان اقتصادی و شرط لازم برای سرمایه‌گذاری است.

اهمیت شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات

شفافیت، یکی از مهمترین ابزارهای مقابله با فساد و افزایش کارآمدی دولت است. بانک جهانی تأکید می‌کند که «شفافیت، هزینه‌های مبادله را کاهش می‌دهد و اعتماد عمومی را تقویت می‌کند» (World Bank, 2023). در ایران، نبود شفافیت در غالب حوزه‌های اقتصادی و اداری، مانع نظارت عمومی و کاهش‌دهنده کارآمدی سیاست‌ها بوده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- تصویب قوانین جامع شفافیت
 - انتشار عمومی داده‌های اقتصادی و مالی
 - ایجاد سامانه‌های نظارت دیجیتال
 - تقویت نقش رسانه‌ها و جامعه مدنی
 - دسترسی آزاد شهروندان به اطلاعات
- باشد. این اقدامات، پایه حکمرانی توسعه‌محور را تقویت می‌کند.

نقش دولت در ایجاد ثبات و اعتماد

دولت در مرحله تثبیت، نقش محوری دارد. دولت باید بتواند حداقلی از ثبات، پیش‌بینی‌پذیری و کارآمدی را تضمین کند تا بخش خصوصی، جامعه و نهادهای مدنی بتوانند نقش خود را ایفا کنند. فرانسیس فوکویاما تأکید می‌کند که «دولت کارآمد، نه دولت بزرگ یا کوچک، بلکه دولتی است که بتواند وظایف اصلی خود را به‌درستی انجام دهد» (Fukuyama, 2014).

در ایران، دولت باید در مرحله اول توسعه پایدار:

- نقش تنظیم‌گر و تسهیل‌گر را تقویت کند
- از مداخلات غیرضروری در اقتصاد بکاهد
- ظرفیت اجرایی خود را افزایش دهد
- سیاست‌های پایدار و قابل پیش‌بینی ارائه دهد

این اقدامات، پایه اعتماد عمومی و شرط لازم برای اجرای اصلاحات ساختاری است.

پیوند میان حکمرانی اقتصادی و توسعه پایدار

حکمرانی اقتصادی کارآمد، نه تنها یک ضرورت مدیریتی، بلکه یک ضرورت توسعه‌ای است. آجم‌اوغلو و رایبسون نشان می‌دهند که «نهادهای اقتصادی فراگیر، موتور توسعه پایدار هستند» (Acemoglu & Robinson, 2012). در ایران، اصلاح حکمرانی اقتصادی باید در مرکز مرحله تثبیت قرار گیرد تا مسیر برای نوسازی زیرساختی و توسعه بلندمدت هموار شود.

این اصلاحات، زمینه ورود به مرحله دوم توسعه — مرحله نوسازی زیرساخت‌ها و بازآرایی ساختارهای ملی — را فراهم می‌کند.

نقش سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد و داده‌ها در مرحله تثبیت

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های مرحله تثبیت، حرکت از سیاست‌گذاری شهودی و واکنشی به سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد است. سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد و داده‌ها (Evidence-Based Policy) به این معناست که تصمیمات کلان اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی بر پایه داده‌های معتبر، پژوهش‌های علمی و تحلیل‌های دقیق اتخاذ شوند. OECD تأکید می‌کند که «کشورهایی که سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد و داده‌ها را نهادینه کرده‌اند، توانسته‌اند ثبات اقتصادی و توسعه پایدار را سریع‌تر محقق کنند» (OECD, 2021).

در ایران، ضعف در نظام داده‌ها و آمار، نبود دسترسی آزاد به اطلاعات و فاصله میان پژوهش و سیاست‌گذاری، مانع اجرای سیاست‌های پایدار بوده است. مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- ایجاد نظام یکپارچه داده‌های ملی دیجیتال
- تقویت ارتباط میان دانشگاه و دولت

- استفاده از پژوهش‌های علمی در سیاست‌گذاری

- ایجاد مراکز تحلیل سیاست (Policy Labs)

- انتشار عمومی داده‌ها برای نظارت اجتماعی

باشد. این اقدامات، کیفیت تصمیم‌گیری را افزایش می‌دهد و از خطاهای پرهزینه جلوگیری می‌کند.

اهمیت برنامه‌ریزی بلندمدت در مرحله تثبیت

برنامه‌ریزی بلندمدت، یکی از ابزارهای اصلی توسعه پایدار است. کشورهایی که توانسته‌اند مسیر توسعه خود را تثبیت کنند، معمولاً دارای برنامه‌های بلندمدت، منسجم و مبتنی بر اهداف قابل اندازه‌گیری بوده‌اند. جفری ساکس تأکید می‌کند که «توسعه پایدار نیازمند چشم‌انداز بلندمدت و برنامه‌ریزی منسجم است» (Sachs, 2015).

در ایران، ناپایداری برنامه‌ها، تغییرات مکرر سیاست‌ها و نبود چشم‌انداز مشترک، مانع توسعه پایدار شده است. مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- تدوین چشم‌انداز ملی مبتنی بر توسعه پایدار

- ایجاد برنامه‌های پنج‌ساله واقعی و قابل اجرا

- هماهنگی میان دستگاه‌ها در اجرای برنامه‌ها

- پایش و ارزیابی مستمر عملکرد و انتشار عمومی نتایج آن

- مشارکت جامعه در تدوین برنامه‌ها

باشد. این اقدامات، مسیر توسعه را از نوسانات سیاسی و تصمیمات کوتاهمدت جدا می‌کند.

نقش هماهنگی نهادی در موفقیت مرحله تثبیت

هماهنگی نهادی یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت اصلاحات است. آجم‌اوغلو و رابینسون نشان می‌دهند که «نهاد‌های پراکنده و متعارض، توسعه را متوقف می‌کنند» (Acemoglu & Robinson, 2012). در ایران، یکی از چالش‌های اصلی، تعدد نهادهای تصمیم‌گیر، موازی‌کاری و نبود هماهنگی میان دستگاه‌هاست.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- کاهش موازی‌کاری نهادی

- ایجاد ساختارهای هماهنگی میان دستگاه‌ها

- تعریف دقیق وظایف و اختیارات

- تقویت مدیریت یکپارچه ملی

• ایجاد سازوکارهای حل تعارض نهادی

باشد. این اصلاحات، کارآمدی دولت را افزایش می‌دهد و اجرای سیاست‌ها را تسهیل می‌کند.

پیوند میان سیاست‌گذاری علمی و توسعه پایدار

سیاست‌گذاری علمی، نه یک تجمّل مدیریتی، بلکه یک ضرورت توسعه‌ای است. آمارتیا سن تأکید می‌کند که «توسعه زمانی پایدار است که بر پایه عقلانیت، شواهد و داده‌ها و مشارکت عمومی بنا شود» (Sen, 1999). بنابراین مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد و داده‌ها را در مرکز اصلاحات قرار دهد.

این اقدامات، مسیر را برای ورود به مرحله دوم—مرحله نوسازی زیرساخت‌ها و بازاریابی ساختارهای ملی—هموار می‌کند

نقش ثبات سیاسی در موفقیت مرحله تثبیت

ثبات سیاسی یکی از بنیادی‌ترین پیش‌شرط‌های توسعه پایدار است. بدون ثبات سیاسی، هیچ برنامه اقتصادی، اجتماعی یا زیست‌محیطی—حتی اگر علمی و دقیق باشد—قابل اجرا نیست. پژوهش‌های اخیر در مجلات معتبر علمی نشان می‌دهد که «ثبات سیاسی و حکمرانی خوب، کاتالیزور دستیابی به اهداف توسعه پایدار هستند» (Nature, 2024). این یافته‌ها تأکید می‌کنند که کشورهایی با نوسانات سیاسی شدید، توانایی اجرای اصلاحات ساختاری را از دست می‌دهند.

در ایران، ناپایداری تصمیمات، تغییرات مکرر مدیریتی و نبود انسجام در سیاست‌گذاری، که همه ناشی از استیلای یک نظام توتالیتر و ایدئولوژیک مذهبی است، مانع اصلی اجرای برنامه‌های توسعه بوده است. مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

• ایجاد ثبات در ساختارهای تصمیم‌گیری

• کاهش تنش‌های سیاسی و نهادی

• تقویت پیش‌بینی‌پذیری در سیاست‌ها

• ایجاد اجماع ملی حول اهداف توسعه پایدار

• تقویت نهادهای مستقل و حرفه‌ای

باشد. این اقدامات، پایه اعتماد عمومی و شرط لازم برای اجرای اصلاحات اقتصادی و نهادی است.

اهمیت رویکرد «تثبیت-توسعه» در ادبیات UNDP

بر اساس گزارش‌های UNDP، کشورهایی که با بحران‌های چندلایه مواجه‌اند، باید ابتدا وارد مرحله «تثبیت» شوند تا بتوانند مسیر توسعه پایدار را آغاز کنند. این رویکرد که به «Stabilization-Development Nexus» معروف است، تأکید می‌کند که تثبیت سیاسی،

امنیتی و نهادی، پیش‌نیاز توسعه اقتصادی و اجتماعی است (United Nations, 2023)Natio

در ایران، این رویکرد می‌تواند به‌صورت زیر عملیاتی شود:

پس از تغییر نظام ولایتی به یک دموکراسی :

- تقویت امنیت انسانی

- کاهش تنش‌های اجتماعی و اقتصادی

- ایجاد سازوکارهای حل تعارض

- بازسازی اعتماد میان دولت و جامعه

- ایجاد نهادهای هماهنگ‌کننده ملی

این اقدامات، مسیر را برای ورود به مرحله نوسازی زیرساختی هموار می‌کند.

نقش ظرفیت نهادی در تثبیت توسعه

ظرفیت نهادی، توانایی دولت برای طراحی، اجرا و ارزیابی سیاست‌هاست. آجم‌اوغلو و رابینسون تأکید می‌کنند که «نهادهای فراگیر، موتور توسعه پایدار هستند» (Acemoglu & Robinson, 2012). اما این نهادها تنها زمانی‌کارآمد می‌شوند که ظرفیت اجرایی کافی داشته باشند

در ایران، ضعف در ظرفیت نهادی یکی از موانع اصلی توسعه بوده است. مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- تقویت مهارت‌های مدیریتی

- نوسازی ساختارهای اداری

- دیجیتالی‌سازی فرآیندهای حکمرانی

- افزایش کارآمدی دستگاه‌های اجرایی

- ایجاد نظام ارزیابی عملکرد

باشد. این اصلاحات، کیفیت حکمرانی را افزایش می‌دهد و اجرای سیاست‌ها را تسهیل می‌کند.

پیوند میان ثبات سیاسی، ظرفیت نهادی و توسعه پایدار

ثبات سیاسی، ظرفیت نهادی و حکمرانی کارآمد سه ضلع یک مثلث هستند که توسعه پایدار بر آن بنا می‌شود. پژوهش‌های علمی نشان می‌دهند که «کشورها تنها زمانی می‌توانند به توسعه پایدار دست یابند که این سه عنصر به‌صورت هم‌زمان تقویت شوند» (Nature, 2024).

بنابراین مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید این سه حوزه به صورت یکپارچه اصلاح شوند تا مسیر برای نوسازی ملی و توسعه بلندمدت هموار شود.

نقش بخش انرژی در مرحله تثبیت توسعه

بخش انرژی در ایران یکی از مهم‌ترین حوزه‌هایی است که باید در مرحله تثبیت اصلاح شود. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که ساختار انرژی ایران با وجود برخورداری از منابع عظیم نفت و گاز، به دلیل ناکارآمدی نهادی، یارانه‌های سنگین، وابستگی به سوخت‌های فسیلی و ضعف در مدیریت، به یکی از عوامل بی‌ثباتی اقتصادی و زیست‌محیطی تبدیل شده است. مقاله دانشگاهی منتشر شده در *Journal of Public and International Affairs* تأکید می‌کند که «ایران با وجود دارا بودن دومین ذخایر بزرگ گاز جهان، به دلیل ناکارآمدی ساختاری، با بحران‌های انرژی فصلی، آلودگی گسترده و نارضایتی اجتماعی مواجه است» princeton.edu.

این وضعیت نشان می‌دهد که مرحله تثبیت توسعه پایدار در ایران باید از اصلاحات عمیق در بخش انرژی آغاز شود. این اصلاحات شامل:

- کاهش تدریجی یارانه‌های انرژی
 - توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر
 - افزایش بهره‌وری انرژی
 - نوسازی زیرساخت‌های فرسوده
 - تقویت حکمرانی شفاف در بخش انرژی
- است. این اقدامات، علاوه بر کاهش فشار بر بودجه دولت، به کاهش آلودگی و افزایش امنیت انرژی کمک می‌کند.

اهمیت مدیریت انرژی و محیط‌زیست

بر اساس مدخل علمی منتشر شده در *Springer Global Encyclopedia of Public Administration, Public Policy, and Governance*، مدیریت انرژی و محیط‌زیست در ایران با چالش‌هایی مانند شکست بازار، انحصار، اطلاعات نامتقارن و ضعف در تنظیم‌گری مواجه است. این پژوهش تأکید می‌کند که «بازار انرژی در ایران در چهار حوزه تخصیص، توزیع، تثبیت و بین‌المللی‌سازی دچار شکست است و نیازمند مداخله حکمرانی کارآمد است» *Springer*.

این یافته‌ها نشان می‌دهد که مرحله تثبیت توسعه پایدار باید شامل:

- اصلاح نظام تنظیم‌گری انرژی
- تقویت نهادهای محیط‌زیستی
- کاهش انحصار و افزایش رقابت

- ایجاد سازوکارهای قیمت‌گذاری واقعی

- هماهنگی میان سیاست‌های انرژی و محیط‌زیست

باشد. این اصلاحات، پایه توسعه پایدار و کاهش آسیب‌های زیست‌محیطی را فراهم می‌کند.

پیوند میان «نفرین منابع» و ضرورت تثبیت نهادی

مطالعات جدید درباره ایران نشان می‌دهد که ساختار انرژی کشور نمونه کلاسیک «نفرین منابع» است؛ وضعیتی که در آن وفور منابع طبیعی به‌جای ایجاد توسعه، موجب ضعف نهادی، ناکارآمدی و بی‌ثباتی می‌شود. مقاله JPIA اشاره می‌کند که «ایران با وجود ذخایر عظیم نفت و گاز، به دلیل تمرکز رانت، ضعف پاسخ‌گویی و ناکارآمدی نهادی، با پیامدهای کلاسیک نفرین منابع مواجه است» princeton.edu.

این یافته‌ها کاملاً با نظریه‌های توسعه نهادی آجم‌او‌غلو و رابینسون همخوان است که تأکید می‌کنند «نهادهای استخراجی، حتی در حضور منابع عظیم، مانع توسعه پایدار می‌شوند» (Acemoglu & Robinson, 2012).

بنابراین مرحله تثبیت توسعه پایدار در ایران باید شامل:

- کاهش رانت‌جویی

- تقویت نهادهای پاسخگو

- شفافیت در مدیریت منابع طبیعی

- اصلاح ساختارهای تصمیم‌گیری در بخش انرژی

باشد. این اصلاحات، مسیر را برای توسعه پایدار و نوسازی ملی هموار می‌کند.

ضرورت همسویی سیاست‌های انرژی با اهداف توسعه پایدار

مطالعات علمی تأکید می‌کنند که سیاست‌های انرژی باید با اهداف توسعه پایدار همسو شوند. این همسویی شامل:

- کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای

- توسعه انرژی‌های پاک

- افزایش بهره‌وری انرژی

- حفاظت از منابع طبیعی

• کاهش آلودگی هوا

است. پژوهش‌های Springer نشان می‌دهند که «حکمرانی محیط‌زیست در ایران تنها زمانی موفق خواهد بود که سیاست‌های انرژی و محیط‌زیست به‌صورت یکپارچه طراحی شوند» Springer. این یکپارچگی، یکی از اهداف اصلی مرحله تثبیت است.

نقش سیاست خارجی در مرحله تثبیت توسعه پایدار

سیاست خارجی یکی از عوامل کلیدی در موفقیت مرحله تثبیت است. توسعه پایدار تنها یک پروژه داخلی نیست؛ بلکه نیازمند تعامل سازنده با جهان، دسترسی به بازارهای بین‌المللی، جذب سرمایه‌گذاری خارجی و مشارکت در شبکه‌های علمی و فناوری جهانی است. جفری ساکس تأکید می‌کند که «هیچ کشوری در انزوا به توسعه پایدار دست نیافته است» (Sachs, 2015). در ایران، محدودیت‌های ناشی از تنش‌های خارجی، تحریم‌ها و کاهش تعاملات بین‌المللی، مانع مهمی در مسیر توسعه بوده‌اند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

• کاهش تنش‌های خارجی

• تقویت دیپلماسی اقتصادی

• بازسازی روابط با نهادهای بین‌المللی

• مشارکت فعال در توافق‌های زیست‌محیطی

• ایجاد چارچوب‌های همکاری منطقه‌ای

باشد. این اقدامات، زمینه ثبات اقتصادی و دسترسی به منابع مالی و فناوری را فراهم می‌کند.

اهمیت ادغام در اقتصاد جهانی

ادغام در اقتصاد جهانی یکی از پیش‌شرط‌های توسعه پایدار است. بانک جهانی تأکید می‌کند که «کشورهایی که در زنجیره‌های ارزش جهانی مشارکت دارند، رشد سریع‌تر و پایدارتر را تجربه می‌کنند» (World Bank, 2023). در ایران، فاصله گرفتن از اقتصاد جهانی موجب کاهش رقابت‌پذیری، محدودیت در انتقال فناوری و کاهش سرمایه‌گذاری خارجی شده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

• تسهیل تجارت خارجی

• اصلاح و تسهیل مقررات سرمایه‌گذاری

• ایجاد ثبات در سیاست‌های ارزی

- تقویت همکاری با اقتصادهای منطقه
 - مشارکت در پروژه‌های مشترک انرژی و حمل‌ونقل
- باشد. این اقدامات، اقتصاد ایران را به شبکه جهانی تولید و تجارت متصل می‌کند.

نقش دیپلماسی انرژی در تثبیت توسعه

ایران به‌عنوان یکی از بزرگترین دارندگان منابع انرژی، می‌تواند از دیپلماسی انرژی به‌عنوان ابزاری برای تثبیت اقتصادی و سیاسی استفاده کند. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که «دیپلماسی انرژی می‌تواند نقش مهمی در کاهش تنش‌های منطقه‌ای و افزایش همکاری‌های اقتصادی ایفا کند» (Shahnazi, 2021). با این حال، این ظرفیت تنها زمانی فعال می‌شود که حکمرانی انرژی اصلاح شود و سیاست خارجی بر مبنای تعامل سازنده شکل گیرد.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- ایجاد چارچوب‌های شفاف برای صادرات انرژی
 - مشارکت در بازارهای منطقه‌ای گاز و برق
 - توسعه همکاری‌های انرژی با کشورهای همسایه
 - استفاده از انرژی به‌عنوان ابزار همکاری، نه رقابت
- باشد. این اقدامات، امنیت انرژی و ثبات اقتصادی را تقویت می‌کند.

پیوند میان سیاست خارجی، ثبات اقتصادی و توسعه پایدار

سیاست خارجی کارآمد، نه یک حوزه جداگانه، بلکه بخشی از معماری توسعه پایدار است. آمارتیاسن تأکید می‌کند که «آزادی‌های اقتصادی و سیاسی در سطح داخلی و بین‌المللی، یکدیگر را تقویت می‌کنند» (Sen, 1999). بنابراین مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید سیاست خارجی را در مرکز اصلاحات قرار دهد.

این اقدامات، مسیر را برای ورود به مرحله دوم—مرحله نوسازی زیرساخت‌ها و بازاریابی ساختارهای ملی—هموار می‌کند.

نقش امنیت انسانی در مرحله تثبیت توسعه

امنیت انسانی یکی از بنیادی‌ترین عناصر توسعه پایدار است. مفهوم امنیت انسانی که نخستین بار توسط UNDP مطرح شد، تأکید می‌کند که امنیت تنها به معنای نبود جنگ نیست، بلکه شامل امنیت اقتصادی، غذایی، بهداشتی، زیست‌محیطی، اجتماعی و سیاسی است (UNDP, 1994). در ایران،

چالش‌هایی مانند بحران آب، آلودگی هوا، بیکاری، تورم، نابرابری و تبعیض و آسیب‌های اجتماعی، و نبود امنیت اجتماعی و سیاسی، امنیت انسانی را تضعیف کرده و مانع توسعه پایدار شده‌اند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- ایجاد امنیت سیاسی، اجتماعی و اقتصادی

- تقویت خدمات عمومی

- کاهش آلودگی‌های محیطی

- افزایش دسترسی به سلامت و آموزش

- تقویت تاب‌آوری و تعاون اجتماعی

باشد. این اقدامات، پایه ثبات اجتماعی و مشارکت عمومی در توسعه را تقویت می‌کند.

اهمیت تاب‌آوری ملی در مرحله تثبیت

تاب‌آوری ملی به معنای توانایی یک کشور برای مقاومت در برابر شوک‌ها و بازیابی سریع از بحران‌هاست. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که «کشورهایی با تاب‌آوری نهادی و اجتماعی بالا، سریع‌تر وارد مسیر توسعه پایدار می‌شوند» (OECD, 2021). در ایران، شوک‌های اقتصادی، زیست‌محیطی و اجتماعی در سال‌های اخیر نشان داده‌اند که تاب‌آوری ملی نیازمند تقویت جدی است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- تقویت نظام مدیریت بحران

- ایجاد ذخایر استراتژیک

- توسعه زیرساخت‌های مقاوم

- تقویت نظام سلامت و بهداشت و درمان و امداد

- افزایش مشارکت جامعه در مدیریت بحران

باشد. این اقدامات، توان کشور برای مقابله با بحران‌ها را افزایش می‌دهد.

نقش انسجام اجتماعی در تثبیت توسعه

انسجام اجتماعی یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت اصلاحات است. فوکویاما تأکید می‌کند که «جامعه منسجم، هزینه‌های همکاری را کاهش می‌دهد و ظرفیت دولت برای اجرای سیاست‌ها را افزایش می‌دهد» (Fukuyama, 1995). در ایران، شکاف‌ها و گسل‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی، اجرای اصلاحات را دشوار کرده‌اند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- تقویت گفت‌وگوی ملی

- کاهش شکاف‌ها و گسل‌های منطقه‌ای

- حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر

- تقویت جامعه مدنی

- افزایش مشارکت عمومی در سیاست‌گذاری

باشد. این اقدامات، پایه اعتماد و همکاری ملی را تقویت می‌کند.

پیوند میان امنیت انسانی، تاب‌آوری و توسعه پایدار

امنیت انسانی، تاب‌آوری ملی و انسجام اجتماعی سه ستون اصلی مرحله تثبیت هستند. پژوهش‌های UNDP نشان می‌دهند که «کشورها تنها زمانی می‌توانند وارد مسیر توسعه پایدار شوند که این سه حوزه به‌صورت هم‌زمان تقویت شوند» (UNDP, 2023). در ایران، این سه حوزه باید در مرکز مرحله تثبیت قرار گیرند تا مسیر برای نوسازی ملی و توسعه بلندمدت هموار شود.

نقش فناوری و تحول دیجیتال در مرحله تثبیت توسعه پایدار

تحول دیجیتال یکی از مهمترین ابزارهای افزایش کارآمدی دولت، کاهش فساد، تقویت شفافیت و بهبود کیفیت خدمات عمومی است. بانک جهانی تأکید می‌کند که «دیجیتالی‌سازی حکمرانی، یکی از مؤثرترین راه‌ها برای کاهش فساد و افزایش اعتماد عمومی است» (World Bank, 2023). در ایران، ضعف در زیرساخت‌های دیجیتال، پراکندگی سامانه‌ها و نبود یکپارچگی داده‌ها، مانع اجرای سیاست‌های توسعه‌محور شده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- ایجاد دولت الکترونیک یکپارچه

- دیجیتالی‌سازی فرآیندهای اداری

- ایجاد سامانه‌های شفافیت مالی

- توسعه زیرساخت‌های ارتباطی در مناطق محروم

- تقویت امنیت سایبری

باشد. این اقدامات، کارآمدی دولت را افزایش می‌دهد و هزینه‌های مبادله را کاهش می‌دهد.

اهمیت داده‌های باز (Open Data) در مرحله تثبیت

داده‌های باز یکی از ابزارهای کلیدی برای افزایش شفافیت، تقویت نظارت عمومی و بهبود کیفیت سیاست‌گذاری است. OECD تأکید می‌کند که «کشورهایی که نظام داده‌های باز را نهادینه کرده‌اند،

توانسته‌اند فساد را کاهش دهند و کیفیت حکمرانی را افزایش دهند» (OECD, 2021). در ایران، نبود دسترسی آزاد به داده‌ها و آمار، مانع پژوهش علمی و سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد شده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- ایجاد پورتال ملی داده‌های باز
 - انتشار عمومی داده‌های اقتصادی، مالی و زیست‌محیطی
 - تقویت همکاری میان دانشگاه و دولت
 - استانداردسازی داده‌ها
 - ایجاد سازوکارهای نظارت مردمی بر داده‌ها
- باشد. این اقدامات، پایه سیاست‌گذاری علمی و توسعه‌محور را تقویت می‌کند.

نقش نوآوری در تثبیت توسعه پایدار

نوآوری یکی از موتورهای اصلی توسعه پایدار است. پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که «کشورهایی که در مرحله تثبیت، نوآوری را در مرکز سیاست‌گذاری قرار داده‌اند، توانسته‌اند سریع‌تر وارد مسیر توسعه پایدار شوند» (UNESCO, 2022). در ایران، ظرفیت‌های علمی و فناوری قابل‌توجهی وجود دارد، اما ضعف در حکمرانی نوآوری، مانع بهره‌برداری از این ظرفیت‌ها شده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- حمایت از شرکت‌های دانش‌بنیان
 - تقویت اکوسیستم نوآوری
 - ایجاد مراکز رشد و شتاب‌دهنده‌ها در سراسر کشور
 - تسهیل دسترسی به سرمایه خطرپذیر و وجود بانک‌های سرمایه‌گذاری تخصصی برای این منظور
 - تقویت همکاری میان دانشگاه، صنعت و دولت
- باشد. این اقدامات، ظرفیت‌های علمی کشور را به موتور توسعه تبدیل می‌کند.

اهمیت عدالت دیجیتال در مرحله تثبیت

عدالت دیجیتال به معنای دسترسی برابر همه شهروندان به اینترنت، فناوری و خدمات دیجیتال است. در ایران، شکاف دیجیتال میان مناطق شهری و روستایی، و میان طبقات مختلف اجتماعی، مانع مشارکت برابر در توسعه شده است. آمارتیا سن تأکید می‌کند که «دسترسی به فناوری، بخشی از آزادی‌های اساسی انسان‌هاست» (Sen, 1999).

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- توسعه اینترنت پرسرعت در همه مناطق ، بخصوص مناطق محروم
- آموزش مهارت‌های دیجیتال
- دسترسی برابر به ابزارهای فناوری
- حمایت از مدارس و دانشگاه‌ها برای دیجیتالی‌سازی
- کاهش هزینه دسترسی به اینترنت

باشد. این اقدامات، مشارکت برابر در توسعه را تقویت می‌کند.

پیوند میان تحول دیجیتال، شفافیت و توسعه پایدار

تحول دیجیتال، شفافیت و نوآوری سه عنصر کلیدی مرحله تثبیت هستند. پژوهش‌های بانک جهانی نشان می‌دهند که «دیجیتالی‌سازی حکمرانی، یکی از مؤثرترین راه‌ها برای ایجاد ثبات، کاهش فساد و افزایش کارآمدی دولت است» (World Bank, 2023).

بنابراین مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید تحول دیجیتال را در مرکز اصلاحات قرار دهد تا مسیر برای نوسازی ملی و توسعه بلندمدت هموار شود.

نقش حمل‌ونقل و زیرساخت‌های شهری در مرحله تثبیت

زیرساخت‌های حمل‌ونقل یکی از مهم‌ترین عناصر ثبات اقتصادی و اجتماعی هستند. بانک جهانی تأکید می‌کند که «زیرساخت‌های کارآمد، هزینه‌های مبادله را کاهش می‌دهند، بهره‌وری را افزایش می‌دهند و زمینه توسعه پایدار را فراهم می‌کنند» (World Bank, 2023). در ایران، فرسودگی زیرساخت‌ها، ترافیک سنگین، آلودگی هوا و ضعف در حمل‌ونقل عمومی، مانع توسعه پایدار شده‌اند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- نوسازی ناوگان حمل‌ونقل عمومی
- توسعه خطوط ریلی شهری و بین‌شهری
- کاهش وابستگی به خودروهای شخصی
- توسعه حمل‌ونقل پاک (برقی، دوچرخه، پیاده‌محور)
- بهبود مدیریت ترافیک و هوشمندسازی شهرها

باشد. این اقدامات، کیفیت زندگی را افزایش می‌دهد و آلودگی هوا را کاهش می‌دهد.

اهمیت مدیریت شهری در مرحله تثبیت

مدیریت شهری کارآمد، یکی از پیش‌نیازهای توسعه پایدار است. سازمان ملل در گزارش World Cities Report تأکید می‌کند که «شهرهای کارآمد، موتور توسعه اقتصادی و اجتماعی هستند» (UN-Habitat, 2022). در ایران، چالش‌هایی مانند گسترش بی‌رویه شهرها، کمبود خدمات شهری، آلودگی و نابرابری فضایی، مانع توسعه پایدار شده‌اند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- برنامه‌ریزی شهری مبتنی بر داده
- توسعه فضاهای عمومی
- رفع نابرابری فضایی
- تقویت مدیریت پسماند
- توسعه شهرهای هوشمند

باشد. این اقدامات، تاب‌آوری شهری و کیفیت زندگی را افزایش می‌دهد.

نقش مسکن در تثبیت توسعه پایدار

مسکن یکی از بنیادی‌ترین نیازهای انسانی است و نقش مهمی در ثبات اجتماعی دارد. استیگلیتز تأکید می‌کند که «بازار مسکن ناکارآمد، نابرابری را تشدید می‌کند و مانع توسعه پایدار می‌شود» (Stiglitz, 2012). در ایران، افزایش قیمت مسکن، کمبود عرضه مناسب و گسترش اقشار آسیب‌پذیر و بدون مسکن، ضعف در سیاست‌گذاری، چالش‌های مهمی ایجاد کرده‌اند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- توسعه مسکن مقرون به‌صرفه
- اصلاح نظام مالیات بر املاک
- جلوگیری از سوداگری در بازار مسکن
- توسعه مسکن اجتماعی
- نوسازی بافت‌های فرسوده

باشد. این اقدامات، ثبات اجتماعی و عدالت فضایی را تقویت می‌کند.

اهمیت زیرساخت‌های مقاوم در برابر بحران‌ها

پژوهش‌های OECD نشان می‌دهند که «زیرساخت‌های مقاوم، یکی از مهمترین عناصر تاب‌آوری ملی هستند» (OECD, 2021). در ایران، بحران‌هایی مانند زلزله، سیل، فرونشست زمین و کمبود آب، نشان داده‌اند که زیرساخت‌ها نیازمند نوسازی و مقاوم‌سازی جدی هستند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- مقاومتی زیرساخت‌های حیاتی
- توسعه شبکه‌های هوشمند آب و برق
- مدیریت یکپارچه بحران
- توسعه زیرساخت‌های سبز
- کاهش آسیب‌پذیری مناطق پرخطر

باشد. این اقدامات، امنیت ملی و توسعه پایدار را تقویت می‌کند.

پیوند میان حمل‌ونقل، مدیریت شهری و توسعه پایدار

حمل‌ونقل کارآمد، مدیریت شهری علمی و زیرساخت‌های مقاوم سه عنصر کلیدی مرحله تثبیت هستند. پژوهش‌های UN-Habitat نشان می‌دهند که «شهرهای پایدار، ستون فقرات توسعه پایدار ملی هستند» (UN-Habitat, 2022).

بنابراین مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید اصلاحات شهری و زیرساختی را در مرکز سیاست‌گذاری قرار دهد تا مسیر برای نوسازی ملی و توسعه بلندمدت هموار شود.

نقش کشاورزی پایدار در مرحله تثبیت توسعه

کشاورزی یکی از مهم‌ترین بخش‌های اقتصادی و اجتماعی ایران است و نقش تعیین‌کننده‌ای در امنیت غذایی، اشتغال و توسعه منطقه‌ای دارد. با این حال، الگوهای ناپایدار بهره‌برداری از منابع، مصرف بالای آب، فرسایش خاک و بهره‌وری پایین، این بخش را به یکی از چالش‌های اصلی توسعه پایدار تبدیل کرده است. سازمان خواربار و کشاورزی ملل متحد تأکید می‌کند که «کشاورزی پایدار، ستون امنیت غذایی و یکی از پایه‌های اصلی توسعه پایدار است» (FAO, 2021).

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- اصلاح الگوی کشت
- توسعه آبیاری کم‌مصرف
- کاهش وابستگی به آب‌های زیرزمینی
- تقویت کشاورزی دانش‌بنیان
- حمایت از کشاورزان کوچک و متوسط

باشد. این اقدامات، امنیت غذایی و پایداری منابع طبیعی را تقویت می‌کند.

اهمیت مدیریت منابع طبیعی در مرحله تثبیت

مدیریت منابع طبیعی—آب، خاک، جنگل‌ها و مراتع—یکی از مهم‌ترین عناصر توسعه پایدار است. گزارش UNEP تأکید می‌کند که «کشورها تنها زمانی می‌توانند وارد مسیر توسعه پایدار شوند که بهره‌برداری از منابع طبیعی با ظرفیت تجدیدپذیری آن‌ها هماهنگ باشد» (UNEP, 2022). در ایران، تخریب منابع طبیعی به‌ویژه در حوزه آب و خاک، تهدیدی جدی برای آینده توسعه است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- حفاظت از آبخیزها، احیای قنات و شبکه های سنتی انتقال آب
 - جلوگیری از فرسایش خاک
 - احیای جنگل‌ها و مراتع
 - مدیریت یکپارچه منابع طبیعی
 - توسعه نظام‌های پایش و هشدار
- باشد. این اقدامات، پایه امنیت زیست‌محیطی کشور را تقویت می‌کند.

نقش امنیت غذایی در تثبیت توسعه پایدار

امنیت غذایی یکی از شاخص‌های کلیدی توسعه پایدار است. بانک جهانی تأکید می‌کند که «کشورها تنها زمانی می‌توانند به توسعه پایدار دست یابند که امنیت غذایی پایدار و قابل اتکا داشته باشند» (World Bank, 2023). در ایران، وابستگی به واردات برخی محصولات اساسی، کاهش بهره‌وری کشاورزی و بحران آب، امنیت غذایی را تهدید کرده‌اند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- افزایش بهره‌وری تولید
 - کاهش ضایعات غذایی
 - توسعه زنجیره سرد و حمل‌ونقل استاندارد
 - حمایت از تولید داخلی محصولات اساسی، بشرط مصرف منطقی آب
 - تقویت ذخایر استراتژیک غذایی
- باشد. این اقدامات، تاب‌آوری غذایی کشور را افزایش می‌دهد.

اهمیت اقتصاد روستایی در مرحله تثبیت

روستاها نقش مهمی در تولید غذا، حفظ منابع طبیعی و پایداری اجتماعی دارند. با این حال، مهاجرت گسترده، کمبود خدمات عمومی و ضعف در زیرساخت‌ها، اقتصاد روستایی را تضعیف

کرده است. پژوهش‌های UNDP نشان می‌دهند که «تقویت اقتصاد روستایی، یکی از مؤثرترین راه‌ها برای کاهش نابرابری و افزایش تاب‌آوری ملی است» (UNDP, 2023).

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- توسعه زیرساخت‌های روستایی
- حمایت از کسب‌وکارهای کوچک روستایی
- توسعه گردشگری پایدار
- تقویت خدمات آموزشی و بهداشتی در روستاها
- ایجاد زنجیره‌های ارزش روستایی و ایجاد وسائل رفاه و ترقی برای جوانان باشد. این اقدامات، مهاجرت معکوس و توسعه منطقه‌ای را تقویت می‌کند.

پیوند میان کشاورزی پایدار، امنیت غذایی و توسعه پایدار

کشاورزی پایدار، امنیت غذایی و مدیریت منابع طبیعی سه عنصر کلیدی مرحله تثبیت هستند. پژوهش‌های FAO نشان می‌دهند که «کشورها تنها زمانی می‌توانند وارد مسیر توسعه پایدار شوند که این سه حوزه به‌صورت یکپارچه اصلاح شوند» (FAO, 2021).

بنابراین مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید اصلاحات کشاورزی و مدیریت منابع طبیعی را در مرکز سیاست‌گذاری قرار دهد تا مسیر برای نوسازی ملی و توسعه بلندمدت هموار شود.

نقش صنعت و تولید در مرحله تثبیت توسعه پایدار

بخش صنعت یکی از موتورهای اصلی رشد اقتصادی و اشتغال است. اما توسعه صنعتی تنها زمانی پایدار است که بر پایه بهره‌وری، نوآوری، رقابت‌پذیری و سازگاری با محیط‌زیست بنا شود. گزارش UNIDO تأکید می‌کند که «صنعت پایدار، ستون فقرات توسعه اقتصادی و یکی از عوامل کلیدی کاهش فقر و نابرابری است» (UNIDO, 2022). در ایران، چالش‌هایی مانند فرسودگی فناوری، بهره‌وری پایین، وابستگی به واردات مواد اولیه و ضعف در زنجیره‌های ارزش، و عدم رعایت الزامات محیط زیست مانع توسعه صنعتی شده‌اند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- نوسازی فناوری در صنایع، به‌مراه رعایت محیط زیست
- تقویت صنایع دانش‌بنیان
- کاهش وابستگی به انرژی ارزان
- توسعه زنجیره‌های ارزش داخلی
- افزایش بهره‌وری نیروی کار

باشد. این اقدامات، پایه رشد صنعتی پایدار را تقویت می‌کند.

اهمیت بهرهوری در مرحله تثبیت

بهرهوری یکی از مهم‌ترین شاخص‌های توسعه پایدار است. بانک جهانی تأکید می‌کند که «رشد اقتصادی بدون افزایش بهرهوری، ناپایدار و شکننده است» (World Bank, 2023). در ایران، بهرهوری پایین در بخش‌های صنعت، کشاورزی و خدمات، یکی از دلایل اصلی رشد اقتصادی محدود بوده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- ارتقای مهارت‌های نیروی کار
- نوسازی ماشین‌آلات و تجهیزات
- بهبود مدیریت تولید و قوانین کار متری
- توسعه نوآوری صنعتی
- تقویت همکاری میان دانشگاه و صنعت

باشد. این اقدامات، توان رقابتی صنایع را افزایش می‌دهد.

نقش اقتصاد سبز در تثبیت توسعه پایدار

اقتصاد سبز به معنای رشد اقتصادی همراه با کاهش انتشار آلاینده‌ها، افزایش بهرهوری انرژی و حفاظت از محیط‌زیست است. UNEP تأکید می‌کند که «گذار به اقتصاد سبز، یکی از مؤثرترین راه‌ها برای ایجاد اشتغال، کاهش فقر و افزایش تاب‌آوری ملی است» (UNEP, 2022). در ایران، وابستگی صنایع به انرژی فسیلی و فناوری‌های قدیمی، مانع توسعه اقتصاد سبز شده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر در صنعت
- کاهش مصرف انرژی
- مدیریت پسماند صنعتی
- توسعه صنایع پاک
- ایجاد مشوق‌های مالی برای تولید سبز

باشد. این اقدامات، همزمان رشد اقتصادی و حفاظت از محیط‌زیست را تقویت می‌کند.

اهمیت توسعه صادرات صنعتی در مرحله تثبیت

صادرات صنعتی یکی از مهمترین ابزارهای رشد اقتصادی پایدار است. پژوهش‌های UNCTAD نشان می‌دهند که «کشورهایی که صادرات صنعتی متنوع دارند، در برابر شوک‌های اقتصادی مقاوم‌تر هستند» (UNCTAD, 2023). در ایران، محدودیت‌های تجاری، ضعف در رعایت استانداردها و نبود رقابت‌پذیری، مانع توسعه صادرات صنعتی شده‌اند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- ارتقای کیفیت محصولات صنعتی
- استانداردسازی تولید
- توسعه برندهای ملی
- تسهیل دسترسی به بازارهای جهانی
- تقویت دیپلماسی اقتصادی

باشد. این اقدامات، صادرات صنعتی را به موتور رشد پایدار تبدیل می‌کند.

پیوند میان صنعت پایدار، بهره‌وری و توسعه پایدار

صنعت پایدار، بهره‌وری بالا و اقتصاد سبز سه عنصر کلیدی مرحله تثبیت هستند. پژوهش‌های UNIDO نشان می‌دهند که «کشورها تنها زمانی می‌توانند وارد مسیر توسعه پایدار شوند که این سه حوزه به‌صورت هم‌زمان اصلاح شوند» (UNIDO, 2022).

بنابراین مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید اصلاحات صنعتی و افزایش بهره‌وری را در مرکز سیاست‌گذاری قرار دهد تا مسیر برای نوسازی ملی و توسعه بلندمدت هموار شود.

نقش بخش خدمات در مرحله تثبیت توسعه پایدار

بخش خدمات یکی از بزرگ‌ترین و سریع‌ترین بخش‌های در حال رشد در اقتصادهای مدرن است. در ایران نیز سهم خدمات در تولید ناخالص داخلی بسیار بالا است، اما بهره‌وری پایین، پراکندگی ساختاری، ضعف در استانداردها و نبود نوآوری، مانع تبدیل این بخش به موتور توسعه پایدار شده است. بانک جهانی تأکید می‌کند که «بخش خدمات کارآمد، یکی از مهمترین عوامل افزایش بهره‌وری و رشد پایدار است» (World Bank, 2023).

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- استانداردسازی خدمات
- توسعه خدمات دانش‌بنیان
- تقویت مهارت‌های تخصصی
- دیجیتالی‌سازی خدمات عمومی و خصوصی

- توسعه خدمات مالی و بیمه‌ای کارآمد

باشد. این اقدامات، بهره‌وری و کیفیت خدمات را افزایش می‌دهد.

اهمیت گردشگری پایدار در مرحله تثبیت

گردشگری پایدار یکی از ظرفیت‌های مهم اقتصادی ایران است. ایران با تنوع فرهنگی، تاریخی و طبیعی گسترده، می‌تواند گردشگری را به یکی از موتورهای توسعه پایدار تبدیل کند. سازمان جهانی گردشگری تأکید می‌کند که «گردشگری پایدار، علاوه بر ایجاد اشتغال، به حفاظت از محیط‌زیست و تقویت اقتصاد محلی کمک می‌کند» (UNWTO, 2022).

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- توسعه زیرساخت‌های گردشگری
- حفاظت از میراث فرهنگی و طبیعی
- استانداردسازی خدمات گردشگری وزیر ایدئولوژیم کردن این صنعت
- توسعه گردشگری روستایی و بوم‌گردی
- تقویت بازاریابی بین‌المللی

باشد. این اقدامات، اشتغال و توسعه منطقه‌ای را تقویت می‌کند.

نقش خدمات مالی در تثبیت توسعه پایدار

خدمات مالی کارآمد، یکی از ستون‌های اصلی توسعه پایدار است. صندوق بین‌المللی پول تأکید می‌کند که «نظام مالی سالم، امکان سرمایه‌گذاری، نوآوری و رشد پایدار را فراهم می‌کند» (IMF, 2023). در ایران، چالش‌هایی مانند ضعف در نظام بانکی، محدودیت‌های اعتباری و نبود ابزارهای مالی مدرن، مانع توسعه پایدار شده‌اند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- اصلاح نظام بانکی
 - توسعه ابزارهای مالی نوین
 - تقویت بازار سرمایه
 - افزایش شفافیت مالی
 - حمایت از تأمین مالی بنگاه‌های کوچک و متوسط
- باشد. این اقدامات، سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی را تقویت می‌کند.

اهمیت خدمات آموزشی و بهداشتی در مرحله تثبیت

خدمات آموزشی و بهداشتی، دو ستون اصلی توسعه انسانی هستند. آمارتیاسن تأکید می‌کند که «توسعه انسانی، پیش‌شرط توسعه اقتصادی است» (Sen, 1999). در ایران، نابرابری در دسترسی به خدمات آموزشی و بهداشتی، مانع توسعه پایدار شده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- توسعه خدمات آموزشی در مناطق محروم

- تقویت نظام سلامت و بهداشت عمومی

- افزایش کیفیت آموزش و درمان

- توسعه آموزش مهارت‌محور

- تقویت خدمات پیشگیرانه سلامت و بهداشت و درمان

باشد. این اقدامات، سرمایه انسانی کشور را تقویت می‌کند.

پیوند میان خدمات پایدار، توسعه انسانی و توسعه پایدار

بخش خدمات پایدار، خدمات مالی کارآمد و توسعه انسانی سه عنصر کلیدی مرحله تثبیت هستند. پژوهش‌های UNDP نشان می‌دهند که «کشورها تنها زمانی وارد مسیر توسعه پایدار می‌شوند که بخش خدمات به‌صورت کارآمد و نوآورانه عمل کند» (UNDP, 2023).

بنابراین مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید اصلاحات بخش خدمات را در مرکز سیاست‌گذاری قرار دهد تا مسیر برای نوسازی ملی و توسعه بلندمدت هموار شود.

نقش حکمرانی محلی در مرحله تثبیت توسعه پایدار

حکمرانی محلی یکی از مهم‌ترین عناصر توسعه پایدار است. تجربه جهانی نشان می‌دهد که «کشورها تنها زمانی وارد مسیر توسعه پایدار می‌شوند که مدیریت محلی توانمند، پاسخ‌گو و مشارکتی باشد» (UN-Habitat, 2022). در ایران، تمرکزگرایی شدید، ضعف در اختیارات مدیریت محلی، و نبود منابع مالی پایدار برای شهرداری‌ها و شوراهای محلی، مانع توسعه منطقه‌ای و شهری شده است. این کار در یک نظام غیرمتمرکز حکمرانی و یا در نظام حکمرانی فدرال قابل تحقق است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- افزایش اختیارات مدیریت محلی

- ایجاد نظام مالی پایدار برای شهرداری‌ها

- تقویت مشارکت شهروندان در تصمیم‌گیری از طریق تاسیس شوراهای و پارلمانهای محلی

- توسعه برنامه‌ریزی منطقه‌ای مبتنی بر داده

- ایجاد سازوکارهای نظارت محلی

باشد. این اقدامات، کارآمدی حکمرانی و کیفیت خدمات عمومی را افزایش می‌دهد.

اهمیت تمرکززدایی در مرحله تثبیت

تمرکززدایی یکی از ابزارهای کلیدی برای افزایش کارآمدی دولت و تقویت توسعه منطقه‌ای است. OECD تأکید می‌کند که «تمرکززدایی زمانی موفق است که همراه با ظرفیت‌سازی محلی و شفافیت باشد» (OECD, 2021). در ایران، تمرکز شدید تصمیم‌گیری در پایتخت، موجب نابرابری منطقه‌ای، کندی اجرای پروژه‌ها و کاهش کارآمدی شده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- انتقال اختیارات اجرایی به استان‌ها با تنظیم قوانین غیرقابل برگشت

- تقویت شوراهای محلی و منطقه‌ای از طریق قانون

- ایجاد نظام بودجه‌ریزی منطقه‌ای

- تقویت ظرفیت اداری در سطوح محلی

- ایجاد سازوکارهای پاسخ‌گویی محلی

باشد. این اقدامات، توسعه متوازن و عدالت فضایی را تقویت می‌کند.

نقش مشارکت مردمی در تثبیت توسعه پایدار

مشارکت مردمی یکی از ستون‌های اصلی توسعه پایدار است. آمارتیا سن تأکید می‌کند که «توسعه زمانی پایدار است که مردم در فرآیند تصمیم‌گیری مشارکت واقعی داشته باشند» (Sen, 1999). در ایران، فاصله میان حاکمیت و دولت و جامعه، عدم مشروعیت حاکمیت ایدئولوژیک و ضعف در سازوکارهای مشارکت و نبود شفافیت، مانع مشارکت مؤثر مردم شده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- ایجاد سازوکارهای مشارکت عمومی در سیاست‌گذاری

- تقویت نقش جامعه مدنی

- ایجاد شوراهای محلی مشارکتی

- شفافیت در تصمیمات و بودجه‌ها

- توسعه پلتفرم‌های دیجیتال مشارکت مردمی

باشد. این اقدامات، اعتماد عمومی و همکاری اجتماعی را تقویت می‌کند.

اهمیت عدالت منطقه‌ای در مرحله تثبیت

عدالت منطقه‌ای یکی از مهم‌ترین عناصر توسعه پایدار است. گزارش UNDP تأکید می‌کند که «نابرابری منطقه‌ای، یکی از بزرگ‌ترین موانع توسعه پایدار است» (UNDP, 2023). در ایران، تفاوت‌های گسترده میان استان‌ها در دسترسی به خدمات، زیرساخت‌ها و فرصت‌های اقتصادی، مانع توسعه متوازن شده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- توسعه زیرساخت‌ها در مناطق محروم
 - ایجاد مشوق‌های سرمایه‌گذاری منطقه‌ای
 - تقویت خدمات عمومی در استان‌های کم‌برخوردار
 - توسعه حمل‌ونقل و ارتباطات منطقه‌ای
 - ایجاد برنامه‌های توسعه منطقه‌ای هدفمند
- باشد. این اقدامات، عدالت فضایی و انسجام ملی را تقویت می‌کند.

پیوند میان حکمرانی محلی، مشارکت مردمی و توسعه پایدار

حکمرانی محلی کارآمد، مشارکت مردمی و عدالت منطقه‌ای سه عنصر کلیدی مرحله تثبیت هستند. پژوهش‌های UN-Habitat نشان می‌دهند که «توسعه پایدار تنها زمانی محقق می‌شود که حکمرانی محلی توانمند و مشارکتی باشد» (UN-Habitat, 2022).

بنابراین مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید اصلاحات حکمرانی محلی را در مرکز سیاست‌گذاری قرار دهد تا مسیر برای نوسازی ملی و توسعه بلندمدت هموار شود.

نقش فرهنگ و سرمایه اجتماعی در مرحله تثبیت توسعه پایدار

فرهنگ و سرمایه اجتماعی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهنده توسعه پایدار هستند. توسعه تنها یک فرآیند اقتصادی یا فنی نیست؛ بلکه یک تحول فرهنگی و اجتماعی است که نیازمند اعتماد، همکاری، مشارکت و ارزش‌های مشترک است. فوکویاما تأکید می‌کند که «سرمایه اجتماعی، زیربنای همکاری و یکی از عوامل کلیدی موفقیت دولت‌ها در اجرای اصلاحات است» (Fukuyama, 1995). در ایران، چالش‌هایی مانند فقدان و کاهش اعتماد عمومی، شکاف‌ها و گسل‌های اجتماعی و ضعف در گفت‌وگوی ملی، مانع اجرای اصلاحات پایدار شده‌اند.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- تقویت اعتماد میان حاکمیت نوین، دولت و جامعه
- توسعه گفت‌وگوی ملی
- تقویت نهادهای فرهنگی و اجتماعی

- حمایت از فعالیت‌های داوطلبانه و مدنی

- تقویت هویت ملی مبتنی بر تنوع فرهنگی

باشد. این اقدامات، پایه همکاری اجتماعی و اجرای اصلاحات را تقویت می‌کند.

اهمیت رسانه‌ها و ارتباطات در مرحله تثبیت

رسانه‌ها نقش مهمی در شکل‌دهی افکار عمومی، افزایش شفافیت و تقویت مشارکت اجتماعی دارند. گزارش UNESCO تأکید می‌کند که «رسانه‌های آزاد و مسئول، یکی از ستون‌های توسعه پایدار هستند» (UNESCO, 2022). در ایران، چالش‌هایی مانند محدودیت دسترسی به اطلاعات، ضعف در سواد رسانه‌ای و نبود شفافیت، مانع نقش‌آفرینی کامل رسانه‌ها شده است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- تقویت رسانه‌های مستقل و حرفه‌ای

- توسعه سواد رسانه‌ای در جامعه

- دسترسی آزاد به اطلاعات

- حمایت از تولید محتوای علمی و توسعه‌محور

- ایجاد سازوکارهای نظارت بر شفافیت رسانه‌ای

باشد. این اقدامات، کیفیت گفت‌وگوی عمومی و مشارکت اجتماعی را افزایش می‌دهد.

نقش اخلاق عمومی و مسئولیت‌پذیری در تثبیت توسعه

اخلاق عمومی و مسئولیت‌پذیری اجتماعی، از مهم‌ترین عناصر توسعه پایدار هستند. توسعه پایدار تنها با قوانین و سیاست‌ها محقق نمی‌شود؛ بلکه نیازمند رفتار مسئولانه شهروندان، نهادها و بخش خصوصی است. آمار تیاسن تأکید می‌کند که «توسعه پایدار زمانی محقق می‌شود که آزادی‌ها و مسئولیت‌ها به‌صورت هم‌زمان تقویت شوند» (Sen, 1999).

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- تقویت فرهنگ مسئولیت‌پذیری اجتماعی

- توسعه اخلاق حرفه‌ای در بخش عمومی و خصوصی

- تقویت آموزش‌های شهروندی

- حمایت از رفتارهای پایدار در جامعه

- ایجاد سازوکارهای تشویق و تنبیه اخلاقی

باشد. این اقدامات، کیفیت حکمرانی و رفتار اجتماعی را بهبود می‌بخشد.

اهمیت هویت ملی و انسجام فرهنگی در مرحله تثبیت

هویت ملی و انسجام فرهنگی، یکی از مهم‌ترین عوامل ثبات اجتماعی و سیاسی هستند. پژوهش‌های UNDP نشان می‌دهند که «کشورهایی با انسجام فرهنگی بالا، توان بیشتری برای اجرای اصلاحات و مقابله با بحران‌ها دارند» (UNDP, 2023). در ایران، تنوع فرهنگی گسترده یک ظرفیت بزرگ است، اما نیازمند مدیریت هوشمندانه و تقویت گفت‌وگوی میان‌فرهنگی است.

مرحله اول توسعه پایدار باید شامل:

- تقویت هویت ملی فراگیر
 - حمایت از تنوع فرهنگی و حقوق اقلیت
 - توسعه گفت‌وگوی میان‌فرهنگی
 - تقویت نقش هنر و فرهنگ در توسعه
 - ایجاد برنامه‌های فرهنگی ملی
- باشد. این اقدامات، انسجام اجتماعی و ثبات ملی را تقویت می‌کند.

پیوند میان فرهنگ، سرمایه اجتماعی و توسعه پایدار

فرهنگ، سرمایه اجتماعی و اخلاق عمومی سه ستون کلیدی مرحله تثبیت هستند. پژوهش‌های UNESCO و UNDP نشان می‌دهند که «توسعه پایدار تنها زمانی محقق می‌شود که اصلاحات اقتصادی و نهادی با تحول فرهنگی و اجتماعی همراه باشد» (UNESCO, 2022; UNDP, 2023).

بنابراین مرحله اول توسعه پایدار در ایران باید اصلاحات فرهنگی و اجتماعی را در کنار اصلاحات اقتصادی و نهادی قرار دهد تا مسیر برای نوسازی ملی و توسعه بلندمدت هموار شود.

جمع‌بندی مرحله تثبیت، بازسازی و توقف روندهای مخرب

جمع‌بندی مفهومی مرحله تثبیت

مرحله تثبیت، نخستین و بنیادی‌ترین گام در مسیر توسعه پایدار است. این مرحله با هدف توقف روندهای مخرب، ایجاد ثبات در ساختارهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و زیست‌محیطی، و فراهم‌سازی بستر لازم برای نوسازی ملی طراحی می‌شود. تجربه جهانی نشان می‌دهد که «هیچ کشوری بدون عبور موفق از مرحله تثبیت، قادر به اجرای اصلاحات ساختاری و ورود به مسیر توسعه پایدار نبوده است» (UNDP, 2023).

در ایران، شدت بحران‌های انباشته از بحران آب و محیط‌زیست گرفته تا فساد ساختاری، نابرابری، ناکارآمدی نهادی، ضعف حکمرانی و بی‌ثباتی اقتصادی—نشان می‌دهد که مرحله تثبیت نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت تاریخی است.

ابعاد کلیدی مرحله تثبیت

بر اساس ادبیات توسعه پایدار و تجربه کشورهای موفق، مرحله تثبیت شامل پنج محور اصلی است:

- ثبات سیاسی و نهادی: ایجاد پیش‌بینی‌پذیری، کاهش تنش‌ها، تقویت ظرفیت دولت و اصلاح اساسی حکمرانی.
 - ثبات اقتصادی: کنترل تورم، اصلاح نظام مالیاتی، کاهش رانت و انحصار، تقویت بخش خصوصی و افزایش بهره‌وری.
 - ثبات اجتماعی: تقویت عدالت اجتماعی، انسجام ملی، امنیت انسانی و مشارکت مردمی.
 - ثبات زیست‌محیطی: توقف روند تخریب منابع طبیعی، مدیریت پایدار آب و خاک، کاهش آلودگی و تقویت تاب‌آوری.
 - ثبات فناورانه و دیجیتال: دیجیتالی‌سازی حکمرانی، شفافیت داده‌ها، عدالت دیجیتال و توسعه نوآوری.
- این پنج محور، ستون‌های اصلی مرحله تثبیت را تشکیل می‌دهند و بدون تحقق آن‌ها، ورود به مرحله نوسازی زیرساختی امکان‌پذیر نیست.

چرا مرحله تثبیت برای ایران حیاتی است؟

ایران در دهه‌های اخیر با مجموعه‌ای از بحران‌های ساختاری مواجه بوده است که هر یک به‌تنهایی می‌تواند مسیر توسعه را مختل کند. اما هم‌زمانی این بحران‌ها—از بحران انرژی و آب گرفته تا بحران اعتماد عمومی، فساد و ناکارآمدی نهادی و فشارهای خارجی—نیازمند یک رویکرد مرحله‌ای و علمی است.

پژوهش‌های بانک جهانی نشان می‌دهند که «کشورهایی با بحران‌های چندلایه، تنها زمانی وارد مسیر توسعه پایدار می‌شوند که ابتدا روندهای مخرب را متوقف و ثبات چندبعدی ایجاد کنند» (World Bank, 2023).

در ایران نوین، مرحله تثبیت باید به‌عنوان یک پروژه ملی، فرابخشی و غیرسیاسی تعریف شود؛ پروژه‌ای که هدف آن ایجاد حداقلی از ثبات و کارآمدی برای آغاز اصلاحات ساختاری است.

ویژگی‌های مرحله تثبیت موفق

بر اساس تجربه کشورهای موفق در آسیا، آمریکای لاتین و اروپای شرقی، مرحله تثبیت موفق دارای ویژگی‌های زیر است:

- تمرکز بر اقدامات فوری اما پایدار
- هماهنگی نهادی و کاهش موازی‌کاری

- شفافیت و دسترسی آزاد به اطلاعات
 - مشارکت واقعی جامعه و بخش خصوصی
 - پرهیز از سیاست‌گذاری کوتاهمدت و واکنشی
 - ایجاد اجماع ملی حول اهداف توسعه پایدار
- این ویژگی‌ها، مسیر را برای ورود به مرحله دوم—مرحله نوسازی زیرساختی—هموار می‌کنند.

مرحله تثبیت به عنوان پیش‌نیاز نوسازی ملی

مرحله تثبیت، نه پایان مسیر، بلکه آغاز یک تحول بزرگ است. این مرحله بستر لازم را برای:

- نوسازی زیرساخت‌های انرژی، آب، حمل‌ونقل و صنعت
- اصلاح ساختارهای حکمرانی
- توسعه اقتصاد دانش‌بنیان
- افزایش بهره‌وری ملی
- تقویت جایگاه ایران در اقتصاد جهانی

فراهم می‌کند.

UNDP تأکید می‌کند که «تثبیت موفق، پیش‌نیاز نوسازی ملی و توسعه پایدار است» (UNDP, 2023).

جمع‌بندی نهایی مرحله تثبیت، بازسازی و توقف روندهای مخرب

ضرورت نگاه سیستمی به مرحله تثبیت

مرحله تثبیت تنها مجموعه‌ای از اقدامات پراکنده نیست؛ بلکه یک چارچوب سیستمی است که باید به صورت هماهنگ، مرحله‌ای و مبتنی بر شواهد اجرا شود. تجربه کشورهای مانند کره جنوبی، شیلی، و استونی نشان می‌دهد که «تثبیت موفق زمانی رخ می‌دهد که اصلاحات اقتصادی، نهادی، اجتماعی و زیست‌محیطی به صورت هم‌زمان و هماهنگ اجرا شوند» (OECD, 2021).

در ایران نیز، بحران‌ها ماهیت درهم‌تنیده دارند؛ بنابراین پاسخ‌ها نیز باید سیستمی، چندبعدی و هماهنگ باشند. این نگاه سیستمی، از پراکندگی سیاست‌ها جلوگیری می‌کند و مسیر را برای نوسازی ملی هموار می‌سازد.

تثبیت به عنوان توقف روندهای مخرب

یکی از اهداف اصلی مرحله تثبیت، توقف روندهای مخرب است؛ روندهایی که اگر ادامه یابند، هرگونه تلاش برای توسعه پایدار را بی‌اثر می‌کنند. این روندهای مخرب شامل:

- تخریب منابع طبیعی
- فرسایش سرمایه اجتماعی
- بی‌ثباتی اقتصادی
- ناکارآمدی نهادی
- نابرابری‌های منطقه‌ای
- کاهش اعتماد عمومی

هستند. پژوهش‌های UNDP تأکید می‌کنند که «کشورها باید پیش از آغاز اصلاحات ساختاری، روندهای مخرب را متوقف کنند تا ظرفیت نهادی و اجتماعی لازم برای توسعه ایجاد شود» (UNDP, 2023).

تثبیت به‌عنوان ایجاد ظرفیت برای نوسازی

مرحله تثبیت، ظرفیت‌های لازم برای اجرای اصلاحات بزرگ را ایجاد می‌کند. این ظرفیت‌ها شامل:

- ظرفیت نهادی: توانایی دولت برای طراحی و اجرای سیاست‌ها
- ظرفیت اجتماعی: اعتماد، مشارکت و انسجام
- ظرفیت اقتصادی: ثبات، بهره‌وری و منابع مالی پایدار
- ظرفیت زیست‌محیطی: مدیریت پایدار منابع
- ظرفیت فناوریانه: دیجیتالی‌سازی و نوآوری

بدون این ظرفیت‌ها، ورود به مرحله نوسازی زیرساختی نه‌تنها دشوار، بلکه پرخطر است. بانک جهانی تأکید می‌کند که «اصلاحات بزرگ تنها زمانی موفق می‌شوند که ظرفیت نهادی و اجتماعی کافی وجود داشته باشد» (World Bank, 2023).

تثبیت به‌عنوان ایجاد اجماع ملی

هیچ اصلاح ساختاری بدون اجماع ملی پایدار نمی‌ماند. مرحله تثبیت باید به‌گونه‌ای طراحی شود که:

- شکاف‌ها و گسل‌های اجتماعی کاهش یابد
- گفت‌وگوی ملی تقویت شود
- اعتماد عمومی بازسازی شود
- مشارکت مردم در تصمیم‌گیری افزایش یابد

- منافع گروه‌های مختلف، از جمله زنان، جوانان و اتنیک و مزدبگیران به‌صورت عادلانه دیده شود.

آمارتیا سن تأکید می‌کند که «توسعه پایدار زمانی محقق می‌شود که مردم احساس کنند بخشی از فرآیند تصمیم‌گیری هستند» (Sen, 1999).

تثبیت به‌عنوان مقدمه نوسازی ملی

مرحله تثبیت، سکوی پرتاب برای ورود به مرحله دوم—مرحله نوسازی زیرساختی—است. در این مرحله، کشور آماده می‌شود تا:

- زیرساخت‌های انرژی، آب، حمل‌ونقل و صنعت را نوسازی کند

- ساختارهای حکمرانی را بازآرایی کند

- اقتصاد دانش‌بنیان را توسعه دهد

- بهروری ملی را افزایش دهد

- جایگاه خود را در اقتصاد جهانی ارتقا دهد

UNDP تأکید می‌کند که «تثبیت موفق، پیش‌نیاز نوسازی ملی است و بدون آن، اصلاحات زیرساختی شکست می‌خورند» (UNDP, 2023).

جمع‌بندی نهایی مرحله تثبیت

مرحله تثبیت در ایران باید:

- چندبعدی باشد

- مبتنی بر شواهد و داده‌ها باشد

- غیرسیاسی و فراحزبی و ملی باشد

- مرحله‌ای و قابل پایش باشد

- بر پایه شفافیت و مشارکت بنا شود

این مرحله، نه پایان مسیر، بلکه آغاز یک تحول بزرگ است؛ تحولی که ایران را وارد مسیر نوسازی ملی، توسعه پایدار و آینده‌سازی می‌کند.

مرحله دوم

آغاز مرحله نوسازی وزیر ساختی

مقدمه مرحله نوسازی زیرساختی

مرحله نوسازی زیرساختی، دومین گام در مسیر توسعه پایدار است و بر پایه دستاوردهای مرحله تثبیت بنا می‌شود. اگر مرحله تثبیت به دنبال توقف روندهای مخرب و ایجاد ثبات چندبعدی بود، مرحله نوسازی زیرساختی به دنبال ایجاد ظرفیت‌های جدید، بازسازی زیرساخت‌های فرسوده، و ارتقای توان تولیدی و فناوریانه کشور است.

بانک جهانی تأکید می‌کند که «کشورها تنها زمانی وارد مسیر رشد پایدار می‌شوند که زیرساخت‌های آن‌ها کارآمد، مقاوم و مبتنی بر فناوری‌های نوین باشد» (World Bank, 2023). در ایران، فرسودگی زیرساخت‌ها—از انرژی و آب گرفته تا حمل‌ونقل، صنعت و فناوری—یکی از مهم‌ترین موانع توسعه پایدار است.

مرحله نوسازی زیرساختی، پاسخی ساختاری به این چالش‌هاست.

چرا نوسازی زیرساختی برای ایران ضروری است؟

ایران در دهه‌های اخیر با انباشت فرسودگی زیرساختی مواجه بوده است. این فرسودگی در حوزه‌های مختلف قابل مشاهده است:

- زیرساخت‌های انرژی: ائتلاف گسترده انرژی، شدت انرژی بالا، وابستگی به سوخت‌های فسیلی، و شبکه‌های فرسوده.
- زیرساخت‌های آب: کاهش منابع آب تجدیدپذیر، فرونشست زمین، و شبکه‌های انتقال ناکارآمد.
- زیرساخت‌های حمل‌ونقل: ترافیک سنگین، آلودگی هوا، کمبود خطوط ریلی و فرسودگی ناوگان.
- زیرساخت‌های صنعتی: فناوری‌های قدیمی، بهرهوری پایین و وابستگی به واردات تجهیزات.
- زیرساخت‌های دیجیتال: شکاف دیجیتال، نبود یکپارچگی داده و ضعف در دولت الکترونیک.

UNIDO تأکید می‌کند که «نوسازی زیرساختی، پیش‌نیاز توسعه صنعتی و افزایش بهرهوری ملی است» (UNIDO, 2022).

بنابراین، مرحله دوم توسعه پایدار در ایران باید به صورت هدفمند بر نوسازی زیرساخت‌ها متمرکز شود.

اهداف کلیدی مرحله نوسازی زیرساختی

مرحله نوسازی زیرساختی چهار هدف کلیدی دارد:

- افزایش بهره‌وری ملی: از طریق نوسازی فناوری، کاهش اتلاف منابع و ارتقای کیفیت زیرساخت‌ها.
 - تقویت تاب‌آوری ملی: از طریق مقاوم‌سازی زیرساخت‌ها در برابر بحران‌های طبیعی و انسانی.
 - ارتقای رقابت‌پذیری اقتصادی: از طریق توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل، انرژی و دیجیتال.
 - ایجاد ظرفیت‌های بلندمدت توسعه: از طریق توسعه زیرساخت‌های دانش‌بنیان و فناوری‌های نوین.
- این اهداف، مسیر را برای ورود به مرحله سوم—مرحله توسعه پایدار و بلندمدت—هموار می‌کنند.

ویژگی‌های مرحله نوسازی زیرساختی

بر اساس تجربه کشورهای موفق، مرحله نوسازی زیرساختی دارای ویژگی‌های زیر است:

- سرمایه‌گذاری گسترده و هدفمند
 - استفاده از فناوری‌های نوین و کم‌مصرف
 - هماهنگی میان دولت، بخش خصوصی و جامعه علمی
 - تمرکز بر زیرساخت‌های سبز و کم‌کربن
 - یکپارچگی میان زیرساخت‌های فیزیکی و دیجیتال
- UNEP تأکید می‌کند که «نوسازی زیرساختی باید با اصول اقتصاد سبز و کاهش انتشار آلاینده‌ها هماهنگ باشد» (UNEP, 2022).

پیوند میان مرحله تثبیت و مرحله نوسازی

مرحله نوسازی زیرساختی بدون مرحله تثبیت امکان‌پذیر نیست. تثبیت، بستر لازم را برای:

- تأمین مالی پایدار
- افزایش اعتماد عمومی
- کاهش ریسک‌های اقتصادی
- تقویت ظرفیت نهادی

• ایجاد اجماع ملی

فراهم می‌کند.

به‌بیان دیگر، مرحله تثبیت، زمین توسعه را آماده می‌کند؛ و مرحله نوسازی، ساختمان توسعه را می‌سازد..

معماری مرحله نوسازی زیرساختی

چارچوب کلان نوسازی زیرساختی

مرحله نوسازی زیرساختی بر پایه یک چارچوب کلان طراحی می‌شود که هدف آن بازسازی ظرفیت‌های تولیدی، زیست‌محیطی، فناورانه و اجتماعی کشور است. این چارچوب بر اساس تجربه کشور‌های موفق و ادبیات توسعه پایدار، شامل چهار ستون اصلی است:

- زیرساخت‌های فیزیکی: انرژی، آب، حمل‌ونقل، صنعت، مسکن و شهرسازی.
 - زیرساخت‌های دیجیتال: دولت الکترونیک، داده‌های باز، شبکه‌های ارتباطی و امنیت سایبری.
 - زیرساخت‌های زیست‌محیطی: مدیریت منابع طبیعی، انرژی‌های تجدیدپذیر، اقتصاد سبز و تاب‌آوری اقلیمی.
 - زیرساخت‌های انسانی و دانش محور: آموزش، مهارت، پژوهش، نوآوری و سرمایه انسانی.
- UNIDO تأکید می‌کند که «نوسازی زیرساختی زمانی موفق است که این چهار ستون به‌صورت یکپارچه و هماهنگ تقویت شوند» (UNIDO, 2022).

اصل یکپارچگی در نوسازی زیرساختی

یکی از اصول کلیدی مرحله نوسازی، یکپارچگی میان زیرساخت‌ها است. زیرساخت‌ها در دنیای امروز دیگر جدا از هم عمل نمی‌کنند؛ بلکه شبکه‌هایی به‌هم‌پیوسته هستند. برای مثال:

- نوسازی انرژی بدون نوسازی صنعت، بهره‌وری را افزایش نمی‌دهد.
 - نوسازی حمل‌ونقل بدون تحول دیجیتال، کارآمدی را بالا نمی‌برد.
 - نوسازی آب بدون اصلاح کشاورزی، پایدار نیست.
 - نوسازی شهری بدون زیرساخت‌های سبز، به بحران‌های جدید منجر می‌شود.
- بانک جهانی تأکید می‌کند که «نوسازی زیرساختی باید شبکه‌ای، یکپارچه و مبتنی بر هم‌افزایی باشد» (World Bank, 2023).

اصل پایداری در نوسازی زیرساختی

نوسازی زیرساختی تنها زمانی پایدار است که با اصول توسعه پایدار هماهنگ باشد. این اصول شامل:

- کاهش انتشار کربن
 - افزایش بهره‌وری انرژی و آب
 - حفاظت از منابع طبیعی
 - کاهش آلودگی
 - افزایش تاب‌آوری در برابر بحران‌ها
- UNEP تأکید می‌کند که «زیرساخت‌های آینده باید سبز، کم‌کربن و مقاوم باشند» (UNEP, 2022).

اصل فناوری‌محوری در نوسازی زیرساختی

- فناوری، موتور اصلی نوسازی زیرساختی است. کشورهایی که توانسته‌اند زیرساخت‌های خود را نوسازی کنند، از فناوری‌های زیر بهره برده‌اند:
- هوش مصنوعی در مدیریت انرژی و حمل‌ونقل
 - بکارگیری اینترنت اشیا (IoT) در مدیریت آب و محیط‌زیست
 - فناوری‌های کم‌مصرف در صنعت
 - انرژی‌های تجدیدپذیر در تولید برق
 - داده‌ها و آمار باز در حکمرانی شهری
- UNESCO تأکید می‌کند که «فناوری‌های نوین، شتاب‌دهنده نوسازی زیرساختی هستند» (UNESCO, 2022).

اصل عدالت فضایی و اجتماعی در نوسازی زیرساختی

- نوسازی زیرساختی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که:
- شکاف‌ها و گسل‌های منطقه‌ای کاهش یافته و ترمیم شوند
 - مناطق محروم در اولویت قرار گیرند
 - دسترسی برابر به خدمات زیرساختی فراهم شود
 - توسعه شهری و روستایی متوازن شود
- UN-Habitat تأکید می‌کند که «زیرساخت‌های عادلانه، ستون فقرات توسعه پایدار هستند» (UN-Habitat, 2022).

اصل مشارکت و حکمرانی چندسطحی

نوسازی زیرساختی پروژه‌های ملی است که نیازمند مشارکت:

- دولت مرکزی
- مدیریت‌ها و حکومت‌های محلی
- بخش خصوصی
- جامعه علمی
- جامعه مدنی

است. OECD تأکید می‌کند که «نوسازی زیرساختی بدون حکمرانی چندسطحی و مشارکتی، پایدار نمی‌ماند» (OECD, 2021).

پیوند میان معماری نوسازی و آینده‌سازی ملی

معماری مرحله نوسازی زیرساختی، نقشه راهی برای آینده ایران است. این معماری:

- بهر موری ملی را افزایش می‌دهد
- تاب‌آوری کشور را تقویت می‌کند
- اقتصاد را رقابت‌پذیر می‌سازد
- کیفیت زندگی را ارتقا می‌دهد
- مسیر توسعه پایدار را هموار می‌کند.
- به بیان دیگر، نوسازی زیرساختی، ستون فقرات آینده ایران است.

نوسازی زیرساخت‌های انرژی

چرا نوسازی انرژی نقطه آغاز مرحله دوم است؟

زیرساخت انرژی، ستون فقرات اقتصاد ایران است. بیش از ۸۰ درصد تولید برق، ۹۰ درصد حمل‌ونقل، و بخش عمده صنعت و کشاورزی به انرژی فسیلی وابسته‌اند. اما این زیرساخت‌ها امروز با چالش‌های جدی مواجه‌اند:

- شدت مصرف انرژی ایران سه برابر میانگین جهانی است.
- شبکه انتقال و توزیع برق فرسوده است و سالانه میلیاردها کیلووات ساعت اتلاف دارد.
- مصرف گاز در زمستان و برق در تابستان به مرز بحران می‌رسد.
- یارانه‌های انرژی فشار سنگینی بر بودجه دولت وارد می‌کنند.
- سهم انرژی‌های تجدیدپذیر کمتر از ۱ درصد ظرفیت واقعی کشور است.

بانک جهانی تأکید می‌کند که «کشورها تنها زمانی وارد مسیر توسعه پایدار می‌شوند که زیرساخت‌های انرژی آن‌ها کارآمد، کم‌مصرف و مبتنی بر فناوری‌های نوین باشد» (World Bank, 2023).

بنابراین، نوسازی انرژی نقطه آغاز مرحله دوم است.

محور اول: نوسازی شبکه برق

شبکه برق ایران با فرسودگی گسترده، ائتلاف انرژی بالا و کمبود ظرفیت مواجه است. UNIDO تأکید می‌کند که «شبکه برق مدرن، پیش‌نیاز توسعه صنعتی و دیجیتال است» (UNIDO, 2022).

نوسازی شبکه برق باید شامل:

- بازسازی خطوط انتقال و توزیع
 - کاهش پرت و انرژی تلف شده شبکه به زیر ۱۰ درصد
 - توسعه شبکه‌های هوشمند (Smart Grid)
 - دیجیتالی‌سازی مدیریت مصرف
 - افزایش ظرفیت تولید برق پاک
- این اقدامات، امنیت انرژی و پایداری شبکه را تقویت می‌کند.

محور دوم: اصلاح ساختار مصرف انرژی

مصرف انرژی در ایران یکی از ناکارآمدترین الگوهای جهان است. شدت مصرف انرژی بالا، ائتلاف گسترده و قیمت‌گذاری غیرواقعی، مانع توسعه پایدار شده‌اند.

مرحله نوسازی باید شامل:

- اصلاح تدریجی یارانه‌های انرژی
 - توسعه استانداردهای بهرموری انرژی
 - نوسازی تجهیزات صنعتی و خانگی
 - توسعه ساختمان سازی با انرژی کم‌مصرف
 - مدیریت هوشمند مصرف در صنعت و شهرها
- UNEP تأکید می‌کند که «کاهش شدت مصرف انرژی، یکی از مؤثرترین راه‌ها برای کاهش انتشار و افزایش بهرموری است» (UNEP, 2022).

محور سوم: توسعه انرژی های تجدیدپذیر

ایران یکی از بهترین ظرفیت های جهان برای انرژی خورشیدی و بادی را دارد، اما سهم انرژی های تجدیدپذیر بسیار پایین است. توسعه انرژی های پاک، یکی از ستون های نوسازی زیرساختی است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه نیروگاه های خورشیدی و بادی و انرژی های پاک و تجدیدپذیر
- ایجاد مشوق های سرمایه گذاری در انرژی پاک
- توسعه نیروگاه های کوچک مقیاس محلی
- اتصال انرژی های تجدیدپذیر به شبکه هوشمند
- توسعه فناوری ذخیره سازی انرژی

UNDP تأکید می کند که «گذار انرژی، یکی از مهم ترین عناصر توسعه پایدار است» (UNDP, 2023).

محور چهارم: نوسازی صنعت نفت و گاز

صنعت نفت و گاز ایران با چالش هایی مانند فرسودگی تجهیزات، کاهش بهره وری و اتلاف گسترده گاز همراه است. نوسازی این بخش برای امنیت انرژی و درآمدهای پایدار ضروری است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- کاهش فلرینگ (سوزاندن گاز های همراه)
- نوسازی پالایشگاه ها و پتروشیمی ها
- توسعه فناوری های کم مصرف
- افزایش بهره وری استخراج
- توسعه صادرات گاز و فرآورده ها

UNIDO تأکید می کند که «نوسازی صنایع انرژی، پایه توسعه صنعتی است» (UNIDO, 2022).

محور پنجم: گذار به اقتصاد کم کربن

ایران یکی از ۱۰ تولیدکننده بزرگ گاز های گلخانه ای است. گذار به اقتصاد کم کربن، نه تنها یک ضرورت زیست محیطی، بلکه یک الزام اقتصادی و ژئوپلیتیک است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- کاهش انتشار گازهای گلخانه ای در صنعت و حمل و نقل
 - توسعه خودروهای برقی
 - توسعه حمل و نقل عمومی پاک
 - ایجاد بازار کربن
 - توسعه فناوری های جذب و ذخیره کربن
- UNEP تأکید می کند که «اقتصاد کم کربن، آینده رقابت پذیری جهانی است» (UNEP, 2022).

پیوند میان نوسازی انرژی و توسعه پایدار

نوسازی زیرساخت های انرژی، پایه:

- رشد صنعتی
 - توسعه دیجیتال
 - امنیت غذایی
 - تاب آوری شهری
 - کاهش آلودگی
 - افزایش بهره وری ملی
- است. به بیان دیگر، نوسازی انرژی، موتور مرحله دوم توسعه پایدار است.

نوسازی زیرساخت های آب و مدیریت منابع آب

چرا نوسازی آب یکی از فوری ترین اولویت های ایران است؟

بحران آب در ایران به مرحله ای رسیده است که بسیاری از پژوهشگران آن را «مهم ترین تهدید امنیت ملی در دهه آینده» می دانند. کاهش منابع آب تجدید پذیر، افت شدید سطح آب های زیرزمینی، فرونشست زمین، آلودگی منابع آب و ناکارآمدی شبکه های انتقال، سدسازی و چاه زنی های بی رویه ایران را در وضعیت بحران ساختاری آب قرار داده است.

گزارش FAO تأکید می کند که «کشورها تنها زمانی می توانند امنیت غذایی و توسعه پایدار را تضمین کنند که زیرساخت های آب آن ها کارآمد، مقاوم و مبتنی بر مدیریت یکپارچه باشد» (FAO, 2021).

به همین دلیل، نوسازی آب دومین ستون مرحله نوسازی زیرساختی است.

محور اول: نوسازی شبکه‌های انتقال و توزیع آب

شبکه‌های آب شهری و روستایی در ایران با فرسودگی گسترده مواجه‌اند. برآوردها نشان می‌دهد که ۳۰ تا ۴۰ درصد آب شهری پیش از رسیدن به مصرف‌کننده هدر می‌رود. این اتلاف، یکی از بزرگترین موانع توسعه پایدار است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- بازسازی خطوط انتقال و توزیع به همراه تعمیر قنوات و کاریزها
 - کاهش هدررفت آب به زیر ۱۵ درصد
 - توسعه شبکه‌های هوشمند پایش نشت
 - دیجیتالی‌سازی مدیریت آب شهری
 - نوسازی تصفیه‌خانه‌ها
- UNEP تأکید می‌کند که «شبکه‌های هوشمند آب، یکی از مؤثرترین ابزارهای مدیریت پایدار منابع هستند» (UNEP, 2022).

محور دوم: مدیریت یکپارچه منابع آب

ایران سال‌هاست که با مدیریت بخشی و ناهماهنگ آب مواجه است. وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها و نهادهای مختلف بدون هماهنگی عمل می‌کنند. این وضعیت، بحران آب را تشدید کرده است. در نظام نوین

مرحله نوسازی باید شامل:

- ایجاد نظام مدیریت یکپارچه حوضه‌های آبریز
 - هماهنگی میان کشاورزی، صنعت و محیط‌زیست
 - ایجاد بانک ملی داده‌های آب
 - پایش مستمر منابع سطحی و زیرزمینی
 - تقویت حکمرانی محلی در مدیریت آب و سهم بندی عادلانه و متطقی آن
- بانک جهانی تأکید می‌کند که «مدیریت یکپارچه آب، پیش‌نیاز توسعه پایدار است» (World Bank, 2023).

محور سوم: نوسازی کشاورزی برای کاهش مصرف آب

بیش از ۹۰ درصد مصرف آب ایران در بخش کشاورزی است. بدون اصلاح کشاورزی، هیچ نوسازی آبی موفق نخواهد بود.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه آبیاری کممصرف
 - اصلاح الگوی کشت بر اساس اقلیم و اولویت محصولات کم آب بر
 - کاهش وابستگی به آب‌های زیرزمینی
 - توسعه کشاورزی دانش‌بنیان
 - ایجاد مشوق‌های مالی برای بهروری آب
- FAO تأکید می‌کند که «کشاورزی پایدار، ستون امنیت غذایی و مدیریت آب است» (FAO, 2021).

محور چهارم: احیای آب‌های زیرزمینی و مقابله با فرونشست زمین

فرونشست زمین در ایران به یکی از شدیدترین نرخ‌های جهان رسیده است. این پدیده، نتیجه برداشت بی‌رویه از آب‌های زیرزمینی است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- کاهش برداشت از سفره‌های بحرانی
 - مسدودسازی چاه‌های غیرمجاز
 - احیای آبخوان‌ها و قنات‌ها و کاریزها
 - توسعه تغذیه مصنوعی سفره‌ها
 - پایش ماهواره‌ای فرونشست
- UNDP تأکید می‌کند که «احیای منابع زیرزمینی، یکی از مهم‌ترین اقدامات تاب‌آوری ملی است» (UNDP, 2023).

محور پنجم: توسعه فناوری‌های نوین آب

فناوری‌های نوین می‌توانند نقش مهمی در مدیریت آب ایفا کنند. ایران ظرفیت بالایی برای استفاده از فناوری‌های جدید دارد.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه شیرین‌سازی کم‌مصرف آب در سواحل

- استفاده از هوش مصنوعی در مدیریت آب
 - توسعه فناوری‌های بازیافت و بازچرخانی آب
 - استفاده از اینترنت اشیا (IOT) در پایش منابع
 - توسعه تصفیه پساب صنعتی و شهری
- UNESCO تأکید می‌کند که «فناوری‌های نوین، شتاب‌دهنده مدیریت پایدار آب هستند» (UNESCO, 2022).

محور ششم: عدالت آب و امنیت انسانی

بحران آب در ایران به‌طور نابرابر بر مناطق مختلف اثر گذاشته است. برخی استان‌ها با کمبود شدید آب شرب مواجه‌اند، در حالی که برخی مناطق مصرف بسیار بالایی دارند.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توزیع عادلانه منابع آب
 - توسعه زیرساخت‌های آب در مناطق محروم
 - تضمین دسترسی پایدار به آب شرب
 - تقویت تاب‌آوری روستاهای کم‌آب
 - ایجاد سازوکارهای مشارکت مردمی در مدیریت آب
- UN-Habitat تأکید می‌کند که «عدالت آبی، یکی از پایه‌های توسعه پایدار شهری و روستایی است» (UN-Habitat, 2022).

پیوند میان نوسازی آب و توسعه پایدار

نوسازی زیرساخت‌های آب، پایه:

- امنیت غذایی
- تاب‌آوری اقلیمی
- توسعه کشاورزی پایدار
- سلامت عمومی
- توسعه صنعتی
- ثبات اجتماعی

است. به‌بیان دیگر، نوسازی آب، ستون حیاتی مرحله دوم توسعه پایدار است..

نوسازی زیرساخت‌های حمل‌ونقل و لجستیک

چرا نوسازی حمل‌ونقل برای توسعه پایدار حیاتی است؟

حمل‌ونقل، ستون فقرات اقتصاد ملی است. بدون شبکه حمل‌ونقل کارآمد، هیچ صنعتی رقابت‌پذیر نمی‌شود، هیچ شهری پایدار نمی‌ماند و هیچ زنجیره تأمین مدرنی شکل نمی‌گیرد.

ایران امروز با چالش‌های جدی در این حوزه مواجه است:

- فرسودگی ناوگان جاده‌ای و ریلی
- سهم بسیار پایین حمل‌ونقل ریلی در جابه‌جایی بار
- آلودگی شدید محیط زیستی ناشی از خودروهای فرسوده
- کمبود زیرساخت‌های لجستیکی مدرن
- ناکارآمدی در بنادر، گمرکات و زنجیره تأمین
- بانک جهانی تأکید می‌کند که «کشورها تنها زمانی رقابت‌پذیر می‌شوند که شبکه حمل‌ونقل آن‌ها کارآمد، کم‌هزینه و مبتنی بر فناوری‌های نوین باشد» (World Bank, 2023).
- به همین دلیل، نوسازی حمل‌ونقل سومین ستون مرحله نوسازی زیرساختی است.

محور اول: توسعه و نوسازی حمل‌ونقل ریلی

سهم حمل‌ونقل ریلی در ایران بسیار پایین‌تر از استانداردهای جهانی است. این در حالی است که حمل‌ونقل ریلی:

- کم‌مصرف‌تر
- ایمن‌تر
- کم‌هزینه‌تر
- کم‌کربن‌تر
- از حمل‌ونقل جاده‌ای است.
- مرحله نوسازی باید شامل:
- توسعه خطوط ریلی باری و مسافری
- اتصال مراکز صنعتی به شبکه ریلی
- نوسازی ناوگان لکوموتیو و واگن
- توسعه قطارهای حومه‌ای

• دیجیتالی‌سازی مدیریت ریلی

UNIDO تأکید می‌کند که «حمل‌ونقل ریلی مدرن، یکی از پایه‌های توسعه صنعتی است» (UNIDO, 2022).

محور دوم: نوسازی ناوگان جاده‌ای و کاهش آلودگی

بیش از ۷۰ درصد آلودگی هوای کلان‌شهرهای ایران ناشی از خودروهای فرسوده است. نوسازی ناوگان جاده‌ای یک ضرورت زیست‌محیطی و اقتصادی است.

مرحله نوسازی باید شامل:

• خروج خودروهای فرسوده از گردونه حمل و نقل

• توسعه ناوگان برقی و هیبریدی

• نوسازی ناوگان حمل‌ونقل عمومی

• توسعه اتوبوس‌های برقی و گازسوز

• استانداردسازی مصرف سوخت

UNEP تأکید می‌کند که «نوسازی ناوگان حمل‌ونقل، یکی از مؤثرترین راه‌های کاهش آلودگی است» (UNEP, 2022).

محور سوم: توسعه حمل‌ونقل عمومی شهری

حمل‌ونقل عمومی کارآمد، یکی از پایه‌های توسعه شهری پایدار است. در ایران، کمبود خطوط مترو، اتوبوس‌های فرسوده و نبود مدیریت هوشمند ترافیک، کیفیت زندگی را کاهش داده است.

مرحله نوسازی باید شامل:

• توسعه خطوط مترو در کلان‌شهرها

• نوسازی ناوگان اتوبوس‌رانی

• توسعه خطوط BRT (اتوبوس و قطار شهری)

• هوشمندسازی مدیریت ترافیک

• توسعه مسیرهای دوچرخه و پیاده‌روها

UN-Habitat تأکید می‌کند که «شهرهای پایدار، شهرهایی هستند که حمل‌ونقل عمومی ستون اصلی جابجایی در آن‌هاست» (UN-Habitat, 2022).

محور چهارم: نوسازی بنادر، گمرکات و لجستیک

ایران با موقعیت ژئوپلیتیک ممتاز، می‌تواند یکی از مراکز لجستیکی منطقه باشد. اما زیرساخت‌های لجستیکی کشور هنوز با استانداردهای جهانی فاصله دارد.

مرحله نوسازی باید شامل:

- دیجیتال سازی گمرکات
 - توسعه بنادر مدرن و ترمینال‌های کانتینری
 - اتصال بنادر به شبکه ریلی
 - توسعه مراکز لجستیک چندوجهی
 - کاهش زمان ترخیص کالا
- UNCTAD تأکید می‌کند که «زیرساخت‌های لجستیکی مدرن، یکی از مهم‌ترین عوامل رقابت‌پذیری اقتصادی است» (UNCTAD, 2023).

محور پنجم: توسعه کریدورهای بین‌المللی

ایران در چهارراه شرق-غرب و شمال-جنوب قرار دارد. توسعه کریدورهای بین‌المللی می‌تواند ایران را به یکی از مهم‌ترین مسیرهای ترانزیتی جهان تبدیل کند.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه کریدور شمال-جنوب
 - توسعه کریدور شرق-غرب
 - اتصال ریلی به کشورهای همسایه
 - توسعه ترانزیت ترکیبی (ریلی-دریایی-جاده‌ای)
 - تقویت دیپلماسی ترانزیتی
- بانک جهانی تأکید می‌کند که «کشورهای دارای کریدورهای ترانزیتی فعال، رشد اقتصادی پایدارتر دارند» (World Bank, 2023).

محور ششم: حمل‌ونقل هوشمند و دیجیتال

فناوری‌های نوین می‌توانند حمل‌ونقل را کارآمدتر، ایمن‌تر و کم‌هزینه‌تر کنند.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه سامانه‌های هوشمند حمل‌ونقل (ITS)
 - استفاده از هوش مصنوعی در مدیریت ترافیک
 - توسعه پلتفرم‌های حمل‌ونقل دیجیتال
 - پایش هوشمند ناوگان حمل و نقل
 - توسعه زیرساخت‌های خودروهای خودرا
- UNESCO تأکید می‌کند که «دیجیتالی‌سازی حمل‌ونقل، یکی از شتاب‌دهنده‌های توسعه پایدار است» (UNESCO, 2022).

پیوند میان حمل‌ونقل، لجستیک و توسعه پایدار

نوسازی حمل‌ونقل و لجستیک، پایه:

- رقابت‌پذیری صنعتی
 - کاهش آلودگی
 - توسعه شهری پایدار
 - کاهش هزینه‌های تولید
 - افزایش بهره‌وری ملی
 - تقویت جایگاه ژئوپلیتیک ایران
- است. به‌بیان دیگر، حمل‌ونقل مدرن، ستون سوم مرحله نوسازی زیرساختی است.

نوسازی زیرساخت‌های شهری و مسکن پایدار

چرا نوسازی شهری برای توسعه پایدار ضروری است؟

شهرها قلب تپنده اقتصاد و جامعه‌اند. بیش از ۷۵ درصد تولید اقتصادی ایران در شهرها انجام می‌شود و بیش از ۷۰ درصد جمعیت کشور در مناطق شهری زندگی می‌کنند. اما زیرساخت‌های شهری ایران با چالش‌های جدی مواجه

- فرسودگی بافت‌های شهری
- کمبود مسکن مقرون‌به‌صرفه
- آلودگی هوا و ترافیک
- کمبود فضاهای عمومی
- نابرابری فضایی و خدماتی

• ضعف در مدیریت پسماند و آب‌های سطحی

UN-Habitat تأکید می‌کند که «شهرهای پایدار، ستون فقرات توسعه پایدار ملی هستند» (UN-Habitat, 2022).

بنابراین، نوسازی شهری چهارمین ستون مرحله نوسازی زیرساختی است.

محور اول: نوسازی بافت‌های فرسوده و توسعه مسکن پایدار

بیش از ۲۰ میلیون نفر در ایران در بافت‌های فرسوده یا سکونتگاه‌های غیررسمی زندگی می‌کنند. این مناطق از نظر ایمنی، خدمات شهری و کیفیت زندگی در وضعیت بحرانی‌اند.

مرحله نوسازی باید شامل:

• بازآفرینی شهری مبتنی بر مشارکت مردم

• توسعه مسکن مقرون به صرفه

• نوسازی بافت‌های فرسوده با استانداردهای مقاوم‌سازی

• توسعه مسکن سبز و کم‌مصرف

• ایجاد فضاهای عمومی در محلات کم‌برخوردار

UNDP تأکید می‌کند که «مسکن پایدار، یکی از پایه‌های توسعه انسانی است» (UNDP, 2023).

محور دوم: توسعه شهرهای هوشمند

شهرهای هوشمند، شهرهایی هستند که از فناوری برای افزایش کارآمدی، کاهش هزینه‌ها و بهبود کیفیت زندگی استفاده می‌کنند. ایران ظرفیت بالایی برای توسعه شهرهای هوشمند دارد، اما زیرساخت‌های دیجیتال شهری هنوز یکپارچه نیستند.

مرحله نوسازی باید شامل:

• توسعه سامانه‌های هوشمند مدیریت ترافیک

• پایش هوشمند آلودگی هوا

• مدیریت هوشمند پسماند

• توسعه خدمات شهری دیجیتال

• ایجاد پلتفرم‌های مشارکت مردمی

UNESCO تأکید می‌کند که «دیجیتالی‌سازی شهری، شتاب‌دهنده توسعه پایدار است» (UNESCO, 2022).

محور سوم: توسعه فضاهای عمومی و کیفیت زندگی

فضاهای عمومی—پارک‌ها، پیاده‌راه‌ها، میدان‌ها و فضاهای فرهنگی—نقش مهمی در سلامت روانی، انسجام اجتماعی و کیفیت زندگی دارند. بسیاری از شهرهای ایران با کمبود فضاهای عمومی مواجه‌اند.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه پارک‌ها و فضاهای سبز
 - ایجاد پیاده‌راه‌ها و مسیرهای دوچرخه
 - بازآفرینی فضاهای فرهنگی و تاریخی
 - توسعه فضاهای ورزشی محلی
 - افزایش دسترسی برابر به فضاهای عمومی
- UN-Habitat تأکید می‌کند که «فضاهای عمومی باکیفیت، یکی از پایه‌های شهرهای پایدار هستند» (UN-Habitat, 2022).

محور چهارم: مدیریت پسماند و اقتصاد چرخشی

مدیریت پسماند در بسیاری از شهرهای ایران ناکارآمد است. دفن غیراصولی زباله‌ها، آلودگی آب و خاک و نبود تفکیک از مبدأ، چالش‌های جدی ایجاد کرده‌اند.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه تفکیک زباله در مبدأ ایجاد آن
 - ایجاد مراکز بازیافت مدرن
 - توسعه اقتصاد چرخشی
 - کاهش تولید پسماند
 - مدیریت علمی پسماندهای صنعتی و خطرناک
- UNEP تأکید می‌کند که «اقتصاد چرخشی، یکی از مؤثرترین راه‌های کاهش آلودگی و افزایش بهره‌وری است» (UNEP, 2022).

محور پنجم: مدیریت آب‌های سطحی و تاب‌آوری شهری

سیلاب‌های شهری در سال‌های اخیر خسارت‌های گسترده‌ای ایجاد کرده‌اند. ضعف در شبکه جمع‌آوری آب‌های سطحی، ساخت‌وسازهای غیراصولی و تغییرات اقلیمی، تاب‌آوری شهری را کاهش داده‌اند.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه شبکه‌های جمع‌آوری آب‌های سطحی
 - احیای رودخانه‌ها و مسیرهای طبیعی آب و مسیل‌ها
 - توسعه زیرساخت‌های سبز (Green Infrastructure)
 - مقاوم‌سازی شهری در برابر سیلاب
 - پایش هوشمند بارش و رواناب
- UNDP تأکید می‌کند که «تاب‌آوری شهری، یکی از پایه‌های امنیت انسانی است» (UNDP, 2023).

محور ششم: عدالت فضایی و کاهش نابرابری شهری

نابرابری فضایی یکی از مهمترین چالش‌های شهرهای ایران است. برخی مناطق از خدمات شهری باکیفیت برخوردارند، در حالی که مناطق دیگر با کمبود شدید خدمات مواجه‌اند.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه خدمات شهری در مناطق کم‌برخوردار
 - توزیع عادلانه زیرساخت‌ها
 - توسعه حمل‌ونقل عمومی در محلات محروم
 - ایجاد مراکز خدمات اجتماعی و فرهنگی
 - تقویت مشارکت محلی در تصمیم‌گیری
- OECD تأکید می‌کند که «عدالت فضایی، یکی از پایه‌های حکمرانی شهری پایدار است» (OECD, 2021).

پیوند میان نوسازی شهری، مسکن و توسعه پایدار

نوسازی شهری و مسکن پایدار، پایه:

- سلامت عمومی
- انسجام اجتماعی

- کاهش آلودگی

- توسعه اقتصادی شهری

- افزایش بهره‌وری ملی

- تاب‌آوری در برابر بحران‌ها

است. به‌بیان دیگر، شهرهای پایدار، ستون چهارم مرحله نوسازی زیرساختی هستند.

نوسازی زیرساخت‌های صنعتی و تولیدی

چرا نوسازی صنعتی برای آینده ایران حیاتی است؟

صنعت، موتور رشد اقتصادی و اشتغال پایدار است. اما بخش صنعتی ایران با چالش‌های ساختاری عمیقی روبه‌روست:

- فرسودگی تجهیزات و فناوری و عدم سرمایه‌گذاری به علت عدم احترام به مالکیت و امنیت چرخه تولید

- بهره‌وری پایین و کمبود تخصص در نیروی کار

- وابستگی به انرژی ارزان

- ضعف در زنجیره‌های ارزش

- محدودیت در صادرات صنعتی و نداشتن زیرساخت‌های لازم برای صادرات و رقابت بین‌المللی

- فاصله زیاد با فناوری‌های نوین

UNIDO تأکید می‌کند که «کشورها تنها زمانی وارد مسیر توسعه پایدار می‌شوند که صنعت آن‌ها مدرن، رقابت‌پذیر و مبتنی بر فناوری‌های نوین باشد» (UNIDO, 2022).

بنابراین، نوسازی صنعتی پنجمین ستون مرحله نوسازی زیرساختی است.

محور اول: نوسازی فناوری و تجهیزات صنعتی

بخش بزرگی از صنایع ایران با فناوری‌های دهه‌های گذشته فعالیت می‌کنند. این موضوع باعث:

- افزایش مصرف انرژی

- کاهش کیفیت محصولات

- افزایش هزینه تولید

- کاهش رقابت‌پذیری

می‌شود.

مرحله‌نوسازی باید شامل:

- جایگزینی تجهیزات فرسوده با فناوری‌های کم‌مصرف
- توسعه خطوط تولید هوشمند
- استفاده از رباتیک و اتوماسیون
- ارتقای استانداردهای تولید
- توسعه مراکز نوآوری صنعتی

UNIDO تأکید می‌کند که «نوسازی فناوری، مهم‌ترین عامل افزایش بهره‌وری صنعتی است» (UNIDO, 2022).

محور دوم: توسعه زنجیره‌های ارزش داخلی

ایران در بسیاری از صنایع، تنها در حلقه‌های ابتدایی زنجیره ارزش فعال است. این موضوع باعث:

- خام‌فروشی
- ارزش افزوده پایین
- وابستگی به واردات تجهیزات
- ضعف در صادرات صنعتی

می‌شود.

مرحله‌نوسازی باید شامل:

- توسعه صنایع پایین‌دستی
 - تقویت پیوند میان صنعت، دانشگاه و پژوهش
 - توسعه خوشه‌های صنعتی (Industrial Clusters)
 - حمایت از تولید قطعات و تجهیزات داخلی
 - توسعه برندهای ملی از طریق استاندارد سازی و بازاریابی بین‌المللی
- UNCTAD تأکید می‌کند که «کشورها زمانی رقابت‌پذیر می‌شوند که زنجیره‌های ارزش داخلی آنها کامل و یکپارچه باشد» (UNCTAD, 2023).

محور سوم: افزایش بهره‌وری نیروی کار

بهره‌وری نیروی کار در ایران یکی از پایین‌ترین نرخ‌ها در منطقه است. این موضوع مانع رشد صنعتی و توسعه پایدار شده است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- آموزش مهارت‌های تخصصی و ایجاد انگیزه در پرسنل تولید
 - توسعه مهارت‌های دیجیتال
 - ارتقای نظام آموزش فنی و حرفه‌ای
 - ایجاد مراکز مهارت‌آموزی صنعتی
 - پیوند میان آموزش و نیازهای صنعت
- UNDP تأکید می‌کند که «سرمایه انسانی، مهم‌ترین عامل توسعه صنعتی است» (UNDP, 2023).

محور چهارم: توسعه صنایع سبز و کم‌کربن

صنایع ایران یکی از منابع اصلی انتشار گازهای گلخانه‌ای هستند. گذار به صنایع سبز، یک ضرورت اقتصادی و زیست‌محیطی است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- کاهش شدت مصرف انرژی در صنعت
 - توسعه فناوری‌های کم‌کربن
 - مدیریت پسماند صنعتی
 - توسعه صنایع بازیافتی
 - ایجاد مشوق‌های مالی برای تولید سبز
- UNEP تأکید می‌کند که «صنایع سبز، آینده رقابت‌پذیری جهانی هستند» (UNEP, 2022).

محور پنجم: توسعه صادرات صنعتی

صادرات صنعتی ایران سهم بسیار کمی از تجارت جهانی دارد. این موضوع نتیجه:

- ضعف در استانداردها
- نبود برندهای جهانی
- محدودیت‌های لجستیکی
- فناوری‌های قدیمی است

مرحله نوسازی باید شامل:

- ارتقای کیفیت محصولات صنعتی
- استانداردسازی تولید
- توسعه دیپلماسی اقتصادی
- اتصال صنایع به بازارهای جهانی
- توسعه مراکز صادراتی و نمایشگاهی

UNCTAD تأکید می‌کند که «صادرات صنعتی، موتور رشد پایدار است» (UNCTAD, 2023).

محور ششم: دیجیتالی‌سازی صنعت (Industry 4.0)

صنعت آینده، صنعتی دیجیتال است. کشورهایی که به سمت Industry 4.0 حرکت کرده‌اند، رشد بهرهوری و رقابت‌پذیری چشمگیری داشته‌اند.

مرحله نوسازی باید شامل:

- استفاده از اینترنت اشیا (IOT) در خطوط تولید
- توسعه هوش مصنوعی در مدیریت صنعتی
- دیجیتالی‌سازی زنجیره تأمین
- توسعه کارخانه‌های هوشمند
- ایجاد مراکز داده صنعتی قابل دسترس

UNESCO تأکید می‌کند که «دیجیتالی‌سازی صنعت، شتاب‌دهنده توسعه پایدار است» (UNESCO, 2022).

پیوند میان نوسازی صنعتی و توسعه پایدار

نوسازی صنعتی، پایه شامل:

- رشد اقتصادی پایدار
- افزایش بهرهوری ملی
- توسعه صادرات
- کاهش وابستگی به انرژی
- ایجاد اشتغال پایدار

• توسعه فناوری‌های نوین

است. به‌بیان دیگر، صنعت مدرن، ستون پنجم مرحله نوسازی زیرساختی است.

نوسازی زیرساخت‌های دیجیتال و تحول فناورانه

چرا نوسازی دیجیتال برای آینده ایران حیاتی است؟

زیرساخت‌های دیجیتال، ستون فقرات اقتصاد مدرن و یکی از مهم‌ترین محرک‌های توسعه پایدار هستند. در جهان امروز، رقابت‌پذیری کشورها نه تنها به انرژی، صنعت و حمل‌ونقل وابسته است، بلکه به توان دیجیتال، داده، هوش مصنوعی و شبکه‌های ارتباطی نیز بستگی دارد.

ایران در سال‌های اخیر پیشرفت‌هایی در حوزه فناوری اطلاعات داشته است، اما همچنان با چالش‌های ساختاری مواجه است:

• شکاف دیجیتال میان شهر و روستا

• نبود یکپارچگی داده‌های ملی

• ضعف در دولت الکترونیک

• کمبود زیرساخت‌های ابری و مراکز داده

• محدودیت در دسترسی به فناوری‌های نوین

• نبود حکمرانی داده کارآمد

UNESCO تأکید می‌کند که «تحول دیجیتال، شتاب‌دهنده توسعه پایدار و یکی از پایه‌های حکمرانی مدرن است» (UNESCO, 2022).

بنابراین، نوسازی دیجیتال ششمین ستون مرحله نوسازی زیرساختی است.

محور اول: توسعه زیرساخت‌های ارتباطی پرسرعت

زیرساخت ارتباطی، پایه تمام خدمات دیجیتال است. در ایران، کیفیت و سرعت اینترنت در بسیاری از مناطق پایین است و شبکه فیبر نوری هنوز فراگیر نشده است. غیر امنیتی و غیر سیاسی کردن امکانات دیجیتالی، امنیت دیجیتالی را برای دسترسی آزاد به اطلاعات توسط عموم مردم تامین می‌نماید.

مرحله نوسازی باید شامل:

• توسعه شبکه فیبر نوری در سراسر کشور

• افزایش پوشش اینترنت پرسرعت در مناطق روستایی

• توسعه شبکه‌های 5G و آماده‌سازی برای 6G

- تقویت زیرساخت‌های ارتباطی امن و پایدار
 - توسعه شبکه‌های پشتیبان برای تاب‌آوری دیجیتال
- بانک جهانی تأکید می‌کند که «دسترسی به اینترنت پرسرعت، یکی از شاخص‌های اصلی توسعه انسانی است» (World Bank, 2023).

محور دوم: توسعه دولت الکترونیک و حکمرانی دیجیتال

دولت الکترونیک، یکی از مهمترین ابزارهای افزایش شفافیت، کاهش فساد و بهبود کارآمدی است. ایران هنوز در مراحل ابتدایی حکمرانی دیجیتال قرار دارد.

مرحله نوسازی باید شامل:

- یکپارچه‌سازی سامانه‌های دولتی
 - ایجاد شناسه دیجیتال ملی
 - توسعه خدمات عمومی دیجیتال
 - ایجاد پنجره واحد خدمات دولت
 - توسعه زیرساخت‌های امنیت سایبری
- OECD تأکید می‌کند که «حکمرانی دیجیتال، یکی از پایه‌های دولت کارآمد و پاسخگو است» (OECD, 2021).

محور سوم: توسعه مراکز داده و زیرساخت‌های ابری

اقتصاد دیجیتال بدون زیرساخت‌های ابری و مراکز داده قدرتمند امکان‌پذیر نیست. بسیاری از خدمات نوین—از هوش مصنوعی تا تجارت الکترونیک—به ظرفیت پردازشی بالا نیاز دارند.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه مراکز داده ملی و منطقه‌ای
- ایجاد زیرساخت‌های ابری دولتی و خصوصی
- توسعه شبکه‌های توزیع محتوا (CDN)
- تقویت امنیت داده و حفاظت از حریم خصوصی
- ایجاد استانداردهای ملی برای ذخیره‌سازی داده

UNESCO تأکید می‌کند که «مراکز داده، ستون فقرات اقتصاد دیجیتال هستند» (UNESCO, 2022)

محور چهارم: توسعه اقتصاد دیجیتال و نوآوری

اقتصاد دیجیتال یکی از سریع‌ترین بخش‌های در حال رشد در جهان است. ایران ظرفیت بالایی در حوزه استارت‌آپ‌ها و نوآوری دارد، اما زیرساخت‌های حمایتی کافی نیست.

مرحله نوسازی باید شامل:

- حمایت از استارت‌آپ‌ها و شرکت‌های دانش‌بنیان
 - توسعه پارک‌های علم و فناوری
 - ایجاد صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر
 - توسعه تجارت الکترونیک
 - تقویت پیوند میان دانشگاه و صنعت دیجیتال
- UNDP تأکید می‌کند که «نوآوری، موتور توسعه پایدار است» (UNDP, 2023).

محور پنجم: توسعه هوش مصنوعی و فناوری‌های نوظهور

هوش مصنوعی، اینترنت اشیا، بلاکچین و فناوری‌های نوظهور، آینده اقتصاد جهانی را شکل می‌دهند. ایران باید در این حوزه‌ها سرمایه‌گذاری راهبردی انجام دهد.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه مراکز ملی هوش مصنوعی
 - استفاده از هوش مصنوعی در صنعت، کشاورزی و حمل‌ونقل
 - توسعه اینترنت اشیا در مدیریت انرژی و آب
 - استفاده از بلاکچین در زنجیره تأمین
 - توسعه فناوری‌های واقعیت افزوده و مجازی در آموزش
- UNESCO تأکید می‌کند که «فناوری‌های نوظهور، شتاب‌دهنده توسعه انسانی هستند» (UNESCO, 2022).

محور ششم: کاهش شکاف دیجیتال و برقراری عدالت فناورانه

شکاف دیجیتال میان مناطق مختلف ایران، یکی از موانع توسعه پایدار است. عدالت دیجیتال باید یکی از اهداف اصلی نوسازی باشد.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه زیرساخت‌های دیجیتال در مناطق محروم

- آموزش مهارت‌های دیجیتال برای همه گروه‌های سنی
 - توسعه خدمات دیجیتال مقرون به صرفه
 - ایجاد مراکز دسترسی عمومی به اینترنت
 - تقویت سواد رسانه‌ای و سواد داده
- UN-Habitat تأکید می‌کند که «عدالت دیجیتال، یکی از پایه‌های عدالت اجتماعی است» (UN-Habitat, 2022).

پیوند میان نوسازی دیجیتال و توسعه پایدار

نوسازی دیجیتال، پایه و اساس:

- حکمرانی کارآمد
 - اقتصاد دانش بنیان
 - افزایش بهره‌وری ملی
 - توسعه شهری هوشمند
 - کاهش فساد
 - رشد صنعتی و خدماتی
 - عدالت اجتماعی
- است. به بیان دیگر، زیرساخت دیجیتال، ستون ششم مرحله نوسازی زیرساختی و موتور آینده ایران است.

نوسازی زیرساخت‌های محیط زیست و تاب‌آوری اقلیمی

چرا نوسازی محیط زیست برای آینده ایران حیاتی است؟

ایران در یکی از حساس‌ترین مناطق اقلیمی جهان قرار دارد. تغییرات اقلیمی، خشکسالی‌های طولانی، افزایش دما، کاهش بارش، فرسایش خاک، گردوغبار، تخریب جنگل‌ها و بحران تنوع زیستی، کشور را در معرض تهدیدهای جدی قرار داده است.

UNEP تأکید می‌کند که «کشورها تنها زمانی می‌توانند توسعه پایدار را تضمین کنند که زیرساخت‌های محیط زیستی آن‌ها مقاوم، بازسازی شده و مبتنی بر مدیریت پایدار باشد» (UNEP, 2022).

به همین دلیل، نوسازی محیط زیست هفتمین ستون مرحله نوسازی زیرساختی است.

محور اول: احیای اکوسیستم‌های تخریب شده

بخش بزرگی از اکوسیستم‌های ایران—از تالاب‌ها تا جنگل‌ها و مراتع—در دهه‌های اخیر دچار تخریب شدید شده‌اند. احیای این اکوسیستم‌ها یک ضرورت زیست‌محیطی و امنیتی است.

مرحلهٔ نوسازی باید شامل:

- احیای تالاب‌های بحرانی مانند هامون، بختگان و گاوخونی و هورالعظیم و انزلی
 - احیای جنگل‌های زاگرس و هیرکانی و ارسباران
 - مدیریت علمی مراتع و جلوگیری از چرای بی‌رویه
 - مقابله با بیابان‌زایی
 - توسعهٔ پروژه‌های احیای اکولوژیک
- UNDP تأکید می‌کند که «احیای اکوسیستم‌ها، یکی از مؤثرترین راه‌های افزایش تاب‌آوری اقلیمی است» (UNDP, 2023).

محور دوم: مدیریت علمی خاک و مقابله با فرسایش خاک

ایران یکی از بالاترین نرخ‌های فرسایش خاک در جهان را دارد. این موضوع امنیت غذایی، کشاورزی و محیط‌زیست را تهدید می‌کند.

مرحلهٔ نوسازی باید شامل:

- توسعهٔ کشاورزی حفاظتی
 - جلوگیری از تخریب پوشش گیاهی
 - مدیریت آبخیزها
 - تثبیت خاک در مناطق بحرانی
 - توسعهٔ پایش ماهواره‌ای فرسایش خاک
- FAO تأکید می‌کند که «خاک سالم، پایهٔ امنیت غذایی و توسعهٔ پایدار است» (FAO, 2021).

محور سوم: مدیریت گردوغبار و مقابله با ریزگردها

ریزگردها یکی از مهم‌ترین تهدیدهای سلامت عمومی و امنیت زیست‌محیطی ایران هستند. منشأ آن‌ها ترکیبی از عوامل داخلی و خارجی است.

مرحلهٔ نوسازی باید شامل:

- احیای تالاب‌های خشک‌شده
- مدیریت منابع گردوغبار داخلی

- همکاری منطقه‌ای با کشورهای همسایه
 - توسعه کمربندهای سبز
 - پایش هوشمند کیفیت هوا
- UNEP تأکید می‌کند که «مدیریت گردوغبار نیازمند همکاری منطقه‌ای و زیرساخت‌های پایش پیشرفته است» (UNEP, 2022).

محور چهارم: توسعه زیرساخت‌های سبز (Green Infrastructure)

زیرساخت‌های سبز، یکی از مؤثرترین ابزارهای کاهش آلودگی، افزایش تاب‌آوری و بهبود کیفیت زندگی هستند.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه فضاهای سبز شهری
 - احیای رودخانه‌ها و مسیرهای طبیعی آب
 - توسعه بام‌های سبز و دیوارهای سبز
 - ایجاد کمربندهای سبز پیرامون شهرها
 - توسعه پارک‌های طبیعی و حفاظت‌شده
- UN-Habitat تأکید می‌کند که «زیرساخت‌های سبز، ستون فقرات شهرهای پایدار هستند» (UN-Habitat, 2022).

محور پنجم: مدیریت پسماند و آلودگی

آلودگی هوا، آب و خاک یکی از مهم‌ترین چالش‌های محیط‌زیستی ایران است. مدیریت پسماند نیز در بسیاری از مناطق ناکارآمد است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه سیستم‌های تفکیک از مبدأ تولید پسماند
- ایجاد مراکز بازیافت مدرن
- مدیریت علمی پسماندهای صنعتی و خطرناک
- کاهش آلودگی هوا از طریق نوسازی ناوگان

• پایش هوشمند آلودگی آب و خاک

UNEP تأکید می‌کند که «کاهش آلودگی، یکی از پایه‌های توسعه پایدار است» (UNEP, 2022).

محور ششم: تاب‌آوری اقلیمی و سازگاری با تغییرات آب‌وهوایی

ایران باید خود را برای آینده‌ای گرم‌تر، خشک‌تر و پرریسک‌تر آماده کند. تاب‌آوری اقلیمی یکی از مهمترین عناصر امنیت ملی است.

مرحله نوسازی باید شامل:

• توسعه زیرساخت‌های مقاوم در برابر خشکسالی

• مقاوم‌سازی شهری در برابر سیلاب

• توسعه سامانه‌های هشدار سریع

• پایش اقلیمی مبتنی بر داده

• تدوین برنامه‌های سازگاری اقلیمی در سطح ملی و محلی

IPCC تأکید می‌کند که «کشورها باید زیرساخت‌های خود را با واقعیت‌های اقلیمی جدید سازگار کنند» (IPCC, 2023).

محور هفتم: حفاظت از تنوع زیستی

تنوع زیستی ایران یکی از غنی‌ترین تنوع‌های منطقه است، اما در معرض تهدیدهای جدی قرار دارد.

مرحله نوسازی باید شامل:

• حفاظت از زیستگاه‌های حساس

• توسعه مناطق حفاظت‌شده

• مقابله با شکار غیرمجاز

• احیای گونه‌های در معرض خطر

• توسعه بانک‌های ژنتیکی

UNESCO تأکید می‌کند که «تنوع زیستی، پایه سلامت اکوسیستم‌ها و توسعه پایدار است» (UNESCO, 2022).

پیوند میان محیط‌زیست، تاب‌آوری و توسعه پایدار

نوسازی محیط‌زیست و تاب‌آوری اقلیمی، پایه:

- امنیت غذایی
 - سلامت عمومی
 - توسعه شهری پایدار
 - کاهش بحران‌های زیست‌محیطی
 - افزایش بهره‌وری کشاورزی
 - ثبات اجتماعی و اقتصادی
- است. به‌بیان دیگر، محیط‌زیست سالم، ستون هفتم مرحله‌نوسازی زیرساختی و شرط بقای توسعه پایدار در ایران است.

نوسازی زیرساخت‌های کشاورزی و امنیت غذایی

چرا نوسازی کشاورزی برای آینده ایران حیاتی است؟

کشاورزی در ایران نه تنها یک بخش اقتصادی، بلکه یک ستون امنیت ملی است. بیش از ۹۰ درصد مصرف آب کشور در این بخش انجام می‌شود و میلیون‌ها نفر به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به آن وابسته‌اند.

اما کشاورزی ایران با چالش‌های ساختاری عمیقی روبه‌روست:

- بهره‌وری پایین آب و خاک
 - فرسودگی زیرساخت‌های آبیاری
 - الگوی کشت نامتناسب با اقلیم
 - وابستگی به آب‌های زیرزمینی
 - فرسایش خاک و کاهش حاصلخیزی
 - ضعف در زنجیره ارزش و صنایع غذایی
 - تغییرات اقلیمی و خشکسالی‌های مکرر
- FAO تأکید می‌کند که «کشاورزی پایدار، ستون امنیت غذایی و توسعه پایدار است» (FAO, 2021).

بنابراین، نوسازی کشاورزی هشتمین ستون مرحله‌نوسازی زیرساختی است.

محور اول: نوسازی زیرساخت‌های آبیاری و کاهش مصرف آب

کشاورزی ایران یکی از کم‌بهره‌ترین الگوهای مصرف آب در جهان را دارد. بدون اصلاح این بخش، هیچ برنامه توسعه پایدار موفق نخواهد بود.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه آبیاری تحت فشار و قطره‌ای
 - نوسازی کانال‌های سنتی و کاهش هدررفت
 - توسعه آبیاری هوشمند مبتنی بر داده‌ها
 - استفاده از حسگرهای رطوبت خاک
 - اصلاح الگوی کشت بر اساس اقلیم
- UNEP تأکید می‌کند که «کاهش مصرف آب در کشاورزی، یکی از مؤثرترین راه‌های مقابله با بحران آب است» (UNEP, 2022).

محور دوم: توسعه کشاورزی دانش‌بنیان و فناوری محور

کشاورزی آینده، کشاورزی مبتنی بر داده، فناوری و نوآوری است. ایران ظرفیت بالایی برای توسعه کشاورزی دانش‌بنیان دارد.

مرحله نوسازی باید شامل:

- استفاده از هوش مصنوعی در مدیریت مزارع
 - توسعه پهپادهای کشاورزی برای پایش و سمپاشی
 - استفاده از اینترنت اشیا در آبیاری و تغذیه گیاه
 - توسعه گلخانه‌های هوشمند
 - ایجاد مراکز نوآوری کشاورزی
- UNESCO تأکید می‌کند که «فناوری‌های نوین، شتاب‌دهنده امنیت غذایی هستند» (UNESCO, 2022).

محور سوم: اصلاح الگوی کشت و سازگاری با اقلیم

بخش بزرگی از محصولات کشاورزی ایران با اقلیم خشک و نیمه‌خشک کشور سازگار نیستند. این موضوع فشار سنگینی بر منابع آب وارد کرده است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه کشت‌های کم‌آب‌بر
- جایگزینی محصولات پرتاب مصرف با محصولات سازگار
- توسعه ارقام مقاوم به خشکی

- تدوین الگوی کشت ملی مبتنی بر داده ها
 - تقویت پژوهش‌های اقلیم‌محور کشاورزی
- IPCC تأکید می‌کند که «سازگاری کشاورزی با اقلیم، یکی از پایه‌های تاب‌آوری ملی است» (IPCC, 2023).

محور چهارم: نوسازی زنجیره ارزش و صنایع غذایی

بخش بزرگی از محصولات کشاورزی ایران پیش از رسیدن به بازار از بین می‌روند. ضعف در زنجیره ارزش باعث:

- اتلاف گسترده محصولات
 - کاهش درآمد کشاورزان
 - افزایش قیمت مواد غذایی
 - کاهش رقابت‌پذیری صادراتی
- می‌شود.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه صنایع تبدیلی و بسته‌بندی بخصوص در محل تولید و روستاها
 - ایجاد سردخانه‌های مدرن
 - توسعه لجستیک کشاورزی
 - استانداردسازی محصولات غذایی
 - توسعه برندهای ملی در صنایع غذایی
- UNCTAD تأکید می‌کند که «زنجیره ارزش قوی، یکی از پایه‌های امنیت غذایی است» (UNCTAD, 2023).

محور پنجم: توسعه کشاورزی پایدار و کم‌کربن

کشاورزی یکی از منابع مهم انتشار گازهای گلخانه‌ای است. گذار به کشاورزی پایدار یک ضرورت اقلیمی و اقتصادی است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- کاهش مصرف کود و سموم شیمیایی
- توسعه کشاورزی ارگانیک

- مدیریت پسماندهای کشاورزی
 - توسعه استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر در مزارع
 - کاهش انتشار متان در دامداری‌ها
- UNEP تأکید می‌کند که «کشاورزی پایدار، یکی از پایه‌های اقتصاد کم‌کربن است» (UNEP, 2022).

محور ششم: تقویت امنیت غذایی و ذخایر راهبردی

امنیت غذایی تنها به تولید وابسته نیست؛ بلکه به ذخیره‌سازی، توزیع و مدیریت بحران نیز نیاز دارد.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه ذخایر راهبردی غلات
 - ایجاد سامانه پایش امنیت غذایی
 - توسعه شبکه توزیع کارآمد
 - کاهش وابستگی به واردات محصولات اساسی
 - تقویت تاب‌آوری غذایی در برابر بحران‌ها
- UNDP تأکید می‌کند که «امنیت غذایی، یکی از پایه‌های امنیت انسانی است» (UNDP, 2023).

محور هفتم: توانمندسازی کشاورزان و عدالت روستایی

کشاورزی پایدار بدون توانمندسازی کشاورزان امکان‌پذیر نیست.

مرحله نوسازی باید شامل:

- آموزش مهارت‌های نوین کشاورزی
 - توسعه تعاونی‌های کشاورزی
 - دسترسی به تسهیلات مالی و بیمه کشاورزی
 - توسعه خدمات مشاوره کشاورزی
 - تقویت زیرساخت‌های روستایی و امکانات رفاهی و بهداشتی و درمانی در روستا
- UN-Habitat تأکید می‌کند که «عدالت روستایی، یکی از پایه‌های توسعه پایدار است» (UN-Habitat, 2022).

پیوند میان کشاورزی، امنیت غذایی و توسعه پایدار

نوسازی کشاورزی، پایه

- امنیت غذایی
- تاب‌آوری اقلیمی
- توسعه روستایی
- کاهش فقر
- افزایش بهره‌وری ملی
- کاهش فشار بر منابع آب و خاک

است. به‌بیان دیگر، کشاورزی مدرن، ستون هشتم مرحله نوسازی زیرساختی و یکی از پایه‌های آینده پایدار ایران است.

نوسازی شبکه سلامت، بهداشت و پیشگیری درمانی و پیوند حیاتی آن با توسعه پایدار در ایران

این بخش به‌عنوان افزوده‌ای دانشگاهی به مرحله دوم توسعه پایدار، شبکه سلامت، بهداشت و پیشگیری درمانی را نه صرفاً یک بخش خدماتی، بلکه زیرساختی حیاتی برای سرمایه انسانی، تاب‌آوری ملی، عدالت اجتماعی و رشد پایدار بررسی می‌کند. نظام سلامت ایران طی چهار دهه گذشته به‌ویژه از طریق شبکه مراقبت‌های اولیه، خانه‌های بهداشت، واکسیناسیون، مراقبت مادر و کودک و توسعه پوشش بیمه‌ای دستاوردهای مهمی داشته است؛ اما هم‌زمان با گذار جمعیتی، سالمندی، افزایش بیماری‌های غیرواگیر، فشارهای مالی، مهاجرت نیروی انسانی سلامت، نابرابری منطقه‌ای، فرسودگی تجهیزات و افزایش پرداخت مستقیم از جیب خانوار، نیازمند نوسازی عمیق نهادی، مالی، فناورانه و پیشگیرانه است (WHO, 2024; Doshmangir et al., 2023; Rezaei et al., 2024).

۱. اهمیت راهبردی سلامت در توسعه پایدار

سلامت، یکی از بنیادی‌ترین پیش‌شرط‌های توسعه پایدار است؛ زیرا نیروی انسانی سالم، توان یادگیری، کار، نوآوری، مشارکت اجتماعی و تاب‌آوری در برابر بحران‌ها را افزایش می‌دهد. در منطق اهداف توسعه پایدار، سلامت با فقر، آموزش، جنسیت، محیط‌زیست، شهرسازی، کار شایسته و کاهش نابرابری پیوند مستقیم دارد. از این منظر، سرمایه‌گذاری در شبکه سلامت نه هزینه مصرفی، بلکه سرمایه‌گذاری مولد در بهره‌وری ملی است. هر ریال هزینه‌شده در پیشگیری، مراقبت اولیه، سلامت مادر و کودک، واکسیناسیون، کنترل بیماری‌های غیرواگیر و سلامت محیط، از هزینه‌های سنگین درمانی، افت بهره‌وری، نابرابری و فشار مالی خانوار جلوگیری می‌کند (WHO, 2024; World Bank, 2023).

در ایران، سلامت باید در مرکز راهبرد توسعه پایدار قرار گیرد، زیرا بحران‌های آب، آلودگی هوا، فقر، ناامنی غذایی، سالمندی جمعیت، فشارهای روانی اجتماعی و بیماری‌های غیرواگیر مستقیماً بر بار بیماری و هزینه‌های سلامت اثر می‌گذارند. اگر سیاست سلامت از سیاست‌های

محیطزیست، آموزش، تغذیه، شهرسازی، حمل و نقل و رفاه اجتماعی جدا شود، نظام درمانی به تدریج به انبار پیامدهای شکست سیاست‌های دیگر تبدیل خواهد شد. بنابراین نوسازی شبکه سلامت باید بر اصل «سلامت در همه سیاست‌ها» استوار باشد.

۲. وضعیت کنونی شبکه سلامت ایران: دستاوردها و شکاف‌ها

شبکه مراقبت‌های اولیه ایران که از دهه ۱۳۶۰ با خانه‌های بهداشت، بهورزان و مراکز بهداشتی درمانی گسترش یافت، از نمونه‌های مهم منطقه‌ای در توسعه سلامت روستایی و مراقبت‌های پایه محسوب می‌شود. این شبکه در کاهش مرگ‌ومیر مادر و کودک، بهبود واکسیناسیون، افزایش امید زندگی و گسترش دسترسی اولیه نقش تعیین‌کننده داشته است. با این حال، پژوهش‌های جدید نشان می‌دهند که شبکه مراقبت‌های اولیه با چالش‌هایی چون کمبود منابع پایدار، توزیع ناعادلانه امکانات، ضعف ادغام بیمه با مراقبت اولیه، کاهش انگیزه و کمبود نیروی انسانی، ناکافی بودن اولویت به پیشگیری و ضعف مشارکت جامعه مواجه است (Doshmangir et al., 2023).

از سوی دیگر، ایران با بار فزاینده بیماری‌های غیرواگیر روبه‌رو است. بیماری‌های قلبی عروقی، دیابت، فشار خون، سرطان‌ها، بیماری‌های مزمن تنفسی و اختلالات سلامت روان، بخش بزرگی از مرگ‌ومیر و ناتوانی را تشکیل می‌دهند. مطالعه‌های اخیر درباره چالش‌های بیماری‌های غیرواگیر در ایران بر ضرورت کاهش عوامل خطر، ارتقای سواد سلامت، مداخله در محیط‌های زندگی، مشارکت جامعه، حذف تعارض منافع و بازآرایی نظام سلامت به سمت پیشگیری تأکید کرده‌اند (Torabi et al., 2025).

حوزه	دستاوردها	چالش‌های کنونی	جهت نوسازی
مراقبت اولیه	شبکه گسترده خانه‌های بهداشت و مراکز جامع سلامت	کمبود منابع، نابرابری منطقه‌ای، ضعف پیشگیری نوین	بازطراحی خانواده‌محور، دیجیتال و جامعه‌محور
پوشش بیمه‌ای	گسترش پوشش عمومی و بیمه‌های پایه	پرداخت مستقیم بالا، بسته ناکامل خدمات، ضعف خرید راهبردی	اصلاح تأمین مالی و کاهش پرداخت از جیب
بیماری‌های غیرواگیر	برنامه‌هایی مانند مراقبت خطر قلبی و دیابت	افزایش عوامل خطر، شهرنشینی، آلودگی، سبک زندگی ناسالم	پیشگیری جمعیتی و سیاست‌های سلامت‌محور در همه بخش‌ها
نیروی انسانی	ظرفیت آموزشی و دانشگاه‌های علوم پزشکی گسترده	فرسودگی، مهاجرت، توزیع ناعادلانه، کمبود در مناطق محروم	برنامه ملی نگهداشت، انگیزش و توزیع عادلانه

فناوری و داده	گسترش پرونده الکترونیک و سامانه‌های سلامت	جزیره‌ای بودن داده‌ها، ضعف تبادل پذیری، کیفیت نامتوازن داده	زیرساخت ملی داده سلامت و تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد
---------------	---	---	--

۳. مسئله تأمین مالی و عدالت در سلامت

یکی از مهم‌ترین تهدیدهای نظام سلامت ایران، فشار مالی بر خانوارهاست. داده‌های بانک جهانی نشان می‌دهد که پرداخت مستقیم از جیب در ایران در سال ۲۰۲۳ حدود ۴۳ درصد از هزینه‌های جاری سلامت بوده است؛ رقمی که از منظر عدالت مالی و پوشش همگانی سلامت بسیار بالا محسوب می‌شود (World Bank, 2025). مطالعه‌ای مقطعی درباره خانوارهای تحت پوشش سازمان تأمین اجتماعی نیز نشان داده است که بخشی از خانوارها در اثر هزینه‌های سلامت با مخارج فاجعه‌بار و حتی فقر ناشی از درمان مواجه می‌شوند (Rezaei et al., 2024). این وضعیت نشان می‌دهد که گسترش بیمه بدون اصلاح بسته خدمات، خرید راهبردی، پوشش دارو و خدمات دندان‌پزشکی، و کنترل هزینه‌های بیمارستانی برای تحقق عدالت کافی نیست.

نوسازی مالی سلامت باید از مدل درمان‌محور و هزینه‌زا به مدل پیشگیری‌محور، ارزش‌محور و عدالت‌محور حرکت کند. در این الگو، منابع عمومی باید به سمت مراقبت اولیه، پیشگیری، کنترل عوامل خطر، سلامت روان، مراقبت سالمندان، بازتوانی، و خدمات پایه مناطق محروم هدایت شود. همچنین نظام پرداخت به ارائه‌دهندگان باید از پرداخت مبتنی بر حجم خدمت به پرداخت مبتنی بر کیفیت، نتیجه، پیشگیری و تداوم مراقبت تغییر کند.

۴. معماری پیشنهادی نوسازی شبکه سلامت و پیشگیری درمانی

نوسازی شبکه سلامت ایران باید بر هفت ستون استوار شود: نخست، بازطراحی مراقبت اولیه و پزشک خانواده بر پایه تیم سلامت محله‌محور؛ دوم، ادغام پیشگیری، سلامت روان، مراقبت سالمندان و بیماری‌های غیرواگیر در خدمات پایه؛ سوم، اصلاح تأمین مالی و کاهش پرداخت مستقیم از جیب؛ چهارم، دیجیتالی‌سازی یکپارچه و ایجاد پرونده سلامت قابل تبادل؛ پنجم، توسعه نیروی انسانی سلامت و توزیع عادلانه آن؛ ششم، پیوند سلامت با محیط‌زیست، غذا، آموزش و شهرسازی؛ و هفتم، حکمرانی شفاف، مشارکتی و مبتنی بر داده.

ستون نوسازی	اقدام اصلی	شاخص پایش	افق زمانی
مراقبت اولیه	استقرار تیم سلامت خانواده و محله	درصد جمعیت دارای پزشک/تیم سلامت پاسخگو	۲ تا ۴ سال
پیشگیری	غربالگری خطر قلبی، دیابت، سرطان‌های شایع و سلامت روان	پوشش غربالگری و کنترل عوامل خطر	۱ تا ۳ سال

تأمین مالی	کاهش پرداخت مستقیم و خرید راهبردی خدمات	سهم پرداخت از جیب در هزینه جاری سلامت	۳ تا ۵ سال
داده و فناوری	پرونده الکترونیک سلامت و داشبورد ملی سلامت	درصد مراکز متصل و کیفیت داده	۲ تا ۴ سال
نیروی انسانی	برنامه نگهداشت، آموزش مداوم و توزیع عادلانه	نسبت پزشک، پرستار و مراقب سلامت به جمعیت در استان‌ها	۳ تا ۶ سال
سلامت محیط	پایش آلودگی هوا، آب، غذا و خطرات اقلیمی	شاخص‌های مواجهه محیطی و بیماری‌های منتسب	۱ تا ۵ سال
حکمرانی	شفافیت بودجه، داده باز و مشارکت جامعه	گزارش عمومی سالانه عملکرد سلامت	سالانه

۵. اینفوگرافیک متنی: زنجیره سلامت تا توسعه پایدار

پیشگیری و مراقبت اولیه واکسیناسیون، غربالگری، آموزش سلامت، سلامت مادر و کودک	←	کاهش بار بیماری کنترل دیابت، فشار خون، سرطان‌های قابل پیشگیری و بیماری‌های واگیر	←	افزایش سرمایه انسانی افزایش بهره‌وری، کاهش غیبت کاری، بهبود یادگیری
عدالت مالی سلامت کاهش پرداخت از جیب و پوشش مؤثر بیمه‌ای	←	کاهش فقر درمانی جلوگیری از مخارج فاجعه‌بار سلامت	←	کاهش نابرابری دسترسی برابر به خدمات ضروری
سلامت محیط هوا، آب، غذا، اقلیم و شهر سالم	←	تاب‌آوری ملی کاهش آسیب‌پذیری در بحران‌ها	←	توسعه پایدار رشد اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفاظت از نسل آینده

۶. پیشنهادهای سیاستی برای آینده ایران

۱. ایجاد «بیمان ملی سلامت و توسعه پایدار» با مشارکت دولت، دانشگاه‌ها، نظام پزشکی، پرستاران، بیمه‌ها، جامعه مدنی و بخش خصوصی.

2. تبدیل مراقبت اولیه به محور اصلی نظام سلامت و الزام بودجه‌ای برای افزایش سهم پیشگیری در هزینه‌های سلامت.
3. کاهش تدریجی پرداخت مستقیم از جیب از طریق پوشش مؤثر دارو، خدمات دندان‌پزشکی پایه، مراقبت سالمندان و خدمات سلامت روان.
4. استقرار پرونده الکترونیک سلامت قابل تبادل در سراسر کشور و اتصال آن به نظام ارجاع، بیمه و پایش کیفیت.
5. راه‌اندازی برنامه ملی کنترل بیماری‌های غیرواگیر بر پایه مالیات سلامت‌محور بر دخانیات، نوشیدنی‌های قندی، آلودگی و کالاهای آسیب‌رسان.
6. ایجاد شبکه پایش سلامت محیط برای آلودگی هوا، آب، خاک، غذا، گرما، خشکسالی و بیماری‌های مرتبط با اقلیم.
7. بازطراحی آموزش پزشکی و پیراپزشکی به سمت پزشکی خانواده، سلامت عمومی، سالمندی، سلامت روان، پیشگیری و داده‌محوری.
8. توسعه مشارکت محلی از طریق شوراهای سلامت شهرستانی و محله‌ای و انتشار عمومی شاخص‌های سلامت هر منطقه.

۷. دستورالعمل اجرایی بخش سلامت

مرحله	اقدام اجرایی	نهاد مسئول	خروجی مورد انتظار
۱. شش ماه نخست	تشکیل ستاد نوسازی سلامت و ارزیابی ملی شکاف‌ها	وزارت بهداشت، سازمان برنامه، بیمه‌ها	نقشه شکاف سلامت استان‌ها
۲. سال اول	افزایش بودجه مراقبت اولیه و تدوین بسته خدمات پایه پیشگیری	دولت و مجلس	بسته خدمات تضمین‌شده برای همه شهروندان
۳. سال دوم	استقرار آزمایشی تیم سلامت خانواده در استان‌های منتخب	دانشگاه‌های علوم پزشکی	مدل قابل گسترش پزشک خانواده و نظام ارجاع
۴. سال سوم	اتصال پرونده الکترونیک سلامت، بیمه و نظام ارجاع	وزارت بهداشت، بیمه‌ها، وزارت ارتباطات	داشبورد ملی سلامت و کاهش خدمات تکراری
۵. سال چهارم تا پنجم	گسترش سراسری مراقبت اولیه نوسازی‌شده و خرید راهبردی خدمات	دولت، بیمه‌ها، بخش خصوصی تنظیم‌شده	کاهش پرداخت از جیب و افزایش پوشش مؤثر

۶. پایش مستمر	انتشار گزارش سالانه عدالت، کیفیت و هزینه سلامت	مرکز مستقل داده سلامت	شفافیت، پاسخ‌گویی و اصلاح مستمر سیاست‌ها
------------------	---	--------------------------	--

نوسازی زیرساخت‌های حکمرانی، مدیریت عمومی و ظرفیت نهادی

چرا نوسازی حکمرانی در نظام آینده ایران برای توسعه پایدار حیاتی است؟

هیچ زیرساخت فیزیکی، صنعتی، دیجیتال یا محیط‌زیستی بدون حکمرانی کارآمد پایدار نمی‌ماند.

ایران در دهه‌های اخیر با چالش‌های نهادی مهمی مواجه بوده است:

- ضعف در هماهنگی نهادی
 - موازی‌کاری و تداخل وظایف
 - نبود نظام ارزیابی عملکرد
 - ضعف در شفافیت و دسترسی به داده
 - تمرکزگرایی شدید
 - ناکارآمدی در سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد
 - ضعف در مدیریت منابع انسانی دولت
- همه این اختلالات، حد اقل بطور عمده ناشی از تضاد اساسی یک حکمرانی مذهبی ایدئولوژیک با الزامات جهان مدرن بوده است.

OECD تأکید می‌کند که «کشورها تنها زمانی وارد مسیر توسعه پایدار می‌شوند که ظرفیت نهادی آن‌ها کارآمد، پاسخ‌گو و مبتنی بر داده باشد» (OECD, 2021).

بنابراین، نوسازی حکمرانی دهمین ستون مرحله نوسازی زیرساختی است.

محور اول: نوسازی ساختار حاکمیت و دولت و مدیریت عمومی

ساختار دولت ایران پیچیده، متورم و غیرچابک است. نوسازی این ساختار یک ضرورت راهبردی است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- چابک‌سازی دولت آینده و مدرن و کاهش موازی‌کاری
- بازطراحی ساختار وزارتخانه‌ها و سازمان‌ها
- ایجاد نظام مدیریت عملکرد
- اصلاح نظام بودجه‌ریزی
- توسعه دولت داده‌محور

UNDP تأکید می‌کند که «دولت کارآمد، ستون توسعه پایدار است» (UNDP, 2023).

محور دوم: تمرکززدایی و تقویت حکمرانی محلی

تمرکزگرایی شدید یکی از موانع اصلی توسعه پایدار در ایران است.

نوسازی حکمرانی باید شامل:

- انتقال اختیارات اجرایی به استان‌ها و شهرها از طریق وضع قوانین غیرقابل برگشت
- ایجاد نظام بودجه‌ریزی منطقه‌ای
- ایجاد و تقویت شوراهای محلی غیر وابسته و دارای اختیارات و مسوولیت
- توسعه مدیریت شهری حرفه‌ای
- ایجاد نظام پاسخ‌گویی محلی

UN-Habitat تأکید می‌کند که «حکمرانی محلی توانمند، یکی از پایه‌های توسعه پایدار شهری است» (UN-Habitat, 2022).

محور سوم: شفافیت، داده باز و مبارزه با فساد

شفافیت، یکی از مؤثرترین ابزارهای افزایش اعتماد عمومی و کارآمدی دولت است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه سامانه‌های داده‌ها و آمارهای باز
- انتشار عمومی بودجه و قراردادها
- دیجیتال‌سازی فرایندهای اداری
- توسعه سامانه‌های نظارت مردمی
- تقویت نهادهای ضدفساد

OECD تأکید می‌کند که «شفافیت، پایه حکمرانی خوب است» (OECD, 2021).

محور چهارم: سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد و داده ها

یکی از ضعف‌های ساختاری حکمرانی در ایران، فاصله میان سیاست‌گذاری و داده‌های واقعی است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- ایجاد اتاق‌های فکر ملی
- توسعه مراکز تحلیل داده
- استفاده از هوش مصنوعی در سیاست‌گذاری
- ارزیابی اثرات سیاست‌ها پیش و پس از اجرا
- پیوند میان دانشگاه و دولت

UNESCO تأکید می‌کند که «سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد، یکی از پایه‌های حکمرانی مدرن است» (UNESCO, 2022).

محور پنجم: نوسازی نظام منابع انسانی دولت

نیروی انسانی دولت، موتور اجرای سیاست‌هاست. اما نظام منابع انسانی در ایران با چالش‌هایی مانند:

- استخدام‌های غیرتخصصی
 - نبود نظام ارتقای شایسته‌سالار
 - ضعف در آموزش‌های حرفه‌ای
 - عدم تناسب میان مهارت‌ها و نیازهای دولت
- مواجهه بوده است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- ایجاد نظام شایسته‌سالاری
- آموزش مهارت‌های مدیریتی و دیجیتال
- اصلاح نظام استخدام و ارتقا
- توسعه مراکز آموزش مدیریت عمومی
- ارزیابی عملکرد کارکنان دولت

ILO تأکید می‌کند که «نیروی انسانی توانمند، یکی از پایه‌های دولت کارآمد است» (ILO, 2022).

محور ششم: حکمرانی مشارکتی و نقش جامعه مدنی

حکمرانی مدرن بدون مشارکت مردم و جامعه مدنی پایدار نمی‌ماند.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه سازوکارهای مشارکت مردمی
- تقویت سازمان‌های مردم‌نهاد
- ایجاد پلتفرم‌های مشارکت دیجیتال
- توسعه گفت‌وگوی ملی
- تقویت نظارت اجتماعی

UNDP تأکید می‌کند که «مشارکت مردمی، یکی از پایه‌های توسعه پایدار است» (UNDP, 2023).

محور هفتم: حکمرانی دیجیتال و دولت هوشمند

حکمرانی دیجیتال، یکی از مهم‌ترین ابزارهای افزایش کارآمدی و کاهش فساد است.

مرحله نوسازی باید شامل:

- توسعه دولت هوشمند
- یکپارچه‌سازی سامانه‌های دولتی
- ایجاد شناسه دیجیتال ملی
- توسعه خدمات عمومی دیجیتال
- تقویت امنیت سایبری

World Bank تأکید می‌کند که «حکمرانی دیجیتال، یکی از پایه‌های دولت مدرن است» (World Bank, 2023).

پیوند میان حکمرانی، ظرفیت نهادی و توسعه پایدار

نوسازی اساسی حکمرانی و ظرفیت نهادی، پایه:

- اجرای موفق اصلاحات اقتصادی

• توسعه زیرساخت‌های فیزیکی و دیجیتال

• ایجاد و افزایش اعتماد عمومی

• کاهش فساد

• افزایش بهره‌وری ملی

• توسعه انسانی و اجتماعی

است.

به‌بیان دیگر، حکمرانی کارآمد، ستون دهم مرحله نوسازی زیرساختی و شرط موفقیت کل پروژه توسعه پایدار ایران است.

جمع‌بندی مرحله نوسازی زیرساختی

چرا مرحله نوسازی زیرساختی نقطه عطف توسعه ایران است؟

مرحله نوسازی زیرساختی، قلب تپنده تحول توسعه پایدار در ایران است. اگر مرحله اول—مرحله تثبیت—به‌دنبال توقف روندهای مخرب و ایجاد ثبات چندبعدی بود، مرحله دوم به‌دنبال ساختن ظرفیت‌های جدید، بازسازی زیرساخت‌های فرسوده و ایجاد بنیان‌های توسعه بلندمدت است.

UNDP تأکید می‌کند که «کشورها تنها زمانی وارد مسیر توسعه پایدار می‌شوند که زیرساخت‌های آن‌ها مدرن، مقاوم و مبتنی بر فناوری‌های نوین باشد» (UNDP, 2023).

در ایران، نوسازی زیرساختی نه یک انتخاب، بلکه یک ضرورت تاریخی است؛ ضرورتی که آینده اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و فناورانه کشور را تعیین می‌کند.

ابعاد کلیدی مرحله نوسازی زیرساختی

مرحله نوسازی زیرساختی بر ده حوزه راهبردی استوار است که هر یک به‌صورت شبکه‌ای و به‌هم‌پیوسته عمل می‌کنند:

• نوسازی انرژی — کاهش شدت انرژی، توسعه انرژی‌های پاک و بازسازی شبکه برق

• نوسازی آب — مدیریت یکپارچه منابع آب، کاهش هدررفت و اصلاح کشاورزی

• نوسازی حمل‌ونقل — توسعه ریلی، حمل‌ونقل پاک و لجستیک مدرن

• نوسازی شهری — بازآفرینی بافت‌ها، مسکن پایدار و شهرهای هوشمند

• نوسازی صنعتی — فناوری‌های نوین، زنجیره‌های ارزش و صنایع سبز

• نوسازی دیجیتال — دولت هوشمند، اقتصاد دیجیتال و زیرساخت‌های ابری

- نوسازی محیط‌زیست — احیای اکوسیستم‌ها، مقابله با ریزگردها و زیرساخت‌های سبز
 - نوسازی کشاورزی — کشاورزی دانش‌بنیان، اصلاح الگوی کشت و امنیت غذایی
 - نوسازی سلامت و آموزش — سرمایه انسانی، عدالت آموزشی و سلامت پیشگیرانه
 - نوسازی حکمرانی — شفافیت، تمرکززدایی، دولت داده‌محور و مشارکت مردمی
- این ده حوزه، ستون‌های اصلی مرحله نوسازی زیرساختی را تشکیل می‌دهند.

اصل یکپارچگی: چرا نوسازی زیرساختی باید شبکه‌ای باشد؟

نوسازی زیرساختی تنها زمانی موفق است که یکپارچه، هماهنگ و شبکه‌ای باشد.
برای مثال:

- نوسازی انرژی بدون نوسازی صنعت، بهره‌وری را افزایش نمی‌دهد.
 - نوسازی آب بدون اصلاح کشاورزی، پایدار نیست.
 - نوسازی حمل‌ونقل بدون تحول دیجیتال، کارآمد نمی‌شود.
 - نوسازی شهری بدون زیرساخت‌های سبز، به بحران‌های جدید منجر می‌شود.
- World Bank تأکید می‌کند که «نوسازی زیرساختی باید شبکه‌ای و مبتنی بر هم‌افزایی باشد» (World Bank, 2023).

اصل پایداری: نوسازی باید سبز، کم‌کربن و تاب‌آور باشد

نوسازی زیرساختی تنها زمانی پایدار است که با اصول توسعه پایدار هماهنگ باشد:

- کاهش انتشار کربن

- افزایش بهره‌وری انرژی و آب

- حفاظت از منابع طبیعی

- کاهش آلودگی

- افزایش تاب‌آوری اقلیمی

UNEP تأکید می‌کند که «زیرساخت‌های آینده باید سبز و مقاوم باشند» (UNEP, 2022).

اصل فناوری‌محوری: موتور نوسازی زیرساختی

فناوری‌های نوین — از هوش مصنوعی تا اینترنت اشیا و انرژی‌های تجدیدپذیر — موتور اصلی نوسازی زیرساختی هستند.

UNESCO تأکید می‌کند که «فناوری‌های نوین، شتاب‌دهنده توسعه پایدار هستند» (UNESCO, 2022).

اصل عدالت فضایی و اجتماعی

نوسازی زیرساختی باید به‌گونه‌ای طراحی شود که:

- شکاف‌های منطقه‌ای کاهش یابد
 - مناطق محروم در اولویت قرار گیرند
 - دسترسی برابر به خدمات زیرساختی فراهم شود
 - توسعه شهری و روستایی متوازن شود
- OECD تأکید می‌کند که «عدالت فضایی، یکی از پایه‌های حکمرانی پایدار است» (OECD, 2021).

مرحله دوم به‌عنوان سکوی پرتاب مرحله سوم

مرحله نوسازی زیرساختی، بستر لازم را برای ورود به مرحله سوم—مرحله توسعه پایدار و بلندمدت—فراهم می‌کند.

این مرحله:

- به‌رمروری ملی را افزایش می‌دهد
 - تاب‌آوری کشور را تقویت می‌کند
 - اقتصاد را رقابت‌پذیر می‌سازد
 - کیفیت زندگی را ارتقا می‌دهد
 - مسیر توسعه پایدار را هموار می‌کند
- به‌بیان دیگر، مرحله دوم، ستون فقرات آینده ایران است.

جمع‌بندی نهایی مرحله نوسازی زیرساختی

مرحله نوسازی زیرساختی به‌عنوان نقطه گذار تاریخی

مرحله نوسازی زیرساختی، نقطه گذار ایران از یک اقتصاد و حکمرانی و جامعه گرفتار فرسودگی، ناکارآمدی و بحران‌های انباشته، به یک اقتصاد مدرن، تاب‌آور، رقابت‌پذیر و پایدار است.

این مرحله، نه‌تنها بازسازی زیرساخت‌های فیزیکی و فناورانه است، بلکه بازسازی ظرفیت‌های ملی در همه ابعاد—اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی، دیجیتال و نهادی—است.

UNDP تأکید می‌کند که «نوسازی زیرساختی، سکوی پرتاب توسعه پایدار است» (UNDP, 2023).

در ایران، این مرحله نقش پل تاریخی را ایفا می‌کند: پلی میان تثبیت و آینده‌سازی.

ویژگی‌های کلیدی مرحله نوسازی زیرساختی

مرحله دوم بر پنج ویژگی بنیادین استوار است:

- یکپارچگی شبکه‌ای — همه زیرساخت‌ها باید هماهنگ و هم‌افزا عمل کنند.
 - پایداری و کم‌کربن بودن — نوسازی باید با اصول توسعه پایدار همسو باشد.
 - فناوری‌محوری — موتور نوسازی، استفاده بهینه از فناوری‌های نوین است.
 - عدالت فضایی و اجتماعی — نوسازی باید نابرابری‌های منطقه‌ای را کاهش دهد.
 - حکمرانی کارآمد — بدون ظرفیت نهادی در حکمرانی، هیچ نوسازی پایدار نمی‌ماند.
- این ویژگی‌ها، چارچوب مرحله دوم را شکل می‌دهند و آن را از یک «برنامه عمرانی» به یک پروژه ملی آینده‌ساز تبدیل می‌کنند.

دستاوردهای مورد انتظار مرحله نوسازی زیرساختی

اگر مرحله دوم به‌درستی اجرا شود، ایران می‌تواند به مجموعه‌ای از دستاوردهای راهبردی برسد:

- افزایش بهره‌وری ملی
 - کاهش شدت انرژی و مصرف آب
 - افزایش تاب‌آوری اقلیمی و زیست‌محیطی
 - افزایش رقابت‌پذیری صنعتی و صادراتی
 - کاهش آلودگی و بهبود کیفیت زندگی شهری
 - تقویت امنیت غذایی و سلامت عمومی
 - گسترش اقتصاد دیجیتال و نوآوری
 - افزایش اعتماد عمومی و کارآمدی دولت
- World Bank تأکید می‌کند که «کشورهایی که نوسازی زیرساختی را به‌صورت یکپارچه اجرا کرده‌اند، رشد اقتصادی پایدارتر و نابرابری کمتر داشته‌اند» (World Bank, 2023).

چرا انجام مرحله دوم بدون انجام مرحله اول ممکن نیست؟

مرحله دوم بر پایه دستاوردهای مرحله اول — مرحله تثبیت — بنا شده است.

مرحله تثبیت:

- بحران‌ها را مهار می‌کند
 - ثبات اقتصادی و نهادی ایجاد می‌کند
 - اعتماد اولیه را بازسازی می‌کند
 - ظرفیت‌های اجرایی را تقویت می‌کند
 - روندهای مخرب را متوقف می‌سازد
- بدون این پایه‌ها، نوسازی زیرساختی نه تنها دشوار، بلکه پرخطر می‌باشد.
- به بیان دیگر: مرحله اول زمین توسعه را آماده می‌کند؛ مرحله دوم ساختمان را می‌سازد.

چرا مرحله دوم بدون مرحله سوم کامل نمی‌شود؟

مرحله دوم، زیرساخت‌ها را نوسازی می‌کند؛ اما مرحله سوم است که این زیرساخت‌ها را به رشد پایدار، توسعه انسانی، عدالت اجتماعی و آینده‌سازی ملی تبدیل می‌کند.

مرحله سوم شامل:

- توسعه پایدار بلندمدت
 - اقتصاد دانش‌بنیان و نوآوری
 - عدالت اجتماعی و رفاه پایدار
 - دیپلماسی توسعه‌محور
 - آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی نسل‌محور
- UNESCO تأکید می‌کند که «زیرساخت‌های مدرن تنها زمانی به توسعه پایدار منجر می‌شوند که با سیاست‌های بلندمدت همراه شوند» (UNESCO, 2022).

مرحله دوم به عنوان سکوی پرتاب مرحله سوم

- مرحله دوم، ظرفیت‌های زیر را برای مرحله سوم فراهم می‌کند:
- زیرساخت‌های انرژی و آب برای توسعه صنعتی پایدار
 - زیرساخت‌های دیجیتال برای اقتصاد دانش‌بنیان
 - زیرساخت‌های شهری برای کیفیت زندگی و عدالت اجتماعی

- زیرساخت‌های محیط‌زیستی برای تاب‌آوری اقلیمی
 - زیرساخت‌های حکمرانی برای سیاست‌گذاری بلندمدت
- به‌بیان دیگر، مرحله دوم، ستون فقرات توسعه بلندمدت ایران است.

جمع‌بندی نهایی مرحله دوم

مرحله نوسازی زیرساختی در ایران باید:

- شبکه‌ای، یکپارچه و هماهنگ باشد
 - مبتنی بر فناوری‌های نوین باشد
 - سبز، کم‌کربن و تاب‌آور باشد
 - عادلانه و منطقه‌محور باشد
 - بر پایه حکمرانی کارآمد و داده‌محور بنا شود
- این مرحله، نه پایان مسیر، بلکه آغاز یک جهش تاریخی است؛ جهشی که ایران را وارد مرحله سوم—مرحله توسعه پایدار و بلندمدت—می‌کند.

مرحله سوم توسعه پایدار –

آغاز مرحله توسعه پایدار و بلندمدت

(Future-Oriented Development)

چرا مرحله سوم نقطه اوج مسیر توسعه ایران است؟

مرحله سوم، مرحله‌ای است که در آن:

- ثبات مرحله اول

- زیرساخت‌های مدرن مرحله دوم

به رشد پایدار، عدالت اجتماعی، اقتصاد دانش‌بنیان و آینده‌سازی ملی تبدیل می‌شوند.

این مرحله، نقطه اوج مسیر توسعه ایران است؛ زیرا هدف آن نه تنها حل مشکلات امروز، بلکه ساختن آینده‌ای پایدار برای نسل‌های بعدی است.

UNDP تأکید می‌کند که «توسعه پایدار زمانی محقق می‌شود که سیاست‌ها نسل‌محور، آینده‌نگر و مبتنی بر تاب‌آوری باشند» (UNDP, 2023).

رسالت و مأموریت مرحله سوم: گذار از بازسازی به آینده‌سازی

مرحله سوم، یک گذار تاریخی است:

- از بازسازی به نوآوری

- از مدیریت بحران به مدیریت آینده

- از اقتصاد منابع‌محور به اقتصاد دانش‌بنیان

- از زیرساخت‌سازی به سرمایه‌سازی انسانی و فناورانه

• از سیاست‌گذاری کوتاهمدت به برنامه‌ریزی نسل‌محور

به‌بیان دیگر، مرحله سوم، مرحله جهش تمدنی است.

چه چیزی مرحله سوم را از دو مرحله قبلی متمایز می‌کند؟

مرحله سوم سه ویژگی بنیادین دارد:

• بلندمدت بودن — افق برنامه‌ریزی ۲۰ تا ۳۰ ساله

• نسل‌محور بودن — تمرکز بر حقوق نسل‌های آینده

• دانش‌بنیان بودن — اتکا به علم، فناوری و نوآوری

UNESCO تأکید می‌کند که «توسعه پایدار بدون نگاه نسل‌محور و دانش‌بنیان ممکن نیست» (UNESCO, 2022).

چه عواملی مرحله سوم را ممکن می‌سازند؟

مرحله سوم بر پایه ظرفیت‌هایی بنا می‌شود که در مرحله دوم ایجاد شده‌اند:

• انرژی پایدار → برای اقتصاد کم‌کربن

• آب پایدار → برای امنیت غذایی

• حمل‌ونقل مدرن → برای رقابت‌پذیری

• شهرهای پایدار → برای کیفیت زندگی

• صنعت مدرن → برای رشد اقتصادی

• زیرساخت دیجیتال → برای اقتصاد دانش‌بنیان

• محیط‌زیست احیاشده → برای تاب‌آوری اقلیمی

• کشاورزی پایدار → برای امنیت غذایی

• سلامت و آموزش مدرن → برای سرمایه انسانی

• حکمرانی کارآمد → برای سیاست‌گذاری بلندمدت

به‌بیان دیگر: مرحله سوم، ثمره مرحله دوم است.

اهداف کلیدی مرحله سوم

مرحله سوم پنج هدف راهبردی دارد:

• اقتصاد دانش‌بنیان و نوآوری

- عدالت اجتماعی و رفاه پایدار

- توسعه انسانی و سرمایه نسل‌ها

- تاب‌آوری ملی و اقلیمی

- دیپلماسی توسعه‌محور

این اهداف، مسیر ایران را در دهه‌های آینده تعیین می‌کنند.

چرا مرحله سوم برای ایران حیاتی‌تر از هر زمان دیگر است؟

ایران در آستانه یک انتخاب تاریخی قرار دارد:

- یا در چرخه بحران‌ها، فرسودگی و نابرابری باقی بماند

- یا وارد مسیر توسعه پایدار، عدالت اجتماعی و آینده‌سازی ملی شود

مرحله سوم، مسیر دوم را ممکن می‌سازد.

World Bank تأکید می‌کند که «کشورهایی که پس از نوسازی زیرساختی وارد فاز توسعه بلندمدت شده‌اند، پایدارترین رشد‌ها را تجربه کرده‌اند» (World Bank, 2023).

مرحله سوم به‌عنوان پروژه تمدنی ایران

مرحله سوم تنها یک برنامه توسعه‌ای نیست؛ بلکه یک پروژه تمدنی است.

این مرحله:

- آینده نسل‌ها را تضمین می‌کند

- ایران را وارد اقتصاد جهانی می‌کند

- نابرابری‌ها را کاهش می‌دهد

- کیفیت زندگی را ارتقا می‌دهد

- جایگاه ایران را در منطقه و جهان تقویت می‌کند

به‌بیان دیگر، مرحله سوم، آینده ایران را می‌سازد.

معماری مرحله توسعه پایدار و بلندمدت

چرا مرحله سوم نیازمند معماری دقیق و آینده‌نگر است؟

مرحله سوم، مرحله‌ای است که در آن:

• زیرساخت‌های نوسازی‌شده مرحله دوم

• ثبات نهادی مرحله اول

به برنامه‌ریزی بلندمدت، آیندنگر و نسل‌محور تبدیل می‌شوند.

این مرحله بدون معماری دقیق، خطر بازگشت به چرخه فرسودگی و بحران را دارد.

UNESCO تأکید می‌کند که «توسعه پایدار نیازمند معماری آیندنگر، مبتنی بر داده و نسل‌محور است» (UNESCO, 2022).

چهار ستون معماری مرحله سوم

معماری مرحله سوم بر چهار ستون راهبردی استوار است:

- اقتصاد دانش‌بنیان و نوآوری — تبدیل علم و فناوری به موتور رشد
 - عدالت اجتماعی و رفاه پایدار — کاهش نابرابری و تضمین کیفیت زندگی
 - تاب‌آوری ملی و اقلیمی — سازگاری با آینده پرریسک
 - دیپلماسی توسعه‌محور — اتصال ایران به اقتصاد جهانی
- این چهار ستون، چارچوب مرحله سوم را تشکیل می‌دهند.

ستون اول: اقتصاد دانش‌بنیان و نوآوری

اقتصاد آینده، اقتصادی است که بر پایه:

- علم
- فناوری
- داده‌ها و آمار
- نوآوری
- سرمایه انسانی
- بنا شده باشد.

ایران ظرفیت عظیمی در این حوزه دارد، اما نیازمند معماری دقیق است.

معماری اقتصاد دانش‌بنیان باید شامل:

- توسعه پارک‌های علم و فناوری
- تقویت سرمایه‌گذاری خطرپذیر، بخصوص از طریق تسهیلات بانکی ویژه و تخصصی

- توسعه مراکز نوآوری ملی
 - پیوند میان دانشگاه و صنعت
 - توسعه اقتصاد دیجیتال و هوش مصنوعی
- UNDP تأکید می‌کند که «اقتصاد دانش‌بنیان، موتور توسعه پایدار است» (UNDP, 2023).

ستون دوم: عدالت اجتماعی و رفاه پایدار

- مرحله سوم بدون عدالت اجتماعی پایدار نمی‌ماند.
- عدالت اجتماعی در این مرحله شامل:
- کاهش نابرابری منطقه‌ای بین مرکز و حاشیه ایران
 - دسترسی برابر همگان به آموزش و سلامت
 - رفاه پایدار نسل‌ها
 - حمایت از گروه‌های آسیب‌پذیر اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی
 - توسعه مسکن پایدار و مقرون‌به‌صرفه
- OECD تأکید می‌کند که «عدالت اجتماعی، ستون ثبات بلندمدت است» (OECD, 2021).

ستون سوم: تاب‌آوری ملی و اقلیمی

آینده ایران با ریسک‌های اقلیمی، اقتصادی و ژئوپلیتیک همراه است.

تاب‌آوری ملی یعنی توانایی:

- پیش‌بینی
 - جذب
 - سازگاری
 - بازیابی
- در برابر بحران‌ها.
- معماری تاب‌آوری باید شامل:
- سازگاری اقلیمی
 - تاب‌آوری زیرساخت‌ها
 - امنیت غذایی و انرژی

- مدیریت ریسک ملی
 - سامانه‌های هشدار سریع
- IPCC تأکید می‌کند که «تاب‌آوری، شرط بقای توسعه پایدار است» (IPCC, 2023).

ستون چهارم: دیپلماسی توسعه‌محور

مرحله سوم بدون اتصال فعال به اقتصاد جهانی کامل نمی‌شود.

دیپلماسی توسعه‌محور یعنی:

- استفاده از روابط خارجی برای توسعه اقتصادی
 - جذب سرمایه‌گذاری بین‌المللی
 - توسعه صادرات
 - مشارکت در زنجیره‌های ارزش جهانی
 - همکاری علمی و فناوریانه با دانشگاه‌ها و مراکز تحقیقاتی جهان
- UNCTAD تأکید می‌کند که «کشورهایی که دیپلماسی توسعه‌محور دارند، رشد پایدارتر و سریع‌تری تجربه می‌کنند» (UNCTAD, 2023).

معماری مرحله سوم: یک سیستم، نه یک برنامه

مرحله سوم یک «برنامه پنج‌ساله» نیست؛ بلکه یک سیستم آینده‌ساز است.

این سیستم باید:

- بلندمدت باشد
- نسل‌محور باشد
- داده‌محور باشد
- مشارکتی باشد
- فناوریانه باشد
- تاب‌آور باشد

به‌بیان دیگر، مرحله سوم چارچوب آینده ایران است.

اقتصاد دانش‌بنیان و نوآوری ملی

چرا اقتصاد دانش‌بنیان قلب مرحله سوم است؟

مرحله سوم توسعه پایدار، مرحله‌ای است که در آن:

- زیرساخت‌های نوسازی‌شده مرحله دوم

- سرمایه انسانی توانمند مرحله اول و دوم

به رشد پایدار، رقابت‌پذیری جهانی و آینده‌سازی ملی تبدیل می‌شوند.

در این میان، اقتصاد دانش‌بنیان موتور اصلی این تحول است.

UNDP تأکید می‌کند که «اقتصاد دانش‌بنیان، ستون اصلی توسعه پایدار در قرن ۲۱ است» (UNDP, 2023).

اقتصاد دانش‌بنیان یعنی اقتصادی که:

- بر دانش

- بر فناوری

- بر نوآوری

- بر سرمایه انسانی

- و بر داده‌ها و آمار

استوار باشد، نه بر منابع طبیعی و انرژی ارزان.

ویژگی‌های اقتصاد دانش‌بنیان در مرحله سوم

اقتصاد دانش‌بنیان در مرحله سوم پنج ویژگی بنیادین دارد:

- نوآوری‌محوری — نوآوری به‌عنوان موتور رشد

- دیجیتال‌سازی — داده و فناوری به‌عنوان زیرساخت

- سرمایه‌گذاری خطرپذیر — تأمین مالی نوآوری

- پیوند دانشگاه و صنعت — تبدیل دانش به محصول

- جهانی‌سازی نوآوری — حضور در زنجیره‌های ارزش جهانی

UNESCO تأکید می‌کند که «نوآوری زمانی پایدار است که در یک اکوسیستم یکپارچه رشد کند» (UNESCO, 2022).

محور اول: توسعه اکوسیستم نوآوری ملی

اکوسیستم نوآوری، مجموعه‌ای از نهادها، بازیگران و زیرساخت‌هاست که نوآوری را ممکن می‌سازند.

مرحله سوم باید شامل:

- توسعه پارک‌های علم و فناوری
 - ایجاد مراکز نوآوری ملی
 - تقویت شتاب‌دهنده‌های توسعه ملی و مراکز رشد
 - توسعه شبکه آزمایشگاه‌های ملی
 - ایجاد بانک داده ملی پژوهش و نوآوری
- UNDP تأکید می‌کند که «اکوسیستم نوآوری، زیرساخت نرم توسعه پایدار است» (UNDP, 2023).

محور دوم: توسعه اقتصاد دیجیتال و فناوری‌های نوظهور

اقتصاد دیجیتال یکی از سریع‌ترین موتورهای رشد در جهان است.

مرحله سوم باید شامل:

- توسعه هوش مصنوعی در صنعت، کشاورزی و خدمات
 - توسعه اینترنت اشیا در انرژی، آب و حمل‌ونقل
 - توسعه بلاکچین در زنجیره تأمین
 - توسعه ابررایانش و مراکز داده ملی
 - توسعه فناوری‌های واقعیت افزوده و مجازی در آموزش
- World Bank تأکید می‌کند که «اقتصاد دیجیتال، موتور رشد پایدار در کشورهای نوظهور است» (World Bank, 2023).

محور سوم: سرمایه‌گذاری خطرپذیر و تأمین مالی نوآوری

نوآوری بدون سرمایه‌گذاری خطرپذیر رشد نمی‌کند.

مرحله سوم باید شامل:

- ایجاد صندوق‌های سرمایه‌گذاری خطرپذیر ملی
- توسعه بازار سرمایه نوآوری
- ایجاد صندوق‌های پژوهش و فناوری

- حمایت از سرمایه‌گذاری خارجی در نوآوری
- توسعه تأمین مالی جمعی (Crowdfunding)
- UNCTAD تأکید می‌کند که «تأمین مالی نوآوری، یکی از پایه‌های اقتصاد دانش‌بنیان است» (UNCTAD, 2023).

محور چهارم: پیوند میان دانشگاه، صنعت و دولت

مرحله سوم نیازمند مثلث طلایی نوآوری است:

- دانشگاه → تولید دانش
 - صنعت → تبدیل دانش به محصول
 - دولت → سیاست‌گذاری و حمایت
- این پیوند باید شامل:
- توسعه پروژه‌های مشترک دانشگاه-صنعت
 - ایجاد مراکز انتقال فناوری
 - اصلاح نظام پژوهش دانشگاهی
 - حمایت از پژوهش‌های مسئله‌محور در برابر تحقیقات تجریدی
 - توسعه آموزش مهارت‌های نوآوری
- UNESCO تأکید می‌کند که «دانش زمانی ارزشمند است که به نوآوری تبدیل شود» (UNESCO, 2022).

محور پنجم: جهانی‌سازی نوآوری و حضور در زنجیره‌های ارزش جهانی

مرحله سوم تنها زمانی موفق است که ایران وارد زنجیره‌های ارزش جهانی شود.

این محور شامل:

- توسعه صادرات فناوری
- همکاری با مراکز نوآوری جهانی
- جذب سرمایه‌گذاری خارجی فناورانه
- حضور در پروژه‌های علمی بین‌المللی
- ایجاد برندهای جهانی دانش‌بنیان

UNDP تأکید می‌کند که «نوآوری زمانی پایدار است که جهانی شود» (UNDP, 2023).

پیوند میان اقتصاد دانش‌بنیان و توسعه پایدار

اقتصاد دانش‌بنیان، پایه:

- رشد اقتصادی پایدار
 - افزایش بهره‌وری ملی
 - کاهش وابستگی به منابع طبیعی
 - توسعه انسانی
 - عدالت اجتماعی
 - تاب‌آوری ملی
 - رقابت‌پذیری جهانی
- است.

به‌بیان دیگر، اقتصاد دانش‌بنیان قلب مرحله سوم و موتور آینده ایران است.

از امروز خواهد بود.

تغییرات اقلیمی، بحران‌های زیست‌محیطی، نوسانات اقتصادی، تحولات ژئوپلیتیک و شوک‌های جهانی، آینده ایران را با چالش‌های چندبعدی روبه‌رو می‌کنند.

IPCC تأکید می‌کند که «تاب‌آوری، شرط بقای توسعه پایدار در قرن ۲۱ است» (IPCC, 2023).

به همین دلیل، تاب‌آوری ملی و اقلیمی سومین ستون عملیاتی مرحله سوم است.

تاب‌آوری ملی یعنی توانایی یک کشور برای:

- پیش‌بینی
- جذب
- سازگاری
- بازیابی

در برابر بحران‌ها، شوک‌ها و تغییرات بلندمدت.

تاب‌آوری ملی یک مفهوم چندبعدی است که شامل:

- تاب‌آوری اقلیمی

- تاب‌آوری اقتصادی

- تاب‌آوری زیرساختی

- تاب‌آوری اجتماعی

- تاب‌آوری حکمرانی

می‌شود.

محور اول: سازگاری اقلیمی

ایران یکی از آسیب‌پذیرترین کشورهای جهان در برابر تغییرات اقلیمی است.

مرحله سوم باید شامل:

- تدوین برنامه ملی سازگاری اقلیمی

- توسعه کشاورزی مقاوم به خشکی

- مدیریت علمی منابع آب

- مقاوم‌سازی شهرها در برابر سیلاب

- پایش اقلیمی مبتنی بر داده

UNEP تأکید می‌کند که «سازگاری اقلیمی، ستون تاب‌آوری ملی است» (UNEP, 2022).

محور دوم: گذار به اقتصاد کم‌کربن و انرژی‌های پاک

گذار به انرژی‌های پاک و اقتصاد کم‌کربن برای جلوگیری از آلودگی هوا و سالم‌سازی اتمسفر زمین بسیار ضروریست و اثر قاطعی در سلامت و بهداشت عمومی دارد. مرحله سوم باید شامل:

- تدوین برنامه ملی گذار کم‌کربن

- توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر شامل خورشیدی، بادی، زمین‌گرمایی و هیدروژن سبز

- دیجیتالی‌سازی شبکه انرژی برای مدیریت هوشمند تولید و مصرف

- کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای و ارتقاء استانداردهای زیست محیطی

- ایجاد بازارهای انرژی پاک برای تقویت استقلال مالی دول

محور سوم: تحول دیجیتال و هوشمندسازی زیرساخت‌های ملی

ایران برای ورود به عصر توسعه پایدار نیازمند زیرساخت‌های دیجیتال، حکمرانی داده محور و خدمات هوشمند است. مرحله سوم باید شامل:

- توسعه دولت دیجیتال و شفاف‌سازی فرآیندهای عمومی

- دیجیتالی سازی خدمات ملی در سلامت ' آموزش ' محیط زیست و مالیه عمومی
- استفاده از فن آوری های نوین مانند هوش مصنوعی ' اینترنت اشیا ' کلان داده و بلاک چین
- ایجاد زیرساختهای هوشمند در انرژی ' آب ' حمل و نقل و مدیریت شهری
- افزایش بهره وری ملی از طریق اتوماسیون . مدیریت هوشمند منابع
- پایش دیجیتال محیط زیست برای مدیریت علمی منابع طبیعی

محور چهارم : نوآوری صنعتی و ارتقاء بهره وری کل منابع

- تحول صنعتی و ارتقاء بهره وری ' پایه اصلی رشد پایدار و رقابت پذیری اقتصادی ایران در مرحله سوم است . مرحله سوم باید شامل :
- نوسازی صنایع ملی با فن آوری های پیشرفته و تولید پاک
 - اتوماسیون هوشمند و رباتیک برای افزایش بهره وری
 - توسعه مواد نوین و تولید افزایشی در صنایع انرژی ' معدن ' سلامت و کشاورزی
 - کاهش اتلاف منابع و ارتقاء استانداردهای زیست محیطی
 - افزایش رقابت پذیری صنعتی از طریق نوآوری و کیفیت
 - اتصال به زنجیره های ارزش جهانی برای توسعه صادرات فن آوری

محور پنجم: تابآوری اجتماعی

- تابآوری اجتماعی یعنی توانایی جامعه برای حفظ انسجام، همکاری و امید در شرایط بحران.
- مرحله سوم باید شامل:
- تقویت سرمایه اجتماعی
 - توسعه مشارکت مردمی
 - تقویت جامعه مدنی
 - توسعه شبکه های محلی امداد
 - حمایت از گروه های آسیب پذیر در بحران ها

OECD تأکید می کند که «تابآوری اجتماعی، ستون ثبات ملی است» (OECD, 2021).

محور ششم: تاب‌آوری اقتصادی

اقتصاد ایران باید توانایی مقاومت در برابر شوک‌های جهانی را داشته باشد.

مرحله سوم باید شامل:

- تنوع‌بخشی به اقتصاد
- توسعه صادرات پایدار
- تقویت اقتصاد دانش‌بنیان
- کاهش وابستگی به نفت
- توسعه صندوق‌های ثروت ملی

UNCTAD تأکید می‌کند که «اقتصادهای متنوع، مقاوم‌تر و پایدارترند» (UNCTAD, 2023).

پیوند میان تاب‌آوری و توسعه پایدار

تاب‌آوری ملی، پایه:

- امنیت ملی
- توسعه پایدار
- ثبات اجتماعی
- رشد اقتصادی
- مدیریت بحران
- آینده‌سازی نسل‌ها

است.

به بیان دیگر، تاب‌آوری ملی ستون سوم مرحله سوم و سپر آینده ایران است.

دیپلماسی توسعه‌محور و جایگاه ایران در جهان آینده

چرا دیپلماسی توسعه‌محور ستون چهارم مرحله سوم است؟

مرحله سوم توسعه پایدار، مرحله‌ای است که در آن ایران باید:

- از انزوای بین‌المللی به تعامل سازنده با جهان
- از سیاست خارجی امنیت‌محور به سیاست خارجی توسعه‌محور
- از وابستگی به صادرات خام به حضور در زنجیره‌های ارزش جهانی

- از تنش‌محوری به همکاری‌محوری گذار کند.

UNCTAD تأکید می‌کند که «کشورهایی که سیاست خارجی خود را با اهداف توسعه‌ای هماهنگ کرده‌اند، رشد پایدارتر و سریع‌تری تجربه کرده‌اند» (UNCTAD, 2023).
به همین دلیل، دیپلماسی توسعه‌محور چهارمین ستون عملیاتی مرحله سوم است.

ماموریت و کارکرد دیپلماسی توسعه‌محور

دیپلماسی توسعه‌محور یعنی:

- استفاده از سیاست خارجی برای افزایش رفاه مردم
 - تبدیل روابط خارجی به ابزار رشد اقتصادی
 - مشارکت فعال در اقتصاد جهانی
 - جذب سرمایه‌گذاری، فناوری و دانش بین‌المللی
 - تقویت قدرت نرم و برند ملی
- این نوع دیپلماسی، برخلاف دیپلماسی سنتی، بر اقتصاد، علم، فناوری، محیط‌زیست و توسعه انسانی تمرکز دارد.

محور اول: ادغام ایران در اقتصاد جهانی

مرحله سوم نیازمند آن است که ایران وارد شبکه اقتصاد جهانی شود.
این محور شامل:

- حضور در زنجیره‌های ارزش جهانی، همراه با پذیرش این ارزش‌ها
- توسعه صادرات صنعتی و دانش‌بنیان
- همکاری با اقتصادهای نوظهور
- مشارکت در پروژه‌های منطقه‌ای
- تسهیل تجارت و کاهش موانع غیرتعرفه‌ای

World Bank تأکید می‌کند که «ادغام در اقتصاد جهانی، موتور رشد پایدار است» (World Bank, 2023).

محور دوم: دیپلماسی اقتصادی فعال

دیپلماسی اقتصادی باید به یکی از ابزارهای اصلی توسعه ایران تبدیل شود. مرحله سوم باید شامل:

- ایجاد دپارتمان اقتصادی فعال در سفارتخانه های ایران
- جذب سرمایه‌گذاری خارجی در انرژی، صنعت و فناوری
- توسعه همکاری‌های بانکی و مالی
- ایجاد مناطق آزاد فناورانه
- توسعه صادرات خدمات فنی و مهندسی

UNDP تأکید می‌کند که «دیپلماسی اقتصادی، ستون توسعه پایدار است» (UNDP, 2023).

محور سوم: دیپلماسی علمی و فناورانه

آینده جهان بر پایه علم و فناوری ساخته می‌شود. ایران باید در این آینده حضور فعال داشته باشد. این محور شامل:

- همکاری علمی بین‌المللی
- مشارکت در پروژه‌های بزرگ جهانی (هوافضا، انرژی پاک، هوش مصنوعی)
- تبادل دانشجو و پژوهشگر
- ایجاد مراکز مشترک تحقیقاتی
- جذب دانش و فناوری پیشرفته

UNESCO تأکید می‌کند که «دیپلماسی علمی، یکی از ابزارهای اصلی توسعه پایدار است» (UNESCO, 2022).

محور چهارم: دیپلماسی محیط‌زیستی و اقلیمی

ایران یکی از کشورهایی است که بیشترین آسیب را از تغییرات اقلیمی می‌بیند. بنابراین، دیپلماسی محیط‌زیستی باید یکی از اولویت‌های مرحله سوم باشد. این محور شامل:

- مشارکت در توافق‌های اقلیمی

- همکاری منطقه‌ای برای مقابله با ریزگردها
- جذب سرمایه سبز و فناوری‌های کم‌کربن
- مشارکت در پروژه‌های احیای اکوسیستم‌ها
- توسعه دیپلماسی آب با کشورهای همسایه

IPCC تأکید می‌کند که «همکاری اقلیمی، شرط تاب‌آوری منطقه‌ای است» (IPCC, 2023).

محور پنجم: دیپلماسی فرهنگی و قدرت نرم

قدرت نرم ایران—فرهنگ و زبانهای گوناگون و متنوع، هنر، تاریخ و تمدن—یکی از بزرگ‌ترین سرمایه‌های ملی است.

مرحله سوم باید شامل:

- توسعه دیپلماسی فرهنگی
- تقویت حضور فرهنگی ایران در جهان
- توسعه گردشگری پایدار
- حمایت از صنایع خلاق

• تقویت برند ملی ایران بعنوان کشور تولید کننده ، Made in Iran

UNESCO تأکید می‌کند که «قدرت نرم، یکی از پایه‌های توسعه انسانی و تعامل جهانی است» (UNESCO, 2022).

محور ششم: دیپلماسی منطقه‌ای و همکاری همسایگان

ایران در یکی از ژئوپلیتیک‌ترین مناطق جهان قرار دارد.

مرحله سوم باید شامل:

- توسعه همکاری اقتصادی با کشورهای همسایه
- ایجاد کریدورهای ترانزیتی منطقه‌ای
- همکاری در امنیت غذایی و انرژی
- توسعه بازارهای مشترک منطقه‌ای

• کاهش تنش‌ها و افزایش همکاری‌های چندجانبه

UNCTAD تأکید می‌کند که «همکاری منطقه‌ای، موتور رشد پایدار در کشورهای در حال توسعه است» (UNCTAD, 2023).

پیوند میان دیپلماسی توسعه‌محور و آینده ایران

دیپلماسی توسعه‌محور، پایه:

• رشد اقتصادی پایدار

• جذب سرمایه و فناوری

• تقویت امنیت ملی

• افزایش رفاه مردم

• ارتقای جایگاه ایران در جهان

• توسعه انسانی و فرهنگی

است.

به بیان دیگر، دیپلماسی توسعه‌محور ستون چهارم مرحله سوم و دروازه ورود ایران به آینده جهانی است.

آینده‌پژوهی، برنامه‌ریزی نسل‌محور و حکمرانی آینده

چرا آینده‌پژوهی ستون پنجم مرحله سوم است؟

مرحله سوم توسعه پایدار، مرحله‌ای است که در آن ایران باید:

• از مدیریت امروز به مدیریت آینده

• از برنامه‌ریزی کوتاهمدت به برنامه‌ریزی نسل‌محور

• از واکنش به بحران‌ها به پیش‌بینی و پیشگیری

• از سیاست‌گذاری سنتی به حکمرانی آینده‌نگر

گذار کند.

UNESCO تأکید می‌کند که «کشورها تنها زمانی توسعه پایدار را تضمین می‌کنند که آینده را به صورت علمی مطالعه و مدیریت کنند» (UNESCO, 2022).

به همین دلیل، آینده‌پژوهی و حکمرانی آینده پنجمین ستون عملیاتی مرحله سوم است.

ماهیت آینده‌پژوهی در مرحله سوم

آینده‌پژوهی یعنی:

- پیش‌بینی روندها
- تحلیل عدم قطعیت‌ها
- طراحی سناریوهای آینده
- سیاست‌گذاری مبتنی بر آینده
- برنامه‌ریزی نسل‌محور

آینده‌پژوهی یک ابزار لوکس نیست؛ یک ضرورت راهبردی برای کشوری است که با بحران‌های اقلیمی، اقتصادی، جمعیتی و ژئوپلیتیک روبه‌روست.

محور اول: ایجاد نظام ملی آینده‌پژوهی

مرحله سوم باید شامل ایجاد یک نظام ملی آینده‌پژوهی باشد که:

- روندهای جهانی و منطقه‌ای را رصد کند
- سناریوهای آینده ایران را طراحی کند
- هشدارهای راهبردی ارائه دهد
- سیاست‌گذاری را آینده‌محور کند

این نظام باید شامل:

- مراکز ملی آینده‌پژوهی
- شبکه دانشگاهی آینده‌پژوهی
- پایگاه داده آینده‌پژوهی
- گزارش‌های سالانه آینده ایران

UNDP تأکید می‌کند که «آینده‌پژوهی، ستون سیاست‌گذاری پایدار است» (UNDP, 2023).

محور دوم: برنامه‌ریزی نسل‌محور

برنامه‌ریزی نسل‌محور یعنی:

- سیاست‌گذاری نه برای امروز، بلکه برای ۲۰ تا ۳۰ سال آینده
- تمرکز بر حقوق نسل‌های آینده
- جلوگیری از انتقال بحران‌ها به نسل بعد

- مدیریت منابع طبیعی با نگاه بین‌نسلی

این محور شامل:

- حسابداری و عدالت بین‌نسلی

- ارزیابی اثرات سیاست‌ها بر نسل‌های آینده

- مدیریت پایدار منابع آب، خاک و انرژی

- توسعه صندوق‌های ثروت بین‌نسلی

OECD تأکید می‌کند که «برنامهریزی نسل‌محور، ستون توسعه پایدار است» (OECD, 2021).

محور سوم: سناریونویسی ملی

سناریونویسی یکی از ابزارهای اصلی آینده‌پژوهی است.

مرحله سوم باید شامل:

- طراحی سناریوهای آینده ایران در حوزه‌های: • جمعیت

- انرژی

- آب

- اقتصاد

- محیط‌زیست

- فناوری

- ژئوپلیتیک

- تحلیل پیامدهای هر سناریو

- تدوین سیاست‌های سازگار با سناریوهای مختلف

UNESCO تأکید می‌کند که «سناریونویسی، ابزار مدیریت عدم قطعیت است» (UNESCO, 2022).

محور چهارم: حکمرانی آینده‌نگر

حکمرانی آینده‌نگر یعنی:

- سیاست‌گذاری مبتنی بر داده‌ها و آمار

- استفاده از هوش مصنوعی در تحلیل آینده

- ارزیابی اثرات بلندمدت سیاست‌ها
- مشارکت نسل جوان در تصمیم‌گیری
- ایجاد نهادهای آینده‌محور

این محور شامل:

- بودجه‌ریزی آینده‌محور
- قانون‌گذاری آینده‌نگر
- دولت دیجیتال آینده‌محور

World Bank تأکید می‌کند که «حکمرانی آینده‌نگر، ستون توسعه بلندمدت است» (World Bank, 2023).

محور پنجم: آینده‌پژوهی فناوریانه

آینده ایران به‌شدت تحت‌تأثیر فناوری‌های نوظهور خواهد بود:

- هوش مصنوعی
- رباتیک
- زیست‌فناوری
- نانوفناوری
- انرژی‌های نو
- اقتصاد دیجیتال

مرحله سوم باید شامل:

- رصد فناوری‌های نوظهور
- تحلیل اثرات فناوری بر اقتصاد و جامعه
- توسعه سیاست‌های سازگاری فناوریانه
- حمایت از نوآوری‌های آینده‌ساز

UNESCO تأکید می‌کند که «آینده توسعه، آینده فناوری است» (UNESCO, 2022).

محور ششم: آینده‌پژوهی جمعیتی

جمعیت ایران در دهه‌های آینده با چالش‌های مهمی روبه‌روست:

- سالمندی
 - کاهش نرخ باروری
 - مهاجرت نخبگان
 - تغییر ساختار خانواده
 - مرحله سوم باید شامل:
 - سیاست‌های جمعیتی آینده‌محور
 - تحلیل سناریوهای جمعیتی
 - برنامه‌ریزی برای سالمندی جمعیت
 - توسعه نظام رفاه نسل‌محور
- UNDP تأکید می‌کند که «جمعیت، ستون آینده توسعه انسانی است» (UNDP, 2023).

پیوند میان آینده‌پژوهی و توسعه پایدار

آینده‌پژوهی، پایه و اساس :

• سیاست‌گذاری پایدار

• مدیریت بحران

• تاب‌آوری ملی

• توسعه انسانی

• عدالت بین‌نسلی

• رشد اقتصادی بلندمدت

است.

به‌عنوان دیگر، آینده‌پژوهی ستون پنجم مرحله سوم و قطب‌نمای آینده ایران است.

مرحله سوم توسعه پایدار –

جمع‌بندی مرحله توسعه پایدار و بلندمدت

مرحله سوم: نقطه اوج مسیر توسعه ایران

مرحله سوم، مرحله‌ای است که در آن:

• ثبات مرحله اول

• زیرساخت‌های نوسازی‌شده مرحله دوم

• و ظرفیت‌های انسانی، فناوریانه و نهادی

به آینده‌سازی ملی تبدیل می‌شوند.

این مرحله، نقطه اوج مسیر توسعه ایران است؛ زیرا هدف آن نه تنها حل مسائل امروز، بلکه ساختن آینده پایدار، عادلانه و رقابت‌پذیر برای نسل‌های بعدی است.

UNDP تأکید می‌کند که «توسعه پایدار زمانی محقق می‌شود که سیاست‌ها نسل‌محور، آینده‌نگر و مبتنی بر تاب‌آوری باشند» (UNDP, 2023).

پنج ستون مرحله سوم

مرحله سوم بر پنج ستون راهبردی استوار است:

• اقتصاد دانش‌بنیان و نوآوری — موتور رشد پایدار

• عدالت اجتماعی و رفاه پایدار — تضمین کیفیت زندگی

• تاب‌آوری ملی و اقلیمی — سازگاری با آینده پرریسک

• دیپلماسی توسعه‌محور — اتصال ایران به اقتصاد جهانی

• آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی نسل‌محور — مدیریت آینده، نه فقط امروز

این ستون‌ها، معماری مرحله سوم را شکل می‌دهند و آن را از یک «برنامه توسعه‌ای» به یک پروژه تمدنی تبدیل می‌کنند.

ویژگی‌های کلیدی مرحله سوم

مرحله سوم سه ویژگی بنیادین دارد:

• بلندمدت بودن — افق ۲۰ تا ۳۰ ساله

• نسل‌محور بودن — تمرکز بر حقوق نسل‌های آینده

• دانش‌بنیان بودن — اتکا به علم، فناوری و نوآوری

UNESCO تأکید می‌کند که «توسعه پایدار بدون نگاه بین‌نسلی و دانش‌بنیان ممکن نیست» (UNESCO, 2022).

مرحله سوم چگونه از مرحله دوم تغذیه می‌کند؟

مرحله سوم بر پایه ظرفیت‌هایی بنا می‌شود که در مرحله دوم ایجاد شده‌اند:

• انرژی پایدار → برای اقتصاد کم‌کربن

- آب پایدار → برای امنیت غذایی
 - حمل‌ونقل مدرن → برای رقابت‌پذیری
 - شهرهای پایدار → برای کیفیت زندگی
 - صنعت مدرن → برای رشد اقتصادی
 - زیرساخت دیجیتال → برای اقتصاد دانش‌بنیان
 - محیط‌زیست احیاشده → برای تاب‌آوری اقلیمی
 - کشاورزی پایدار → برای امنیت غذایی
 - سلامت و آموزش مدرن → برای سرمایه‌انسانی
 - حکمرانی کارآمد → برای سیاست‌گذاری بلندمدت
- به‌بیان دیگر: مرحله دوم زمین توسعه را آماده کرد؛ مرحله سوم آینده را می‌سازد.

دستاوردهای مورد انتظار مرحله سوم

اگر مرحله سوم به‌درستی اجرا شود، ایران می‌تواند به مجموعه‌ای از دستاوردهای راهبردی برسد:

- رشد اقتصادی پایدار و دانش‌بنیان
 - کاهش نابرابری و افزایش عدالت اجتماعی
 - تاب‌آوری ملی در برابر بحران‌ها
 - افزایش کیفیت زندگی شهری و روستایی
 - حضور فعال در اقتصاد جهانی
 - تقویت سرمایه‌انسانی و نوآوری
 - حفاظت از منابع طبیعی برای نسل‌های آینده
- World Bank تأکید می‌کند که «کشورهایی که پس از نوسازی زیرساختی وارد فاز توسعه بلندمدت شده‌اند، پایدارترین رشد‌ها را تجربه کرده‌اند» (World Bank, 2023).

چرا مرحله سوم بدون مرحله اول و دوم ممکن نیست ؟

مرحله سوم بر دو پایه اساسی استوار است:

- مرحله اول (تثبیت) → توقف روندهای مخرب، ایجاد ثبات، بازسازی اعتماد
- مرحله دوم (نوسازی زیرساختی) → ایجاد ظرفیت‌های فیزیکی، دیجیتال، صنعتی، محیط‌زیستی و نهادی

بدون این دو مرحله، مرحله سوم:

- نه پایدار است

- نه قابل اجرا

- و نه آینده‌ساز

به بیان دیگر: مرحله سوم ثمره دو مرحله پیشین است.

مرحله سوم به عنوان پروژه تمدنی ایران

مرحله سوم تنها یک برنامه توسعه‌ای نیست؛ بلکه یک پروژه تمدنی است که:

- آینده نسل‌ها را تضمین می‌کند

- ایران را وارد اقتصاد جهانی می‌کند

- نابرابری‌ها را کاهش می‌دهد

- کیفیت زندگی را ارتقا می‌دهد

- جایگاه ایران را در منطقه و جهان تقویت می‌کند

UNDP تأکید می‌کند که «توسعه پایدار، پروژه تمدنی قرن ۲۱ است» (UNDP, 2023).

تصویر کلان مسیر ۳۰ ساله گذار ایران از بحران به آینده‌سازی

چرا مدل سه‌مرحله‌ای برای ایران ضروری است؟

ایران در دهه‌های اخیر با مجموعه‌ای از بحران‌های ساختاری، نهادی، زیست‌محیطی، اقتصادی و اجتماعی روبه‌رو بوده است.

هیچ کشور دیگری با این حجم از:

- فرسودگی زیرساختی

- نابرابری منطقه‌ای

- بحران آب و محیط‌زیست

- چالش‌های حکمرانی

- مهاجرت نخبگان

- فشارهای ژئوپلیتیک

نمی‌تواند بدون یک مدل مرحله‌ای، تدریجی و آینده‌نگر مسیر توسعه پایدار را طی کند.

UNDP تأکید می‌کند که «کشورهای گرفتار بحران‌های انباشته تنها با مدل‌های مرحله‌ای می‌توانند وارد مسیر توسعه پایدار شوند» (UNDP, 2023).

سه مرحله توسعه پایدار ایران در یک نگاه

مدل سه مرحله‌ای توسعه پایدار ایران شامل:

- مرحله اول: تثبیت — توقف روندهای مخرب و ایجاد ثبات
 - مرحله دوم: نوسازی زیرساختی — بازسازی ظرفیت‌های ملی
 - مرحله سوم: توسعه پایدار و بلندمدت — آینده‌سازی نسل‌محور
- این سه مرحله، یک مسیر پیوسته و شبکه‌ای را تشکیل می‌دهند.

مرحله اول: تثبیت — توقف سقوط و ایجاد ثبات چندبعدی

مرحله اول، مرحله «توقف روندهای مخرب» است.

این مرحله شامل:

- ثبات اقتصادی
- ثبات نهادی
- ثبات اجتماعی
- ثبات زیست‌محیطی اولیه
- بازسازی اعتماد عمومی

بدون این مرحله، هیچ اصلاحی پایدار نمی‌ماند.

UNDP تأکید می‌کند که «تثبیت، پیش‌نیاز هرگونه توسعه پایدار است» (UNDP, 2023).

مرحله دوم: نوسازی زیرساختی — ساختن ظرفیت‌های ملی

مرحله دوم، مرحله «بازسازی» است.

این مرحله شامل نوسازی ده حوزه حیاتی:

- انرژی
- آب
- حمل‌ونقل

- شهر
- صنعت
- دیجیتال
- محیط زیست
- کشاورزی
- سلامت و آموزش
- حکمرانی

این مرحله، ستون فقرات توسعه بلندمدت ایران است.

World Bank تأکید می‌کند که «نوسازی زیرساختی، سکوی پرتاب توسعه پایدار است» (World Bank, 2023).

مرحله سوم: توسعه پایدار و بلندمدت — آینده‌سازی نسل‌محور

مرحله سوم، مرحله «آینده‌سازی» است.

این مرحله شامل پنج ستون:

- اقتصاد دانش‌بنیان
 - عدالت اجتماعی و رفاه پایدار
 - تاب‌آوری ملی و اقلیمی
 - دیپلماسی توسعه‌محور
 - آینده‌پژوهی و برنامه‌ریزی نسل‌محور
- این مرحله، ایران را وارد مسیر توسعه پایدار در افق ۲۰ تا ۳۰ ساله می‌کند. چرا این سه مرحله باید دقیقاً به همین ترتیب اجرا شوند؟ زیرا:

- مرحله سوم بدون زیرساخت‌های مرحله دوم ممکن نیست
 - مرحله دوم بدون ثبات مرحله اول قابل اجرا نیست
 - مرحله اول بدون چشم‌انداز مرحله سوم ناقص است
- به بیان دیگر:

مرحله اول زمین را تثبیت می‌کند،

مرحله دوم ساختمان را می‌سازد،

مرحله سوم آینده را می‌سازد.

این سه مرحله یک «سیستم» هستند، نه سه برنامه جداگانه.

پیوند میان سه مرحله: یک زنجیره تحول ملی

سه مرحله توسعه پایدار ایران یک زنجیره تحول را تشکیل می‌دهند:

• مرحله اول → جلوگیری از سقوط

• مرحله دوم → بازسازی ظرفیت‌ها

• مرحله سوم → آینده‌سازی ملی

UNESCO تأکید می‌کند که «توسعه پایدار نیازمند مدل‌های مرحله‌ای و شبکه‌ای است» (UNESCO, 2022).

دستاوردهای کلان مدل سه‌مرحله‌ای

اگر این مدل به‌درستی اجرا شود، ایران می‌تواند به:

• رشد اقتصادی پایدار

• عدالت اجتماعی

• تاب‌آوری ملی

• توسعه انسانی

• رقابت‌پذیری جهانی

• حفاظت از منابع طبیعی

• ثبات سیاسی و اجتماعی

• آینده‌سازی نسل‌ها

برسد.

این مدل، نقشه راه ۳۰ ساله ایران است.

ثبات اقتصادی

• ثبات نهادی

• ثبات اجتماعی

• مهار بحران‌های زیست‌محیطی

• بازسازی اعتماد عمومی

طراحی شده است.

این مرحله مطابق الگوهای UNDP، پیش‌نیاز ورود به هر مسیر توسعه‌ای است. United Natio...

مرحله دوم: نوسازی زیرساختی — ساختن ظرفیت‌های ملی

مرحله دوم، مرحله «بازسازی و ظرفیت‌سازی» است.

این مرحله ده حوزه حیاتی را نوسازی می‌کند:

• انرژی

• آب

• حمل‌ونقل

• شهر

• صنعت

• دیجیتال

• محیط‌زیست

• کشاورزی

• سلامت و آموزش

• حکمرانی

این مرحله مطابق استانداردهای توسعه‌ای بانک جهانی، «زیرساخت‌های مدرن را به‌عنوان ستون فقرات توسعه پایدار» تعریف می‌کند. World Bank G...

چرا این سه مرحله یک «سیستم» هستند، نه سه برنامه جداگانه؟

زیرا:

• مرحله سوم بدون زیرساخت‌های مرحله دوم ناممکن است

• مرحله دوم بدون ثبات مرحله اول غیرقابل اجرا است

• مرحله اول بدون چشم‌انداز مرحله سوم ناقص است

به بیان دیگر

مرحله اول → جلوگیری از سقوط

مرحله دوم → ساختن ظرفیت

مرحله سوم → ساختن آینده

این منطق دقیقاً همان چیزی است که در گزارش‌های توسعه پایدار سازمان ملل نیز تأکید شده است: «توسعه پایدار نیازمند مسیرهای مرحله‌ای و شبکه‌ای است.» UNSD

دستاوردهای کلان مدل سه‌مرحله‌ای

اگر این مدل به‌درستی اجرا شود، ایران می‌تواند به:

- رشد اقتصادی پایدار و دانش‌بنیان
 - عدالت اجتماعی و کاهش نابرابری
 - تاب‌آوری ملی در برابر بحران‌ها
 - توسعه انسانی و سرمایه‌نسل‌ها
 - رقابت‌پذیری جهانی
 - حفاظت از منابع طبیعی
 - ثبات سیاسی و اجتماعی
 - افزایش کیفیت زندگی شهری و روستایی
- برسد.

این دستاوردها با اصول توسعه پایدار در گزارش‌های SDG 2025 همخوانی کامل دارند.

UNSD

چشم‌انداز آینده ایران: ۲۰۵۵

اگر مدل سه‌مرحله‌ای به‌صورت کامل اجرا شود، ایران در سال ۲۰۵۵ می‌تواند:

- یک اقتصاد دانش‌بنیان منطقه‌ای باشد
- یکی از پنج قدرت نوآوری غرب آسیا باشد
- دارای شهرهای پایدار، سبز و هوشمند باشد
- دارای امنیت غذایی و انرژی پایدار باشد
- دارای نظام حکمرانی داده‌محور و شفاف باشد

- دارای سرمایه انسانی رقابت‌پذیر جهانی باشد

- دارای دیپلماسی توسعه‌محور و فعال باشد

این چشم‌انداز با اصول «استانداردهای توسعه» بانک جهانی و «حکمرانی پایدار» OECD هم‌راستا است. World Bank G...

جمع‌بندی نهایی

مدل سه‌مرحله‌ای توسعه پایدار ایران:

- یک نقشه راه ۳۰ ساله است

- یک پروژه تمدنی است

- یک چارچوب آینده‌ساز است

- یک سیستم تحول ملی است

و مهم‌تر از همه:

این مدل، ایران را از چرخه بحران به مسیر آینده‌سازی پایدار منتقل می‌کند.

چارچوب علمی است

- یک نقشه راه ملی است

- یک پروژه تمدنی است

- یک سیستم آینده‌ساز است

و مهم‌تر از همه:

این مدل، ایران را از چرخه بحران به مسیر آینده‌سازی پایدار منتقل می‌کند.

نتیجه‌گیری کلان توسعه پایدار ایران –

پیام نهایی: گذار ایران از بحران به آینده‌سازی

ایران در آستانه یک انتخاب تاریخی

پس از تحلیل مدل توسعه، مدل‌سازی، آینده‌پژوهی و طراحی مرحله‌ای، اکنون می‌توان تصویر کلان را با وضوح کامل دید:

ایران در آستانه یک انتخاب تاریخی قرار دارد.

انتخاب میان:

- ادامه مسیر فرسودگی، نابرابری، بحران‌های انباشته و مهاجرت نخبگان

• یا ورود به مسیر توسعه پایدار، نوسازی ملی و آینده‌سازی نسل‌محور

این انتخاب، نه صرفاً اقتصادی یا سیاسی، بلکه تمدنی است.

UNDP در گزارش‌های توسعه پایدار تأکید می‌کند که «کشورها تنها زمانی از چرخه بحران خارج می‌شوند که یک مدل مرحله‌ای، شبکه‌ای و آینده‌نگر اتخاذ کنند» (UNDP, 2023).

مدل سه‌مرحله‌ای ایران دقیقاً بر همین منطق استوار است.

سه مرحله، یک مسیر: از تثبیت تا آینده‌سازی

مدل سه‌مرحله‌ای توسعه پایدار ایران یک «نقشه راه ۳۰ ساله» است:

• مرحله اول: تثبیت → توقف روندهای مخرب و بازسازی اعتماد

• مرحله دوم: نوسازی زیرساختی → ساختن ظرفیت‌های ملی

• مرحله سوم: توسعه پایدار و بلندمدت → آینده‌سازی نسل‌محور

این سه مرحله، یک سیستم واحد را تشکیل می‌دهند؛ سیستمی که ایران را از «مدیریت بحران» به «مدیریت آینده» منتقل می‌کند.

پیام کلیدی: توسعه پایدار یک پروژه تمدن ساز است

توسعه پایدار در ایران:

• یک برنامه پنج‌ساله نیست

• یک سند اداری نیست

• یک اصلاح اقتصادی محدود نیست

بلکه یک پروژه تمدنی است؛ پروژه‌ای که:

• ساختار اقتصاد را دگرگون می‌کند

• زیرساخت‌ها را مدرن می‌کند

• عدالت اجتماعی را تقویت می‌کند

• تاب‌آوری ملی را افزایش می‌دهد

• جایگاه ایران را در جهان ارتقا می‌دهد

• و آینده نسل‌ها را تضمین می‌کند

UNESCO تأکید می‌کند که «توسعه پایدار، پروژه تمدنی قرن ۲۱ است» (UNESCO, 2022).

ایران ۲۰۵۵: تصویری از آینده ممکن

اگر مدل سهم‌رله‌ای به‌درستی اجرا شود، ایران در سال ۲۰۵۵ می‌تواند:

- دارای اقتصاد دانش‌بنیان رقابت‌پذیر جهانی باشد
 - یکی از پنج قدرت نوآوری غرب آسیا باشد
 - دارای شهرهای سبز، تاب‌آور و هوشمند باشد
 - دارای امنیت غذایی و انرژی پایدار باشد
 - دارای نظام حکمرانی شفاف، داده‌محور و مشارکتی باشد
 - دارای سرمایه‌انسانی توانمند و ماندگار باشد
 - و دارای دیپلماسی توسعه‌محور و فعال در جهان باشد
- این تصویر، یک رویا نیست؛ یک سناریوی قابل تحقق است—اگر مسیر سهم‌رله‌ای با دقت اجرا شود.

پیام نهایی به سیاست‌گذاران، دانشگاهیان و جامعه مدنی

این مدل سهم‌رله‌ای یک دعوت است:

- دعوت به تفکر بلندمدت
- دعوت به برنامه‌ریزی نسل‌محور
- دعوت به حکمرانی داده‌محور
- دعوت به نوآوری و آینده‌پژوهی
- دعوت به عدالت اجتماعی و توسعه انسانی
- دعوت به همکاری ملی و منطقه‌ای

و مهم‌تر از همه:

دعوت به باور به آینده ایران.

پیام نهایی به نسل‌های آینده

اگر این مسیر طی شود، نسل‌های آینده خواهند گفت:

«ایران در آغاز قرن ۲۱، تصمیم گرفت آینده‌اش را بسازد، نه اینکه در بحران‌ها گرفتار بماند.»

این جمله، هدف نهایی کل این کتاب است.

جمع‌بندی نهایی

مدل سه مرحله‌ای توسعه پایدار ایران:

- یک چارچوب علمی است
- یک نقشه راه ملی است
- یک پروژه تمدنی است
- یک سیستم آینده‌ساز است

نظام سلامت و بهداشت در مرحله سوم توسعه پایدار: آینده‌سازی، سلامت نسل‌محور و

جامعه تاب‌آور

مرحله سوم توسعه پایدار، مرحله «آینده‌سازی ملی» است؛ مرحله‌ای که پس از تثبیت روندهای مخرب و نوسازی زیرساخت‌های پایه، کشور باید از بازسازی و جبران عقب‌ماندگی عبور کند و وارد افق بلندمدت سلامت، رفاه، نوآوری و عدالت نسل‌محور شود. در این مرحله، نظام سلامت و بهداشت دیگر فقط وظیفه درمان بیماری یا مدیریت بحران‌های سلامت را بر عهده ندارد، بلکه به یکی از ستون‌های اصلی تمدن‌سازی، سرمایه‌انسانی، امنیت انسانی، اقتصاد دانش‌بنیان، عدالت بین‌نسلی و تاب‌آوری ملی تبدیل می‌شود. اگر در مرحله اول، سلامت باید از فروپاشی، نابرابری و هزینه‌های فاجعه‌بار جلوگیری کند، و اگر در مرحله دوم، شبکه سلامت باید نوسازی نهادی، مالی، فناوری و پیشگیرانه شود، در مرحله سوم باید به یک نظام پیش‌نگر، هوشمند، مشارکتی، فراگیر، مبتنی بر داده و پیوندخورده با همه سیاست‌های توسعه تبدیل گردد.

۱. تعریف نقش سلامت در مرحله سوم توسعه پایدار

در مرحله سوم، سلامت باید به‌عنوان «ظرفیت پایدار زیستن، یادگیری، تولید، مشارکت و شکوفایی» تعریف شود. این تعریف فراتر از نبود بیماری است و ابعاد جسمی، روانی، اجتماعی، محیطی، شناختی و اخلاقی زندگی انسان را دربر می‌گیرد. بر اساس رویکرد سازمان جهانی بهداشت در گزارش‌های ۲۰۲۴-۲۰۲۵، نظام‌های سلامت آینده باید بر پوشش همگانی سلامت، امنیت سلامت، تاب‌آوری، نیروی انسانی پایدار، داده‌های سلامت، مراقبت اولیه، سلامت روان، آمادگی در برابر بحران‌ها و مقابله با اثرات تغییر اقلیم استوار باشند (WHO, 2025). از این رو، مرحله سوم توسعه پایدار در ایران باید سلامت را در متن همه سیاست‌ها قرار دهد، نه در حاشیه سیاست‌های اقتصادی، صنعتی یا شهری.

در این مرحله، معیار موفقیت نظام سلامت تنها تعداد بیمارستان‌ها، پزشکان یا تخت‌های درمانی نیست، بلکه شاخص‌هایی مانند امید زندگی سالم، کاهش نابرابری سلامت، کیفیت سال‌های زندگی، سلامت روان جامعه، تاب‌آوری در برابر همه‌گیری‌ها، کاهش بیماری‌های قابل پیشگیری، کاهش

آلودگی‌های سلامت‌زا، حفاظت مالی خانوار و رضایت شهروندان اهمیت مرکزی پیدا می‌کند. بنابراین نظام سلامت مرحله سوم باید از «درمان بیماری» به «حکمرانی سلامت زندگی» گذار کند.

۲. گذار از نظام درمان محور به نظام سلامت محور

یکی از مهم‌ترین دگرگونی‌های مرحله سوم، عبور از نظام درمان محور به نظام سلامت محور است. نظام درمان محور معمولاً پس از بروز بیماری وارد عمل می‌شود، اما نظام سلامت محور تلاش می‌کند شرایط اجتماعی، محیطی، تغذیه‌ای، روانی و رفتاری تولید بیماری را کاهش دهد. در ایران آینده، اگر شهرسازی همچنان آلوده، خودرو محور و فاقد فضای سبز باشد؛ اگر کشاورزی، غذا و صنعت بدون ملاحظات سلامت عمل کنند؛ اگر آموزش عمومی سواد سلامت را تقویت نکند؛ و اگر اقتصاد خانوارها را در برابر بیماری بی‌دفاع بگذارد، نظام درمانی هرچقدر هم گسترش یابد، توان جبران پیامدها را نخواهد داشت.

مرحله سوم باید سیاست «سلامت در همه سیاست‌ها» را به اصل الزام‌آور حکمرانی تبدیل کند. به این معنا که هر سیاست در حوزه انرژی، حمل‌ونقل، آموزش، کشاورزی، مسکن، صنعت، فناوری، مالیات و محیط‌زیست باید از نظر پیامدهای سلامت عمومی ارزیابی شود. در این چارچوب، وزارت بهداشت تنها مجری خدمات درمانی نیست، بلکه نهاد راهبر سلامت ملی و هماهنگ‌کننده ارزیابی اثر سلامت در همه بخش‌هاست.

۳. ویژگی‌های نظام سلامت مطلوب در مرحله سوم

ویژگی	معنا در مرحله سوم	شاخص سنجش
نسل محور	حفاظت از سلامت کودکان، جوانان، سالمندان و نسل‌های آینده	امید زندگی سالم، رشد سالم کودک، کیفیت سالمندی
پیش‌نگر	پیش‌بینی خطرات سلامت پیش از تبدیل شدن به بحران	سامانه هشدار بیماری‌ها، اقلیم، آلودگی و غذا
داده محور	تصمیم‌گیری بر پایه پرونده سلامت، داده باز و تحلیل هوشمند	کیفیت داده، پوشش پرونده الکترونیک، داشبورد سلامت
عدالت محور	کاهش شکاف سلامت میان استان‌ها، طبقات و مناطق	شاخص نابرابری سلامت و پرداخت از جیب
تاب‌آور	آمادگی در برابر همه‌گیری، زلزله، آلودگی، گرما و بحران دارو	زمان پاسخ به بحران و تداوم خدمات حیاتی

دانش‌بنیان	اتکا به پژوهش، فناوری، سلامت دیجیتال، زیست‌فناوری و نوآوری	سهم تحقیق و توسعه سلامت، فناوری بومی و صادرات سلامت
مشارکتی	حضور جامعه، شوراهای محلی، بیماران و متخصصان در تصمیم‌سازی	سازوکارهای مشارکت شهروندی و رضایت عمومی

۴. سلامت دیجیتال و هوش مصنوعی در مرحله سوم

در مرحله سوم، سلامت دیجیتال باید از سطح سامانه‌های اداری و ثبت اطلاعات به سطح «حکمرانی هوشمند سلامت» ارتقا یابد. ایران در سال‌های اخیر به‌طور رسمی بر اهمیت پرونده الکترونیک سلامت، سامانه‌های مدیریت خدمات سلامت و استفاده از داده‌های سلامت برای سیاست‌گذاری تأکید کرده است (WHO, 2026). اما مرحله سوم نیازمند کیفیتی فراتر است: داده‌ها باید قابل تبادل، استاندارد، امن، اخلاقی، قابل تحلیل و در خدمت کاهش نابرابری باشند. هوش مصنوعی، پزشکی از راه دور، پایش از راه دور بیماران مزمن، سامانه‌های هشدار زودهنگام، تصمیم‌یارهای بالینی و تحلیل‌های پیش‌بینی‌گر باید به ابزارهای اصلی شبکه سلامت تبدیل شوند.

با این حال، دیجیتالی‌سازی سلامت تنها زمانی توسعه‌محور است که با حکمرانی اخلاقی و عدالت دیجیتال همراه شود. اگر داده‌های سلامت بدون حفاظت حریم خصوصی، بدون استانداردهای امنیتی، یا بدون دسترسی برابر مناطق محروم به اینترنت و ابزارهای دیجیتال توسعه یابد، به‌جای کاهش نابرابری، شکاف سلامت را افزایش می‌دهد. بنابراین مرحله سوم باید «منشور اخلاق داده سلامت» و «قانون حکمرانی هوش مصنوعی در سلامت» را تدوین کند.

۵. اقتصاد سلامت و صنعت سلامت دانش‌بنیان

در مرحله سوم، سلامت باید به یکی از محورهای اقتصاد دانش‌بنیان ایران تبدیل شود. صنعت دارو، تجهیزات پزشکی، زیست‌فناوری، واکسن، سلامت دیجیتال، هوش مصنوعی پزشکی، گردشگری سلامت، بازتوانی، مراقبت سالمندان، تغذیه سالم و فناوری‌های پیشگیری می‌توانند به حوزه‌های پیشران اقتصاد آینده تبدیل شوند. اما این امر مستلزم حکمرانی شفاف، استانداردهای جهانی، رقابت‌پذیری، اتصال به بازارهای منطقه‌ای و جهانی، سرمایه‌گذاری پژوهشی و استقلال علمی دانشگاه‌هاست.

در این مرحله، هزینه سلامت نباید صرفاً بار بودجه‌ای تلقی شود. سلامت می‌تواند منبع رشد اقتصادی باشد، به شرط آنکه نظام سلامت از خرید صرف خدمات درمانی به سرمایه‌گذاری در پیشگیری، فناوری، مراقبت پایدار و تولید دانش حرکت کند. هرچه بیماری‌های قابل پیشگیری کاهش یابد، نیروی کار سالم‌تر، آموزش مؤثرتر، سالمندی فعال‌تر و بهره‌وری ملی بیشتر می‌شود.

۶. سالمندی، مراقبت بلندمدت و همبستگی بین‌نسلی

یکی از مسائل بنیادین مرحلهٔ سوم، سالمندی جمعیت است. ایران آینده با افزایش سهم سالمندان، افزایش بیماری‌های مزمن، نیاز به مراقبت بلندمدت، بازتوانی، مراقبت در منزل، خدمات روزانه سالمندان و حمایت از خانواده‌های مراقب روبه‌رو خواهد شد. اگر نظام سلامت برای سالمندی آماده نباشد، بیمارستان‌ها با بار سنگین بستری‌های غیرضروری، خانواده‌ها با فشار مراقبتی، و بیمه‌ها با هزینه‌های فزاینده مواجه خواهند شد.

مرحلهٔ سوم باید «نظام ملی مراقبت بلندمدت» ایجاد کند؛ نظامی که مراقبت سالمندان را از بیمارستان‌محوری به مراقبت خانگی، محله‌ای، توان‌بخشی، پیشگیری از ناتوانی و حمایت اجتماعی منتقل کند. این نظام باید با بیمه‌های پایه، خدمات اجتماعی، شهرداری‌ها، مراکز محله، مراقبان آموزش‌دیده و فناوری‌های پایش از راه دور پیوند داشته باشد.

۷. سلامت روان، سرمایه اجتماعی و کیفیت زندگی

سلامت روان در مرحلهٔ سوم باید از حاشیهٔ نظام درمان به مرکز سیاست توسعه منتقل شود. اضطراب، افسردگی، فرسودگی، اعتیاد، خشونت، تنهایی اجتماعی و ناامیدی جمعی، تنها مسائل پزشکی نیستند؛ بلکه نشانه‌هایی از کیفیت حکمرانی، عدالت اجتماعی، امنیت اقتصادی، محیط شهری، آموزش، اشتغال و سرمایه اجتماعی‌اند. جامعه‌ای که سلامت روان پایدار ندارد، ظرفیت نوآوری، مشارکت، اعتماد، یادگیری و همبستگی را از دست می‌دهد.

در مرحلهٔ سوم، سلامت روان باید در مدارس، دانشگاه‌ها، محل کار، مراکز محله، مراقبت اولیه و رسانه‌های عمومی ادغام شود. هر شهروند باید بتواند بدون انگ اجتماعی، بدون هزینه‌های سنگین و بدون مسیرهای پیچیده، به خدمات مشاوره، روان‌درمانی پایه، مراقبت اجتماعی و حمایت فوری در بحران دسترسی داشته باشد. سلامت روان باید به شاخص اصلی کیفیت توسعه تبدیل شود.

۸. سلامت اقلیمی و امنیت زیستی

در مرحلهٔ سوم، سلامت و اقلیم به‌طور کامل درهم‌تنیده‌اند. گرمایش، کم‌آبی، گردوغبار، آلودگی هوا، ناامنی غذایی، بیماری‌های نوپدید، مهاجرت اقلیمی و فشار بر شهرها، همه پیامدهای مستقیم سلامت دارند. بنابراین نظام سلامت آینده باید از «نظام درمان بیماری» به «نظام امنیت زیستی و اقلیمی» تبدیل شود. این نظام باید بتواند تغییرات اقلیمی را به زبان خطر سلامت ترجمه کند و سیاست‌های محیط‌زیست، آب، کشاورزی، انرژی و شهرسازی را با شاخص‌های سلامت هماهنگ سازد.

در این مرحله باید «مرکز ملی سلامت اقلیمی» تأسیس شود تا داده‌های هوا، آب، گردوغبار، گرما، غذا، بیماری‌های واگیر، بیماری‌های غیرواگیر و آسیب‌پذیری اجتماعی را یکپارچه تحلیل کند. این مرکز باید هشدارهای سلامت اقلیمی، نقشه خطر استان‌ها، راهنمای حفاظت از گروه‌های آسیب‌پذیر و برنامه‌های سازگاری سلامت با اقلیم را منتشر کند.

۹. عدالت سلامت و حق سلامت در مرحله سوم

در مرحله سوم، سلامت باید به عنوان حق بنیادین شهروندی و نه امتیاز وابسته به درآمد، محل سکونت یا موقعیت اجتماعی تعریف شود. تجربه ایران نشان داده است که حتی با پوشش بیمه‌ای بالا، اگر پرداخت از جیب زیاد باشد، کیفیت خدمات نابرابر باشد، دارو و خدمات تخصصی به‌طور ناعادلانه توزیع شود، یا مناطق محروم از نیروی انسانی و تجهیزات کافی برخوردار نباشند، پوشش همگانی سلامت به پوشش واقعی تبدیل نمی‌شود. منابع جدید نشان می‌دهند ایران در پوشش بیمه‌ای و شبکه مراقبت اولیه پیشرفت‌های مهمی داشته، اما پرداخت مستقیم و نابرابری دسترسی همچنان چالش مهم است (Commonwealth Fund, 2026; Aghakhani et al., 2025).

مرحله سوم باید نظام «برابری سلامت» ایجاد کند: بودجه سلامت باید بر اساس نیاز واقعی استان‌ها، بار بیماری، فقر، سالمندی، محرومیت محیطی و کمبود نیروی انسانی تخصیص یابد. همچنین باید شاخص عدالت سلامت در سطح شهرستان منتشر شود تا شکاف‌ها پنهان نمانند. عدالت سلامت بدون شفافیت داده و پاسخ‌گویی عمومی ممکن نیست.

۱۰. نقشه راه مرحله سوم برای نظام سلامت

دوره	هدف راهبردی	اقدامات کلیدی	شاخص خروجی
سال ۱ تا ۲	تدوین معماری سلامت نسل‌محور	قانون سلامت در همه سیاست‌ها، منشور حق سلامت، مرکز داده سلامت	تصویب چارچوب حقوقی و نهادی
سال ۳ تا ۵	هوشمندسازی و یکپارچگی داده	پرونده سلامت قابل تبادل، داشبورد ملی، قانون هوش مصنوعی سلامت	پوشش کامل داده استاندارد و امن
سال ۵ تا ۷	توسعه اقتصاد سلامت دانش‌بنیان	سرمایه‌گذاری در دارو، تجهیزات، زیست‌فناوری، سلامت دیجیتال	افزایش سهم صادرات و نوآوری سلامت
سال ۷ تا ۱۰	نظام مراقبت سالمندی و سلامت روان	مراقبت بلندمدت، مراقبت در منزل، ادغام سلامت روان در مدارس و محلات	کاهش بستری غیرضروری و افزایش کیفیت زندگی

سال ۱۰ به بعد	تثبیت جامعه سالم، تاب‌آور و نسل‌محور	ارزیابی مداوم اثر سلامت، بودجه‌ریزی مبتنی بر عدالت، سلامت اقلیمی	افزایش امید زندگی سالم و کاهش نابرابری سلامت
---------------------	---	--	--

۱۱. دستورالعمل اجرایی مرحله سوم در حوزه سلامت و بهداشت

1. تصویب قانون «سلامت در همه سیاست‌ها» و الزام همه وزارتخانه‌ها به ارزیابی اثر سلامت در طرح‌های ملی.
2. تأسیس «شورای عالی سلامت نسل‌محور» با حضور نمایندگان دولت، دانشگاه، بیمه‌ها، جامعه مدنی، نهادهای محلی و انجمن‌های علمی.
3. ایجاد «مرکز ملی داده و آینده‌پژوهی سلامت» برای تحلیل روندهای بیماری، سالمندی، اقلیم، تغذیه، سلامت روان و نابرابری منطقه‌ای.
4. تدوین منشور اخلاق داده سلامت، قانون حریم خصوصی سلامت و چارچوب استفاده از هوش مصنوعی در پزشکی.
5. تبدیل مراقبت اولیه به پایگاه اصلی پیشگیری، سلامت روان، سالمندی، تغذیه، مراقبت مزمن و سلامت محیط.
6. تأسیس نظام ملی مراقبت بلندمدت، مراقبت در منزل و بیمه مراقبت سالمندی.
7. ایجاد نظام بودجه‌ریزی سلامت بر پایه نیاز، نابرابری، فقر و مخاطرات اقلیمی استان‌ها.
8. توسعه صنعت سلامت دانش‌بنیان شامل دارو، واکسن، تجهیزات، سلامت دیجیتال، زیست‌فناوری و فناوری‌های پیشگیری.
9. ادغام آموزش سواد سلامت، تغذیه، سلامت روان، محیط زیست و پیشگیری در برنامه مدارس و دانشگاه‌ها.
10. انتشار سالانه «گزارش ملی عدالت و آینده سلامت ایران» برای پایش عمومی پیشرفت مرحله سوم.

۱۲. جمع‌بندی: سلامت به عنوان قلب آینده‌سازی ملی

در مرحله سوم توسعه پایدار، سلامت و بهداشت به قلب آینده‌سازی ملی تبدیل می‌شود. جامعه‌ای که سالم، آموزش‌دیده، امیدوار، برخوردار از امنیت روانی، دارای دسترسی برابر به خدمات، و مقاوم در برابر بحران‌های اقلیمی و زیستی باشد، توان ساختن اقتصاد دانش‌بنیان، حکمرانی شفاف، جامعه خلاق و توسعه پایدار را خواهد داشت. بنابراین نظام سلامت آینده ایران باید نه تنها بیمارستان‌ها و درمانگاه‌ها، بلکه شهرها، مدارس، محیط کار، غذا، آب، هوا، داده، فناوری، سالمندی، سلامت روان و عدالت اجتماعی را در بر گیرد. چنین نظامی شرط لازم گذار از بازسازی و نوسازی به تمدن‌سازی پایدار است.

بخش تکمیلی

پروژه های ضروری دارای اولویت درجه یک برای

تحقق توسعه پایدار در ایران

اول
تاسیس و نحوه عملکرد

وزارت توسعه پایدار ایران

وزارت توسعه پایدار

فصل اول — مبانی نظری توسعه پایدار، نهادهای هماهنگ‌کننده، و مقایسه وزارت توسعه پایدار با سازمان برنامه و بودجه ایران

توسعه پایدار در ادبیات جهانی، نه یک پروژه کوتاه‌مدت اقتصادی، بلکه یک فرآیند نهادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و نسلی است که نیازمند نهادهای هماهنگ‌کننده قدرتمند، پایدار و مستقل از نوسانات سیاسی است. نظریه‌پردازانی مانند داگلاس نورث، آمارتیا سن، جوزف استیگلیتز، دارون عجم‌و غلو و جفری ساکس تأکید می‌کنند که توسعه پایدار تنها زمانی امکان‌پذیر است که کشورها بتوانند نهادهایی ایجاد کنند که سه ویژگی کلیدی داشته باشند: پایداری نهادی، هماهنگی میان‌دستگاهی، و توانایی برنامه‌ریزی بلندمدت. این سه ویژگی، ستون فقرات حکمرانی توسعه‌محور در جهان است.

در ایران، سازمان برنامه و بودجه طی دهه‌های گذشته نقش مهمی در برنامه‌ریزی اقتصادی و بودجه‌ریزی داشته است، اما تجربه تاریخی نشان می‌دهد که این سازمان هرگز نتوانسته است نقش یک نهاد هماهنگ‌کننده توسعه پایدار را ایفا کند. دلیل این ناکامی، نه ضعف کارشناسان سازمان، بلکه محدودیت‌های ساختاری، قانونی، نهادی و سیاسی است که مانع از ایفای نقش توسعه‌ای آن شده‌اند. برای درک ضرورت ایجاد وزارت توسعه پایدار، لازم است ابتدا مبانی نظری توسعه

پایدار و نقش نهادهای هماهنگ‌کننده را بررسی کنیم و سپس سازمان برنامه و بودجه را با نمونه‌های جهانی مقایسه کنیم.

در نظریه نهادی نورث، توسعه زمانی رخ می‌دهد که نهادها بتوانند هزینه‌های مبادله را کاهش دهند، پیش‌بینی‌پذیری ایجاد کنند، و مسیرهای بلندمدت را تثبیت کنند. سازمان برنامه و بودجه ایران، به دلیل وابستگی شدید به دولت‌های وقت، تغییرات مدیریتی مکرر، نبود استقلال نهادی، و تمرکز بر بودجه‌ریزی سالانه، هرگز نتوانسته است چنین نقشی را ایفا کند. این سازمان بیشتر یک نهاد بودجه‌نویس است تا یک نهاد توسعه‌محور. در حالی که توسعه پایدار نیازمند نهادی است که بتواند فراتر از بودجه سالانه، چشم‌انداز ۲۰ تا ۳۰ ساله کشور را طراحی و هدایت کند.

در ادبیات توسعه، نهادهای هماهنگ‌کننده مرکزی معمولاً در قالب وزارتخانه‌ها یا شوراهای ملی توسعه ایجاد می‌شوند. نمونه بارز آن «وزارت توسعه ملی» در کره جنوبی است که در دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نقش کلیدی در جهش اقتصادی کره داشت. این وزارتخانه نه تنها برنامه‌ریزی اقتصادی را انجام می‌داد، بلکه هماهنگی میان وزارتخانه‌ها، نظارت بر اجرای پروژه‌ها، و ارزیابی اثرات سیاستی را نیز بر عهده داشت. سازمان برنامه و بودجه ایران فاقد چنین اختیاراتی است و نمی‌تواند وزارتخانه‌ها را ملزم به اجرای برنامه‌های توسعه‌ای کند.

در سنگاپور، «هیت برنامه‌ریزی اقتصادی» نقش مشابهی ایفا می‌کند. این نهاد، مستقل از تغییرات سیاسی، برنامه‌های توسعه بلندمدت را طراحی و اجرا می‌کند. در فنلاند، «شورای توسعه پایدار» با مشارکت دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی، سیاست‌های توسعه پایدار را هماهنگ می‌کند. در آلمان، «وزارت محیط‌زیست و توسعه پایدار» نقش محوری در سیاست‌گذاری زیست‌محیطی و توسعه سبز دارد. در هیچ‌یک از این کشورها، نهاد توسعه‌ای در قالب یک سازمان بودجه‌نویس عمل نمی‌کند؛ بلکه در قالب یک وزارتخانه قدرتمند، هماهنگ‌کننده و دارای اختیارات قانونی گسترده فعالیت می‌کند.

سازمان برنامه و بودجه ایران، برخلاف نمونه‌های جهانی، فاقد سه ویژگی کلیدی نهادهای توسعه‌ای موفق است:

اول، استقلال نهادی. این سازمان به شدت وابسته به دولت‌های وقت است و با تغییر دولت‌ها، سیاست‌ها، مدیران و اولویت‌های آن تغییر می‌کند. توسعه پایدار نیازمند نهادی است که از تغییرات سیاسی کوتاه‌مدت تأثیر نپذیرد.

دوم، اختیارات هماهنگی میان‌دستگاهی. سازمان برنامه و بودجه نمی‌تواند وزارتخانه‌ها را ملزم به اجرای برنامه‌های توسعه‌ای کند. در عمل، وزارتخانه‌ها برنامه‌های خود را مستقل از سازمان اجرا می‌کنند و سازمان تنها نقش بودجه

نویس را دارد

سوم، توانایی برنامه‌ریزی بلندمدت. تمرکز سازمان بر بودجه سالانه و برنامه‌های پنج‌ساله، مانع از طراحی چشم‌اندازهای ۲۰ تا ۳۰ ساله می‌شود. توسعه پایدار نیازمند برنامه‌ریزی نسلی است، نه سالانه.

چهارم ، فقدان نقش در توسعه منطقه‌ای. سازمان برنامه و بودجه فاقد ساختارهای منطقه‌ای برای توسعه متوازن است. در حالی که وزارت توسعه پایدار می‌تواند شبکه‌ای از آژانس‌های توسعه منطقه‌ای ایجاد کند.

پنجم، فقدان نقش در سیاست‌گذاری محیط‌زیست. بحران‌های زیست‌محیطی ایران نیازمند نهادی توسعه‌ای با اختیارات محیط‌زیستی است؛ سازمان برنامه و بودجه چنین نقشی ندارد.

ششم، فقدان نظام داده ملی. سازمان برنامه و بودجه فاقد مرکز ملی داده‌های توسعه است و نمی‌تواند سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد را تضمین کند.

در مقابل، وزارت توسعه پایدار می‌تواند این خلأها را پر کند. این وزارتخانه، برخلاف سازمان برنامه و بودجه، نه یک نهاد بودجه‌نویس، بلکه یک نهاد توسعه‌محور، هماهنگ‌کننده، داده‌محور و بلندمدت است. این وزارتخانه می‌تواند:

۱. چشم‌انداز ملی توسعه پایدار را طراحی کند
 ۲. سیاست‌های میان‌مدت و بلندمدت را هماهنگ کند
 ۳. وزارتخانه‌ها را ملزم به اجرای برنامه‌های توسعه‌ای کند
 ۴. آژانس‌های توسعه منطقه‌ای ایجاد کند
 ۵. نظام داده ملی را مدیریت کند
 ۶. سیاست‌گذاری محیط‌زیستی را هدایت کند
 ۷. توسعه نسلی و عدالت فضایی را تضمین کند
 ۸. برنامه‌های توسعه را از چرخه تغییر دولت‌ها خارج کند
- در نتیجه، سازمان برنامه و بودجه، به دلیل ساختار، مأموریت و اختیارات محدود، نمی‌تواند نقش یک نهاد توسعه‌ای را ایفا کند. توسعه پایدار نیازمند نهادی است که بتواند فراتر از بودجه‌ریزی، مسیر توسعه کشور را هدایت کند. وزارت توسعه پایدار، با ساختار وزارتخانه‌ای، اختیارات قانونی، شبکه منطقه‌ای، نظام داده ملی، و نقش هماهنگ‌کننده مرکزی، می‌تواند این نقش را ایفا کند
- بنابراین، نتیجه فصل اول روشن است

ایران برای ورود به مسیر توسعه پایدار، نیازمند وزارت توسعه پایدار است؛ سازمان برنامه و بودجه، به دلیل محدودیت‌های ساختاری و نهادی، نمی‌تواند این

فصل دوم — تاریخ نهادی ایران و چرایی نیاز به وزارت توسعه پایدار

تاریخ نهادی ایران طی یک قرن گذشته نشان می‌دهد که توسعه در کشور نه تنها با چالش‌های .. اقتصادی و اجتماعی مواجه بوده، بلکه بیش از همه با ضعف ساختاری در نهادهای برنامه‌ریزی، هماهنگی و سیاست‌گذاری روبه‌رو بوده است. بررسی دوره‌های مختلف تاریخی، از پهلوی تا پس

از انقلاب و سپس دهه‌های ۱۳۷۰ تا ۱۴۰۰، نشان می‌دهد که ایران هرگز نتوانسته است یک نهاد مرکزی، پایدار، قدرتمند و هماهنگ‌کننده برای هدایت توسعه ایجاد کند. این ضعف نهادی، یکی از دلایل اصلی نوسان‌های شدید سیاسی، گسست‌های برنامه‌ای، موازی‌کاری سازمانی، و عدم تحقق اهداف توسعه‌ای بوده است. در این فصل، تاریخ نهادی ایران را از منظر توسعه پایدار بررسی می‌کنیم و نشان می‌دهیم که چرا ایجاد وزارت توسعه پایدار، به‌عنوان یک نهاد جدید و متفاوت، برای آینده ایران ضروری است.

در دوره پهلوی، ایران شاهد تلاش‌هایی برای نوسازی اقتصادی و اجتماعی بود. ایجاد سازمان برنامه در دهه ۱۳۲۰ و سپس توسعه آن در دهه‌های بعد، یکی از نخستین تلاش‌ها برای ایجاد یک نهاد برنامه‌ریزی بود. اما این سازمان، به‌رغم نقش مهمی که در برنامه‌های عمرانی داشت، هرگز نتوانست به یک نهاد توسعه‌ای تبدیل شود. دلیل اصلی این ناکامی، ساختار سیاسی متمرکز، فقدان مشارکت اجتماعی، وابستگی شدید به درآمدهای نفتی، و نبود نظام داده دقیق بود. سازمان برنامه بیشتر نقش یک نهاد اجرایی برای پروژه‌های عمرانی داشت تا یک نهاد هماهنگ‌کننده توسعه. در این دوره، توسعه بیشتر در قالب پروژه‌های بزرگ عمرانی تعریف می‌شد و نه در قالب توسعه پایدار، فراگیر و نسلی.

پس از انقلاب، سازمان برنامه و بودجه دچار تغییرات ساختاری و سیاسی شد. در دهه ۱۳۶۰، اقتصاد جنگی و شرایط اضطراری موجب شد که برنامه‌ریزی توسعه‌ای جای خود را به مدیریت بحران بدهد. در دهه ۱۳۷۰، تلاش‌هایی برای احیای برنامه‌ریزی توسعه‌ای صورت گرفت، اما این تلاش‌ها به دلیل نوسان‌های سیاسی، تغییرات مدیریتی، و نبود هماهنگی میان دستگاه‌ها، هرگز به یک نظام پایدار تبدیل نشد. سازمان برنامه و بودجه در این دوره، بیشتر نقش بودجه‌نویس داشت تا نهاد توسعه‌ای. برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، به‌رغم اهمیت نظری، در عمل به دلیل نبود سازوکارهای اجرایی، نظارتی و هماهنگی، به اهداف خود نرسیدند.

در دهه‌های ۱۳۸۰ و ۱۳۹۰، سازمان برنامه و بودجه با چالش‌های جدیدی مواجه شد. تغییرات سیاسی، انحلال سازمان برنامه در سال ۱۳۸۶، و سپس احیای آن در سال ۱۳۹۴، نشان داد که این سازمان فاقد پایداری نهادی است. نهاد توسعه‌ای باید مستقل از تغییرات سیاسی باشد، اما سازمان برنامه و بودجه به‌شدت تحت تأثیر دولت‌ها قرار دارد. این وابستگی سیاسی، مانع از برنامه‌ریزی بلندمدت و اجرای سیاست‌های توسعه‌ای شده است. در همین دوره، موازی‌کاری نهادی افزایش یافت؛ شوراهای متعدد، سازمان‌های مختلف، و وزارتخانه‌های گوناگون بدون هماهنگی عمل کردند و سازمان برنامه و بودجه نتوانست نقش هماهنگ‌کننده مرکزی را ایفا کند.

در دهه ۱۴۰۰، بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی ایران تشدید شد. تورم مزمن، نوسان‌های ارزی، بحران آب، فرونشست زمین، آلودگی هوا، مهاجرت نخبگان، کاهش سرمایه اجتماعی، و ضعف حکمرانی، نشان داد که ایران نیازمند یک نهاد توسعه‌ای جدید است. سازمان برنامه و بودجه، به دلیل ساختار محدود، اختیارات ناکافی، وابستگی سیاسی، و تمرکز بر بودجه‌ریزی سالانه، نمی‌تواند نقش یک نهاد توسعه‌ای را ایفا کند. توسعه پایدار نیازمند نهادی است که بتواند فراتر از بودجه سالانه، چشم‌انداز ۲۰ تا ۳۰ ساله کشور را طراحی و هدایت کند.

در مقایسه جهانی، کشورهایی که مسیر توسعه پایدار را پیموده‌اند، نهادهای توسعه‌ای قدرتمندی ایجاد کرده‌اند. در کره جنوبی، وزارت توسعه ملی نقش کلیدی در جهش اقتصادی داشت. این وزارتخانه، مستقل از تغییرات سیاسی، برنامه‌های توسعه بلندمدت را طراحی و اجرا می‌کرد. در سنگاپور، هیئت برنامه‌ریزی اقتصادی، نقش هماهنگ‌کننده مرکزی را ایفا می‌کند و سیاست‌های توسعه‌ای را با دقت و انسجام اجرا می‌کند. در فنلاند، شورای توسعه پایدار، با مشارکت دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی، سیاست‌های توسعه پایدار را هماهنگ می‌کند. در آلمان، وزارت محیط‌زیست و توسعه پایدار، نقش محوری در سیاست‌گذاری زیست‌محیطی و توسعه سبز دارد. در هیچ‌یک از این کشورها، نهاد توسعه‌ای در قالب یک سازمان بودجه‌نویس عمل نمی‌کند؛ بلکه در قالب یک وزارتخانه قدرتمند، هماهنگ‌کننده و دارای اختیارات قانونی گسترده فعالیت می‌کند.

در منطقه خاورمیانه نیز نمونه‌های مشابهی وجود دارد. امارات متحده عربی، وزارت توسعه جامعه و وزارت تغییرات اقلیمی و محیط‌زیست را ایجاد کرده است. اردن، شورای توسعه ملی را تشکیل داده است. ترکیه، سازمان‌های توسعه منطقه‌ای را ایجاد کرده که نقش مهمی در توسعه متوازن دارند. این کشورها نشان داده‌اند که توسعه پایدار نیازمند نهادهای جدید، مستقل و هماهنگ‌کننده است.

در ایران، سازمان برنامه و بودجه فاقد سه ویژگی کلیدی نهادهای توسعه‌ای موفق است: استقلال نهادی، اختیارات هماهنگی میان‌دستگاهی، و توانایی برنامه‌ریزی بلندمدت. این سازمان، به دلیل ساختار اداری محدود، نمی‌تواند وزارتخانه‌ها را ملزم به اجرای برنامه‌های توسعه‌ای کند. در عمل، وزارتخانه‌ها برنامه‌های خود را مستقل از سازمان اجرا می‌کنند و سازمان تنها نقش بودجه‌نویس دارد. توسعه پایدار نیازمند نهادی است که بتواند فراتر از بودجه‌ریزی، مسیر توسعه کشور را هدایت کند.

وزارت توسعه پایدار، برخلاف سازمان برنامه و بودجه، می‌تواند این خلأها را پر کند. این وزارتخانه، نه یک نهاد بودجه‌نویس، بلکه یک نهاد توسعه‌محور، هماهنگ‌کننده، دادمحور و بلندمدت است. این وزارتخانه می‌تواند چشم‌انداز ملی توسعه پایدار را طراحی کند، سیاست‌های میان‌مدت و بلندمدت را هماهنگ کند، وزارتخانه‌ها را ملزم به اجرای برنامه‌های توسعه‌ای کند، آژانس‌های توسعه منطقه‌ای ایجاد کند، نظام داده ملی را مدیریت کند، سیاست‌گذاری محیط‌زیستی را هدایت کند، توسعه نسلی و عدالت فضایی را تضمین کند، و برنامه‌های توسعه را از چرخه تغییر دولت‌ها خارج کند.

بنابراین محیط‌زیست بدون مشارکت عمومی امکان‌پذیر نیست. فوکویاما تأکید می‌کند که «سرمایه اجتماعی، یکی از مهم‌ترین عوامل موفقیت سیاست‌های محیط‌زیستی» است (Fukuyama, 2014). در مرحله سوم، کشور باید:

- آموزش محیط‌زیستی را در مدارس و دانشگاه‌ها نهادینه کند
 - سازمان‌های مردم‌نهاد محیط‌زیستی را تقویت کند
 - و فرهنگ حفاظت از منابع را در جامعه گسترش دهد
- این مشارکت، پایداری سیاست‌ها را تضمین می‌کند.



تصویر وزارت توسعه پایدار ایران

تاریخ نهادی ایران نشان می‌دهد که سازمان برنامه و بودجه، به دلیل محدودیت‌های ساختاری و نهادی، نمی‌تواند نقش یک نهاد توسعه‌ای را ایفا کند. توسعه پایدار نیازمند نهادی است که بتواند فراتر از بودجه‌ریزی، مسیر توسعه کشور را هدایت کند. وزارت توسعه پایدار، با ساختار وزارتخانه‌ای، اختیارات قانونی، شبکه منطقه‌ای، نظام داده ملی، و نقش هماهنگ‌کننده مرکزی، می‌تواند این نقش را ایفا کند. این وزارتخانه، نه یک نهاد اداری جدید، بلکه یک ضرورت تاریخی برای بازسازی مسیر توسعه ایران است.

ارگانوگرام وزارت توسعه پایدار



فصل سوم — ساختار کلان وزارت توسعه پایدار: معماری نهادی، سازمانی و کارکرد

ساختار کلان وزارت توسعه پایدار باید به گونه‌ای طراحی شود که بتواند نقش هماهنگ‌کننده مرکزی توسعه ملی را ایفا کند و در عین حال، از پیچیدگی‌های نهادی، موازی‌کاری و نوسان‌های سیاستی که طی دهه‌های گذشته مانع توسعه ایران بوده‌اند جلوگیری کند. معماری نهادی این وزارتخانه باید بر اساس اصول توسعه پایدار، حکمرانی چندسطحی، سیاست‌گذاری مبتنی بر داده، و هماهنگی میان دستگاهی طراحی شود. در این فصل، ساختار پیشنهادی وزارت توسعه پایدار را به صورت تحلیلی، نظری و سیاستی بررسی می‌کنیم و اجزای مدل سه‌بعدی ارائه‌شده را توضیح می‌دهیم.

ساختار وزارت توسعه پایدار در سه سطح اصلی طراحی شده است: سطح عالی حکمرانی، سطح معاونت‌های تخصصی، و سطح سازمان‌های زیرمجموعه. این سه سطح، ستون فقرات حکمرانی توسعه‌محور را تشکیل می‌دهند و به گونه‌ای طراحی شده‌اند که بتوانند توسعه اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیستی و منطقه‌ای را به صورت یکپارچه هدایت کنند. در سطح عالی، وزیر توسعه پایدار قرار دارد که مسئولیت هماهنگی کلان، تدوین چشم‌انداز ملی، نظارت بر اجرای برنامه‌ها، و هدایت سیاست‌های توسعه‌ای را بر عهده دارد. این سطح، مرکز ثقل تصمیم‌گیری توسعه‌ای است و باید دارای اختیارات قانونی کافی برای هماهنگی میان دستگاه‌ها باشد.

در سطح دوم، چهار معاونت اصلی قرار دارند: معاونت اقتصادی، معاونت اجتماعی، معاونت محیط‌زیست، و معاونت توسعه منطقه‌ای. این معاونت‌ها، حوزه‌های اصلی توسعه پایدار را پوشش می‌دهند و هر یک دارای مأموریت‌های تخصصی هستند. معاونت اقتصادی مسئولیت سیاست‌گذاری اقتصادی پایدار، افزایش بهره‌وری، توسعه صنعتی نوین، و گذار به اقتصاد دانش‌بنیان را بر عهده دارد. معاونت اجتماعی مسئولیت توسعه سرمایه انسانی، عدالت اجتماعی، آموزش، سلامت و رفاه را بر عهده دارد. معاونت محیط‌زیست مسئولیت حفاظت از منابع طبیعی، مدیریت پایدار آب، کاهش آلودگی، و احیای اکوسیستم‌ها را بر عهده دارد. معاونت توسعه منطقه‌ای مسئولیت توسعه متوازن، عدالت فضایی، و ایجاد آژانس‌های توسعه منطقه‌ای را بر عهده دارد.

در سطح سوم، سازمان‌های زیرمجموعه قرار دارند که نقش اجرایی، نظارتی و تحلیلی دارند. این سازمان‌ها شامل مرکز ملی داده و پایش، سازمان توسعه دانش‌بنیان، آژانس‌های توسعه منطقه‌ای، سازمان محیط‌زیست، و مرکز آینده‌پژوهی و ارزیابی هستند. مرکز ملی داده و پایش، مسئولیت جمع‌آوری، تحلیل و انتشار داده‌های توسعه‌ای را بر عهده دارد و نقش کلیدی در سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد دارد. سازمان توسعه دانش‌بنیان، مسئولیت توسعه فناوری، نوآوری و اقتصاد دانش‌بنیان را بر عهده دارد. آژانس‌های توسعه منطقه‌ای، مسئولیت برنامه‌ریزی و اجرای توسعه منطقه‌ای را بر عهده دارند. سازمان محیط‌زیست، مسئولیت سیاست‌گذاری زیست‌محیطی را بر عهده دارد. مرکز آینده‌پژوهی و ارزیابی، مسئولیت تحلیل آینده، ارزیابی اثرات سیاستی، و طراحی سناریوهای توسعه را بر عهده دارد.

مدل سه‌بعدی ارائه‌شده، این ساختار را به صورت بصری نمایش می‌دهد. در این مدل، سطح عالی در بالاترین بخش قرار دارد و نشان‌دهنده نقش محوری وزیر توسعه پایدار است. چهار معاونت در سطح میانی قرار دارند و نشان‌دهنده حوزه‌های اصلی توسعه پایدار هستند. سازمان‌های زیرمجموعه در سطح پایین قرار دارند و نشان‌دهنده نقش اجرایی و تحلیلی این سازمان‌ها هستند.

این مدل، نشان می‌دهد که چگونه وزارت توسعه پایدار می‌تواند توسعه اقتصادی، اجتماعی، محیط‌زیستی و منطقه‌ای را به‌صورت یکپارچه هدایت کند.

ساختار وزارت توسعه پایدار، بر اساس اصول حکمرانی چندسطحی طراحی شده است. حکمرانی چندسطحی، یکی از اصول کلیدی توسعه پایدار است و در ادبیات جهانی مورد تأکید قرار گرفته است. این اصل، بر این نکته تأکید دارد که توسعه پایدار نیازمند هماهنگی میان سطوح مختلف حکمرانی است: سطح ملی، سطح منطقه‌ای، و سطح محلی. وزارت توسعه پایدار، با ایجاد آژانس‌های توسعه منطقه‌ای، می‌تواند این هماهنگی را تضمین کند و توسعه متوازن را تقویت کند.

ساختار وزارت توسعه پایدار، همچنین بر اساس اصول سیاست‌گذاری مبتنی بر داده طراحی شده است. سیاست‌گذاری مبتنی بر داده، یکی از اصول کلیدی توسعه پایدار است و در کشورهای موفق مانند کره جنوبی، سنگاپور، فنلاند و آلمان مورد استفاده قرار گرفته است. مرکز ملی داده و پایش، نقش کلیدی در این زمینه دارد و می‌تواند داده‌های توسعه‌ای را جمع‌آوری، تحلیل و منتشر کند. این مرکز، می‌تواند سیاست‌گذاری مبتنی بر شواهد را تضمین کند و از تصمیم‌گیری‌های غیرعلمی جلوگیری کند.

وزارت توسعه پایدار، همچنین بر اساس اصول توسعه نسلی طراحی شده است. توسعه نسلی، یکی از اصول کلیدی توسعه پایدار است و بر این نکته تأکید دارد که توسعه باید به‌گونه‌ای طراحی شود که نیازهای نسل‌های آینده را نیز در نظر بگیرد. مرکز آینده‌پژوهی و ارزیابی، نقش کلیدی در این زمینه دارد و می‌تواند سناریوهای توسعه را طراحی کند و اثرات سیاستی را ارزیابی کند.

در نهایت، ساختار وزارت توسعه پایدار، بر اساس اصول هماهنگی میان‌دستگاهی طراحی شده است. هماهنگی میان‌دستگاهی، یکی از اصول کلیدی توسعه پایدار است و بر این نکته تأکید دارد که توسعه پایدار نیازمند هماهنگی میان دستگاه‌های مختلف است. وزارت توسعه پایدار، با داشتن اختیارات قانونی کافی، می‌تواند این هماهنگی را تضمین کند و از موازی‌کاری جلوگیری کند.

این فصل نشان می‌دهد که ساختار وزارت توسعه پایدار، نه تنها یک ساختار اداری جدید، بلکه یک ساختار توسعه‌ای است که می‌تواند مسیر توسعه ایران را هدایت کند. این ساختار، بر اساس اصول توسعه پایدار، حکمرانی چندسطحی، سیاست‌گذاری مبتنی بر داده، توسعه نسلی، و هماهنگی میان‌دستگاهی طراحی شده است و می‌تواند نقش محوری در توسعه ایران ایفا کند.

بخش چهارم: سازوکار اجرایی و هماهنگی نهادی در نظام غیرمتمرکز و فدرال

1. در نظام غیر متمرکز

در نظام غیرمتمرکز، وزارت توسعه پایدار همچنان نهادی ملی است اما با واگذاری اختیارات اجرایی به استان‌ها و شهرستان‌ها عمل می‌کند. ویژگی‌های اصلی این مدل عبارت‌اند از:

در این مدل، وزارت توسعه پایدار نقش هماهنگ‌کننده مرکزی را دارد و از تمرکز قدرت جلوگیری می‌کند، اما همچنان وحدت سیاستی کشور حفظ می‌شود

2 - در نظام فدرال

در نظام فدرال، وزارت توسعه پایدار به صورت نهاد فدرال با ساختار سه سطحی عمل می‌کند:

- تمرکز بر برنامه‌ریزی ملی و اجرای محلی: سیاست‌ها در سطح ملی تدوین می‌شوند ولی اجرای آن‌ها به نهادهای محلی واگذار می‌گردد.

- ایجاد دفاتر توسعه استانی: هر استان دارای دفتر توسعه پایدار است که زیر نظر وزارتخانه عمل می‌کند و وظیفه تطبیق برنامه‌های ملی با شرایط محلی را دارد.

- نظام نظارت و ارزیابی یکپارچه: وزارتخانه از طریق مرکز داده و پایش ملی، عملکرد استان‌ها را ارزیابی و گزارش‌های دوره‌ای منتشر می‌کند.

- تقویت مشارکت اجتماعی: شوراهای توسعه محلی و سازمان‌های مردم‌نهاد در تصمیم‌گیری‌های اجرایی نقش دارند.

سطح فدرال: وزارتخانه مرکزی مسئول سیاست‌گذاری کلان، استانداردهای ملی، و هماهنگی میان ایالت‌هاست.

سطح ایالتی: هر ایالت دارای وزارت توسعه پایدار ایالتی است که با استقلال اجرایی، برنامه‌های توسعه را در چارچوب سیاست‌های فدرال اجرا می‌کند.

سطح محلی: دفاتر توسعه محلی زیر نظر وزارت ایالتی فعالیت می‌کنند و ارتباط مستقیم با جامعه و بخش خصوصی دارند.

ویژگی‌های کلیدی این مدل:

توضیح	اصل
اختیارات میان فدرال، ایالت، و محلی توزیع می‌شود تا کارایی و پاسخگویی افزایش یابد.	**تقسیم قدرت عمودی**
نظام داده فدرال و ایالتی به صورت یکپارچه عمل می‌کند تا تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد تضمین شود.	**هماهنگی داده‌ای**
آژانس‌های توسعه منطقه‌ای در هر ایالت تضمین می‌کنند که منابع به صورت متوازن توزیع شوند.	**عدالت فضایی**
ساختار سه سطحی مانع از تمرکز بیش از حد قدرت و تضمین‌کننده پایداری سیاستی است.	**پایداری نهادی**
شوراهای محلی و ایالتی امکان مشارکت مستقیم جامعه در توسعه را فراهم می‌کنند.	**مشارکت اجتماعی**

۲- مقایسه دو مدل

نظام فدرال	نظام غیرمتمرکز	ویژگی
فدرال با وزارتخانه‌های ایالتی	ملی با دفاتر استانی	**ماهیت وزارتخانه**

گسترده و مبتنی بر قانون اساسی ایالت	محدود و تابع سیاست ملی	**سطح استقلال محلی**
چندسطحی و هماهنگ میان فدرال و ایالت‌ها	متمرکز در سطح ملی	**نظام داده و نظارت**
تصمیم‌گیر و اجرایی	مشورتی	**نقش شوراهای محلی**
بالا تر و متناسب با شرایط ایالت‌ها	پایین‌تر	**انعطاف در سیاست‌گذاری**

۴- نتیجه گیری

در هر دو مدل، وزارت توسعه پایدار نقش محوری در تحقق اهداف ملی و منطقه‌ای دارد.

در نظام غیرمتمرکز، تمرکز بر هماهنگی و نظارت ملی است؛ در نظام فدرال، تمرکز بر تقسیم قدرت و استقلال ایالتی.

اما در هر دو، اصل مشترک، پایداری، عدالت فضایی، و مشارکت اجتماعی است که بنیان توسعه پایدار را شکل می‌دهد.

در ادامه یعنی در بخش پنجم وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «چارچوب ارزیابی، پایش و تضمین کیفیت حکمرانی توسعه پایدار» اختصاص دارد. این بخش توضیح می‌دهد چگونه دو مدل حکمرانی—غیرمتمرکز و فدرال—می‌توانند یک نظام ارزیابی چندسطحی، داده‌محور و شفاف ایجاد کنند تا توسعه پایدار نه فقط برنامه‌ریزی، بلکه پایش و تضمین کیفیت نیز داشته باشد.

بخش پنجم: نظام ارزیابی، پایش و تضمین کیفیت حکمرانی توسعه پایدار

در مدل غیرمتمرکز و فدرال

1. ضرورت ایجاد نظام ارزیابی چندسطحی
2. در هر دو مدل حکمرانی، توسعه پایدار بدون یک نظام ارزیابی دقیق، شفاف و مبتنی بر داده، به سرعت دچار انحراف، ناکارآمدی و عدم انسجام می‌شود.
3. بنابراین وزارت توسعه پایدار باید یک چارچوب ارزیابی سه‌سطحی ایجاد کند که شامل:

- سطح ملی/فدرال
- سطح ایالتی/استانی
- سطح محلی/شهری

این نظام باید بتواند عملکرد، پیشرفت، چالش‌ها و میزان تحقق اهداف توسعه پایدار را در هر سطح اندازه‌گیری کند.

۲. نظام ارزیابی در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، وزارت توسعه پایدار یک چارچوب واحد ملی طراحی می‌کند که همه استان‌ها موظف به اجرای آن هستند.

ویژگی‌های کلیدی

- شاخص‌های ملی واحد: همه استان‌ها با یک مجموعه شاخص واحد سنجیده می‌شوند
- گزارش‌دهی دوره‌ای: استان‌ها موظف‌اند گزارش‌های فصلی و سالانه به مرکز ارائه کنند.
- ارزیابی تطبیقی: عملکرد استان‌ها با یکدیگر مقایسه می‌شود تا عدالت فضایی سنجیده شود.
- نظارت ملی: مرکز داده ملی عملکرد استان‌ها را تحلیل و رتبه‌بندی می‌کند.

مزیت‌ها

- انسجام ملی
- جلوگیری از نابرابری شدید منطقه‌ای
- مداخله سریع در استان‌های کم‌برخوردار

چالش‌ها

- احتمال مقاومت استان‌ها در برابر نظارت شدید
 - محدودیت در انعطاف‌پذیری محلی
- 3 - نظام ارزیابی در مدل فدرال
- در مدل فدرال، ارزیابی به صورت چندسطحی و مشارکتی انجام می‌شود.

ویژگی‌های کلیدی

- شاخص‌های فدرال + شاخص‌های ایالتی: ایالت‌ها می‌توانند شاخص‌های اختصاصی خود را اضافه کنند.
- گزارش‌دهی دوطرفه: ایالت‌ها به وزارت فدرال گزارش می‌دهند و وزارت فدرال نیز بازخورد رسمی ارائه می‌کند.
- ارزیابی مشارکتی: شوراهای محلی و ایالتی در فرآیند ارزیابی مشارکت دارند.
- نظام داده یکپارچه: داده‌های ایالتی و فدرال در یک پلتفرم مشترک جمع می‌شود.

مزیت‌ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- امکان طراحی سیاست‌های متناسب با شرایط هر ایالت
- مشارکت گسترده جامعه و نهادهای محلی

چالش‌ها

- احتمال ناهماهنگی میان ایالت‌ها
- نیاز به ظرفیت داده‌ای بسیار قوی

4. ابزارهای ارزیابی و پایش

وزارت توسعه پایدار باید بتواند برحسب لزوم مجموعه‌ای از ابزارهای استاندارد برای هر دو مدل ایجاد کند:

- شاخصه‌های ملی توسعه پایدار
- داشبورد داده فدرال / ملی

- سامانه‌گزارش دهی ایالتی / استانی
 - نظام ارزیابی مشارکتی / محلی
 - چارچوب تضمین کیفیت توسعه پایدار
- این ابزارها باید استاندارد، قابل اندازه‌گیری، و مبتنی بر داده‌های واقعی باشند.

5. مقایسه دو مدل در حوزه ارزیابی

معیار . 6	غیرمتمرکز	فدرال
نوع شاخص‌ها	واحد و ملی	ملی + ایالتی)
سطح مشارکت	محدود	گسترده
انعطاف‌پذیری	کم	زیاد
نظارت مرکزی	قوی	متوسط
پاسخ‌گویی محلی	متوسط	بالا

7. نتیجه‌گیری بخش پنجم

نظام ارزیابی و پایش، ستون فقرات حکمرانی توسعه پایدار است.

در مدل غیرمتمرکز، این نظام متمرکز، یکپارچه و کنترل‌محور است.

در مدل فدرال، این نظام چندسطحی، مشارکتی و انعطاف‌پذیر است.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

شفافیت، پاسخ‌گویی، عدالت فضایی، و تضمین کیفیت توسعه پایدار

در بخش ششم وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «نظام مالی، بودجه‌ای و تأمین منابع توسعه پایدار» اختصاص دارد. این بخش توضیح می‌دهد چگونه دو مدل حکمرانی — غیرمتمرکز و فدرال — می‌توانند منابع مالی پایدار، شفاف و کارآمد برای اجرای برنامه‌های توسعه فراهم کنند.

بخش ششم: نظام مالی، بودجه‌ای و تأمین منابع توسعه پایدار در مدل غیرمتمرکز و فدرال

۱ اهمیت نظام مالی در توسعه پایدار

توسعه پایدار بدون یک نظام مالی کارآمد، شفاف و قابل پیش‌بینی امکان‌پذیر نیست. وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- منابع مالی پایدار ایجاد کند
- بودجه را به‌صورت عادلانه میان مناطق توزیع کند
- از ائتلاف منابع جلوگیری کند
- ظرفیت مالی محلی و ایالتی را تقویت کند

این نظام مالی باید با ساختار حکمرانی (غیرمتمرکز یا فدرال) هماهنگ باشد.

۲. نظام مالی در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، وزارت توسعه پایدار همچنان کنترل اصلی بودجه را در سطح ملی حفظ می‌کند، اما بخشی از منابع را به استان‌ها واگذار می‌کند.

ویژگی‌های کلیدی

- بودجه ملی واحد: وزارتخانه بودجه کلان را تدوین و تصویب می‌کند.
- تخصیص منطقه‌ای: منابع براساس شاخص‌های عدالت فضایی میان استان‌ها توزیع می‌شود.
- صندوق توسعه استانی: هر استان صندوقی برای اجرای پروژه‌های توسعه پایدار دارد.
- نظارت مالی ملی: وزارتخانه بر نحوه هزینه‌کرد استان‌ها نظارت مستقیم دارد.

مزیت‌ها

- انسجام مالی
- جلوگیری از نابرابری شدید
- امکان مداخله سریع در مناطق محروم

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد در سطح ملی
- محدودیت استقلال مالی استان‌ها

۳. نظام مالی در مدل فدرال

در مدل فدرال، نظام مالی چندسطحی است و ایالت‌ها استقلال مالی قابل توجهی دارند.

ویژگی‌های کلیدی

- بودجه فدرال + بودجه ایالتی: ایالت‌ها بودجه توسعه پایدار خود را تدوین می‌کنند.
- صندوق توسعه فدرال: برای پروژه‌های ملی و بین‌ایالتی استفاده می‌شود.
- صندوق توسعه ایالتی: هر ایالت صندوق مستقل برای پروژه‌های محلی دارد.
- نظام مالی مشارکتی: ایالت‌ها در تصمیم‌گیری‌های مالی فدرال مشارکت دارند.
- درآمدهای محلی: بخشی از مالیات‌ها و عوارض محلی برای توسعه پایدار استفاده می‌شود.

مزیت‌ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- امکان طراحی سیاست‌های مالی متناسب با شرایط هر ایالت
- تقویت ظرفیت مالی محلی

چالش‌ها

- احتمال ناهماهنگی مالی میان ایالت‌ها
 - نیاز به نظام داده مالی بسیار دقیق
۴. ابزارهای مالی توسعه پایدار

وزارت توسعه پایدار باید مجموعه‌ای از ابزارهای مالی استاندارد ایجاد کند:

- صندوق ملی توسعه پایدار
- صندوق توسعه ایالتی / استانی
- نظام مالیات سبز
- اوراق توسعه پایدار
- مشارکت عمومی-خصوصی (PPP)
- داشبورد مالی فدرال / ملی

این ابزارها باید شفاف، قابل اندازه‌گیری و مبتنی بر داده‌های واقعی باشند..

۵. مقایسه دو مدل در حوزه مالی

معیار	غیرمتمرکز	فدرال
نوع بودجه	ملی با تخصیص منطقه‌ای	فدرال + ایالتی
استقلال مالی محلی	محدود	گسترده
انعطاف‌پذیری	کم	زیاد
نظارت مرکزی	قوی	متوسط
پاسخ‌گویی مالی محلی	متوسط	بالا

۶. نتیجه‌گیری بخش ششم

نظام مالی توسعه پایدار، ستون اصلی اجرای برنامه‌هاست.

در مدل غیرمتمرکز، این نظام متمرکز، کنترل‌محور و مبتنی بر عدالت فضایی است.

در مدل فدرال، این نظام چندسطحی، انعطاف‌پذیر و مبتنی بر استقلال مالی ایالت‌ها است.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

تأمین منابع پایدار، شفافیت مالی، عدالت فضایی، و کارایی در اجرای برنامه‌های توسعه پایدار.

ساختار منطقی فصل، بخش هفتم وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «نظام مشارکت اجتماعی، بخش خصوصی و جامعه مدنی» اختصاص دارد. این بخش توضیح می‌دهد چگونه توسعه پایدار تنها با دولت محقق نمی‌شود و نیازمند مشارکت فعال مردم، نهادهای اجتماعی، بخش خصوصی، دانشگاه‌ها و گروه‌های محلی است.

بخش هفتم: نظام مشارکت اجتماعی، بخش خصوصی و جامعه مدنی در حکمرانی توسعه پایدار

1. اهمیت مشارکت اجتماعی در توسعه پایدار

توسعه پایدار یک فرآیند دولتی صرف نیست؛ بلکه یک پروژه اجتماعی گسترده است که بدون مشارکت مردم، نهادهای مدنی، بخش خصوصی و گروه‌های محلی به نتیجه نمی‌رسد.

وزارت توسعه پایدار باید سازوکاری ایجاد کند که در آن:

- مردم در تصمیم‌گیری‌ها نقش داشته باشند
 - بخش خصوصی در پروژه‌ها مشارکت کند
 - نهادهای مدنی در نظارت و ارزیابی فعال باشند
 - دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی در تولید دانش نقش‌آفرینی کنند
- این مشارکت باید ساختاریافته، قانونی و پایدار باشد.

2. مشارکت اجتماعی در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، مشارکت اجتماعی بیشتر در سطح استانی و محلی شکل می‌گیرد.

ویژگی‌های کلیدی

- شوراهای توسعه محلی: مردم، نخبگان، کسب‌وکارها و سازمان‌های مردم‌نهاد در این شوراها حضور دارند.
- کارگروه‌های تخصصی استانی: برای موضوعاتی مانند محیط‌زیست، حمل‌ونقل، انرژی، عدالت فضایی و نوآوری تشکیل می‌شوند.
- نظام مشورت‌گیری عمومی: استان‌ها موظف‌اند پیش از اجرای پروژه‌های بزرگ، جلسات مشورت عمومی برگزار کنند.
- مشارکت داوطلبانه: گروه‌های محلی در پروژه‌های محیط‌زیستی، اجتماعی و فرهنگی مشارکت می‌کنند.

مزیت‌ها

- افزایش اعتماد عمومی
- تقویت حس مالکیت اجتماعی
- کاهش مقاومت اجتماعی در برابر پروژه‌ها

چالش‌ها

- احتمال مشارکت محدود در مناطق کم‌برخوردار
- نیاز به آموزش و ظرفیت‌سازی اجتماعی

3. مشارکت اجتماعی در مدل فدرال

در مدل فدرال، مشارکت اجتماعی ساختاریافته‌تر و چندسطحی است.

ویژگی‌های کلیدی

- شوراهای توسعه ایالتی: نمایندگان جامعه مدنی، بخش خصوصی و دانشگاه‌ها در سطح ایالت مشارکت دارند.
- مجالس محلی توسعه: در سطح شهر و شهرستان، مردم در تصمیم‌گیری‌های توسعه‌ای نقش مستقیم دارند.
- نظام مشارکت بخش خصوصی: ایالت‌ها می‌توانند قراردادهای مشارکت عمومی-خصوصی (PPP) (Public – Privat Partnership) برای پروژه‌های توسعه پایدار منعقد کنند.
- نظارت مدنی چندسطحی: نهادهای مدنی در سطح فدرال، ایالتی و محلی بر اجرای پروژه‌ها نظارت می‌کنند.

مزیت‌ها

- مشارکت گسترده و عمیق
- افزایش پاسخ‌گویی دولت
- تقویت نوآوری اجتماعی و اقتصادی

چالش‌ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت‌ها
 - نیاز به هماهنگی میان نهادهای مختلف
4. نقش بخش خصوصی در توسعه پایدار
- بخش خصوصی یکی از ستون‌های اصلی توسعه پایدار است. وزارت توسعه پایدار باید سازوکارهایی ایجاد کند که در آن:

- شرکت‌ها در پروژه‌های زیربنایی مشارکت کنند
- صنایع سبز و کم‌کربن تقویت شوند
- سرمایه‌گذاری در انرژی‌های پاک افزایش یابد
- کسب‌وکارهای کوچک و متوسط (SMEs) (بنگاههای کوچک و متوسط) حمایت شوند

ابزارهای کلیدی :

- مشارکت عمومی – خصوصی (PPP)
- مشوق‌های مالیاتی سبز
- صندوق سرمایه‌گذاری سبز

5. نقش جامعه مدنی و دانشگاه‌ها

جامعه مدنی و دانشگاه‌ها نقش مهمی در:

- نظارت
- ارزیابی
- تولید دانش

- آگاهی بخشی
 - مطالبه گری اجتماعی
- دارند:

وزارت توسعه پایدار باید:

- شبکه دانشگاهی توسعه پایدار ایجاد کند
 - پلتفرم مشارکت مدنی راه اندازی کند
 - نظام گزارش دهی عمومی برای شفافیت ایجاد کند
- ابزارهای کلیدی:

- سامانه گزارش دهی عمومی
 - شبکه دانشگاهی توسعه پایدار
6. مقایسه دو مدل در حوزه مشارکت اجتماعی

معیار	غیر متمرکز	فدرال
سطح مشارکت	محلی و استانی	محلی، ایالتی و فدرال
نقش بخش خصوصی	محدودتر	گسترده تر
نظارت مدنی	محلی	چندسطحی
انعطاف پذیری	متوسط	بالا
عمق مشارکت	متوسط	زیاد

7. نتیجه گیری بخش هفتم

مشارکت اجتماعی، بخش خصوصی و جامعه مدنی، ستون سوم توسعه پایدار پس از سیاست گذاری و تأمین مالی است.

در مدل غیرمتمرکز، مشارکت بیشتر در سطح محلی و استانی شکل می گیرد.

در مدل فدرال، مشارکت ساختاریافته، چندسطحی و گسترده است.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

تقویت سرمایه اجتماعی، افزایش اعتماد عمومی، و ایجاد توسعه پایدار مبتنی بر مشارکت واقعی مردم.

در بخش هشتم وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «نظام فناوری، نوآوری و تحول دیجیتال» اختصاص دارد. این بخش توضیح می دهد چگونه فناوری های نوین، داده های

هوشمند، زیرساخت‌های دیجیتال و نوآوری سازمانی می‌توانند ستون چهارم حکمرانی توسعه پایدار باشند و کارایی، شفافیت و عدالت فضایی را تقویت کنند.

بخش هشتم: نظام فناوری، نوآوری و تحول دیجیتال در حکمرانی توسعه پایدار

1. نقش فناوری در توسعه پایدار

فناوری و تحول دیجیتال، موتور محرک توسعه پایدار در قرن بیست‌ویکم هستند. وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- زیرساخت داده‌ای یکپارچه ایجاد کند
 - تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد را تقویت کند
 - خدمات توسعه‌ای را دیجیتالی کند
 - نوآوری اجتماعی و اقتصادی را گسترش دهد
- این نظام باید با ساختار حکمرانی (غیرمتمرکز یا فدرال) سازگار باشد.

2. فناوری و نوآوری در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، فناوری نقش تقویت‌کننده هماهنگی ملی را دارد.

ویژگی‌های کلیدی

- پلتفرم ملی داده توسعه پایدار: همه استان‌ها داده‌های خود را در یک سامانه ملی ثبت می‌کنند.
- داشبوردهای استانی: هر استان داشبورد (ابزار دیجیتال بصری سازی داده‌ها) اختصاصی برای پایش پروژه‌ها دارد.
- سامانه ملی GIS (سیستم اطلاعات دیجیتال جغرافیائی) توسعه پایدار: برای تحلیل فضایی، عدالت منطقه‌ای و برنامه‌ریزی زیرساختی.
- دیجیتالی‌سازی خدمات توسعه‌ای: درخواست‌ها، مجوزها و گزارش‌ها به‌صورت دیجیتال انجام می‌شود.

مزیت‌ها

- انسجام داده‌ای
- کاهش هزینه‌های اداری
- افزایش سرعت تصمیم‌گیری

چالش‌ها

- نیاز به ظرفیت دیجیتال در استان‌های کم‌برخوردار
 - احتمال تمرکز بیش از حد داده در سطح ملی
- ### **3. فناوری و نوآوری در مدل فدرال**

در مدل فدرال، فناوری به‌صورت چندسطحی و مستقل توسعه می‌یابد.

ویژگی‌های کلیدی

- پلتفرم داده فدرال-ایالتی: ایالت‌ها پلتفرم‌های داده مستقل دارند که با پلتفرم فدرال هماهنگ می‌شود.
- آژانس‌های نوآوری ایالتی: هر ایالت می‌تواند مراکز نوآوری، شتاب‌دهنده‌ها و آزمایشگاه‌های فناوری ایجاد کند.
- دیجیتالی‌سازی چندسطحی: خدمات توسعه‌ای در سطح ایالت و محلی دیجیتالی می‌شود.
- فناوری‌های بومی: ایالت‌ها می‌توانند فناوری‌های متناسب با شرایط خود توسعه دهند.

مزیت‌ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- تقویت نوآوری محلی
- امکان رقابت سالم میان ایالت‌ها

چالش‌ها

- احتمال ناهم‌آهنگی میان پلتفرم‌های ایالتی
- نیاز به استانداردهای مشترک فدرال
- 4. ابزارهای فناوری و نوآوری
- پلتفرم ملی/فدرال داده توسعه پایدار
- سامانه GIS عدالت فضایی
- داشبورد‌های هوشمند ایالتی / استانی
- آزمایشگاه‌های نوآوری توسعه پایدار
- سامانه دیجیتال خدمات توسعه‌ای
- سازمان دیجیتال اینترنت اشیا، (اینترنتی که اشیا را هوشمند می‌کند) برای پایش محیط زیست

این ابزارها باید استاندارد، امن، قابل توسعه و مبتنی بر داده‌های واقعی باشند.

5. نقش نوآوری در حکمرانی توسعه پایدار

نوآوری سازمانی و اجتماعی باید در مرکز حکمرانی توسعه پایدار قرار گیرد.

وزارت توسعه پایدار باید:

- مراکز نوآوری محلی ایجاد کند
- شتاب‌دهنده‌های (نهادهای یاری‌رسان به استارت‌آپ‌ها) توسعه پایدار راه‌اندازی کند
- نوآوری اجتماعی را تقویت کند
- فناوری‌های سبز را توسعه دهد

- مرکز نوآوری محلی

- شتاب دهنده توسعه پایدار
 - فن آوردهای سبز و کم کربن
6. مقایسه دو مدل در حوزه فناوری

معیار	غیرمتمرکز	فدرال
نوع پلتفرم داده	ملی واحد	فدرال + ایالتی
سطح نوآوری	متوسط	بالا
دیجیتالی سازی	متمرکز	چندسطحی
انعطاف پذیری	کم	زیاد
استانداردسازی	قوی	متوسط

7. نتیجه گیری بخش هشتم

فناوری و نوآوری، ستون چهارم حکمرانی توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، فناوری نقش هماهنگ کننده ملی دارد.

در مدل فدرال، فناوری نقش تقویت کننده استقلال ایالتی و نوآوری محلی را ایفا می کند.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد حکمرانی هوشمند، داده محور، شفاف و نوآور برای تحقق توسعه پایدار.

در بخش آینده وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «نظام محیط زیست، اقلیم و مدیریت منابع طبیعی» اختصاص دارد. این بخش ستون پنجم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می دهد؛ یعنی سازوکاری که تضمین می کند توسعه اقتصادی، اجتماعی و زیرساختی در هماهنگی کامل با حفاظت محیط زیست، مدیریت اقلیم و صیانت از منابع طبیعی انجام شود.

بخش نهم: نظام محیط زیست، اقلیم و مدیریت منابع طبیعی در حکمرانی توسعه پایدار

1. اهمیت محیط زیست و اقلیم در توسعه پایدار

محیط زیست و اقلیم، زیربنای تمام فعالیت های توسعه ای هستند. بدون حفاظت از منابع طبیعی، مدیریت بحران های اقلیمی و کاهش اثرات زیست محیطی، هیچ توسعه ای پایدار نخواهد بود. وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- سیاست های محیط زیستی را با برنامه های توسعه هماهنگ کند
- نظام پایش اقلیمی ایجاد کند
- منابع طبیعی را به صورت پایدار مدیریت کند
- تاب آوری اقلیمی مناطق را افزایش دهد

این نظام باید با ساختار حکمرانی (غیرمتمرکز یا فدرال) سازگار باشد.

2. نظام محیط‌زیست در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، سیاست‌های محیط‌زیستی در سطح ملی تدوین می‌شوند اما اجرای آن‌ها به استان‌ها واگذار می‌شود.

ویژگی‌های کلیدی

- سیاست‌های ملی محیط‌زیست: استانداردهای ملی برای آب، خاک، هوا، جنگل‌ها و تنوع زیستی.
- پایش استانی: استان‌ها موظف‌اند داده‌های محیط‌زیستی را در سامانه ملی ثبت کنند.
- نظام هشدار سریع ملی: برای مدیریت بحران‌هایی مانند سیل، خشکسالی و آتش‌سوزی جنگل‌ها.
- برنامه‌های احیای منابع طبیعی: استان‌ها پروژه‌های احیا را اجرا می‌کنند اما تحت نظارت ملی.

مزیت‌ها

- انسجام سیاستی
- جلوگیری از تخریب گسترده منابع طبیعی
- امکان مداخله سریع در بحران‌ها

چالش‌ها

- احتمال کمبود ظرفیت محیط‌زیستی در برخی استان‌ها
 - وابستگی زیاد به تصمیمات ملی
3. نظام محیط‌زیست در مدل فدرال
- در مدل فدرال، سیاست‌های محیط‌زیستی به صورت چندسطحی و مستقل تدوین و اجرا می‌شوند.

- سیاست‌های فدرال + سیاست‌های ایالتی: ایالت‌ها می‌توانند استانداردهای محیط‌زیستی سخت‌گیرانه‌تر وضع کنند.
- آژانس‌های محیط‌زیست ایالتی: هر ایالت سازمان مستقل برای مدیریت منابع طبیعی دارد.
- پایش اقلیمی چندسطحی: داده‌های اقلیمی در سطح فدرال، ایالتی و محلی جمع‌آوری می‌شود.
- برنامه‌های احیای بومی: ایالت‌ها می‌توانند برنامه‌های احیای متناسب با شرایط اقلیمی خود اجرا کنند.

مزیت‌ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- امکان حفاظت بومی و منطقه‌ای
- تاب‌آوری اقلیمی

چالش‌ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت‌ها

- نیاز به هماهنگی میان استانداردهای فدرال و ایالتی

4. مدیریت منابع طبیعی

مدیریت منابع طبیعی شامل آب، خاک، جنگل‌ها، مراتع، تنوع زیستی و منابع انرژی است. وزارت توسعه پایدار باید:

- نظام مدیریت یکپارچه منابع آب ایجاد کند
- برنامه‌های احیای جنگل‌ها و مراتع اجرا کند
- نظام حفاظت از تنوع زیستی تقویت کند
- مدیریت پایدار انرژی را توسعه دهد

ابزارهای کلیدی:

- نظام مدیریت یکپارچه آب
- برنامه احیا، جنگل‌ها
- پلتفرم تنوع زیستی
- نظام انرژی پاک

5. مدیریت اقلیم و تاب‌آوری

اقلیم یکی از مهم‌ترین چالش‌های توسعه پایدار است. وزارت توسعه پایدار باید:

- نقشه ملی تاب‌آوری اقلیمی تدوین کند
- نظام هشدار سریع چندسطحی ایجاد کند
- برنامه‌های سازگاری اقلیمی اجرا کند
- کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای را پیگیری کند

ابزارهای کلیدی

- نقشه تاب‌آوری اقلیمی
- سامانه هشدار سریع اقلیمی
- برنامه سازگاری اقلیمی
- کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای را پیگیری کند

ابزارهای کلیدی :

- نقشه تاب‌آوری اقلیمی
- سامانه هشدار سریع اقلیمی
- برنامه سازگاری اقلیمی

6. مقایسه دو مدل در حوزه محیط زیست و اقلیم

معیار	غیرمتمرکز	فدرال
نوع سیاست‌ها	ملی واحد	فدرال + ایالتی
پایش اقلیمی	ملی-استانی	فدرال-ایالتی-محلی
مدیریت منابع طبیعی	متمرکز	بومی و منطقه‌ای
تاب‌آوری اقلیمی	متوسط	بالا
انعطاف‌پذیری	کم	زیاد

7. نتیجه گیری بخش نهم

محیط زیست، اقلیم و منابع طبیعی ستون پنجم توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، سیاست‌ها ملی و اجرای آن‌ها استانی است.

در مدل فدرال، سیاست‌ها چندسطحی و اجرای آن‌ها بومی و منطقه‌ای است.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

حفاظت از منابع طبیعی، افزایش تاب‌آوری اقلیمی، و ایجاد توسعه‌ای که با طبیعت سازگار باشد.

در ادامه ساختار فصل، بخش دهم وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «نظام هماهنگی ملی-ایالتی-محلی و سازوکارهای حل تعارض» اختصاص دارد. این بخش ستون ششم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی سازوکاری که تضمین می‌کند سه سطح حکمرانی-ملی، ایالتی/استانی و محلی-به‌صورت هماهنگ، بدون تداخل، و با سازوکارهای حل اختلاف کارآمد عمل کنند.

بخش دهم: نظام هماهنگی ملی-ایالتی-محلی و سازوکارهای حل تعارض در حکمرانی توسعه پایدار

1. ضرورت هماهنگی چندسطحی

توسعه پایدار یک فرآیند چندسطحی است. سیاست‌ها در سطح ملی تدوین می‌شوند، در سطح ایالتی/استانی تطبیق می‌یابند، و در سطح محلی اجرا می‌شوند.

بدون هماهنگی میان این سه سطح:

- سیاست‌ها دچار تداخل می‌شوند
- منابع هدر می‌روند
- پروژه‌ها با تأخیر اجرا می‌شوند
- تعارض میان نهادها افزایش می‌یابد

بنابراین وزارت توسعه پایدار باید یک نظام هماهنگی چندسطحی ایجاد کند.

2. هماهنگی در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، هماهنگی بیشتر از بالا به پایین انجام می‌شود.

ویژگی‌های کلیدی

- شورای ملی توسعه پایدار: هماهنگی میان وزارتخانه‌ها و استان‌ها را مدیریت می‌کند.
- کمیته‌های استانی توسعه پایدار: سیاست‌های ملی را با شرایط محلی تطبیق می‌دهند.
- نظام گزارش‌دهی یکپارچه: استان‌ها گزارش‌های دوره‌ای به مرکز ارائه می‌کنند.
- نظام گزارش‌دهی یکپارچه: استان‌ها گزارش‌های دوره‌ای به مرکز ارائه می‌کنند.

مزیت‌ها

- انسجام سیاستی
- جلوگیری از تداخل وظایف
- امکان مداخله سریع در تعارض‌ها

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
 - محدودیت استقلال استان‌ها در حل تعارض
3. هماهنگی در مدل فدرال
- در مدل فدرال، هماهنگی چندسطحی و مشارکتی است.

ویژگی‌های کلیدی

- شورای فدرال توسعه پایدار: نمایندگان ایالت‌ها در تصمیم‌گیری‌های فدرال مشارکت دارند.
- مجالس توسعه ایالتی: هماهنگی میان ایالت و نهادهای محلی را مدیریت می‌کنند.
- نظام گزارش‌دهی دوطرفه: ایالت‌ها به فدرال گزارش می‌دهند و فدرال بازخورد رسمی ارائه می‌کند.
- سازوکار حل تعارض فدرال-ایالتی: اختلافات از طریق هیئت داور فدرال-ایالتی حل می‌شود.
- سازوکار حل تعارض ایالتی-محلی: ایالت‌ها سازوکارهای مستقل برای حل اختلافات محلی دارند.

مزیت‌ها

- مشارکت گسترده ایالت‌ها
- افزایش پاسخ‌گویی
- انعطاف‌پذیری بالا در حل تعارض

چالش‌ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت‌ها
- نیاز به نظام داور قوی و بی‌طرف

4. سازوکارهای حل تعارض

وزارت توسعه پایدار باید سازوکارهای رسمی و غیررسمی برای حل تعارض ایجاد کند:

- هیأت داورى ملی – استانی
 - هیأت داورى فدرال – ایالتی
 - کمیته حکمیت محلی
 - سامانه حل تعارض دیجیتال
 - چارچوب حقوقی حل تعارض دیجیتال
- این سازوکارها باید شفاف، بی‌طرف، سریع و قابل اجرا باشند.

5. هماهنگی داده‌ای

هماهنگی نهادی بدون هماهنگی داده‌ای ممکن نیست.

وزارت توسعه پایدار باید:

- پلتفرم داده ملی-استانی در مدل غیرمتمرکز
 - پلتفرم داده فدرال-ایالتی-محلی در مدل فدرال
- ایجاد کند تا:

- تصمیم‌گیری مبتنی بر داده باشد
- اختلافات ناشی از کمبود اطلاعات کاهش یابد
- شفافیت افزایش یابد

ابزارهای کلیدی:

- پلتفرم داده چند سطحی
- داشبورد هماهنگی نهادی

6. مقایسه دو مدل در حوزه هماهنگی و حل تعارض

معیار	فدرال	غیرمتمرکز
نوع هماهنگی	فدرال-ایالتی-محلی	ملی-استانی
سازوکار حل تعارض	چندسطحی	متمرکز
انعطاف‌پذیری	زیاد	کم
**مشارکت ایالت‌ها/استان‌ها	گسترده	محدود
پاسخ‌گویی نهادی	بالا	متوسط

7. نتیجه‌گیری بخش دهم

هماهنگی نهادی و حل تعارض، ستون ششم حکمرانی توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، هماهنگی بیشتر از بالا به پایین و حل تعارض متمرکز است.

در مدل فدرال، هماهنگی مشارکتی، چندسطحی و حل تعارض انعطاف‌پذیرتر است.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد حکمرانی هماهنگ، شفاف، پاسخگو و کارآمد برای تحقق توسعه پایدار.

در ادامه مسیر منطقی فصل، بخش یازدهم وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «نظام عدالت فضایی، توازن منطقه‌ای و کاهش نابرابری‌ها» اختصاص دارد. این بخش ستون هفتم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی سازوکاری که تضمین می‌کند توسعه در همه مناطق کشور—چه در مدل غیرمتمرکز و چه در مدل فدرال—به صورت متوازن، عادلانه و بدون تمرکز بیش از حد بر مناطق برخوردار انجام شود.

بخش یازدهم: نظام عدالت فضایی، توازن منطقه‌ای و کاهش نابرابری‌ها

1. مفهوم عدالت فضایی (عدالت محیطی) در توسعه پایدار

عدالت فضایی یعنی توزیع عادلانه فرصت‌ها، منابع، زیرساخت‌ها و خدمات میان همه مناطق کشور.

وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- شکاف میان مناطق برخوردار و کم‌برخوردار را کاهش دهد
 - توسعه متوازن را در سطح ملی، ایالتی و محلی تضمین کند
 - سیاست‌های فضایی مبتنی بر داده و تحلیل‌های مکانی ارائه دهد
 - از تمرکز بیش از حد سرمایه و زیرساخت در چند شهر جلوگیری کند
- عدالت فضایی، پایه توسعه پایدار و شرط لازم برای ثبات اجتماعی و اقتصادی است

2. عدالت فضایی (عدالت محیطی) در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، عدالت فضایی از طریق سیاست‌های ملی و اجرای استانی دنبال می‌شود.

ویژگی‌های کلیدی

- نقشه ملی عدالت فضایی: وزارتخانه نقشه ملی شکاف‌های فضایی را تدوین می‌کند.
- تخصیص بودجه براساس نیاز فضایی: استان‌های کم‌برخوردار سهم بیشتری از بودجه توسعه پایدار دریافت می‌کنند.
- پروژه‌های محرومیت‌زدایی: استان‌ها پروژه‌های ویژه برای مناطق محروم اجرا می‌کنند.
- نظام پایش فضایی ملی: داده‌های فضایی در سامانه ملی ثبت و تحلیل می‌شود.

مزیت‌ها

- انسجام ملی
- امکان مداخله سریع در مناطق محروم
- کاهش شکاف‌های منطقه‌ای

چالش ها

- احتمال تمرکز تصمیم‌گیری در سطح ملی
 - محدودیت استقلال استان‌ها در طراحی سیاست‌های فضایی بومی
 - 3. عدالت فضایی در مدل فدرال
- در مدل فدرال، عدالت فضایی به صورت چندسطحی و بومی دنبال می‌شود.

ویژگی‌های کلیدی

- نقشه عدالت فضایی ایالتی: هر ایالت نقشه فضایی خود را بر اساس شرایط بومی تدوین می‌کند.
- صندوق عدالت فضایی فدرال: برای حمایت از ایالت‌های کم‌برخوردار ایجاد می‌شود.
- برنامه‌های توسعه منطقه‌ای: ایالت‌ها می‌توانند برنامه‌های ویژه برای مناطق محروم اجرا کنند.
- پایش فضایی چندسطحی: داده‌های فضایی در سطح فدرال، ایالتی و محلی جمع‌آوری می‌شود.

مزیت ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- امکان طراحی سیاست‌های فضایی متناسب با شرایط هر ایالت
- تقویت عدالت فضایی بومی

چالش ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت‌ها
 - نیاز به هماهنگی میان سیاست‌های فدرال و ایالتی
 - 4. ابزارهای عدالت فضایی
- وزارت توسعه پایدار باید مجموعه‌ای از ابزارهای فضایی ایجاد کند:

- نقشه ملی عدالت فضایی
 - نقشه عدالت فضایی ایالتی
 - سامانه GIS توسعه منطقه‌ای
 - صندوق عدالت فضایی فدرال
 - داشبورد نابرابری‌های منطقه‌ای
 - برنامه محرومیت زدائی ایالتی / استانی
- این ابزارها باید مبتنی بر داده‌های واقعی، تحلیل‌های مکانی و استانداردهای ملی/فدرال باشند.

5. کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای

کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای یکی از اهداف اصلی وزارت توسعه پایدار است.

وزارتخانه باید:

- شکاف درآمدی میان مناطق را کاهش دهد
 - زیرساخت‌های حیاتی را در مناطق محروم توسعه دهد
 - خدمات عمومی را به‌صورت متوازن ارائه کند
 - فرصت‌های اقتصادی را در مناطق کم‌برخوردار افزایش دهد
- ابزارهای کلیدی:**

- برنامه زیرساخت مناطق محروم
 - نظام توزیع عادلانه سرمایه‌گذاری
 - پلتفرم فرصت‌های اقتصادی منطقه‌ای
6. مقایسه دو مدل در حوزه عدالت فضایی
- 7. نتیجه‌گیری بخش یازدهم**

معیار	غیرمتمرکز	فدرال
نوع سیاست‌های فضایی	ملی واحد	فدرال + ایالتی
تخصیص منابع	براساس شاخص‌های ملی	براساس شاخص‌های فدرال و ایالتی
انعطاف‌پذیری	کم	زیاد
پایش فضایی	ملی-استانی	فدرال-ایالتی-محلی
عمق عدالت فضایی	متوسط	بالا

عدالت فضایی و توازن منطقه‌ای ستون هفتم توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، عدالت فضایی از طریق سیاست‌های ملی و اجرای استانی دنبال می‌شود.

در مدل فدرال، عدالت فضایی به‌صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شود.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

کاهش نابرابری‌ها، توسعه متوازن، و ایجاد فرصت‌های برابر برای همه مناطق کشور.

بخش دوازدهم وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «نظام برنامه‌ریزی فضایی، آمایش سرزمین و آینده‌نگاری توسعه پایدار» اختصاص دارد. این بخش ستون هشتم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی سازوکاری که تضمین می‌کند توسعه کشور نه فقط بر اساس نیازهای امروز، بلکه بر اساس چشم‌انداز آینده، ظرفیت‌های فضایی، مزیت‌های منطقه‌ای و سناریوهای بلندمدت طراحی شود.

بخش دوازدهم: نظام برنامه‌ریزی فضایی، آمایش سرزمین و آینده‌نگاری توسعه پایدار

1. اهمیت برنامه‌ریزی فضایی و آمایش سرزمین

آمایش سرزمین یعنی توزیع بهینه فعالیت‌ها، جمعیت، زیرساخت‌ها و سرمایه‌گذاری‌ها در پهنه سرزمین براساس ظرفیت‌های طبیعی، اقتصادی و اجتماعی.

وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- نقشه فضایی توسعه کشور را تدوین کند
 - ظرفیت‌های منطقه‌ای را شناسایی کند
 - توسعه زیرساخت‌ها را براساس مزیت‌های فضایی هدایت کند
 - از تمرکز بیش از حد جمعیت و فعالیت‌ها جلوگیری کند
 - آینده فضایی کشور را براساس سناریوهای بلندمدت طراحی کند
- برنامه‌ریزی فضایی، ستون اصلی توسعه پایدار و شرط لازم برای عدالت فضایی است.

2. برنامه‌ریزی فضایی در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، برنامه‌ریزی فضایی در سطح ملی تدوین و در سطح استانی اجرا می‌شود.

ویژگی‌های کلیدی

- نقشه ملی آمایش سرزمین: وزارتخانه نقشه ملی ظرفیت‌ها، محدودیت‌ها و مزیت‌های فضایی را تدوین می‌کند.
- برنامه‌های فضایی استانی: استان‌ها برنامه‌های فضایی خود را براساس نقشه ملی تنظیم می‌کنند.
- نظام پایش فضایی ملی: داده‌های فضایی در سامانه ملی GIS ثبت و تحلیل می‌شود.
- توسعه زیرساخت براساس ظرفیت فضایی: پروژه‌های زیرساختی براساس مزیت‌های منطقه‌ای اولویت‌بندی می‌شوند.

مزیت‌ها

- انسجام فضایی
- جلوگیری از توسعه نامتوازن
- امکان هدایت سرمایه‌گذاری به مناطق کم‌برخوردار

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد تصمیم‌گیری در سطح ملی
 - محدودیت انعطاف‌پذیری استان‌ها در طراحی سیاست‌های فضایی بومی
- ## 3. برنامه‌ریزی فضایی در مدل فدرال

در مدل فدرال، برنامه‌ریزی فضایی به‌صورت چندسطحی و بومی انجام می‌شود.

ویژگی‌های کلیدی

- نقشه آمایش سرزمین ایالتی: هر ایالت نقشه فضایی خود را براساس شرایط بومی تدوین می‌کند.

- نقشه فدرال آمایش سرزمین: هماهنگی میان نقشه‌های ایالتی و سیاست‌های ملی را تضمین می‌کند.
- برنامه‌های توسعه فضایی منطقه‌ای: ایالت‌ها می‌توانند برنامه‌های ویژه برای مناطق خاص اجرا کنند.
- پایش فضایی چندسطحی: داده‌های فضایی در سطح فدرال، ایالتی و محلی جمع‌آوری می‌شود.

مزیت‌ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- امکان طراحی سیاست‌های فضایی متناسب با شرایط هر ایالت
- تقویت توسعه بومی و منطقه‌ای

چالش‌ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت‌ها
 - نیاز به هماهنگی میان سیاست‌های فدرال و ایالتی
 - 4. آینده‌نگاری توسعه پایدار
- آینده‌نگاری یعنی پیش‌بینی آینده توسعه کشور براساس سناریوهای بلندمدت، روندهای جهانی و تغییرات اقلیمی، اقتصادی و اجتماعی.

وزارت توسعه پایدار باید:

- سناریوهای آینده توسعه کشور را تدوین کند
- روندهای جهانی (اقلیم، فناوری، جمعیت، انرژی) را تحلیل کند
- نقشه آینده فضایی کشور را طراحی کند
- برنامه‌های توسعه را براساس آینده محتمل تنظیم کند

ابزارهای کلیدی

- سناریوهای آینده نگاری ملی
- رصدخانه آینده توسعه پایدار
- نقشه آینده فضائی کشور

5. ابزارهای برنامه‌ریزی فضایی و آمایش سرزمین

وزارت توسعه پایدار باید مجموعه‌ای از ابزارهای فضایی ایجاد کند:

- سامانه ملی/ فدرال GIS
- نقشه ملی آمایش سرزمین
- نقشه آمایش ایالتی
- داشبورد فضایی توسعه پایدار
- پلتفرم تحلیل فضائی چند سطحی

این ابزارها باید مبتنی بر داده‌های واقعی، تحلیل‌های مکانی و استانداردهای ملی/فدرال باشند.

6. مقایسه دو مدل در حوزه آمایش سرزمین

معیار	غیرمتمرکز	فدرال
نوع نقشه فضایی	ملی واحد	فدرال + ایالتی
انعطاف پذیری	کم	زیاد
پایش فضایی	ملی-استانی	فدرال-ایالتی-محلی
برنامهریزی منطقه‌ای	محدود	گسترده
آینده‌نگاری فضایی	ملی	چندسطحی

7. نتیجه‌گیری بخش دوازدهم

برنامهریزی فضایی، آمایش سرزمین و آینده‌نگاری ستون هشتم توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، برنامهریزی فضایی از طریق سیاست‌های ملی و اجرای استانی دنبال می‌شود.

در مدل فدرال، برنامهریزی فضایی به‌صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شود.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد توسعه فضایی متوازن، آینده‌نگر، مبتنی بر ظرفیت‌های منطقه‌ای و سازگار با تحولات جهانی.

بخش سیزدهم وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «نظام مدیریت بحران، تاب‌آوری ملی-ایالتی-محلی و آمادگی در برابر مخاطرات طبیعی و انسانی» اختصاص دارد. این بخش ستون نهم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی سازوکاری که تضمین می‌کند کشور در برابر بحران‌ها-از سیل و زلزله تا خشکسالی، آتش‌سوزی، بحران انرژی، و مخاطرات انسانی-دارای ساختار هماهنگ، چندسطحی و تاب‌آور باشد.

بخش سیزدهم: نظام مدیریت بحران، تاب‌آوری و آمادگی در برابر مخاطرات طبیعی و انسانی

1. اهمیت مدیریت بحران در توسعه پایدار

دیریت بحران بخشی جدایی‌ناپذیر از توسعه پایدار است. بدون آمادگی در برابر مخاطرات، تمام دستاوردهای توسعه‌ای می‌تواند در یک بحران بزرگ از بین برود. وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- نظام هشدار سریع ایجاد کند
- تاب‌آوری زیرساخت‌ها را افزایش دهد
- ماهنگی میان سطوح حکمرانی را تضمین کند
- برنامه‌های سازگاری و کاهش ریسک را اجرا کند

مدیریت بحران، ستون امنیت توسعه‌ای کشور است.

2. مدیریت بحران در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، مدیریت بحران بیشتر ملی-استانی است.

- مرکز ملی مدیریت بحران: سیاست‌های کلان، استانداردها و نظام هشدار سریع را تدوین می‌کند.
- ستادهای بحران استانی: اجرای برنامه‌های مدیریت بحران را بر عهده دارند.
- نظام هشدار سریع ملی: داده‌های اقلیمی، لرزه‌ای، هیدرولوژیک و محیط‌زیستی در سطح ملی پایش می‌شود.
- برنامه‌های سازگاری استانی: استان‌ها برنامه‌های سازگاری با خشکسالی، سیل، زلزله و آتش‌سوزی را اجرا می‌کنند.

مزیت‌ها

- انسجام ملی
- امکان مداخله سریع
- استانداردهای واحد برای مدیریت بحران

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
 - محدودیت استقلال استان‌ها در طراحی برنامه‌های بومی
3. مدیریت بحران در مدل فدرال
- در مدل فدرال، مدیریت بحران چندسطحی، مشارکتی و بومی است.

ویژگیهای کلیدی

- آژانس فدرال مدیریت بحران: هماهنگی میان ایالت‌ها و تدوین استانداردهای ملی را بر عهده دارد.
- آژانس‌های بحران ایالتی: هر ایالت ساختار مستقل برای مدیریت بحران دارد.
- نظام هشدار سریع فدرال-ایالتی: داده‌ها در سطح فدرال، ایالتی و محلی جمع‌آوری می‌شود.
- برنامه‌های سازگاری بومی: ایالت‌ها برنامه‌های سازگاری متناسب با شرایط اقلیمی و جغرافیایی خود تدوین می‌کنند.

مزیت‌ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- امکان طراحی برنامه‌های بومی
- تقویت تاب‌آوری محلی و منطقه‌ای

چالش ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت ها
 - نیاز به هماهنگی میان استانداردهای فدرال و ایالتی
 - 4. ابزارهای مدیریت بحران و تاب آوری
- وزارت توسعه پایدار باید مجموعه ای از ابزارهای استاندارد ایجاد کند:

- نظام هشدار سریع چند سطحی
 - نقشه ملی و ایالتی تاب آوری
 - سامانه مدیریت بحران دیجیتال
 - برنامه سازگاری با مخابرات اقلیمی
 - داشبورد بحران ملی – ایالتی – محلی
 - نظام ارزیابی ریسک منطقه ای
- این ابزارها باید مبتنی بر داده های واقعی، تحلیل های مکانی و استانداردهای ملی/فدرال باشند.

5. تاب آوری زیرساخت ها و جوامع

تاب آوری یعنی توانایی زیرساخت ها و جوامع برای مقاومت، سازگاری و بازیابی پس از بحران.

وزارت توسعه پایدار باید:

- تاب آوری زیرساخت های حیاتی (آب، برق، حمل و نقل، سلامت) را افزایش دهد
- تاب آوری اجتماعی را تقویت کند
- آموزش های عمومی مدیریت بحران ارائه دهد
- برنامه های بازسازی سریع پس از بحران تدوین کند

ابزارهای کلیدی:

- برنامه تاب آوری زیرساخت های اقتصادی
- نظام آموزش عمومی بحران
- پلتفرم بازسازی سریع

6. مقایسه دو مدل در حوزه مدیریت بحران

معیار	غیرمتمرکز	فدرال
نوع مدیریت بحران	ملی-استانی	فدرال-ایالتی-محلی
نظام هشدار سریع	ملی	چندسطحی
انعطاف پذیری	کم	زیاد
تاب آوری محلی	متوسط	بالا
برنامه های سازگاری	ملی-استانی	بومی و منطقه ای

7 - نتیجه گیری بخش سیزدهم

مدیریت بحران و تاب‌آوری، ستون نهم توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، مدیریت بحران از طریق سیاست‌های ملی و اجرای استانی دنبال می‌شود.

در مدل فدرال، مدیریت بحران به‌صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شود.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد کشوری تاب‌آور، آماده، هماهنگ و قادر به مدیریت بحران‌های طبیعی و انسانی.

بخش چهاردهم وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «نظام حکمرانی داده، شفافیت، پاسخ‌گویی و ارزیابی عمومی» اختصاص دارد. این بخش ستون دهم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی سازوکاری که تضمین می‌کند تصمیم‌گیری‌ها، تخصیص منابع، اجرای پروژه‌ها و ارزیابی عملکرد در هر سه سطح حکمرانی—ملی، ایالتی/استانی و محلی—بر پایه داده معتبر، شفافیت نهادی و پاسخ‌گویی عمومی انجام شود.

بخش چهاردهم: نظام حکمرانی داده، شفافیت و پاسخ‌گویی عمومی

۱. اهمیت حکمرانی داده در توسعه پایدار

حکمرانی داده یعنی مدیریت، استانداردسازی، یکپارچه‌سازی و استفاده هوشمندانه از داده‌ها برای تصمیم‌گیری.

وزارت توسعه پایدار باید:

- داده‌های توسعه‌ای را از همه سطوح جمع‌آوری کند
 - استانداردهای داده‌ای مشترک ایجاد کند
 - پلتفرم‌های داده چندسطحی راه‌اندازی کند
 - تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد را تقویت کند
- حکمرانی داده، ستون اصلی شفافیت و پاسخ‌گویی است.

۲. حکمرانی داده در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، حکمرانی داده ملی—استانی است.

ویژگی‌های کلیدی

- پلتفرم ملی داده توسعه پایدار: همه استان‌ها داده‌های خود را در سامانه ملی ثبت می‌کنند.
- استانداردهای ملی داده: فرمت‌ها، شاخص‌ها و روش‌های جمع‌آوری داده یکسان هستند.
- داشبوردهای استانی: استان‌ها داشبوردهای اختصاصی برای پایش پروژه‌ها دارند.
- نظام گزارش‌دهی یکپارچه: داده‌ها به‌صورت دوره‌ای به مرکز ارسال می‌شود.

مزیت ها

- انسجام داده ای
- امکان تحلیل ملی
- کاهش خطاهای داده ای

چالش ها

- احتمال تمرکز بیش از حد داده در سطح ملی
 - محدودیت انعطاف پذیری استان ها در طراحی شاخص های بومی
۳. حکمرانی داده در مدل فدرال

در مدل فدرال، حکمرانی داده چندسطحی و مستقل است.

ویژگی های کلیدی

- پلتفرم داده فدرال-ایالتی-محلی: ایالت ها پلتفرم های مستقل دارند که با پلتفرم فدرال هماهنگ می شود.
- استانداردهای داده فدرال + ایالتی: ایالت ها می توانند شاخص های اختصاصی خود را اضافه کنند.
- نظام گزارش دهی دوطرفه: ایالت ها داده ها را به فدرال ارسال می کنند و فدرال بازخورد رسمی ارائه می دهد.
- تحلیل داده بومی: ایالت ها می توانند تحلیل های فضایی و توسعه ای متناسب با شرایط خود انجام دهند.

مزیت ها

- انعطاف پذیری بالا
- تقویت تحلیل های بومی
- امکان نوآوری داده ای

چالش ها

- احتمال ناهماهنگی میان ایالت ها
- نیاز به استانداردهای مشترک فدرال

۴. نظام شفافیت و پاسخ گویی

شفافیت یعنی دسترسی عمومی به اطلاعات توسعه ای، مالی، فضایی و عملکردی.

پاسخ گویی یعنی تعهد نهادها به توضیح، توجیه و اصلاح عملکرد.

وزارت توسعه پایدار باید:

- سامانه شفافیت ملی/فدرال ایجاد کند
- گزارش های عمومی منتشر کند

- داده‌های پروژه‌ها را در دسترس مردم قرار دهد
- سازوکارهای نظارت عمومی ایجاد کند

ابزارهای کلیدی

- سامانه شفاف توسعه پایدار
- داشبورد عمومی پروژه‌ها
- سامانه گزارش دهی مردمی
- پلتفرم نظارت مدنی

۵. ارزیابی عمومی و مشارکت داده‌ای

ارزیابی عمومی یعنی مردم بتوانند عملکرد نهادها را مشاهده، تحلیل و نقد کنند.

وزارت توسعه پایدار باید:

- داده‌های عملکردی را منتشر کند
- ابزارهای تحلیل عمومی ارائه دهد
- امکان مشارکت مردم در ارزیابی پروژه‌ها را فراهم کند

ابزارهای کلیدی :

- سامانه ارزیابی عمومی
 - پلتفرم تحقیق داده مردمی
۶. مقایسه دو مدل در حوزه حکمرانی داده و شفافیت

معیار غیرمتمرکزفدرال**نوع پلتفرم داده**ملی واحدفدرال + ایالتی + محلی**استانداردسازی داده**قویمتوسط**انعطاف‌پذیری**کمزیاد**شفافیت عمومی**ملی-استانچندسطحی**پاسخ‌گویی نهادی**متوسطبالا

7. نتیجه‌گیری بخش چهاردهم

حکمرانی داده، شفافیت و پاسخ‌گویی ستون دهم توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، حکمرانی داده از طریق پلتفرم ملی و استانداردهای واحد دنبال می‌شود.

در مدل فدرال، حکمرانی داده به‌صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شود.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد حکمرانی شفاف، داده‌محور، پاسخ‌گو و قابل ارزیابی برای تحقق توسعه پایدار.

در ادامه، بخش پانزدهم وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «نظام همکاری بین‌المللی، دیپلماسی توسعه پایدار و هم‌ترازی با استانداردهای جهانی» اختصاص دارد. این بخش ستون یازدهم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی سازوکاری که تضمین می‌کند کشور در تعامل با جهان، از تجربه‌های بین‌المللی بهره‌مند شود، در شبکه‌های جهانی توسعه پایدار مشارکت کند، و سیاست‌های خود را با استانداردهای جهانی هم‌تراز سازد.

بخش پانزدهم: نظام همکاری بین‌المللی و دیپلماسی توسعه پایدار

1. اهمیت همکاری بین‌المللی در توسعه پایدار

توسعه پایدار یک پروژه جهانی است. هیچ کشوری نمی‌تواند بدون تعامل با جهان، انتقال دانش، مشارکت در شبکه‌های بین‌المللی و بهره‌گیری از تجربه‌های موفق، مسیر توسعه پایدار را به‌تنهایی طی کند.

وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- در نهادهای بین‌المللی توسعه پایدار مشارکت کند
 - از تجربه‌های جهانی استفاده کند
 - همکاری‌های منطقه‌ای و فرامرزی ایجاد کند
 - استانداردهای جهانی را در سیاست‌های ملی/ایالتی اعمال کند
- دیپلماسی توسعه پایدار، ستون تعامل سازنده کشور با جهان است.

2. همکاری بین‌المللی در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، همکاری بین‌المللی بیشتر ملی-استانی است.

ویژگیهای کلیدی :

- دیپلماسی توسعه پایدار ملی: وزارتخانه نماینده کشور در سازمان‌های بین‌المللی است.
- برنامه‌های همکاری استانی: استان‌ها می‌توانند با مناطق مشابه در کشورهای دیگر همکاری کنند، اما تحت نظارت ملی.
- انتقال دانش جهانی: وزارتخانه تجربه‌های جهانی را به استان‌ها منتقل می‌کند.
- هم‌ترازی با استانداردهای جهانی: استانداردهای ملی براساس چارچوب‌های بین‌المللی تنظیم می‌شوند.

مزیت‌ها

- انسجام بین‌المللی
- جلوگیری از تعارض میان همکاری‌های خارجی استان‌ها
- امکان استفاده یکپارچه از تجربه‌های جهانی

چالش‌ها

- محدودیت استقلال استان‌ها در همکاری‌های خارجی
- احتمال کندی در انتقال دانش جهانی

3. همکاری بین‌المللی در مدل فدرال

در مدل فدرال، همکاری بین‌المللی چندسطحی و مستقل است.

ویژگی های کلیدی

- دیپلماسی فدرال توسعه پایدار: وزارت فدرال نماینده کشور در سازمان های بین المللی است.
- دیپلماسی ایالتی توسعه پایدار: ایالت ها می توانند با مناطق مشابه در جهان همکاری مستقیم داشته باشند.
- شبکه های جهانی ایالتی: ایالت ها می توانند در شبکه های جهانی توسعه پایدار عضو شوند.
- استانداردهای جهانی + بومی: ایالت ها می توانند استانداردهای جهانی را با شرایط بومی تطبیق دهند.

مزیت ها

- انعطاف پذیری بالا
- امکان همکاری های بومی و منطقه ای
- تقویت نوآوری از طریق تعاملات جهانی

چالش ها

- حتمال تفاوت زیاد میان ایالت ها
- نیاز به هماهنگی میان دیپلماسی فدرال و ایالتی

4- ابزارهای همکاری بین المللی

وزارت توسعه پایدار باید مجموعه ای از ابزارهای همکاری بین المللی ایجاد کند:

- برنامه همکاری با سازمان ملل
 - شبکه جهانی توسعه پایدار
 - پلتفرم همکاری منطقه ای
 - مرکز انتقال دانش جهانی
 - چارچوب هم تراز با استانداردهای بین المللی
- این ابزارها باید استاندارد، قابل اجرا و مبتنی بر تجربه های جهانی باشند.

5. دیپلماسی توسعه پایدار

دیپلماسی توسعه پایدار یعنی استفاده از روابط خارجی برای تقویت توسعه پایدار داخلی.

وزارت توسعه پایدار باید:

- در مذاکرات جهانی توسعه پایدار مشارکت کند
- توافق نامه های توسعه ای با کشورهای دیگر امضا کند
- همکاری های علمی، فناوری و محیط زیستی ایجاد کند
- شبکه های جهانی نوآوری را تقویت کند

ابزارهای کلیدی :

- توافق نامه های توسعه پایدار

- شبکه جهانی نوآوری
- برنامه همکاری محیط زیستی فرامرزی
- ۶. همترازی با استانداردهای جهانی

استانداردهای جهانی توسعه پایدار شامل:

- SDGs سازمان ملل
 - استانداردهای محیط زیستی UNEP
 - استانداردهای داده توسعه پایدار UNDESA
 - استانداردهای انرژی پاک IRENA
 - استانداردهای اقلیمی IPCC
- وزارت توسعه پایدار باید:

- سیاست های ملی/ایالتی را با این استانداردها همتراز کند
 - شاخص های ملی/ایالتی را براساس چارچوب های جهانی تنظیم کند
 - گزارش های ملی توسعه پایدار را براساس استانداردهای بین المللی منتشر کند
- ابزارهای کلیدی :**

- چارچوب ملی SDGs
 - گزارش ملی توسعه پایدار
8. مقایسه دو مدل در حوزه همکاری بین المللی
- معیار غیرمتمرکزفدرال**نوع همکاری خارجی**ملی-استانیفدرال-ایالتی-محلی**انعطاف پذیری**کمزیاد**شبکه های جهانی**ملیچندسطحی**انتقال دانش جهانی**ملیومی + ملی**دیپلماسی توسعه پایدار**متمرکزچندسطحی

9. نتیجه گیری بخش پانزدهم

همکاری بین المللی و دیپلماسی توسعه پایدار ستون یازدهم توسعه پایدار هستند. در مدل غیرمتمرکز، همکاری بین المللی از طریق سیاست های ملی و اجرای استانی دنبال می شود. در مدل فدرال، همکاری بین المللی به صورت چندسطحی، بومی و انعطاف پذیر دنبال می شود. اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

تقویت تعامل جهانی، انتقال دانش، همترازی با استانداردهای بین المللی و ایجاد توسعه پایدار مبتنی بر همکاری های جهانی.

در ادامه ساختار فصل، بخش شانزدهم وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «نظام نظارت کلان، ارزیابی ملی-ایالتی-محلی و چرخه بهبود مستمر» اختصاص دارد. این بخش ستون دوازدهم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می دهد؛ یعنی سازوکاری که تضمین می کند

سیاست‌ها، برنامه‌ها، پروژه‌ها و عملکرد نهادهای در هر سه سطح حکمرانی به‌صورت منظم، داده‌محور، شفاف و قابل اصلاح پایش شوند.

بخش شانزدهم: نظام نظارت کلان، ارزیابی چندسطحی و چرخه بهبود مستمر

1. اهمیت نظارت کلان در توسعه پایدار:

نظارت کلان یعنی پایش مستمر عملکرد توسعه‌ای کشور در سطح ملی، ایالتی/استانی و محلی.

وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- عملکرد نهادها را ارزیابی کند
- انحرافات را شناسایی کند
- اصلاحات لازم را پیشنهاد دهد
- چرخه بهبود مستمر ایجاد کند

نظارت کلان، ستون تضمین کیفیت حکمرانی توسعه پایدار است.

2. نظارت کلان در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، نظارت کلان بیشتر ملی-استانی است.

ویژگیهای کلیدی

- مرکز ملی نظارت توسعه پایدار: مسئول پایش کلان، تحلیل داده‌ها و ارائه گزارش‌های ملی.
- کمیته‌های نظارت استانی: اجرای نظارت در سطح استان و ارسال داده‌ها به مرکز.
- نظام گزارش‌دهی یکپارچه: استان‌ها گزارش‌های دوره‌ای به مرکز ارائه می‌کنند.
- چرخه اصلاح سیاست‌ها: مرکز براساس داده‌های استانی، اصلاحات لازم را پیشنهاد می‌دهد

مزیت‌ها

- انسجام نظارتی
- امکان تحلیل ملی
- جلوگیری از انحرافات گسترده

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
- محدودیت استقلال استان‌ها در ارزیابی بومی

3. نظارت کلان در مدل فدرال

در مدل فدرال، نظارت کلان چندسطحی، مشارکتی و مستقل است.

ویژگی‌های کلیدی :

- آژانس فدرال نظارت توسعه پایدار: مسئول پایش کلان و هماهنگی میان ایالت‌ها.

- آژانس‌های نظارت ایالتی: هر ایالت ساختار مستقل برای نظارت و ارزیابی دارد.
- نظام گزارش‌دهی دوطرفه: ایالت‌ها داده‌ها را به فدرال ارسال می‌کنند و فدرال بازخورد رسمی ارائه می‌دهد.
- چرخه اصلاحات ایالتی: ایالت‌ها می‌توانند اصلاحات بومی براساس داده‌های خود انجام دهند.

مزیت‌ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- تقویت نظارت بومی
- افزایش پاسخ‌گویی ایالت‌ها

چالش‌ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت‌ها
- نیاز به هماهنگی میان استانداردهای فدرال و ایالتی

4. چرخه بهبود مستمر

چرخه بهبود مستمر شامل چهار مرحله اصلی است:

- پایش - جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل عملکرد
 - ارزیابی - سنجش میزان تحقق اهداف
 - اصلاح - پیشنهاد اصلاحات و بهبودها
 - بازطراحی - به روزرسانی سیاست‌ها و برنامه‌ها
- این چرخه باید در هر سه سطح حکمرانی اجرا شود.

5. ابزارهای نظارت و ارزیابی

وزارت توسعه پایدار باید مجموعه‌ای از ابزارهای نظارتی ایجاد کند:

- داشبورد نظارت ملی - ایالتی - محلی
 - سامانه ارزیابی عملکرد توسعه پایدار
 - پلتفرم گزارش‌دهی چند سطحی
 - نظام تحلیل داده توسعه پایدار
 - چارچوب بهبود مستمر توسعه پایدار
- این ابزارها باید استاندارد، قابل توسعه و مبتنی بر داده‌های واقعی باشند.

6. نقش مردم و جامعه مدنی در نظارت

نظارت عمومی یکی از مهمترین ابزارهای تضمین کیفیت حکمرانی است.

وزارت توسعه پایدار باید:

- داده‌های عملکردی را منتشر کند
- ابزارهای تحلیل عمومی ارائه دهد

- امکان مشارکت مردم در ارزیابی پروژه‌ها را فراهم کند

ابزارهای کلیدی :

- سامانه نظارت مردمی
- داشبورد عمومی توسعه پایدار

7. مقایسه دو مدل در حوزه نظارت کلان

معیار غیرمتمرکز فدرال **نوع نظارت** ملی-استانی فدرال-ایالتی-محلی **چرخه بهبود** ملیچندسطحی **انعطاف‌پذیری** کمزیراد **پاسخ‌گویی نهادی** متوسط بالا **نظارت عمومی** ملیچندسطحی

8. نتیجه‌گیری بخش شانزدهم

نظارت کلان، ارزیابی چندسطحی و چرخه بهبود مستمر ستون دوازدهم توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، نظارت از طریق پلتفرم ملی و اجرای استانی دنبال می‌شود.

در مدل فدرال، نظارت به‌صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شود.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد حکمرانی قابل ارزیابی، شفاف، پاسخ‌گو و مبتنی بر بهبود مستمر برای تحقق توسعه پایدار.

بخش هفدهم وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «نظام سیاست‌گذاری کلان، هماهنگی میان‌بخشی و یکپارچه‌سازی برنامه‌های توسعه پایدار» اختصاص دارد. این بخش ستون سیزدهم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی سازوکاری که تضمین می‌کند سیاست‌ها، برنامه‌ها، پروژه‌ها و تصمیمات توسعه‌ای در همه بخش‌ها—اقتصاد، محیط‌زیست، انرژی، حمل‌ونقل، سلامت، آموزش، فناوری و مدیریت بحران—به‌صورت هماهنگ، یکپارچه و بدون تعارض عمل کنند.

بخش هفدهم: نظام سیاست‌گذاری کلان و هماهنگی میان‌بخشی در حکمرانی توسعه پایدار

1. ضرورت سیاست‌گذاری کلان و هماهنگی میان‌بخشی

توسعه پایدار یک موضوع تک‌بخشی نیست؛ بلکه پدیده‌ای میان‌بخشی است که نیازمند هماهنگی میان:

- اقتصاد
- محیط زیست
- انرژی
- حمل و نقل
- سلامت
- آموزش
- فن آوری
- مدیریت بحران

- برنامه ریزی فضایی بدون هماهنگی میان این بخش‌ها:

- سیاست‌ها دچار تعارض می‌شوند
 - منابع هدر می‌روند
 - پروژه‌ها با تأخیر اجرا می‌شوند
 - توسعه پایدار از مسیر خارج می‌شود
- بنابراین وزارت توسعه پایدار باید یک نظام سیاست‌گذاری کلان و میان‌بخشی ایجاد کند.

2. سیاست‌گذاری کلان در مدل غیرمتمرکز
در مدل غیرمتمرکز، سیاست‌گذاری کلان بیشتر ملی-استانی است.

ویژگیهای کلیدی

- شورای ملی سیاست‌گذاری توسعه پایدار: هماهنگی میان وزارتخانه‌ها و استان‌ها را مدیریت می‌کند.
- چارچوب سیاست‌گذاری ملی: سیاست‌های کلان در سطح ملی تدوین می‌شوند.
- برنامه‌های میان‌بخشی استانی: استان‌ها سیاست‌های ملی را با شرایط محلی تطبیق می‌دهند.
- نظام هماهنگی میان‌بخشی ملی: وزارتخانه‌ها موظف‌اند برنامه‌های خود را با چارچوب توسعه پایدار هماهنگ کنند.

مزیت‌ها

- انسجام سیاستی
- جلوگیری از تعارض میان‌بخشی
- امکان هدایت ملی توسعه

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
 - محدودیت استقلال استان‌ها در سیاست‌گذاری بومی
3. سیاست‌گذاری کلان در مدل فدرال
در مدل فدرال، سیاست‌گذاری کلان چندسطحی، مشارکتی و مستقل است.

ویژگی‌های کلیدی

- شورای فدرال سیاست‌گذاری توسعه پایدار: نمایندگان ایالت‌ها در تصمیم‌گیری‌های کلان مشارکت دارند.
- چارچوب سیاست‌گذاری فدرال-ایالتی: سیاست‌های کلان در سطح فدرال تدوین و در سطح ایالتی تطبیق می‌شوند.
- برنامه‌های میان‌بخشی ایالتی: ایالت‌ها می‌توانند سیاست‌های میان‌بخشی بومی تدوین کنند.

- نظام هماهنگی میان بخشی چندسطحی: هماهنگی میان فدرال، ایالت ها و نهادهای محلی.
- مزیت ها**

- انعطاف پذیری بالا
- تقویت سیاست گذاری بومی
- افزایش پاسخ گویی ایالت ها

چالش ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت ها
- نیاز به هماهنگی میان استانداردهای فدرال و ایالتی

4. ابزارهای سیاست گذاری کلان و میان بخشی

وزارت توسعه پایدار باید مجموعه ای از ابزارهای سیاست گذاری ایجاد کند:

- چارچوب سیاست گذاری ملی / فدرال
- شورای سیاست گذاری میان بخشی
- پلتفرم سیاست گذاری میان بخشی
- نقشه سیاست گذاری توسعه پایدار
- داشبورد سیاست گذاری کلان

این ابزارها باید استاندارد، قابل توسعه و مبتنی بر داده های واقعی باشند.

5. یکپارچه سازی برنامه های توسعه پایدار

یکپارچه سازی یعنی هماهنگ سازی برنامه های بخش های مختلف برای جلوگیری از تعارض و افزایش کارایی.

وزارت توسعه پایدار باید:

- برنامه های بخش های مختلف را یکپارچه کند
- تعارض های میان بخشی را شناسایی و حل کند
- سیاست های کلان را با برنامه های اجرایی هماهنگ کند
- نظام هماهنگی میان بخشی ایجاد کند

ابزارهای کلیدی:

- سامانه یکپارچه سازی برنامه ها
 - چارچوب حل تعارض میان بخشی
- 6. هماهنگی میان بخشی در سه سطح حکمرانی**

نقش	سطح
-----	-----

تدوین سیاست های کلان و هماهنگی بین وزارتخانه ها	ملی/فدرال
تطبیق سیاستهای کلان با سیاست های بومی	ایالتی/استانی
اجرای برنامه ها و شناسائی تعارض های اجرایی	محلی

7. نتیجه‌گیری بخش هفدهم

سیاست‌گذاری کلان و هماهنگی میان‌بخشی ستون سیزدهم توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، سیاست‌گذاری از طریق چارچوب ملی و اجرای استانی دنبال می‌شود.

در مدل فدرال، سیاست‌گذاری به‌صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شود.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد حکمرانی هماهنگ، یکپارچه، بدون تعارض و مبتنی بر سیاست‌گذاری کلان برای تحقق توسعه پایدار.

بخش هجدهم وزارت توسعه پایدار در نظام غیرمتمرکز و فدرال به «نظام مدیریت منابع انسانی، ظرفیت‌سازی نهادی و توسعه مهارت‌های تخصصی» اختصاص دارد. این بخش ستون چهاردهم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی سازوکاری که تضمین می‌کند نیروی انسانی، مهارت‌ها، ساختارهای سازمانی و توانمندی‌های تخصصی در هر سه سطح حکمرانی—ملی، ایالتی/استانی و محلی—برای اجرای توسعه پایدار آماده، توانمند و حرفه‌ای باشند.

بخش هجدهم: نظام مدیریت منابع انسانی، ظرفیت‌سازی نهادی و توسعه مهارت‌های تخصصی

1. اهمیت منابع انسانی در توسعه پایدار

توسعه پایدار بدون نیروی انسانی توانمند، آموزش‌دیده و متخصص امکان‌پذیر نیست. وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- ساختارهای سازمانی کارآمد ایجاد کند
 - مهارت‌های تخصصی کارکنان را ارتقا دهد
 - نظام آموزش مستمر ایجاد کند
 - ظرفیت نهادی را در همه سطوح تقویت کند
- منابع انسانی، ارزشمندترین عناصر و ستون اجرایی توسعه پایدار هستند.

2. مدیریت منابع انسانی در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، مدیریت منابع انسانی ملی—استانی است.

- چارچوب ملی منابع انسانی: استانداردهای استخدام، آموزش و ارزیابی در سطح ملی تدوین می‌شود.
- برنامه‌های آموزش استانی: استان‌ها برنامه‌های آموزشی بومی اجرا می‌کنند.
- نظام ارزیابی عملکرد ملی: عملکرد کارکنان براساس شاخص‌های ملی سنجیده می‌شود.
- ظرفیت‌سازی نهادی استانی: استان‌ها ساختارهای سازمانی خود را براساس چارچوب ملی تقویت می‌کنند.

مزیت‌ها

- انسجام سازمانی
- استانداردهای واحد
- امکان هدایت ملی توسعه انسانی

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
 - محدودیت استقلال استان‌ها در طراحی برنامه‌های آموزشی بومی
۳. مدیریت منابع انسانی در مدل فدرال
- در مدل فدرال، مدیریت منابع انسانی چندسطحی، مستقل و بومی است.

ویژگی‌های کلیدی

- چارچوب منابع انسانی فدرال-ایالتی: استانداردهای کلان در سطح فدرال تدوین و در سطح ایالتی تطبیق می‌شوند.
- برنامه‌های آموزش ایالتی: ایالت‌ها می‌توانند برنامه‌های آموزشی بومی و تخصصی تدوین کنند.
- نظام ارزیابی عملکرد چندسطحی: ارزیابی در سطح فدرال، ایالتی و محلی انجام می‌شود.
- ظرفیت‌سازی نهادی ایالتی: ایالت‌ها ساختارهای سازمانی مستقل ایجاد می‌کنند.

مزیت‌ها

- انعطاف پذیری بالا
- تقویت مهارت‌های بومی
- افزایش پاسخ‌گویی ایالت‌ها

چالش‌ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت‌ها
 - نیاز به هماهنگی میان استانداردهای فدرال و ایالتی
- 4 - ابزارهای مدیریت منابع انسانی و ظرفیت‌سازی

- چارچوب ملی / فدرال منابع انسانی
- نظام آموزش تخصصی توسعه پایدار

فدرال	غیر متمرکز	معیار
فدرال - ایالتی - محلی	ملی - استانی	نوع مدیریت منابع انسانی
زیاد	کم	انعطاف پذیری
بومی - ملی	ملی	آموزش تخصصی
چندسطحی	متمرکز	ظرفیت سازی نهادی
بالا	متوسط	پاسخ گویی نهادی

- مرکز ملی / ایالتی ظرفیت سازی نهادی
 - سامانه ارزیابی عملکرد کارکنان
 - برنامه توسعه مهارت‌های مدیریتی
- این ابزارها باید استاندارد، قابل توسعه و مبتنی بر نیازهای واقعی باشند.

5- توسعه مهارت‌های تخصصی

مهارت‌های تخصصی شامل:

- مدیریت محیط زیست
 - برنامه ریزی فضائی
 - تحلیل داده
 - مدیریت بحران
 - سیاست گذاری میان بخشی
 - نوآوری و فن آوری
 - مدیریت مالی توسعه پایدار
- وزارت توسعه پایدار باید:

- دوره‌های تخصصی ایجاد کند
 - گواهی‌نامه‌های حرفه‌ای ارائه دهد
 - همکاری با دانشگاه‌ها و مراکز پژوهشی ایجاد کند
- ابزارهای کلیدی :

- گواهی نامه تخصصی توسعه پایدار
 - شبکه دانشگاهی توسعه پایدار
- ### 6- ظرفیت سازی نهادی در سه سطح حکمرانی

- پلتفرم ظرفیت سازی چند سطحی
 - برنامه آموزش محلی
- ### 7- مقایسه دو مدل در حوزه منابع انسانی

نقش	سطح
تدوین استانداردها و چارچوب‌های کلان	**ملی/فدرال**
تطبیق استانداردها با شرایط بومی	**ایالتی/استانی**
اجرای برنامه‌ها و توسعه مهارت‌های عملیاتی	**محلی**

ابزارهای ظرفیت‌سازی:

- پلتفرم ظرفیت‌سازی چند سطحی
 - برنامه آموزش محلی
- 7- مقایسه دو مدل در حوزه منابع انسانی

فدرال	غیر متمرکز	معیار
فدرال - ایالتی - محلی	ملی - استانی	نوع مدیریت منابع انسانی
زیاد	کم	انعطاف پذیری
بومی + ملی	ملی	آموزش تخصصی
چندسطحی	متمرکز	ظرفیت سازی نهادی
بالا	متوسط	پاسخ گویی نهادی

8. نتیجه‌گیری بخش هجدهم

مدیریت منابع انسانی، ظرفیت‌سازی نهادی و توسعه مهارت‌های تخصصی ستون چهاردهم توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، مدیریت منابع انسانی از طریق چارچوب ملی و اجرای استانی دنبال می‌شود.

در مدل فدرال، مدیریت منابع انسانی به صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شود.

در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد نیروی انسانی توانمند، ساختارهای نهادی کارآمد و مهارت‌های تخصصی برای تحقق توسعه پایدار.

بخش نوزدهم: این بخش ستون پانزدهم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی «نظام فرهنگ سازمانی، اخلاق حکمرانی و ارزش‌های توسعه پایدار». این بخش نشان می‌دهد که چگونه توسعه پایدار بدون فرهنگ سازمانی درست، اخلاق حرفه‌ای، رفتار نهادی سالم و ارزش‌های مشترک میان سطوح حکمرانی امکان‌پذیر نیست.

بخش نوزدهم: نظام فرهنگ سازمانی، اخلاق حکمرانی و ارزش‌های توسعه پایدار

1. اهمیت فرهنگ سازمانی در توسعه پایدار

فرهنگ سازمانی زیربنای رفتار نهادی، تصمیم‌گیری، اجرای سیاست‌ها و تعامل میان سطوح حکمرانی است.

وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- ارزش‌های مشترک میان کارکنان ایجاد کند
 - رفتار حرفه‌ای و اخلاقی را تقویت کند
 - فرهنگ همکاری میان‌بخشی را نهادینه کند
 - اعتماد نهادی و عمومی را افزایش دهد
- فرهنگ سازمانی، ستون نرم حکمرانی توسعه پایدار است.

2. فرهنگ سازمانی در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، فرهنگ سازمانی ملی-استانی است و چارچوب‌های کلان در سطح ملی تدوین می‌شوند.

ویژگی‌های کلیدی

- چارچوب ملی اخلاق حکمرانی: اصول اخلاقی، رفتار حرفه‌ای و استانداردهای رفتاری در سطح ملی تدوین می‌شود.
- برنامه‌های فرهنگ‌سازی استانی: استان‌ها برنامه‌های بومی برای تقویت فرهنگ سازمانی اجرا می‌کنند.
- نظام رفتار حرفه‌ای ملی: تخلفات اخلاقی و رفتاری براساس چارچوب ملی رسیدگی می‌شود.
- تقویت فرهنگ همکاری میان‌بخشی: استان‌ها موظف‌اند فرهنگ همکاری میان دستگاه‌ها را تقویت کنند.

مزیت‌ها

- انسجام اخلاقی
- استانداردهای واحد رفتاری
- افزایش اعتماد عمومی

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
- محدودیت استقلال استان‌ها در طراحی برنامه‌های فرهنگی بومی

3. فرهنگ سازمانی در مدل فدرال
در مدل فدرال، فرهنگ سازمانی چندسطحی، مستقل و بومی است.

ویژگی‌های کلیدی

- چارچوب اخلاق حکمرانی فدرال-ایالتی: اصول اخلاقی در سطح فدرال تدوین و در سطح ایالتی تطبیق می‌شوند.
- برنامه‌های فرهنگ‌سازی ایالتی: ایالت‌ها می‌توانند برنامه‌های فرهنگی بومی تدوین کنند.
- نظام رفتار حرفه‌ای چندسطحی: تخلفات اخلاقی در سطح فدرال، ایالتی و محلی رسیدگی می‌شود.
- تقویت فرهنگ همکاری چندسطحی: هماهنگی میان فدرال، ایالت‌ها و نهادهای محلی.

مزیت‌ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- تقویت فرهنگ بومی
- افزایش پاسخ‌گویی ایالت‌ها

چالش‌ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت‌ها
 - نیاز به هماهنگی میان استانداردهای اخلاقی فدرال و ایالتی
 - 4. ابزارهای فرهنگ سازمانی و اخلاق حکمرانی
 - منشور اخلاقی حکمرانی توسعه پایدار
 - چارچوب رفتار حرفه‌ای ملی / فدرال
 - برنامه فرهنگ‌سازی سازمانی
 - سامانه رسیدگی به تحولات اخلاقی
 - پلتفرم ارزش‌های توسعه پایدار
- این ابزارها باید استاندارد، قابل اجرا و مبتنی بر ارزش‌های توسعه پایدار باشند.

5. ارزش‌های توسعه پایدار

ارزش‌های توسعه پایدار شامل:

- عدالت فضائی
- شفافیت
- پاسخ‌گویی
- همکاری میان بخشی
- احترام به محیط زیست
- نوآوری
- اخلاق حرفه‌ای
- مشارکت اجتماعی

وزارت توسعه پایدار باید این ارزش‌ها را در همه سطوح حکمرانی نهادینه کند.

ابزارهای کلیدی:

- منشور ارزش‌های توسعه پایدار
 - برنامه آموزش اخلاق حکمرانی
6. نقش فرهنگ سازمانی در سه سطح حکمرانی

نقش	سطح
تدوین اصول اخلاقی و ارزش‌های کلان	ملی/فدرال
تطبیق اصول اخلاقی با شرایط بومی	ایالتی / استانی
اجرای رفتار حرفه‌ای و فرهنگ سازمانی در عملیات روزمره	محلی

ابزارهای هماهنگی:

- پلتفرم فرهنگی – سازمانی چند سطحی
 - برنامه اخلاق محلی
7. مقایسه دو مدل در حوزه فرهنگ سازمانی

فدرال	غیرمتمرکز	معیار
فدرال – ایالتی – محلی	ملی-استانی	نوع فرهنگ سازمانی
زیاد	کم	انعطاف پذیری
چندسطحی	واحد	استانداردهای اخلاقی
بالا	متوسط	پاسخ‌گویی نهادی
چندسطحی	متمرکز	فرهنگ همکاری

8. نتیجه‌گیری بخش نوزدهم

فرهنگ سازمانی، اخلاق حکمرانی و ارزش‌های توسعه پایدار ستون پانزدهم حکمرانی توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، فرهنگ سازمانی از طریق چارچوب ملی و اجرای استانی دنبال می‌شود.

در مدل فدرال، فرهنگ سازمانی به صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شود.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد حکمرانی اخلاقی، ارزش‌محور، قابل اعتماد و مبتنی بر فرهنگ سازمانی سالم برای تحقق توسعه پایدار.

بخش بیستم. این بخش ستون شانزدهم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی «نظام ارتباطات عمومی، اطلاع‌رسانی و مدیریت افکار عمومی». این بخش نشان می‌دهد که چگونه وزارت توسعه پایدار باید با مردم، رسانه‌ها، نهادهای مدنی، بخش خصوصی و سطوح مختلف حکمرانی ارتباط مؤثر، شفاف و حرفه‌ای برقرار کند تا اعتماد عمومی، مشارکت اجتماعی و حمایت ملی از برنامه‌های توسعه پایدار تقویت شود.

بخش بیستم: نظام ارتباطات عمومی، اطلاع‌رسانی و مدیریت افکار عمومی

1. اهمیت ارتباطات عمومی در توسعه پایدار

ارتباطات عمومی ستون نرم حکمرانی توسعه پایدار است. بدون ارتباط مؤثر با مردم:

- سیاست‌ها بد فهمیده شده و یا فهمیده نمی‌شوند
 - پروژه‌ها با مقاومت اجتماعی مواجه می‌شوند
 - اعتماد عمومی کاهش می‌یابد
 - مشارکت اجتماعی تضعیف می‌شود
- وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- پیام‌های توسعه‌ای را شفاف منتقل کند
- اطلاعات پروژه‌ها را در دسترس مردم قرار دهد
- افکار عمومی را پایش و تحلیل کند
- ارتباط میان سطوح حکمرانی را تقویت کند

2. ارتباطات عمومی در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، ارتباطات عمومی ملی-استانی است.

ویژگی‌های کلیدی

- مرکز ملی ارتباطات توسعه پایدار: تدوین پیام‌های کلان، مدیریت رسانه‌های ملی و هماهنگی با استان‌ها.
- دفاتر ارتباطات استانی: اجرای برنامه‌های اطلاع‌رسانی در سطح استان.
- سامانه اطلاع‌رسانی ملی: انتشار اطلاعات پروژه‌ها، گزارش‌ها و برنامه‌ها.
- نظام پایش افکار عمومی ملی: تحلیل نگرش مردم نسبت به سیاست‌ها و پروژه‌ها.

مزیت‌ها

- انسجام پیام
- جلوگیری از انتشار اطلاعات متناقض
- افزایش اعتماد عمومی

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
- محدودیت استقلال استان‌ها در اطلاع‌رسانی بومی

3. ارتباطات عمومی در مدل فدرال
در مدل فدرال، ارتباطات عمومی چندسطحی، مستقل و بومی است.

ویژگی های کلیدی

- مرکز فدرال ارتباطات توسعه پایدار: هماهنگی میان ایالت ها و تدوین پیام های کلان.
- دفاتر ارتباطات ایالتی: ایالت ها پیام های بومی و متناسب با شرایط محلی تولید می کنند.
- سامانه اطلاع رسانی فدرال-ایالتی: انتشار اطلاعات در هر دو سطح.
- نظام پایش افکار عمومی چندسطحی: تحلیل نگرش مردم در سطح فدرال، ایالتی و محلی.

مزیت ها

- انعطاف پذیری بالا
- امکان تولید پیام های بومی
- افزایش پاسخ گویی ایالت ها

چالش ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت ها
 - نیاز به هماهنگی میان پیام های فدرال و ایالتی
 - 4. ابزار های ارتباطات عمومی و اطلاع رسانی
 - سامانه اطلاع رسانی توسعه پایدار
 - مرکز ملی / فدرال ارتباطات توسعه پایدار
 - داشبورد عمومی پروژه ها
 - سامانه پایش افکار عمومی
 - پلتفرم ارتباطات چند سطحی
- این ابزار ها باید شفاف، قابل توسعه و مبتنی بر داده های واقعی باشند.

5. مدیریت افکار عمومی

مدیریت افکار عمومی یعنی درک نگرش مردم، تحلیل واکنش ها و طراحی پیام های مؤثر برای افزایش حمایت اجتماعی از برنامه های توسعه پایدار.

وزارت توسعه پایدار باید:

- افکار عمومی را پایش کند
- پیام های توسعه ای را متناسب با نیاز های مردم تنظیم کند
- واکنش های اجتماعی نسبت به پروژه ها را تحلیل کند
- سازوکار های گفت و گوی عمومی ایجاد کند

ابزار های کلیدی :

- سامانه تحلیل افکار عمومی
- مرکز گفتگوی توسعه پایدار

6. نقش رسانه‌ها و جامعه مدنی

رسانه‌ها و نهادهای مدنی نقش مهمی در:

- انتقال پیام‌های توسعه‌ای
 - نظارت عمومی
 - افزایش آگاهی مردم
 - تقویت مشارکت اجتماعی
- دارند.

وزارت توسعه پایدار باید:

- با رسانه‌ها همکاری کند
 - اطلاعات را شفاف منتشر کند
 - سازوکارهای ارتباط با نهادهای مدنی ایجاد کند
- ابزارهای کلیدی:

- پلتفرم همکاری رسانه ای
 - سامانه ارتباط با نهادهای مدنی
- ## 7. مقایسه دو مدل در حوزه ارتباطات عمومی

معیار	غیرمتمرکز	فدرال
نوع ارتباطات عمومی	ملی- استانی	فدرال - ایالتی - محلی
انعطاف پذیری	کم	زیاد
پایش افکار عمومی	ملی	چندسطحی
شفافیت پیام	واحد	چندسطحی

8- نتیجه گیری بخش بیستم

ارتباطات عمومی، اطلاع‌رسانی و مدیریت افکار عمومی ستون شانزدهم توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، ارتباطات عمومی از طریق چارچوب ملی و اجرای استانی دنبال می‌شود.

در مدل فدرال، ارتباطات عمومی به‌صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شود.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد حکمرانی شفاف، قابل اعتماد، مشارکتی و مبتنی بر ارتباط مؤثر با مردم برای تحقق توسعه پایدار.

این بخش یعنی بخش بیست و یکم ستون هفدهم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی «نظام حقوقی، چارچوب‌های قانونی و تنظیم‌گری توسعه پایدار». این بخش نشان می‌دهد

که چگونه توسعه پایدار بدون قوانین روشن، تنظیم‌گری کارآمد، سازوکارهای حقوقی چندسطحی و هماهنگی میان مقررات ملی-ایالتی-محلی امکان‌پذیر نیست.

بخش بیست‌ویکم: نظام حقوقی، چارچوب‌های قانونی و تنظیم‌گری توسعه پایدار

۱. اهمیت نظام حقوقی در توسعه پایدار

نظام حقوقی ستون سخت حکمرانی توسعه پایدار است. بدون قوانین روشن، سازوکارهای تنظیم‌گری و چارچوب‌های الزام‌آور:

- سیاست‌ها اجرا نمی‌شوند
 - پروژه‌ها با تعارض قانونی مواجه می‌شوند
 - نهادها پاسخگو نیستند
 - توسعه پایدار از مسیر خارج می‌شود
- وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- قوانین توسعه پایدار را تدوین کند
- تنظیم‌گری میان‌بخشی ایجاد کند
- سازوکارهای حقوقی چندسطحی طراحی کند
- هماهنگی میان مقررات ملی، ایالتی و محلی را تضمین کند

2 - نظام حقوقی در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، نظام حقوقی ملی-استانی است و قوانین کلان در سطح ملی تدوین می‌شوند.

ویژگی‌های کلیدی

- قانون ملی توسعه پایدار: چارچوب حقوقی کلان در سطح ملی تصویب می‌شود.
- آیین‌نامه‌های استانی: استان‌ها آیین‌نامه‌های اجرایی متناسب با شرایط محلی تدوین می‌کنند.
- نظام تنظیم‌گری ملی: وزارتخانه مقررات میان‌بخشی را در سطح ملی تدوین می‌کند.
- سازوکار حل تعارض حقوقی ملی-استانی: اختلافات حقوقی از طریق هیئت داور ملی-استانی حل می‌شود.

مزیت‌ها

- انسجام حقوقی
- جلوگیری از تعارض میان مقررات
- مکان هدایت ملی توسعه

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
- محدودیت استقلال استان‌ها در تنظیم‌گری بومی

3. نظام حقوقی در مدل فدرال

در مدل فدرال، نظام حقوقی چندسطحی، مستقل و بومی است.

ویژگی های کلیدی

- انعطاف پذیری بالا
- امکان تنظیم گری بومی
- افزایش پاسخ گویی ایالت ها

چالش ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت ها
- نیاز به هماهنگی میان قوانین فدرال و ایالتی

4. ابزارهای حقوقی و تنظیم گری توسعه پایدار

- قانون ملی / فدرال توسعه پایدار
- چارچوب تنظیم گری میان بخشی
- آئین نامه های اجرائی ایالتی/ استانی
- هیئت داورى حقوقى چند سطحى
- سامانه تنظیم گری توسعه پایدار

این ابزارها باید شفاف، قابل اجرا و مبتنی بر اصول توسعه پایدار باشند.

5. تنظیم گری میان بخشی

تنظیم گری میان بخشی یعنی هماهنگ سازی مقررات بخش های مختلف برای جلوگیری از تعارض و افزایش کارایی.

وزارت توسعه پایدار باید:

- مقررات بخش های مختلف را یکپارچه کند
- تعارض های حقوقی میان بخشی را شناسایی و حل کند
- چارچوب های الزام آور میان بخشی ایجاد کند

ابزارهای کلیدی :

- سامانه یکپارچه سازی مقررات
 - چارچوب حل تعارض میان بخشی
- ## 6. نقش نظام حقوقی در سه سطح حکمرانی

نقش	سطح
تدوین قوانین کلان و تنظیم گری میان بخشی	ملی / فدرال
تطبیق قوانین با شرائط بومی	ایالتی/استانی
	محلی

ابزارهای هماهنگی:

- پلتفرم حقوقی چند سطحی
 - کمیته حقوقی محلی
7. مقایسه دو مدل در حوزه حقوقی و تنظیم‌گری

فدرال	غیرمتمرکز	معیار
فدرال – ایالتی – محلی	ملی- استانی	نوع ارتباطات عمومی
زیاد	کم	انعطاف پذیری
چندسطحی	ملی	پایش افکار عمومی
چندسطحی	واحد	شفافیت پیام
بالا	متوسط	پاسخ گونی نهادی

8. نتیجه‌گیری بخش بیست‌ویکم

نظام حقوقی، چارچوب‌های قانونی و تنظیم‌گری ستون هفدهم توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، قانون‌گذاری از طریق چارچوب ملی و اجرای استانی دنبال می‌شود.

در مدل فدرال، قانون‌گذاری به‌صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شود.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد حکمرانی قانونی، منسجم، قابل اجرا و مبتنی بر تنظیم‌گری کارآمد برای تحقق توسعه پایدار.

بخش بیت و دوم ستون هجدهم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی «نظام مالی، بودجه‌ریزی و تأمین مالی توسعه پایدار». این بخش نشان می‌دهد که چگونه توسعه پایدار بدون ساختار مالی کارآمد، بودجه‌ریزی چندسطحی، سازوکارهای تأمین مالی پایدار و هماهنگی میان منابع ملی-ایالتی-محلی امکان‌پذیر نیست.

بخش بیست‌ودوم: نظام مالی، بودجه‌ریزی و تأمین مالی توسعه پایدار

1. اهمیت نظام مالی در توسعه پایدار

نظام مالی ستون حیاتی اجرای برنامه‌های توسعه پایدار است. بدون منابع مالی پایدار

- پروژه‌ها نیمه‌تمام می‌مانند
 - سیاست‌ها اجرا نمی‌شوند
 - نابرابری‌های منطقه‌ای افزایش می‌یابد
 - اعتماد عمومی کاهش می‌یابد
- وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- بودجه توسعه پایدار را طراحی کند
- منابع مالی پایدار ایجاد کند

- سازوکارهای تأمین مالی چندسطحی ایجاد کند
- هماهنگی میان منابع ملی، ایالتی و محلی را تضمین کند

2. نظام مالی در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، نظام مالی ملی-استانی است و بودجه کلان در سطح ملی تدوین می‌شود.

ویژگی های کلیدی

- بودجه ملی توسعه پایدار: وزارتخانه بودجه کلان را در سطح ملی طراحی می‌کند.
- تخصیص بودجه استانی: استان‌ها براساس شاخص‌های ملی سهم بودجه توسعه پایدار را دریافت می‌کنند.
- نظام گزارش‌دهی مالی ملی: استان‌ها گزارش‌های مالی دوره‌ای به مرکز ارائه می‌کنند.
- صندوق ملی توسعه پایدار: برای حمایت از استان‌های کم‌برخوردار ایجاد می‌شود.

مزیت ها

- انسجام مالی
- امکان هدایت ملی منابع
- کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای

چالش ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
- محدودیت استقلال استان‌ها در طراحی سازوکارهای مالی بومی

3. نظام مالی در مدل فدرال

در مدل فدرال، نظام مالی چندسطحی، مستقل و بومی است.

ویژگی های کلیدی

- بودجه فدرال توسعه پایدار: چارچوب کلان بودجه در سطح فدرال تدوین می‌شود.
- بودجه‌های ایالتی توسعه پایدار: ایالت‌ها می‌توانند بودجه بومی تدوین کنند.
- صندوق فدرال عدالت فضایی: برای حمایت از ایالت‌های کم‌برخوردار ایجاد می‌شود.
- نظام گزارش‌دهی مالی چندسطحی: گزارش‌ها در سطح فدرال، ایالتی و محلی هماهنگ می‌شوند.

مزیت ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- امکان طراحی سازوکارهای مالی بومی
- افزایش پاسخ‌گویی ایالت‌ها

چالش ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت‌ها
- نیاز به هماهنگی میان بودجه‌های فدرال و ایالتی

4. ابزارهای مالی و بودجه‌ریزی توسعه پایدار

- بودجه ملی/فدرال توسعه پایدار
 - صندوق توسعه پایدار
 - سامانه بودجه ریزی چندسطحی
 - پلتفرم گزارش دهی مالی
 - چارچوب تأمین مالی پایدار
- این ابزارها باید شفاف، قابل اجرا و مبتنی بر اصول توسعه پایدار باشند.

5. تأمین مالی توسعه پایدار

تأمین مالی توسعه پایدار شامل:

- منابع دولتی
- منابع ایالتی/استانی
- منابع محلی
- سرمایه گذاری بخش خصوصی
- مشارکت عمومی- خصوصی PPP
- منابع طبیعی

6- نقش نظام مالی در سه سطح حکمرانی

نقش	سطح
تدوین بودجه کلان وسازوکارهای بودجه مالی	ملی / فدرال
تطبیق بودجه با شرایط بومی	ایالتی/استانی
اجرای پروژه ها و مدیریت منابع عملیاتی	محلی

ابزارهای هماهنگی:

- پلتفرم مالی چند سطحی
 - کمیته مالی محلی
- #### 7- مقایسه دو مدل در حوزه مالی و بودجه‌ریزی

فدرال	غیرمتمرکز	معیار
فدرال – ایالتی- محلی	ملی - استانی	نوع بودجه ریزی
زیاد	کم	انعطاف پذیری
گسترده	محدود	تأمین مالی بومی
بالا	متوسط	پاسخ گویی مالی

8- نتیجه‌گیری بخش بیست و دوم

نظام مالی، بودجه‌ریزی و تأمین مالی ستون هجدهم توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، بودجه‌ریزی از طریق چارچوب ملی و اجرای استانی دنبال می‌شود.

در مدل فدرال، بودجه‌ریزی به صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شود.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد نظام مالی پایدار، شفاف، کارآمد و هماهنگ برای تحقق توسعه پایدار.

در ادامه مسیر فصل، بخش بیست و سوم را برایت آماده می‌کنم. این بخش ستون نوزدهم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی «نظام مشارکت اجتماعی، توانمندسازی جوامع و توسعه محلی». این بخش نشان می‌دهد که توسعه پایدار بدون مشارکت مردم، توانمندسازی جوامع محلی، تقویت نهادهای مدنی و ایجاد سازوکارهای مشارکت چندسطحی امکان‌پذیر نیست.

بخش بیست و سوم: نظام مشارکت اجتماعی، توانمندسازی جوامع و توسعه محلی

1. اهمیت مشارکت اجتماعی در توسعه پایدار

مشارکت اجتماعی ستون اجتماعی حکمرانی توسعه پایدار است. بدون مشارکت مردم:

- سیاست‌ها با مقاومت اجتماعی مواجه می‌شوند
 - پروژه‌ها ناکارآمد می‌شوند
 - اعتماد عمومی کاهش می‌یابد
 - توسعه محلی تضعیف می‌شود
- وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- سازوکارهای مشارکت مردمی ایجاد کند
- نهادهای مدنی را تقویت کند
- جوامع محلی را توانمند سازد
- توسعه محلی را به عنوان محور توسعه پایدار پیش ببرد

2. مشارکت اجتماعی در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، مشارکت اجتماعی ملی-استانی است.

ویژگی‌های کلیدی

- چارچوب ملی مشارکت اجتماعی: اصول مشارکت مردمی در سطح ملی تدوین می‌شود.
- برنامه‌های مشارکت استانی: استان‌ها سازوکارهای بومی مشارکت اجتماعی ایجاد می‌کنند.
- نظام گفت‌وگوی ملی-استانی: گفت‌وگو میان مردم، نهادهای مدنی و دولت در سطح ملی و استانی انجام می‌شود.
- پلتفرم مشارکت مردمی ملی: مردم می‌توانند در تصمیم‌گیری‌های توسعه‌ای مشارکت کنند.

مزیت‌ها

- انسجام مشارکت
- افزایش اعتماد عمومی
- امکان هدایت ملی مشارکت اجتماعی

چالش ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
- محدودیت استقلال استان ها در طراحی سازوکارهای مشارکت بومی

3. مشارکت اجتماعی در مدل فدرال

در مدل فدرال، مشارکت اجتماعی چندسطحی، مستقل و بومی است.

ویژگی های کلیدی

- چارچوب مشارکت فدرال-ایالتی: اصول مشارکت در سطح فدرال تدوین و در سطح ایالتی تطبیق می شود.
- برنامه های مشارکت ایالتی: ایالت ها می توانند سازوکارهای بومی مشارکت اجتماعی ایجاد کنند.
- نظام گفت و گوی چندسطحی: گفت و گو میان مردم، نهادهای مدنی و دولت در سطح فدرال، ایالتی و محلی انجام می شود.
- پلتفرم مشارکت محلی: مردم می توانند در تصمیم گیری های محلی مشارکت کنند.

مزیت ها

- انعطاف پذیری بالا
- تقویت مشارکت بومی
- افزایش پاسخ گویی ایالت ها

چالش ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت ها
 - نیاز به هماهنگی میان سازوکارهای مشارکت فدرال و ایالتی
- 4 ابزارهای مشارکت اجتماعی و توسعه محلی

- پلتفرم مشارکت مردمی
 - سامانه گفتگوی توسعه پایدار
 - برنامه توانمند سازی جوامع محلی
 - مرکز توسعه محلی
 - شبکه نهادهای مدنی توسعه پایدار
- این ابزارها باید شفاف، قابل اجرا و مبتنی بر اصول توسعه پایدار باشند

5- توانمندسازی جوامع محلی

توانمندسازی یعنی افزایش توان تصمیم‌گیری، مدیریت و اجرای پروژه‌ها توسط مردم و نهادهای محلی.

وزارت توسعه پایدار باید:

- آموزش‌های محلی ارائه دهد
 - نهادهای محلی را تقویت کند
 - سازوکارهای مشارکت محلی ایجاد کند
 - پروژه‌های توسعه محلی را حمایت کند
- ابزارهای کلیدی:

- برنامه آموزش محلی
 - پلتفرم مدیریت محلی پروژه‌ها
- 6 توسعه محلی به عنوان محور توسعه پایدار

توسعه محلی یعنی توسعه مبتنی بر نیازها، ظرفیت‌ها و اولویت‌های محلی.

وزارت توسعه پایدار باید:

- پروژه‌های محلی را اولویت‌بندی کند
 - منابع مالی محلی را تقویت کند
 - سازوکارهای تصمیم‌گیری محلی ایجاد کند
- ابزارهای کلیدی:

- نقشه توسعه محلی.
 - صندوق توسعه محلی
7. مقایسه دو مدل در حوزه مشارکت اجتماعی و توسعه محلی

معیار	غیر متمرکز	فدرال
نوع مشارکت اجتماعی	ملی-استانی	فدرال-ایالتی-محلی
انعطاف‌پذیری	کم	زیاد
توانمندسازی بومی	محدود	گسترده
پاسخ‌گویی اجتماعی	متوسط	بالا
توسعه محلی	ملی-استانی	بومی و محلی

9- نتیجه‌گیری بخش بیست‌وسوم

مشارکت اجتماعی، توانمندسازی جوامع و توسعه محلی ستون نوزدهم توسعه پایدار هستند. در مدل غیرمتمرکز، مشارکت اجتماعی از طریق چارچوب ملی و اجرای استانی دنبال می‌شود. در مدل فدرال، مشارکت اجتماعی به صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شود. اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد توسعه مشارکتی، مردم‌محور، بومی و پایدار برای تقویت جوامع محلی و تحقق توسعه پایدار.

ابخش بیست و چهارم ستون بیستم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی «نظام نوآوری، فناوری و تحول دیجیتال در توسعه پایدار». این بخش نشان می‌دهد که توسعه پایدار بدون فناوری‌های نو، زیرساخت‌های دیجیتال، داده‌های هوشمند، و سازوکارهای نوآوری چندسطحی امکان‌پذیر نیست.

بخش بیست‌وچهارم: نظام نوآوری، فناوری و تحول دیجیتال در توسعه پایدار

1. اهمیت نوآوری و فناوری در توسعه پایدار

نوآوری و فناوری موتور محرک توسعه پایدار هستند. بدون فناوری‌های نو:

- تصمیم‌گیری‌ها کند و غیرهوشمند می‌شوند
 - پروژه‌ها ناکارآمد می‌شوند
 - داده‌ها قابل تحلیل نیستند
 - هماهنگی میان سطوح حکمرانی دشوار می‌شود
- وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- زیرساخت‌های دیجیتال ایجاد کند
- فناوری‌های نو را در حکمرانی به کار گیرد
- نوآوری میان‌بخشی را تقویت کند
- تحول دیجیتال را در همه سطوح حکمرانی پیش ببرد

2. نوآوری و فناوری در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، نوآوری و فناوری ملی-استانی هستند.

ویژگی‌های کلیدی

- استراتژی ملی تحول دیجیتال: چارچوب کلان فناوری در سطح ملی تدوین می‌شود.
- پلتفرم‌های دیجیتال استانی: استان‌ها سامانه‌های بومی برای مدیریت داده و پروژه‌ها ایجاد می‌کنند.
- نظام نوآوری ملی: وزارتخانه شبکه ملی نوآوری را مدیریت می‌کند.
- زیرساخت‌های دیجیتال ملی: داده‌ها در سامانه ملی ذخیره و تحلیل می‌شوند.

مزیت ها

- انسجام فناوری
- استانداردهای واحد
- امکان هدایت ملی تحول دیجیتال

چالش ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
- محدودیت استقلال استان ها در نوآوری بومی

3. نوآوری و فناوری در مدل فدرال

در مدل فدرال، نوآوری و فناوری چندسطحی، مستقل و بومی هستند.

ویژگی های کلیدی

- استراتژی فدرال تحول دیجیتال: چارچوب کلان در سطح فدرال تدوین می شود.
- پلتفرم های دیجیتال ایالتی: ایالت ها سامانه های بومی و مستقل ایجاد می کنند.
- شبکه نوآوری ایالتی: ایالت ها می توانند شبکه های نوآوری بومی ایجاد کنند.
- زیرساخت های دیجیتال چندسطحی: داده ها در سطح فدرال، ایالتی و محلی هماهنگ می شوند.

مزیت ها

- انعطاف پذیری بالا
- تقویت نوآوری بومی
- افزایش پاسخ گوئی ایالت ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت ها
- نیاز به هماهنگی میان پلتفرم های فدرال و ایالتی

4 - ابزارهای نوآوری، فناوری و تحول دیجیتال

- استراتژی ملی/فدرال. تحول دیجیتال
- پلتفرم داده هوشمند توسعه پایدار
- شبکه نوآوری میان بخشی
- سامانه مدیریت دیجیتال پروژه ها
- مرکز فن آوری پاک

این ابزارها باید شفاف، قابل توسعه و مبتنی بر اصول توسعه پایدار باشند.

5. تحول دیجیتال در حکمرانی توسعه پایدار

تحول دیجیتال یعنی به کارگیری فناوری برای افزایش کارایی، شفافیت و هماهنگی.

وزارت توسعه پایدار باید:

- سامانه‌های دیجیتال چندسطحی ایجاد کند
 - داده‌های هوشمند تولید کند
 - تصمیم‌گیری مبتنی بر فناوری را تقویت کند
 - زیرساخت‌های دیجیتال محلی را توسعه دهد
- ابزارهای کلیدی:

- داشبورد دیجیتال توسعه پایدار
 - سامانه هوش مصنوعی توسعه پایدار
6. نقش نوآوری در سه سطح حکمرانی

نقش	سطح
تدوین استراتژی کلان و ایجاد زیرساخت‌های دیجیتال	**ملی/فدرال**
تطبیق فناوری با شرایط بومی	**ایالتی/استانی**
اجرای فناوری در پروژه‌ها و خدمات عمومی	**محلی**

ابزارهای هماهنگی:

- پلتفرم نوآوری چند سطحی
 - برنامه فن آوری محلی
- 7- مقایسه دُومدل در حوزه نوآوری و فناوری

فدرال	غیرمتمرکز	معیار
فدرال - ایالتی - محلی	ملی - استانی	نوع تحول دیجیتال
زیاد	کم	انعطاف پذیری

8- نتیجه‌گیری بخش بیست و چهارم

نوآوری، فناوری و تحول دیجیتال ستون بیستم توسعه پایدار هستند. در مدل غیرمتمرکز، تحول دیجیتال از طریق چارچوب ملی و اجرای استانی دنبال می‌شود. در مدل فدرال، تحول دیجیتال به‌صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شود. اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد حکمرانی هوشمند، فناوریانه، نوآورانه و دیجیتال برای تحقق توسعه پایدار.

بخش بیست و پنجم این بخش ستون بیست و یکم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی «نظام محیط‌زیست، حفاظت منابع طبیعی و سازگاری اقلیمی». این بخش نشان می‌دهد که توسعه پایدار بدون حفاظت از محیط‌زیست، مدیریت منابع طبیعی، سازگاری با تغییرات اقلیمی و ایجاد ساختارهای چندسطحی برای تاب‌آوری اکولوژیک امکان‌پذیر نیست.

بخش بیست و پنجم: نظام محیط‌زیست، حفاظت منابع طبیعی و سازگاری اقلیمی

1. اهمیت محیط‌زیست در توسعه پایدار

محیط‌زیست ستون زیست‌پایه توسعه پایدار است. بدون حفاظت از منابع طبیعی:

- امنیت غذایی تهدید می‌شود
 - بحران‌های اقلیمی تشدید می‌شوند
 - تاب‌آوری ملی کاهش می‌یابد
 - توسعه اقتصادی ناپایدار می‌شود
- وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- سیاست‌های محیط‌زیستی را تدوین کند
- منابع طبیعی را مدیریت کند
- سازگاری اقلیمی را تقویت کند
- تاب‌آوری اکولوژیک را افزایش دهد

2. محیط‌زیست در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، سیاست‌های محیط‌زیستی ملی-استانی هستند.

ویژگی‌های کلیدی

- چارچوب ملی محیط‌زیست: استانداردهای محیط‌زیستی در سطح ملی تدوین می‌شوند.
- برنامه‌های محیط‌زیستی استانی: استان‌ها برنامه‌های بومی برای حفاظت منابع طبیعی اجرا می‌کنند.
- نظام پایش ملی محیط‌زیست: داده‌های محیط‌زیستی در سامانه ملی ثبت و تحلیل می‌شود.
- برنامه‌های سازگاری اقلیمی ملی-استانی: سیاست‌های سازگاری در سطح ملی تدوین و در سطح استان اجرا می‌شوند.

مزیت‌ها

- انسجام محیط‌زیستی
- استانداردهای واحد
- امکان هدایت ملی حفاظت منابع

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد

- محدودیت استقلال استان‌ها در سیاست‌گذاری محیط‌زیستی بومی
- 3. محیط‌زیست در مدل فدرال
- در مدل فدرال، سیاست‌های محیط‌زیستی چندسطحی، مستقل و بومی هستند.

ویژگی‌های کلیدی

- چارچوب محیط‌زیست فدرال-ایالتی: استانداردهای کلان در سطح فدرال تدوین و در سطح ایالتی تطبیق می‌شوند.
- برنامه‌های محیط‌زیستی ایالتی: ایالت‌ها می‌توانند سیاست‌های بومی تدوین کنند.
- نظام پایش چندسطحی محیط‌زیست: داده‌ها در سطح فدرال، ایالتی و محلی جمع‌آوری می‌شود.
- برنامه‌های سازگاری اقلیمی بومی: ایالت‌ها می‌توانند برنامه‌های سازگاری متناسب با شرایط اقلیمی خود تدوین کنند.

مزیت‌ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- تقویت سیاست‌های محیط‌زیستی بومی
- افزایش پاسخ‌گویی ایالت‌ها

چالش‌ها

- احتمال تفاوت زیاد میان ایالت‌ها
- نیاز به هماهنگی میان استانداردهای فدرال و ایالتی
- 4. ابزارهای محیط‌زیست، منابع طبیعی و سازگاری اقلیمی
- چارچوب ملی/فدرال محیط‌زیست
- سامانه پایش محیط زیست
- برنامه حفاظت منابع طبیعی
- نقشه سازگاری اقلیمی
- مرکز اقلیم و تاب‌آوری

5. ابزارهای محیط‌زیست، منابع طبیعی و سازگاری اقلیمی

حفاظت منابع طبیعی شامل:

- آب
- خاک
- جنگل‌ها
- مراتع
- تنوع زیستی
- منابع ژنتیکی
- وزارت توسعه پایدار باید:

- برنامه‌های حفاظت منابع طبیعی تدوین کند
 - بهره‌برداری پایدار ایجاد کند
 - تخریب محیط‌زیست را کاهش دهد
- ابزارهای کلیدی:**

- برنامه‌مدیریت پایدار آب
- سامانه حفاظت جنگل‌ها
- پلتفرم تنوع زیستی

6. سازگاری اقلیمی

سازگاری اقلیمی یعنی کاهش آسیب‌پذیری کشور در برابر تغییرات اقلیمی.

وزارت توسعه پایدار باید:

- سناریوهای اقلیمی تدوین کند
- برنامه‌های سازگاری منطقه‌ای ایجاد کند
- تاب‌آوری زیرساخت‌ها را افزایش دهد

ابزارهای کلیدی:

- سناریوهای اقلیمی / ملی
- برنامه سازگاری منطقه‌ای

7. نقش محیط‌زیست در سه سطح حکمرانی

نقش	سطح
تدوین استانداردهای کلان و سیاست‌های محیط‌زیستی	ملی/فدرال
تطبیق سیاست‌ها با شرایط بومی	ایالتی/استانی
اجرای برنامه‌های محیط‌زیستی و حفظ منابع	محلی

ابزارهای هماهنگی:

- پلتفرم محیط‌زیست چند سطحی
 - کمیته محیط‌زیست محلی
- 8. مقایسه دو مدل در حوزه محیط‌زیست و اقلیم**

فدرال	غیرمتمرکز	معیار
فدرال-ایالتی-محلی	ملی - استانی	نوع سیاست محیط‌زیستی
زیاد	کم	انعطاف‌پذیری
گسترده	محدود	سازگاری اقلیمی بومی

گسترده	محدود	پاسخ گویی محیط زیستی
چندسطحی	ملی	تاب آوری اکولوژیک

9. نتیجه‌گیری بخش بیست‌وپنجم

محیط‌زیست، حفاظت منابع طبیعی و سازگاری اقلیمی ستون بیست‌ویکم توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، سیاست‌های محیط‌زیستی از طریق چارچوب ملی و اجرای استانی دنبال می‌شوند.

در مدل فدرال، سیاست‌های محیط‌زیستی به‌صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شوند.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد حکمرانی اکولوژیک، تاب‌آور، سازگار با اقلیم و مبتنی بر حفاظت منابع طبیعی برای تحقق توسعه پایدار.

بخش بیست‌وششم: نظام انرژی پایدار، گذار انرژی و مدیریت منابع انرژی

1. اهمیت انرژی پایدار در توسعه ملی

انرژی پایدار ستون زیرساختی توسعه پایدار است. بدون انرژی پاک، قابل‌اتکا و مقرون‌به‌صرفه:

- رشد اقتصادی کند می‌شود
 - آلودگی و انتشار کربن افزایش می‌یابد
 - امنیت انرژی تهدید می‌شود
 - گذار صنعتی متوقف می‌شود
- وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- گذار انرژی را مدیریت کند
- انرژی‌های تجدیدپذیر را توسعه دهد
- امنیت انرژی را تضمین کند
- بهره‌وری انرژی را افزایش دهد

2. انرژی پایدار در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، سیاست‌های انرژی ملی-استانی هستند.

ویژگی‌های کلیدی

- استراتژی ملی انرژی پایدار: چارچوب کلان انرژی در سطح ملی تدوین می‌شود.
- برنامه‌های انرژی استانی: استان‌ها برنامه‌های بومی برای توسعه انرژی‌های پاک اجرا می‌کنند.
- نظام پایش ملی انرژی: داده‌های انرژی در سامانه ملی ذخیره و تحلیل می‌شود.

- برنامه‌گذار انرژی ملی-استانی: سیاست‌های گذار انرژی در سطح ملی تدوین و در سطح استان اجرا می‌شوند.

مزیت‌ها

- انسجام انرژی
- استانداردهای واحد
- امکان هدایت ملی گذار انرژی

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
 - محدودیت استقلال استان‌ها در سیاست‌گذاری انرژی بومی
 - 3. انرژی پایدار در مدل فدرال
- در مدل فدرال، سیاست‌های انرژی چندسطحی، مستقل و بومی هستند.

ویژگی‌های کلیدی

- استراتژی ملی انرژی پایدار: چارچوب کلان انرژی در سطح ملی تدوین می‌شود.
- برنامه‌های انرژی استانی: استان‌ها برنامه‌های بومی برای توسعه انرژی‌های پاک اجرا می‌کنند.
- نظام پایش ملی انرژی: داده‌های انرژی در سامانه ملی ذخیره و تحلیل می‌شود.
- برنامه‌گذار انرژی ملی-استانی: سیاست‌های گذار انرژی در سطح ملی تدوین و در سطح استان اجرا می‌شوند.

مزیت‌ها

- انسجام انرژی
- استانداردهای واحد
- امکان هدایت ملی گذار انرژی

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
 - محدودیت استقلال استان‌ها در سیاست‌گذاری انرژی بومی
 - 3. انرژی پایدار در مدل فدرال
- در مدل فدرال، سیاست‌های انرژی چندسطحی، مستقل و بومی هستند.

ویژگی‌های کلیدی

- استراتژی فدرال انرژی پایدار: چارچوب کلان در سطح فدرال تدوین می‌شود.
- برنامه‌های انرژی ایالتی: ایالت‌ها می‌توانند سیاست‌های بومی تدوین کنند.

- نظام پایش چندسطحی انرژی: داده‌ها در سطح فدرال، ایالتی و محلی جمع‌آوری می‌شود.
- برنامه‌های گذار انرژی بومی: ایالت‌ها می‌توانند مسیر گذار انرژی متناسب با شرایط خود طراحی کنند.

مزیت‌ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- تقویت سیاست‌های انرژی بومی
- افزایش پاسخ‌گویی ایالت‌ها

چالش‌ها

- تفاوت زیاد میان ایالت‌ها
 - به هماهنگی میان استانداردهای فدرال و ایالتی
 - 4. ابزارهای انرژی پایدار و گذار انرژی
 - استراتژی ملی/فدرال انرژی پایدار
 - سامانه پایش انرژی
 - برنامه توسعه انرژی‌های تجدیدپذیر
 - نقشه گذار انرژی
 - مرکز امنیت انرژی
- این ابزارها باید شفاف، قابل اجرا و مبتنی بر اصول توسعه پایدار باشند.

5. انرژی‌های تجدیدپذیر

انرژی‌های تجدیدپذیر شامل:

- خورشیدی
 - بادی
 - زمین گرمایی
 - زیست توده (بیومس ، انرژی مواد آلی)
 - انرژی امواج جزر و مد
- وزارت توسعه پایدار باید:

- ظرفیت تولید انرژی‌های پاک را افزایش دهد
- زیرساخت‌های تولید و ذخیره‌سازی ایجاد کند
- بهره‌وری انرژی را افزایش دهد

ابزارهای کلیدی :

- پلتفرم انرژی خورشیدی
- سامانه انرژی بادی
- مرکز ذخیره سازی انرژی

6. گذار انرژی

گذار انرژی یعنی انتقال تدریجی از سوخت‌های فسیلی به انرژی‌های پاک. وزارت توسعه پایدار باید:

- سناریوهای گذار انرژی تدوین کند
 - برنامه‌های کاهش انتشار کربن ایجاد کند
 - زیرساخت‌های انرژی پاک را توسعه دهد
- ابزارهای کلیدی:

- سناریوهای گذار انرژی
 - برنامه کاهش انتشار کربن
- ## 7. امنیت انرژی

امنیت انرژی یعنی دسترسی پایدار، قابل‌اتکا و مقرون‌به‌صرفه به انرژی. وزارت توسعه پایدار باید:

- تنوع منابع انرژی را افزایش دهد
 - زیرساخت‌های انتقال انرژی را تقویت کند
 - ذخیره‌سازی انرژی را توسعه دهد
- ابزارهای کلیدی:

- نقشه امنیت انرژی
- سامانه ذخیره سازی انرژی

9. نقش انرژی در سه سطح حکمرانی

نقش	سطح
تدوین استراتژی کلان و ایجاد زیرساخت‌های انرژی	ملی / فدرال
تطبیق سیاستها با شرائط بومی	ایالتی / استانی
اجرای پروژه های انرژی و مدیریت مصرف	محلی

ابزارهای هماهنگی:

- پلتفرم انرژی چند سطحی
- کمیته انرژی محلی

9. مقایسه دو مدل در حوزه انرژی

فدرال	غیرمتمرکز	معیار
فدرال – ایالتی - محلی	ملی – استانی	نوع سیاست انرژی
زیاد	کم	انعطاف پذیری
گسترده	محدود	گذار انرژی بومی
بالا	متوسط	پاسخ گویی انرژی
چند سطحی	ملی	امنیت انرژی

10- نتیجه گیری بخش بیست و ششم

انرژی پایدار، گذار انرژی و مدیریت منابع انرژی ستون بیست و دوم توسعه پایدار هستند. در مدل غیرمتمرکز، سیاست های انرژی از طریق چارچوب ملی و اجرای استانی دنبال می شوند. در مدل فدرال، سیاست های انرژی به صورت چند سطحی، بومی و انعطاف پذیر دنبال می شوند. اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد نظام انرژی پاک، تاب آور، امن و پایدار برای تحقق توسعه پایدار.

بخش بیت و هفتم ستون بیست و سوم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می دهد؛ یعنی «نظام حمل و نقل پایدار، زیر ساخت های هوشمند و لجستیک سبز». این بخش یکی از مهم ترین اجزای توسعه پایدار است، زیرا حمل و نقل مستقیماً بر انرژی، محیط زیست، اقتصاد، عدالت فضایی و کیفیت زندگی اثر می گذارد.

بخش بیست و هفتم: نظام حمل و نقل پایدار، زیر ساخت های هوشمند و لجستیک سبز

1. اهمیت حمل و نقل پایدار در توسعه ملی

حمل و نقل پایدار ستون زیر ساختی توسعه پایدار است. بدون حمل و نقل پاک، هوشمند و کار آمد:

- انتشار کربن افزایش می یابد
 - ترافیک و آلودگی هوا تشدید می شود
 - عدالت فضایی مختل می شود
 - هزینه های اقتصادی بالا می رود
- وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- حمل و نقل عمومی را تقویت کند
- زیر ساخت های هوشمند ایجاد کند
- لجستیک سبز را توسعه دهد
- حمل و نقل پاک را جایگزین حمل و نقل آلاینده کند

2. حمل و نقل پایدار در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، سیاست‌های حمل و نقل ملی-استانی هستند.

ویژگی‌های کلیدی

- استراتژی ملی حمل و نقل پایدار: چارچوب کلان حمل و نقل در سطح ملی تدوین می‌شود.
- برنامه‌های حمل و نقل استانی: استان‌ها برنامه‌های بومی برای حمل و نقل پاک اجرا می‌کنند
- پایش ملی انرژی: داده‌های انرژی در سامانه ملی ذخیره و تحلیل می‌شود.
- برنامه‌گذار انرژی ملی-استانی: سیاست‌های گذار انرژی در سطح ملی تدوین و در سطح استان اجرا می‌شوند.

مزیت‌ها

- انسجام حمل و نقل
- استانداردهای واحد
- امکان هدایت ملی گذار انرژی

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
- محدودیت استقلال استان‌ها در سیاست‌گذاری انرژی بومی

3. انرژی پایدار در مدل فدرال

ویژگی‌های کلیدی

- استراتژی فدرال انرژی پایدار: چارچوب کلان در سطح فدرال تدوین می‌شود.
- برنامه‌های انرژی ایالتی: ایالت‌ها می‌توانند سیاست‌های بومی تدوین کنند.
- نظام پایش چندسطحی انرژی: داده‌ها در سطح فدرال، ایالتی و محلی جمع‌آوری می‌شود.
- برنامه‌های گذار انرژی بومی: ایالت‌ها می‌توانند مسیر گذار انرژی متناسب با شرایط خود طراحی کنند.

مزیت‌ها

- انسجام حمل و نقل
- استانداردهای واحد
- امکان هدایت ملی زیرساخت‌ها

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
- محدودیت استقلال استان‌ها در طراحی حمل و نقل بومی

3.. حمل و نقل پایدار در مدل فدرال

در مدل فدرال، سیاست‌های حمل و نقل چندسطحی، مستقل و بومی هستند.

ویژگی‌های کلیدی

- استراتژی فدرال حمل‌ونقل پایدار: چارچوب کلان در سطح فدرال تدوین می‌شود.
- برنامه‌های حمل‌ونقل ایالتی: ایالت‌ها می‌توانند سیاست‌های بومی تدوین کنند.
- نظام پایش چندسطحی حمل‌ونقل: داده‌ها در سطح فدرال، ایالتی و محلی جمع‌آوری می‌شود.
- برنامه‌های حمل‌ونقل پاک بومی: ایالت‌ها می‌توانند مسیر حمل‌ونقل پایدار متناسب با شرایط خود طراحی کنند.

مزیت‌ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- تقویت حمل‌ونقل بومی
- افزایش پاسخ‌گویی ایالت‌ها

چالش‌ها

- تفاوت زیاد میان ایالت‌ها
- نیاز به هماهنگی میان استانداردهای فدرال و ایالتی
- 4. ابزارهای حمل‌ونقل پایدار و زیرساخت‌های هوشمند
- استراتژی ملی/فدرال توسعه پایدار
- سامانه پایش حمل و نقل
- برنامه توسعه حمل و نقل عمومی
- نقشه زیرساخت‌های هوشمند
- مرکز لجستیک سبز
- این ابزارها باید شفاف، قابل اجرا و مبتنی بر اصول توسعه پایدار باشند.

5. زیرساخت‌های هوشمند

زیرساخت‌های هوشمند شامل:

- سیستم‌های مدیریت هوشمند ترافیک
- حمل‌ونقل مبتنی بر داده
- سامانه‌های هوشمند حمل‌ونقل عمومی
- زیرساخت‌های دیجیتال حمل‌ونقل
- وزارت توسعه پایدار باید:
- سامانه‌های هوشمند ایجاد کند
- داده‌های حمل‌ونقل را تحلیل کند
- تصمیم‌گیری مبتنی بر فناوری را تقویت کند

ابزارهای کلیدی:

- سامانه مدیریت هوشمند ترافیک
- پلتفرم حمل و نقل دیجیتال

6. لجستیک سبز

لجستیک سبز یعنی کاهش انتشار کربن در حمل و نقل انسان و کالا.

وزارت توسعه پایدار باید:

- حمل و نقل ریلی را تقویت کند
- حمل و نقل دریایی پاک را توسعه دهد
- ناوگان حمل و نقل سبز ایجاد کند

ابزارهای کلیدی:

- برنامه حمل و نقل ریلی سبز
 - سامانه لجستیک پاک
7. نقش حمل و نقل در سه سطح حکمرانی

نقش	سطح
تدوین استراتژی کلان ایجاد زیرساخت های حمل و نقل	ملی/فدرال
تطبیق سیاست ها با شرایط بومی	ایالتی/استانی
اجرای پروژه های حمل و نقل و مدیریت ترافیک	محلی

ابزارهای هماهنگی:

- پلتفرم حمل و نقل چند سطحی
 - کمیته حمل و نقل محلی
8. مقایسه دو مدل در حوزه حمل و نقل

فدرال	غیر متمرکز	معیار
فدرال - ایالتی - محلی	ملی - استانی	نوع سیاست حمل و نقل
زیاد	کم	انعطاف پذیری
گسترده	محدود	حمل و نقل پاک بومی
بالا	متوسط	پاسخ گویی حمل و نقل
چند سطحی	ملی	زیرساخت هوشمند

9. نتیجه‌گیری بخش بیست‌وهفتم

حمل‌ونقل پایدار، زیرساخت‌های هوشمند و لجستیک سبز ستون بیست‌وسوم توسعه پایدار هستند.

در مدل غیرمتمرکز، سیاست‌های حمل‌ونقل از طریق چارچوب ملی و اجرای استانی دنبال می‌شوند.

در مدل فدرال، سیاست‌های حمل‌ونقل به‌صورت چندسطحی، بومی و انعطاف‌پذیر دنبال می‌شوند.

اما در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد نظام حمل‌ونقل پاک، هوشمند، کارآمد و سبز برای تحقق توسعه

بخش بعدی، بخش بیست و هشتم است که ستون بیست‌وچهارم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می‌دهد؛ یعنی «نظام سلامت پایدار، رفاه اجتماعی و عدالت سلامت». این بخش یکی از بنیادی‌ترین ارکان توسعه پایدار است، زیرا سلامت و رفاه اجتماعی مستقیماً بر کیفیت زندگی، بهره‌وری اقتصادی، عدالت فضایی و تاب‌آوری ملی اثر می‌گذارند.

بخش بیست‌وهشتم: نظام سلامت پایدار، رفاه اجتماعی و عدالت سلامت

1. اهمیت سلامت پایدار در توسعه ملی

سلامت پایدار ستون انسانی توسعه پایدار است. بدون سلامت عمومی، رفاه اجتماعی و عدالت سلامت:

- بهره‌وری اقتصادی کاهش می‌یابد
 - نابرابری‌های اجتماعی تشدید می‌شود
 - هزینه‌های درمانی افزایش می‌یابد
 - تاب‌آوری ملی در برابر بحران‌ها تضعیف می‌شود
- وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- سیاست‌های سلامت پایدار را تدوین کند
- عدالت سلامت را تقویت کند
- رفاه اجتماعی را ارتقا دهد
- تاب‌آوری نظام سلامت را افزایش دهد

2. سلامت پایدار در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، سیاست‌های سلامت ملی-استانی هستند.

ویژگی‌های کلیدی

- استراتژی ملی سلامت پایدار: چارچوب کلان سلامت در سطح ملی تدوین می‌شود.
- برنامه‌های سلامت استانی: استان‌ها برنامه‌های بومی برای ارتقای سلامت اجرا می‌کنند.
- نظام پایش ملی سلامت: داده‌های سلامت در سامانه ملی ذخیره و تحلیل می‌شود.

- برنامه عدالت سلامت ملی-استانی: سیاست‌های عدالت سلامت در سطح ملی تدوین و در سطح استان اجرا می‌شوند.

مزیت‌ها

- انسجام سلامت
- استانداردهای واحد
- امکان هدایت ملی رفاه اجتماعی

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
- محدودیت استقلال استان‌ها در سیاست‌گذاری سلامت بومی

3. سلامت پایدار در مدل فدرال

در مدل فدرال، سیاست‌های سلامت چندسطحی، مستقل و بومی هستند.

ویژگی‌های کلیدی

- استراتژی فدرال سلامت پایدار: چارچوب کلان در سطح فدرال تدوین می‌شود.
- برنامه‌های سلامت ایالتی: ایالت‌ها می‌توانند سیاست‌های بومی تدوین کنند.
- نظام پایش چندسطحی سلامت: داده‌ها در سطح فدرال، ایالتی و محلی جمع‌آوری می‌شود.
- برنامه‌های عدالت سلامت بومی: ایالت‌ها می‌توانند مسیر عدالت سلامت متناسب با شرایط خود طراحی کنند.

مزیت‌ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- تقویت سلامت بومی
- افزایش پاسخ‌گویی ایالت‌ها

چالش‌ها

- تفاوت زیاد میان ایالت‌ها
- نیاز به هماهنگی میان استانداردهای فدرال و ایالتی

4. ابزارهای سلامت پایدار و عدالت سلامت

- استراتژی ملی/فدرال سلامت پایدار
- سامانه پایش سلامت
- برنامه عدالت سلامت
- نقشه رفاه اجتماعی
- مرکز تاب‌آوری نظام سلامت

این ابزارها باید شفاف، قابل اجرا و مبتنی بر اصول توسعه پایدار باشند.

5. رفاه اجتماعی

رفاه اجتماعی شامل:

- حمایت اجتماعی
 - بیمه سلامت
 - خدمات اجتماعی
 - امنیت غذایی
 - حمایت از گروه های آسیب پذیر
- می باشد .

وزارت توسعه پایدار باید:

- نظام رفاه اجتماعی پایدار ایجاد کند
 - نابرابری های اجتماعی را کاهش دهد
 - حمایت از گروه های آسیب پذیر را تقویت کند
- ابزارهای کلیدی :

- سامانه رفاه اجتماعی پایدار
- برنامه حمایت از گروه های آسیب پذیر

6. عدالت سلامت

عدالت سلامت یعنی دسترسی برابر همه مردم به خدمات سلامت با کیفیت.

وزارت توسعه پایدار باید:

- شکاف های سلامت منطقه ای را کاهش دهد
 - خدمات سلامت را در مناطق محروم تقویت کند
 - زیرساخت های سلامت محلی را توسعه دهد
- ابزارهای کلیدی:

- نقشه عدالت سلامت
 - برنامه سلامت مناطق محروم
- ## 7. نقش سلامت در سه سطح حکمرانی

نقش	سطح
تدوین استراتژی کلان و ایجاد زیرساخت های سلامت	**ملی/فدرال**
تطبیق سیاست ها با شرایط بومی	**ایالتی/استانی**
اجرای پروژه های سلامت و ارائه خدمات اجتماعی	**محلی**

ابزارهای هماهنگی:

- پلتفرم سلامت چند سطحی
 - کمیته سلامت محلی
8. مقایسه دو مدل در حوزه سلامت و رفاه اجتماعی

فدرال	غیر متمرکز	معیار
فدرال-ایالتی-محلی	ملی-استانی	نوع سیاست سلامت
زیاد	کم	انعطاف پذیری
گسترده	محدود	عدالت سلامت بومی
بالا	متوسط	پاسخ گویی سلامت
چندسطحی	ملی	رفاه اجتماعی

8. نتیجه گیری بخش بیست و هشتم

سلامت پایدار، رفاه اجتماعی و عدالت سلامت ستون بیست و چهارم توسعه پایدار هستند. در مدل غیر متمرکز، سیاست های سلامت از طریق چارچوب ملی و اجرای استانی دنبال می شوند. در مدل فدرال، سیاست های سلامت به صورت چندسطحی، بومی و انعطاف پذیر دنبال می شوند. در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد نظام سلامت تاب آور، عادلانه، انسانی و پایدار برای تحقق توسعه پایدار.

بخش بیست و نهم، ستون بیست و پنجم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می دهد؛ یعنی «نظام آموزش پایدار، مهارت های آینده و توسعه انسانی». این بخش یکی از بنیادی ترین ارکان توسعه پایدار است، زیرا آموزش، مهارت و توسعه انسانی زیربنای تمام ظرفیت های ملی، نهادی و اجتماعی است.

بخش بیست و نهم: نظام آموزش پایدار، مهارت های آینده و توسعه انسانی

1. اهمیت آموزش پایدار در توسعه ملی

آموزش پایدار ستون دانشی توسعه پایدار است. بدون آموزش باکیفیت، مهارت های آینده و توسعه انسانی:

- بهره وری ملی کاهش می یابد
 - شکاف های اجتماعی و منطقه ای افزایش می یابد
 - نوآوری و فناوری تضعیف می شود
 - تاب آوری ملی در برابر بحران ها کاهش می یابد
- وزارت توسعه پایدار باید بتواند:

- نظام آموزش پایدار را طراحی کند

- مهارت‌های آینده را تقویت کند
- توسعه انسانی را ارتقا دهد
- عدالت آموزشی را تضمین کند

2. آموزش پایدار در مدل غیرمتمرکز

در مدل غیرمتمرکز، سیاست‌های آموزشی ملی-استانی هستند.

ویژگی‌های کلیدی

- استراتژی ملی آموزش پایدار: چارچوب کلان آموزش در سطح ملی تدوین می‌شود.
- برنامه‌های آموزشی استانی: استان‌ها برنامه‌های بومی برای ارتقای آموزش اجرا می‌کنند.
- نظام پایش ملی آموزش: داده‌های آموزشی در سامانه ملی ذخیره و تحلیل می‌شود.
- برنامه عدالت آموزشی ملی-استانی: سیاست‌های عدالت آموزشی در سطح ملی تدوین و در سطح استان اجرا می‌شوند.

مزیت‌ها

- انسجام آموزشی
- استانداردهای واحد
- امکان هدایت ملی توسعه انسانی

چالش‌ها

- احتمال تمرکز بیش از حد
- محدودیت استقلال استان‌ها در سیاست‌گذاری آموزشی بومی

3. آموزش پایدار در مدل فدرال

در مدل فدرال، سیاست‌های آموزشی چندسطحی، مستقل و بومی هستند.

ویژگی‌های کلیدی

- استراتژی فدرال آموزش پایدار: چارچوب کلان در سطح فدرال تدوین می‌شود.
- برنامه‌های آموزشی ایالتی: ایالت‌ها می‌توانند سیاست‌های بومی تدوین کنند.
- نظام پایش چندسطحی آموزش: داده‌ها در سطح فدرال، ایالتی و محلی جمع‌آوری می‌شود.
- برنامه‌های عدالت آموزشی بومی: ایالت‌ها می‌توانند مسیر عدالت آموزشی متناسب با شرایط خود طراحی کنند.

مزیت‌ها

- انعطاف‌پذیری بالا
- تقویت آموزش بومی
- افزایش پاسخ‌گویی ایالت‌ها

چالش‌ها

- تفاوت زیاد میان ایالت‌ها

- نیاز به هماهنگی میان استانداردهای فدرال و ایالتی
 - 4. ابزارهای آموزش پایدار و توسعه انسانی
 - استراتژی ملی/فدرال آموزش پایدار
 - سامانه پایش آموزش
 - برنامه مهارت های آینده
 - نقشه توسعه انسانی
 - مرکز آموزش پایدار
- این ابزارها باید شفاف، قابل اجرا و مبتنی بر اصول توسعه پایدار باشند.

5. مهارت های آینده

مهارت های آینده شامل:

- مهارت های دیجیتال
 - مهارت های سبز
 - مهارت های میان بخشی
 - مهارت های تحلیلی و داده محور
 - مهارت های نوآوری و کارآفرینی
- میباشد.

- وزارت توسعه پایدار باید:
 - دوره های مهارت های آینده ایجاد کند
 - همکاری با دانشگاه ها و مراکز پژوهشی تقویت کند
 - مهارت های بومی را توسعه دهد
- ابزارهای کلیدی:

- برنامه مهارت های دیجیتال
- پلتفرم مهارت های سبز

6. توسعه انسانی

توسعه انسانی یعنی افزایش توانایی های فردی، اجتماعی و حرفه ای مردم.

وزارت توسعه پایدار باید:

- شکاف های توسعه انسانی را کاهش دهد
- آموزش در مناطق محروم را تقویت کند
- زیرساخت های آموزشی محلی را توسعه دهد

ابزارهای کلیدی:

- نقشه شکاف ها (گسل ها) توسعه انسانی
- برنامه آموزش مناطق محروم

7. نقش آموزش در سه سطح حکمرانی

سطح	نقش
ملی/فدرال	تدوین استراتژی کلان و ایجاد زیرساخت های آموزشی
ایالتی /استانی	تطبیق سیاست ها با شرایط بونی
محلی	اجرای پروژه های آموزشی و ارائه خدمات آموزشی

ابزارهای هماهنگی:

- پلتفرم آموزش چند سطحی
 - کمیته آموزش محلی
- 8 – مقایسه دو مدل در حوزه آموزش و توسعه انسانی

معیار	غیرمتمرکز	فدرال
نوع سیاست آموزشی	ملی-استانی	فدرال-ایالتی-محلی
انعطاف پذیری	کم	زیاد
مهارت های آینده بونی	محدود	گسترده
پاسخ گویی آموزشی	محدود	بالا

9- نتیجه گیری بخش بیست و نهم

آموزش پایدار، مهارت های آینده و توسعه انسانی ستون بیست و پنجم توسعه پایدار هستند. در مدل غیرمتمرکز، سیاست های آموزشی از طریق چارچوب ملی و اجرای استانی دنبال می شوند. در مدل فدرال، سیاست های آموزشی به صورت چندسطحی، بومی و انعطاف پذیر دنبال می شوند. در هر دو مدل، هدف مشترک است:

ایجاد نظام آموزشی تاب آور، نوآور، عادلانه و آینده محور برای تحقق توسعه پایدار.

در ادامه مسیر فصل، اکنون به بخش سی ام می رسیم؛ آخرین بخش از معماری وزارت توسعه پایدار. این بخش ستون بیست و ششم حکمرانی توسعه پایدار را توضیح می دهد؛ یعنی «جمع بندی کلان، معماری نهایی وزارت توسعه پایدار و نقشه راه اجرایی». این بخش همه اجزای ۲۹ بخش قبلی را در یک ساختار منسجم، عملیاتی و قابل اجرا کنار هم قرار می دهد.

بخش سی‌ام: جمع‌بندی کلان، معماری نهایی وزارت توسعه پایدار و نقشه راه اجرایی

1. ضرورت معماری نهایی وزارت توسعه پایدار

پس از طراحی ۲۹ بخش تخصصی، اکنون لازم است:

- ساختار کلان وزارت توسعه پایدار یکپارچه شود
 - ارتباط میان بخش‌ها مشخص شود
 - مدل حکمرانی (غیرمتمرکز یا فدرال) تثبیت شود
 - نقشه راه اجرایی برای پیاده‌سازی ارائه گردد
- این بخش، نقشه نهایی وزارت توسعه پایدار را ارائه می‌کند.

2. معماری کلان وزارت توسعه پایدار

معماری نهایی وزارت توسعه پایدار شامل چهار ستون اصلی است:

(الف) ستون حکمرانی کلان

- سیاست‌گذاری کلان
 - تنظیم‌گری
 - قانون‌گذاری توسعه پایدار
 - هماهنگی میان بخشی
- (ب) ستون زیرساخت‌های توسعه پایدار

- انرژی پایدار
 - حمل و نقل پایدار
 - محیط زیست و منابع طبیعی
 - تحول دیجیتال
- (ج) ستون توسعه انسانی و اجتماعی

- سلامت پایدار
 - آموزش پایدار
 - مشارکت اجتماعی
 - عدالت فضایی
- (د) ستون مدیریت نهادی

- منابع انسانی
- فرهنگ سازمانی
- بودجه ریزی پایدار
- ارتباطات عمومی

این چهار ستون، ساختار نهایی وزارت توسعه پایدار را تشکیل می‌دهند.

3. مدل حکمرانی نهایی: غیرمتمرکز یا فدرال؟

در این بخش، دو مدل مقایسه و جمع‌بندی می‌شوند:

مدل غیرمتمرکز

- سیاست‌گذاری ملی
- اجرای استانی
- هماهنگی میان‌بخشی ملی
- بودجه‌ریزی ملی-استانی

مدل فدرال

- سیاست‌گذاری چندسطحی
- اجرای ایالتی-محلی
- تنظیم‌گری چندسطحی
- بودجه‌ریزی فدرال-ایالتی-محلی

در جمع‌بندی نهایی، بنظر ما وزارت توسعه پایدار در هر دو مدل قابل اجرا می‌باشد و معماری آن باید چندسطحی، انعطاف‌پذیر و هماهنگ طراحی شود.

4 - نقشه راه اجرایی وزارت توسعه پایدار

فاز اول: طراحی نهادی

- تدوین قوانین پایه
- ایجاد ساختار سازمانی
- طراحی سامانه‌های ملی/فدرال
- ایجاد مراکز تخصصی

ابزارهای کلیدی:

- چارچوب نهادی، قانون توسعه پایدار

فاز دوم: پیاده‌سازی عملیاتی

- اجرای برنامه‌های انرژی، حمل‌ونقل، محیط‌زیست
- توسعه زیرساخت‌های دیجیتال
- تقویت سلامت و آموزش
- توانمندسازی محلی

ابزارهای کلیدی:

- سامانه مدیریت پروژه ها، پلتفرم چند سطحی

فاز سوم: ارزیابی و بهبود مستمر

- پایش عملکرد

- ارزیابی میان‌بخشی
- اصلاح سیاست‌ها
- به‌روزرسانی نقشه راه

ابزارهای کلیدی:

- داشبورد ارزیابی توسعه پایدار، سامانه پایش ملی
- ۵. جمع‌بندی نهایی ۳۰ بخش

پس از تکمیل ۳۰ بخش، وزارت توسعه پایدار اکنون دارای:

- معماری نهادی کامل
- مدل حکمرانی چندسطحی
- ابزارهای سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری و اجرا
- زیرساخت‌های انرژی، حمل‌ونقل، محیط‌زیست و دیجیتال
- نظام سلامت، آموزش و رفاه اجتماعی
- سازوکارهای مشارکت اجتماعی و توسعه محلی
- نظام مالی، فرهنگی و منابع انسانی
- نقشه راه اجرایی

این ساختار، وزارت توسعه پایدار را به ستون مرکزی حکمرانی آینده ایران تبدیل می‌کند.

6 - نتیجه‌گیری بخش سی‌ام

بخش سی‌ام وزارت توسعه پایدار نشان می‌دهد که ایران آینده برای عبور از چرخه تاریخی ناکارآمدی، نیازمند یک نهاد مرکزی-هماهنگ‌کننده است که بتواند میان سطوح مختلف حکمرانی، سیاست‌گذاری و اجرا پیوندی پایدار برقرار کند. تحلیل‌های نهادی و تطبیقی این بخش نشان می‌دهد که توسعه پایدار تنها زمانی امکان‌پذیر است که ساختارهای قدرت، نهادهای نظارتی، نظام سیاست‌گذاری و سازوکارهای مشارکت شهروندی در یک چارچوب واحد و منسجم عمل کنند؛ چارچوبی که وزارت توسعه پایدار به‌عنوان «ستون فقرات حکمرانی آینده» آن را فراهم می‌کند. این وزارتخانه با اتکا به اصول حکمرانی شایسته (Amidi, 2026; UNDP, 1997) و تجربه جهانی توسعه پایدار (OECD, 2005; Meadowcroft, 2007)، نقش تنظیم‌گر، هماهنگ‌کننده و ناظر کلان را ایفا می‌کند و از پراکندگی سیاستی، موازی‌کاری نهادی و تصمیم‌گیری‌های کوتاه‌مدت جلوگیری می‌نماید.

در این بخش روشن شد که وزارت توسعه پایدار نه یک نهاد اجرایی صرف، بلکه یک «معماری نهادی» است که باید ظرفیت‌های ملی، منطقه‌ای و محلی را در قالب یک پلتفرم چندسطحی به هم متصل کند. این پلتفرم، که بر سه سطح ملی-ایالتی-محلی استوار است، امکان می‌دهد که سیاست‌گذاری کلان در سطح ملی انجام شود، تطبیق منطقه‌ای در سطح ایالتی صورت گیرد و اجرا و مشارکت در سطح محلی تحقق یابد. مطابق تحلیل (Pouya Azadi, 2019)، ایران تنها زمانی می‌تواند از چرخه ناکارآمدی تاریخی خارج شود که میان این سه سطح هماهنگی نهادی

برقرار باشد و وزارت توسعه پایدار دقیقاً برای ایجاد همین هماهنگی طراحی شده است. این بخش نشان داد که بدون چنین ساختاری، توسعه پایدار در ایران آینده همچنان با مانع تمرکزگرایی، ضعف نظارت و ناپایداری سیاستی مواجه خواهد بود.

بخش سی‌ام همچنین تأکید می‌کند که وزارت توسعه پایدار باید نقش «مرکز داده ملی توسعه» را ایفا کند؛ نهادی که بتواند داده‌های اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و نهادی را گردآوری، تحلیل و در اختیار سطوح مختلف حکمرانی قرار دهد. مطابق تحلیل Meadowcroft (2007)، توسعه پایدار تنها زمانی امکان‌پذیر است که سیاست‌گذاری مبتنی بر داده باشد و نظام پایش توسعه بتواند عملکرد نهادهای حکمرانی را ارزیابی کند. این بخش نشان داد که وزارت توسعه پایدار باید مسئولیت پایش توسعه، ارزیابی سیاست‌ها، سنجش شکاف‌های منطقه‌ای و ارائه گزارش‌های سالانه توسعه پایدار را بر عهده گیرد تا تصمیم‌گیری در ایران آینده از حالت واکنشی و کوتاه‌مدت به حالت پیش‌نگرانه و مبتنی بر شواهد تبدیل شود.

در نهایت، بخش سی‌ام نتیجه می‌گیرد که وزارت توسعه پایدار تنها زمانی می‌تواند نقش تاریخی خود را ایفا کند که در چارچوب یک مدل حکمرانی شایسته—چه در نسخه غیرمتمرکز و چه در نسخه فدرال—عمل کند. این وزارتخانه باید مستقل، شفاف، پاسخگو و مجهز به سازوکارهای نظارت چندسطحی باشد تا بتواند میان دولت فدرال یا ملی، دولت‌های ایالتی یا استان‌ها و نهادهای محلی پیوندی پایدار برقرار کند. مطابق تحلیل Emampouri & Rahmani (2024)، توسعه پایدار نیازمند نهادی است که بتواند ظرفیت‌های ملی را بسیج کند، ظرفیت‌های منطقه‌ای را فعال سازد و ظرفیت‌های محلی را توانمند نماید؛ وزارت توسعه پایدار دقیقاً چنین نهادی است. بنابراین بخش سی‌ام نشان می‌دهد که این وزارتخانه نه تنها یک نهاد جدید، بلکه «معماری آینده حکمرانی ایران» است؛ معماری‌ای که می‌تواند مسیر توسعه پایدار را برای نخستین بار در تاریخ ایران هموار سازد.

پروژه دوم
برنامه کلان اجرای آمایش سرزمینی
توسعه پایدار ایران

برنامه کلان اجرای طرح آمایش سرزمینی ایران

بخش اول: مبانی نظری، ضرورت‌ها و چارچوب کلان برنامه اجرایی آمایش سرزمینی در نظام آینده ایران

آمایش سرزمینی در نظام آینده ایران باید به عنوان ستون فقرات حکمرانی توسعه‌ای کشور عمل کند. این مفهوم نه یک سند مشورتی و نه مجموعه‌ای از توصیه‌های غیرالزام‌آور است، بلکه یک نظام اجرایی، نهادی و حقوقی است که تمامی سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی، زیرساختی و فضایی کشور را در یک چارچوب هماهنگ و مبتنی بر ظرفیت‌های سرزمینی قرار می‌دهد.

در نظام آینده ایران—چه در قالب یک ساختار غیرمتمرکز و چه در قالب یک ساختار فدرال—آمایش سرزمینی باید به عنوان «چارچوب مادر» برای برنامه‌ریزی توسعه‌ای عمل کند و تمامی وزارتخانه‌ها، سازمان‌ها، نهادهای محلی و ایالتی را در یک شبکه هماهنگ و مبتنی بر داده قرار دهد. این بخش به تبیین مبانی نظری، ضرورت‌ها و چارچوب کلان برنامه اجرایی آمایش سرزمینی می‌پردازد.

ایران کشوری با تنوع گسترده اقلیمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی است. این تنوع، اگر در قالب یک نظام آمایش سرزمینی کارآمد مدیریت شود، می‌تواند به یک مزیت رقابتی بزرگ تبدیل شود؛ اما اگر بدون برنامه‌ریزی رها شود، به نابرابری‌های منطقه‌ای، مهاجرت‌های گسترده، فشار بر منابع طبیعی و بحران‌های زیست‌محیطی منجر می‌شود.

تجربه دهه‌های گذشته نشان می‌دهد که توسعه در ایران عمدتاً متمرکز، بخشی و فاقد هماهنگی فضایی بوده است (OECD, 2020). این امر موجب شده است که بخش‌های بزرگی از کشور از توسعه پایدار محروم بمانند و فشار جمعیتی و اقتصادی بر چند کلان‌شهر متمرکز شود. در نظام آینده ایران، آمایش سرزمینی باید این روند را معکوس کند و توسعه را بر اساس ظرفیت‌های واقعی هر منطقه هدایت نماید.

برنامه اجرایی آمایش سرزمینی در ایران آینده باید بر سه ستون نظری استوار باشد:

حکمرانی چندسطحی، نوآوری نهادی و توسعه پایدار فضایی.

حکمرانی چندسطحی به معنای توزیع قدرت، اختیارات و مسئولیت‌ها میان سطوح مختلف حکمرانی—ملی، منطقه‌ای، استانی، محلی و ایالتی—است. این مدل در کشورهای موفق مانند آلمان، کانادا، ترکیه و کشورهای اسکاندیناوی اجرا شده و موجب افزایش کارآمدی، پاسخگویی و

هماهنگی شده است (Nordic Council, 2021). در ایران آینده، آمایش سرزمینی باید بر اساس یک مدل حکمرانی چندسطحی طراحی شود که در آن سطح ملی سیاستگذار کلان و ناظر، سطح منطقه‌ای هماهنگ‌کننده و برنامه‌ریز، سطح استانی/ایالتی مجری اصلی و سطح محلی مشارکت‌کننده و بازخورددهنده باشد.

منظور از فضا چیست ؟

در علوم توسعه پایدار «فضا» فقط یک نقشه خالی یا محیط فیزیکی نیست. فضا شبکه پیچیده‌ای از تعاملات اجتماعی، اقتصادی و محیطی است. این مفهوم شامل موارد زیر است:

- **محیط کالبدی** : همان ساختمان‌ها، خیابانها و پارکها و زیرساخت‌ها
- **جایگاه اجتماعی و قدرت** : نحوه دسترسی گروه‌های مختلف مردم به ثروت و قدرت و تصمیم‌گیری در یک منطقه
- **بُعد جغرافیایی** : فاصله فیزیکی منطقه تا امکانات پحياتی رمانند بیمارستانها و مدارس و مراکز شغلی

نوآوری نهادی

نوآوری نهادی به معنای ایجاد ساختارهای جدید، اصلاح ساختارهای موجود و طراحی سازوکارهای مشارکتی و داده‌محور است. در ایران آینده، آمایش سرزمینی نیازمند نهادهای جدیدی مانند:

- شورای عالی آمایش سرزمین،
- سازمان ملی داده‌های فضایی،
- آژانس‌های توسعه منطقه‌ای،
- شوراهای آمایش ایالتی
- مرکز ملی ارزیابی و پایش توسعه فضایی

خواهد بود.

توسعه پایدار فضایی

به معنای هماهنگی میان:

- توسعه اقتصادی،
- عدالت اجتماعی
- حفاظت محیط‌زیست

در چارچوب ظرفیت‌های سرزمینی است (UN-Habitat, 2020).

در ایران آینده، توسعه پایدار فضایی باید مبنای تمامی سیاست‌های توسعه‌ای باشد.

اهداف کلان برنامه اجرایی آمایش سرزمینی:

شامل:

- کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای،
- تقویت اقتصادهای محلی و منطقه‌ای
- مدیریت پایدار منابع طبیعی،
- کاهش تمرکز جمعیت در کلان‌شهرها،
- افزایش تاب‌آوری سرزمینی در برابر بحران‌ها،
- تقویت حکمرانی محلی و مشارکت مردمی،
- ایجاد هماهنگی میان سیاست‌های بخشی و فضایی
- ایجاد نظام داده‌محور برای تصمیم‌گیری

است.

اصول راهنمای برنامه اجرایی

شامل:

- اصل یکپارچگی نهادی،
- اصل شفافیت و پاسخگویی،
- اصل مشارکت ذی‌نفعان،
- اصل داده‌محوری،
- اصل عدالت فضایی،
- اصل پایداری محیط‌زیستی
- اصل کارآمدی اجرایی

است.

ساختار کلان برنامه اجرایی

باید شامل:

چهار سطح ملی، منطقه‌ای، استانی/ایالتی و محلی باشد. در سطح ملی، نهادهایی مانند:

- شورای عالی آمایش سرزمین،
- وزارت توسعه و آمایش سرزمین،
- سازمان ملی داده‌های فضایی،
- مرکز ملی پایش و ارزیابی توسعه فضایی
- وزارتخانه‌های بخشی

نقش دارند.

روابط نهادی در سطح ملی

شامل:

- سلسله‌مراتب تصمیم‌گیری،
- سازوکارهای هماهنگی بخشی،
- سازوکارهای نظارت و ارزیابی
- سازوکارهای تخصیص بودجه

است.

سطح منطقه‌ای

شامل:

- آژانس‌های توسعه منطقه‌ای،
- شوراهای آمایش منطقه‌ای
- مراکز داده منطقه‌ای

است.

سطح استانی/ایالتی

شامل:

- وزارتخانه‌های ایالتی،
- شورای آمایش ایالتی
- سازمان توسعه ایالتی

است.

سطح محلی

شامل:

- شهرداری‌ها،
- شوراهای شهر و روستا،
- سازمان‌های مردم‌نهاد
- بخش خصوصی محلی

است.

این بخش نشان می‌دهد که آمایش سرزمینی ایران آینده باید بر اساس یک معماری نهادی، داده‌محور، مشارکتی و چندسطحی طراحی شود تا بتواند توسعه فضایی کشور را به‌صورت پایدار و عادلانه هدایت شود.

بخش سوم: تقسیمات آمایشی، منطقه‌بندی فضایی و طراحی ساختار فضایی ایران آینده

آمایش سرزمینی در ایران آینده بدون بازطراحی کامل ساختار فضایی کشور امکان‌پذیر نیست. ساختار فضایی فعلی ایران که بر پایه تقسیمات اداری سنتی و غیرکارکردی شکل گرفته، نه‌تنها پاسخگوی نیازهای توسعه‌ای کشور نیست، بلکه خود به یکی از موانع اصلی توسعه تبدیل شده است.

استان‌های فعلی ایران فاقد انسجام کارکردی، اقتصادی و زیست‌محیطی هستند و بسیاری از آن‌ها بر اساس ملاحظات سیاسی یا تاریخی شکل گرفته‌اند، نه بر اساس منطق آمایشی.

در نظام آینده ایران—چه در قالب یک ساختار غیرمتمرکز و چه در قالب یک ساختار فدرال—ضروری است که تقسیمات فضایی کشور بر اساس اصول آمایش سرزمینی بازطراحی شود.

ضرورت بازطراحی تقسیمات فضایی ایران از چند جهت قابل توضیح است.

نخست، عدم انطباق تقسیمات فعلی با واقعیت‌های اقتصادی و زیست‌محیطی کشور. برای مثال، استان‌های تهران، البرز و قم عملاً یک کلان‌منطقه واحد هستند، اما به‌صورت اداری جدا شده‌اند. در مقابل، استان‌هایی مانند سیستان و بلوچستان بسیار بزرگ و فاقد انسجام کارکردی هستند.

دوم، نبود مقیاس مناسب برای برنامه‌ریزی منطقه‌ای. استان‌ها برای برنامه‌ریزی کلان بسیار کوچک و برای برنامه‌ریزی محلی بسیار بزرگ هستند. این مشکل در ادبیات توسعه به‌عنوان «پارادوکس مقیاس» شناخته می‌شود (Sabel & Zeitlin, 2012).

سوم، عدم هماهنگی میان تقسیمات اداری و تقسیمات طبیعی مانند حوضه‌های آبریز، اقلیم‌ها و زیست‌بوم‌ها. چهارم، تمرکزگرایی شدید و نبود نهادهای منطقه‌ای. پنجم، نابرابری‌های منطقه‌ای که ناشی از ضعف ساختار فضایی کشور است.

اصول طراحی تقسیمات آمایشی

شامل:

- اصل رعایت ملاحظات تاریخی، مذهبی، زبانی و هویتی
- اصل انسجام کارکردی،
- اصل پیوستگی جغرافیایی،
- اصل هم‌پیوندی زیرساختی،
- اصل ظرفیت توسعه،
- اصل عدالت فضایی،
- اصل پایداری زیست‌محیطی

• اصل کارآمدی حکمرانی

است.

این اصول در کشورهای موفق مانند آلمان، ترکیه، فرانسه و کانادا نیز رعایت شده‌اند (European Commission, 2018).

بر اساس تحلیل‌های فضایی، اقتصادی، جمعیتی و زیست‌محیطی، ایران آینده باید به ۱۰ منطقه آمایشی تقسیم شود.

این مناطق عبارت‌اند از:

(۱) منطقه تهران-البرز-قم

(۲) منطقه خراسان بزرگ

(۳) منطقه آذربایجان

(۴) منطقه کردستان-کرمانشاه-ایلام

(۵) منطقه خوزستان-بوشهر و عربستان ایران

(۶) منطقه فارس-کهگیلویه-هرمزگان

(۷) منطقه اصفهان-یزد-چهارمحال

(۸) منطقه کرمان-سیستان و بلوچستان

(۹) منطقه گیلان-مازندران-گلستان

(۱۰) منطقه مرکزی-زنجان-قزوین-سمنان

هر منطقه دارای ویژگی‌های خاص خود است. منطقه تهران-البرز-قم قلب اقتصادی، سیاسی و جمعیتی کشور است و باید به عنوان «منطقه کلان‌شهری ملی» مدیریت شود. منطقه خراسان بزرگ دارای ظرفیت بالای گردشگری مذهبی، کشاورزی گسترده و موقعیت ژئوپلیتیک مهم است. منطقه آذربایجان دارای صنایع سنگین، تجارت مرزی و کشاورزی است. منطقه کردستان-کرمانشاه-ایلام دارای ظرفیت انرژی، مرز مشترک با عراق و ظرفیت گردشگری طبیعی است. منطقه خوزستان-بوشهر و عربستان، دارای منابع نفت و گاز، بنادر و کشاورزی آبی است. منطقه فارس-کهگیلویه-هرمزگان دارای صنایع پتروشیمی، بنادر جنوبی و گردشگری تاریخی است. منطقه اصفهان-یزد-چهارمحال دارای صنایع فولاد، صنایع نساجی و چالش کمبود آب است. منطقه کرمان-سیستان و بلوچستان دارای معادن، مرزهای شرقی و چالش‌های مرزی است. منطقه گیلان-مازندران-گلستان دارای جنگل‌ها، کشاورزی و گردشگری است. منطقه مرکزی-زنجان-قزوین-سمنان دارای صنایع متوسط، کشاورزی و موقعیت ترانزیتی است. البته این تقسیم‌بندی پیشنهادی است و تقسیمات نهائی جغرافیای سیاسی ایران بر اساس ملاحظات فوق باید به تصویب مجلس موسسان آینده رسیده و در قانون اساسی درج شود.

ساختار حکمرانی مناطق آمایشی

شامل:

- آژانس توسعه منطقه‌ای،
- شورای آمایش منطقه‌ای،
- مرکز داده منطقه‌ای
- صندوق توسعه منطقه‌ای

است.

روابط میان مناطق آمایشی باید از طریق شورای هماهنگی مناطق آمایشی، پروژه‌های مشترک بین منطقه‌ای، شبکه داده‌های فضایی مشترک و سازوکارهای حل تعارضات منطقه‌ای تنظیم شود.

نقش مناطق آمایشی در توسعه ملی

شامل :

- اجرای برنامه‌های توسعه منطقه‌ای،
- هماهنگی میان ایالت‌ها،
- مدیریت منابع مشترک،
- جذب سرمایه‌گذاری
- توسعه زیرساخت‌های منطقه‌ای

است.

مزایای تقسیمات آمایشی پیشنهادی

شامل :

- افزایش مشارکت مردمی
- افزایش کارآمدی حکمرانی،
- کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای،
- تقویت اقتصادهای محلی،
- مدیریت پایدار منابع طبیعی،
- افزایش تاب‌آوری در برابر بحران‌ها
- کاهش تمرکز جمعیت در تهران و شهرهای بزرگ دیگر

است.

چالش‌های اجرای تقسیمات آمایشی

شامل :

- مقاومت سیاسی،
- نیاز به اصلاحات قانونی،
- نیاز به ایجاد نهادهای جدید
- نیاز به داده‌های دقیق

است.

این بخش نشان می‌دهد که تقسیمات آمایشی پیشنهادی، ساختار فضایی ایران آینده را از یک ساختار متمرکز، ناکارآمد و غیرمنسجم به یک ساختار منطقه‌ای، کارکردی و توسعه‌محور تبدیل می‌کند..

بخش چهارم: نظام داده‌محور، زیرساخت اطلاعات فضایی، سامانه‌های پایش و معماری دیجیتال آمایش سرزمینی ایران آینده

آمایش سرزمینی بدون داده، بدون تحلیل و بدون زیرساخت اطلاعاتی، عملاً غیرقابل اجراست. تجربه کشورهای موفق مانند آلمان، کانادا، ترکیه، هلند و کشورهای اسکاندیناوی نشان می‌دهد که هسته اصلی آمایش سرزمینی، یک نظام داده‌محور و یکپارچه است که بتواند اطلاعات مکانی، اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی و زیرساختی را در قالب یک معماری دیجیتال منسجم گردآوری، تحلیل و در اختیار تصمیم‌گیران قرار دهد (European Commission, 2018).

در ایران آینده—چه در قالب یک ساختار غیرمتمرکز و چه در قالب یک ساختار فدرال—ایجاد یک زیرساخت ملی داده‌های فضایی (NSDI) و یک سامانه جامع پایش توسعه فضایی یک ضرورت راهبردی است.

سازمان ملی داده‌های فضایی باید ستون فقرات نظام داده‌محور آمایش سرزمینی باشد. وظایف آن شامل ایجاد بانک ملی داده‌های فضایی، یکپارچه‌سازی داده‌های وزارتخانه‌ها، ایجاد سامانه ملی GIS، ایجاد استانداردهای داده و ایجاد پورتال ملی داده‌های باز است.

معماری دیجیتال آمایش سرزمینی

باید شامل چهار لایه باشد:

- لایه داده (داده‌های خام، پردازش‌شده، مکانی و آماری)،
- لایه تحلیل (مدل‌های پیش‌بینی، شبیه‌سازی، ارزیابی اثرات و سناریونویسی)،
- لایه تصمیم‌گیری (داشبوردهای مدیریتی، سامانه‌های هشدار، سامانه‌های ارزیابی پروژه‌ها)
- لایه مشارکت (سامانه فیدبک مردمی، سامانه مشارکت ذی‌نفعان، سامانه گزارش‌دهی عمومی).

سامانه ملی پایش توسعه فضایی

باید مسئول پایش مستمر توسعه فضایی کشور باشد.

شاخص‌های پایش شامل:

- شاخص‌های اقتصادی،
- اجتماعی،
- زیست‌محیطی،
- زیرساختی
- حکمرانی

است.

روش‌های پایش

شامل:

- پایش ماهواره‌ای،
- پایش میدانی،
- پایش داده‌های اداری
- پایش مشارکتی

است.

نقش وزارتخانه‌ها در نظام داده‌محور

شامل :

ایجاد واحدهای داده فضایی در:

- وزارت نیرو،
- وزارت راه،
- وزارت محیط‌زیست،
- وزارت کشاورزی،
- وزارت اقتصاد
- وزارت صنعت

است.

نقش مناطق آمایشی

شامل :

- ایجاد مرکز داده منطقه‌ای،
- واحد تحلیل منطقه‌ای
- سامانه پایش منطقه‌ای

است.

نقش ایالت‌ها

شامل:

- جمع‌آوری داده‌های محلی،
- ارسال داده‌ها به مرکز ملی
- استفاده از داده‌ها برای برنامه‌ریزی محلی

است.

نقش نهادهای محلی

شامل:

- جمع‌آوری داده‌های خرد،
- ارائه فیدبک اجتماعی
- مشارکت در پایش

است.

چالش‌های ایجاد نظام داده‌محور

شامل

- مقاومت نهادی،
- کمبود داده،
- نبود استاندارد،
- ضعف زیرساخت دیجیتال
- کمبود نیروی انسانی متخصص

است.

راهکارهای رفع چالش‌ها

شامل:

- آموزش،
- سرمایه‌گذاری،

- اصلاح قوانین،
- ایجاد استاندارد
- توسعه زیرساخت دیجیتال

است.

این بخش نشان می‌دهد که نظام داده‌محور، قلب آمایش سرزمینی ایران آینده است و بدون آن هیچ برنامه‌ای قابل اجرا نیست.

بخش پنجم: نظام اجرایی آمایش سرزمینی، تعیین متصدیان، نقش وزارتخانه‌ها و نهادهای ایالتی و محلی در ایران آینده

اجرای آمایش سرزمینی در ایران آینده نیازمند یک نظام اجرایی دقیق، چندسطحی، هماهنگ و مبتنی بر تقسیم وظایف روشن میان نهادهای مختلف است. تجربه کشورهای موفق نشان می‌دهد که آمایش سرزمینی تنها زمانی به نتیجه می‌رسد که نقش هر نهاد به‌طور دقیق تعریف شده باشد، سازوکارهای هماهنگی نهادی وجود داشته باشد، اختیارات و مسئولیت‌ها متوازن باشند و نظام پاسخگویی شفاف برقرار باشد (OECD, 2019). در ایران آینده—چه در قالب یک ساختار غیرمتمرکز و چه در قالب یک ساختار فدرال—اجرای آمایش سرزمینی باید بر اساس یک معماری حکمرانی چندسطحی طراحی شود که در آن سطح ملی سیاست‌گذاری و نظارت، سطح منطقه‌ای برنامه‌ریزی و هماهنگی، سطح ایالتی/استانی اجرای اصلی و سطح محلی مشارکت و فیدبک را بر عهده دارد.

معماری حکمرانی اجرایی آمایش سرزمینی

شامل:

- سطح ملی،
- سطح منطقه‌ای،
- سطح ایالتی
- سطح محلی

است.

در سطح ملی، نهادهای اصلی شامل :

- شورای عالی آمایش سرزمین،
- وزارت توسعه و آمایش سرزمین،
- سازمان ملی داده‌های فضایی
- مرکز ملی پایش و ارزیابی توسعه فضایی

هستند. شورای عالی آمایش سرزمین بالاترین نهاد سیاست‌گذاری فضایی کشور است و وظایفی مانند :

- تصویب سیاست‌های کلان،
- تصویب تقسیمات آمایشی،
- تعیین اولویت‌های سرمایه‌گذاری،
- نظارت بر عملکرد وزارتخانه‌ها
- تصویب برنامه‌های پنج‌ساله و ده‌ساله

را بر عهده دارد.

وزارت توسعه و آمایش سرزمین نهاد اجرایی اصلی در سطح ملی است و وظایفی مانند :

- تدوین برنامه‌های ملی،
- هماهنگی میان وزارتخانه‌ها،
- تخصیص بودجه فضایی،
- نظارت بر آژانس‌های منطقه‌ای،
- مدیریت پروژه‌های ملی
- هدایت نظام داده‌محور

را بر عهده دارد.

سازمان ملی داده‌های فضایی مسئول ایجاد:

- بانک ملی داده،
- مدیریت سامانه GIS،
- استانداردسازی داده‌ها،
- انتشار داده‌های باز
- پشتیبانی داده‌ای از ایالت‌ها

است.

مرکز ملی پایش و ارزیابی توسعه فضایی مسئول تدوین:

- شاخص‌های پایش،
- ارزیابی عملکرد ایالت‌ها،
- انتشار گزارش‌های سالانه،
- تحلیل داده‌های اجتماعی و محیط‌زیستی
- دریافت فیدبک از ذی‌نفعان

است.

در سطح منطقه‌ای، نهادهای اصلی شامل :

- آژانس توسعه منطقه‌ای،
- شورای آمایش منطقه‌ای
- مراکز داده منطقه‌ای

هستند.

آژانس توسعه منطقه‌ای وظایفی مانند:

- تدوین برنامه توسعه منطقه‌ای،
- هماهنگی میان ایالت‌ها،
- مدیریت پروژه‌های مشترک،
- جذب سرمایه‌گذاری،
- مدیریت منابع مشترک
- ارائه گزارش به وزارت توسعه

را بر عهده دارد.

شورای آمایش منطقه‌ای شامل:

- نخست‌وزیران ایالت‌ها،
- شهرداران کلان‌شهرها،
- نمایندگان بخش خصوصی، دانشگاه‌ها و جامعه مدنی

است و وظایفی مانند:

- تصویب برنامه‌های منطقه‌ای،
- نظارت بر آژانس منطقه‌ای،
- حل تعارضات منطقه‌ای
- هماهنگی میان ایالت‌ها

را بر عهده دارد.

در سطح ایالتی، دولت ایالتی نقش اصلی را در اجرای آمایش سرزمینی دارد.

وزارتخانه‌های ایالتی شامل:

- وزارت توسعه ایالتی،
- وزارت محیط‌زیست ایالتی،
- وزارت زیرساخت ایالتی،
- وزارت اقتصاد ایالتی،
- وزارت کشاورزی ایالتی

- وزارت انرژی ایالتی

هستند.

این وزارتخانه‌ها برنامه‌های ملی را با شرایط محلی تطبیق می‌دهند و پروژه‌های ایالتی را اجرا می‌کنند.

شورای آمایش ایالتی شامل:

- نخست‌وزیر ایالت،
- وزرای ایالتی،
- شهرداران، نمایندگان بخش خصوصی و دانشگاه‌ها

است و وظایفی مانند:

- تدوین برنامه آمایش ایالتی،
- نظارت بر اجرای پروژه‌ها
- هماهنگی با آژانس منطقه‌ای

را بر عهده دارد.

در سطح محلی، شهرداری‌ها، شوراهای شهر و روستا، سازمان‌های مردم‌نهاد و بخش خصوصی محلی نقش دارند.

وظایف سطح محلی شامل:

- اجرای پروژه‌های خرد،
- مشارکت در جمع‌آوری داده،
- ارائه فیدبک اجتماعی
- همکاری با ایالت‌ها

است.

روابط نهادی میان سطوح مختلف شامل :

- روابط عمودی (ملی-منطقه‌ای-ایالتی-محلی)،
- روابط افقی (میان وزارتخانه‌ها، میان ایالت‌ها)
- روابط شبکه‌ای (میان دولت، بخش خصوصی، دانشگاه‌ها و جامعه مدنی)

است.

این روابط باید در قالب قوانین، تفاهم‌نامه‌ها، سازوکارهای بودجه‌ای و سامانه‌های داده مشترک تعریف شوند.

چالش‌های نظام اجرایی شامل:

- مقاومت نهادی،
- تعارض منافع،
- کمبود منابع مالی،
- ضعف هماهنگی
- کمبود نیروی انسانی متخصص

است.

راهکارهای رفع چالش‌ها شامل

- اصلاح قوانین،
- آموزش،
- توسعه زیرساخت،
- ایجاد سازوکارهای هماهنگی
- تقویت نهادهای محلی

است.

این بخش نشان می‌دهد که نظام اجرایی آمایش سرزمینی ایران آینده باید بر اساس یک معماری چندسطحی، مشارکتی و داده‌محور طراحی شود تا نقش هر نهاد به‌طور دقیق تعریف شود و سازوکارهای هماهنگی و پاسخگویی ایجاد گردد.

بخش ششم: نظام مالی، بودجه‌ریزی فضایی، تأمین مالی پروژه‌ها و سازوکارهای اقتصادی آمایش سرزمینی ایران آینده

اجرای آمایش سرزمینی بدون یک نظام مالی قدرتمند، شفاف، چندسطحی و پایدار عملاً غیرممکن است. تجربه کشورهای موفق مانند آلمان، کانادا، ترکیه، ژاپن و کره جنوبی نشان می‌دهد که نظام مالی آمایش سرزمینی باید بر اساس بودجه‌ریزی فضایی، صندوق‌های توسعه منطقه‌ای، مشارکت بخش خصوصی و سازوکارهای مالی چندسطحی طراحی شود (OECD, 2020).

در ایران آینده—چه در قالب یک ساختار غیرمتمرکز و چه در قالب یک ساختار فدرال—ضروری است که نظام مالی کشور از یک مدل متمرکز، ناکارآمد و غیرشفاف به یک مدل فضایی—منطقه‌ای—ایالتی تبدیل شود.

بودجه‌ریزی فضایی (Spatial Budgeting) یکی از ابزارهای اصلی آمایش سرزمینی است. این مدل در کشورهای اسکاندیناوی، آلمان و ژاپن اجرا شده و موجب افزایش کارآمدی و عدالت فضایی شده است. بودجه‌ریزی فضایی یعنی تخصیص بودجه نه بر اساس وزارتخانه‌ها، بلکه بر اساس فضا، مناطق و نیازهای سرزمینی. در این مدل، هر منطقه آمایشی سهم مشخصی از بودجه ملی دریافت می‌کند و تخصیص منابع بر اساس ظرفیت‌های اقتصادی، زیست‌محیطی و جمعیتی انجام می‌شود.

صندوق توسعه ملی فضایی باید مسئول تأمین مالی پروژه‌های آمایشی باشد. این صندوق نقش «بانک مرکزی توسعه فضایی» را دارد و وظایفی مانند تأمین مالی پروژه‌های ملی، تخصیص بودجه به مناطق، حمایت از پروژه‌های ایالتی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی را بر عهده دارد.

هر منطقه آمایشی باید دارای یک صندوق توسعه منطقه‌ای باشد.

این صندوق‌ها از سه منبع تغذیه می‌شوند:

- سهم بودجه ملی،
- مالیات‌های منطقه‌ای
- سرمایه‌گذاری بخش خصوصی.

نقش آن‌ها ایجاد توازن منطقه‌ای، حمایت از پروژه‌های مشترک ایالت‌ها و کاهش وابستگی به مرکز است.

در ساختار غیرمتمرکز یا فدرال، هر ایالت باید صندوق توسعه مستقل داشته باشد. این صندوق‌ها پروژه‌های ایالتی مانند زیرساخت‌های محلی، کشاورزی، صنعت و محیط‌زیست را تأمین مالی می‌کنند.

نظام مالیاتی چندسطحی شامل:

- مالیات ملی (درآمد، شرکت‌ها، انرژی)،
- مالیات ایالتی (املاک، خدمات، گردشگری)
- مالیات محلی (عوارض شهری، حمل‌ونقل، پسماند)

است. این مدل مشابه آلمان، کانادا و سوئیس است.

مشارکت عمومی-خصوصی (PPP) (مشارکت بخش خصوصی و دولتی) یکی از ابزارهای اصلی تأمین مالی پروژه‌های آمایشی است. مدل‌های BOO و BOT (مدل BOO مخفف Build-Own-Operate به معنای ساخت، تملک و بهره‌برداری بخش خصوصی است. BOT مخفف Build-Operate-Transfer به معنای ساخت، بهره‌برداری و انتقال است). PPP مخفف Public&Private Partnership به دولت اجازه می‌دهند پروژه‌های زیرساختی را با سرمایه بخش خصوصی اجرا کند.

نظام ارزیابی مالی پروژه‌ها شامل:

- تحلیل هزینه-فایده،
- تحلیل ریسک،
- تحلیل اثرات فضایی
- تحلیل اثرات اجتماعی

است.

نظام شفافیت مالی شامل:

- انتشار عمومی بودجه،
- گزارش‌های مالی،
- سامانه شفافیت دیجیتال،
- نظارت مردمی
- نظارت پارلمانی

است.

چالش‌های نظام مالی شامل:

- مقاومت نهادی،
- فساد،
- کمبود منابع،
- ضعف شفافیت
- ضعف مشارکت بخش خصوصی

است.

راهکارهای رفع چالش‌ها شامل :

- اصلاح قوانین،
- ایجاد سامانه شفافیت،
- تقویت نهادهای نظارتی،
- آموزش
- توسعه مشارکت بخش خصوصی

است.

این بخش نشان می‌دهد که نظام مالی آمایش سرزمینی ایران آینده باید بر اساس بودجه‌ریزی فضایی، صندوق‌های توسعه چندسطحی، مالیات چندسطحی، مشارکت بخش خصوصی، ارزیابی مالی دقیق و شفافیت کامل طراحی شود.

بخش هفتم: نظام سنجش، پایش، ارزیابی و فیدبک اجتماعی در آمایش سرزمینی ایران آینده

آمایش سرزمینی تنها زمانی موفق می‌شود که قابل سنجش، قابل ارزیابی و قابل اصلاح باشد. هیچ برنامه توسعه‌ای بدون یک نظام پایش و ارزیابی دقیق نمی‌تواند به اهداف خود برسد. تجربه کشورهای موفق مانند آلمان، کانادا، ترکیه و کشورهای اسکاندیناوی نشان می‌دهد که نظام پایش و ارزیابی باید چندسطحی، داده‌محور، مشارکتی و شفاف باشد (OECD, 2019).

در ایران آینده—چه در ساختار غیرمتمرکز و چه در ساختار فدرال—باید یک نظام پایش و ارزیابی چندسطحی ایجاد شود که بتواند پیشرفت پروژه‌ها را اندازه‌گیری کند، انحرافات را شناسایی کند، فیدبک ذی‌نفعان را جمع‌آوری کند، سیاست‌ها را اصلاح کند و توسعه فضایی را در مسیر درست نگه دارد.

ضرورت ایجاد نظام سنجش و پایش از چند جهت قابل توضیح است.

- نخست، نبود شاخص‌های فضایی در ایران امروز. بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها بدون داده و بدون تحلیل انجام می‌شود.
- دوم، نبود داده‌های به‌روز و قابل اتکا.
- سوم، نبود گزارش‌های عمومی و شفاف.
- چهارم، نبود سازوکار فیدبک اجتماعی.
- پنجم، نبود ارزیابی مستقل.

نظام ملی پایش توسعه فضایی باید ستون فقرات ارزیابی آمایش سرزمینی باشد.

این نظام باید شامل چهار سطح باشد:

- سطح ملی (مرکز ملی پایش)،
- سطح منطقه‌ای (واحد پایش آژانس منطقه‌ای)،
- سطح ایالتی (واحد پایش دولت ایالتی)
- سطح محلی (شهرداری‌ها و شوراهای).

هر سطح وظایف مشخص دارد و داده‌ها را به سطح بالاتر ارسال می‌کند.

ابزارهای پایش شامل:

- پایش ماهواره‌ای،
- پایش میدانی،
- پایش داده‌های اداری،
- پایش مشارکتی (Citizen Science)
- پایش دیجیتال (IoT)، سنسورها، داده‌های بلادرنگ

است.

شاخص‌های سنجش توسعه فضایی باید چندبعدی باشند.

شاخص‌های اقتصادی شامل:

- رشد منطقه‌ای،
- اشتغال،
- سرمایه‌گذاری

- بهره‌وری

است.

شاخص‌های اجتماعی شامل:

- کیفیت زندگی،
- دسترسی به خدمات،
- عدالت فضایی
- مهاجرت

است.

شاخص‌های زیست‌محیطی شامل:

- کیفیت آب،
- کیفیت هوا،
- پایداری منابع
- تنوع زیستی

است. شاخص‌های زیرساختی شامل:

- حمل‌ونقل،
- انرژی،
- ارتباطات
- آب و فاضلاب

است.

شاخص‌های حکمرانی شامل :

- شفافیت،
- مشارکت،
- کارآمدی
- پاسخگویی

است.

چرخه ارزیابی و اصلاح سیاست‌ها باید شامل چهار مرحله باشد:

- جمع‌آوری داده،
- تحلیل و ارزیابی،
- گزارش‌دهی

- اصلاح سیاست‌ها.

این چرخه باید هر سال تکرار شود.

سامانه گزارش‌دهی عمومی باید:

- گزارش‌های سالانه،
- گزارش‌های منطقه‌ای،
- گزارش‌های ایالتی
- داشبوردهای عمومی

ارائه دهد. هدف این سامانه شفافیت و پاسخگویی است.

نظام فیدبک اجتماعی یکی از مهم‌ترین عناصر آمایش سرزمینی است.

ابزارهای فیدبک شامل:

- سامانه دیجیتال فیدبک،
- نظرسنجی‌های دوره‌ای،
- جلسات مشورتی با ذی‌نفعان،
- مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد
- مشارکت دانشگاه‌ها

است.

گروه‌های ذی‌نفع شامل:

- بخش خصوصی،
- کشاورزان،
- صنعتگران،
- دانشگاهیان،
- سازمان‌های محیط‌زیستی،
- شوراهای محلی
- اقشار آسیب‌پذیر

هستند.

چرخه فیدبک باید شامل:

- جمع‌آوری،
- تحلیل،
- ارسال به سیاست‌گذاران
- استفاده در اصلاح سیاست‌ها

باشد.

نظام هشدار زود هنگام فضایی باید بتواند:

- بحران‌های آب،
- بحران‌های محیط‌زیستی،
- بحران‌های جمعیتی
- بحران‌های زیرساختی

را پیش‌بینی کند.

ابزارهای این نظام شامل:

- داده‌های ماهواره‌ای،
- مدل‌های پیش‌بینی
- سنسورهای محیطی

است.

برای جلوگیری از تضاد منافع، باید یک نهاد مستقل ایجاد شود: مرکز مستقل ارزیابی توسعه فضایی. این مرکز باید عملکرد دولت، ایالت‌ها و مناطق را ارزیابی کند و گزارش‌های مستقل منتشر کند.

نظام یادگیری نهادی باید تضمین کند که خطاها تکرار نشوند، تجربیات موفق ثبت شوند، سیاست‌ها به‌روز شوند و نهادها یاد بگیرند. ابزارهای این نظام شامل بانک دانش توسعه فضایی، کارگاه‌های آموزشی و شبکه تبادل تجربه میان ایالت‌ها است.

این بخش نشان می‌دهد که نظام سنجش، پایش، ارزیابی و فیدبک اجتماعی، قلب آمایش سرزمینی ایران آینده است و بدون آن توسعه قابل اندازه‌گیری، قابل اصلاح و قابل اعتماد نخواهد بود.

آمایش سرزمینی تنها زمانی موفق می‌شود که نهادهای متعدد، با وظایف متفاوت و گاه متعارض، بتوانند در یک چارچوب هماهنگ و یکپارچه عمل کنند. در ایران آینده—چه در ساختار غیرمتمرکز و چه در ساختار فدرال—اجرای آمایش سرزمینی نیازمند یک معماری نهادی هماهنگ است که بتواند از تعارضات میان وزارتخانه‌ها جلوگیری کند، همکاری میان ایالت‌ها و مناطق را تقویت کند، ارتباط میان سطوح حکمرانی را تنظیم کند و از طریق سازوکارهای رسمی، تصمیم‌گیری فضایی را یکپارچه سازد.

ضرورت ایجاد نظام هماهنگی نهادی از چند جهت قابل توضیح است.

- نخست، تعارض میان وزارتخانه‌ها.
- دوم، نبود هماهنگی میان استان‌ها.
- سوم، نبود نهادهای منطقه‌ای.
- چهارم، نبود سازوکار حل اختلاف.

- پنجم، نبود ارتباط میان برنامه‌ریزی بخشی و فضایی.

معماری هماهنگی ملی شامل سه نهاد اصلی است:

- شورای عالی آمایش سرزمین،
- وزارت توسعه و آمایش سرزمین
- سازمان ملی داده‌های فضایی.

شورای عالی آمایش سرزمین نقش هماهنگی کلان، سیاست‌گذاری و حل تعارضات ملی را بر عهده دارد.

وزارت توسعه و آمایش سرزمین نقش هماهنگی اجرایی، نظارت، تخصیص بودجه و مدیریت پروژه‌های ملی را بر عهده دارد.

سازمان ملی داده‌های فضایی نقش هماهنگی داده‌ای، استانداردسازی و یکپارچه‌سازی اطلاعات را بر عهده دارد.

معماری هماهنگی منطقه‌ای شامل:

- آژانس توسعه منطقه‌ای،
- شورای آمایش منطقه‌ای
- مرکز داده منطقه‌ای است.

آژانس توسعه منطقه‌ای نقش هماهنگی میان ایالت‌ها، مدیریت پروژه‌های مشترک و تحلیل داده منطقه‌ای را بر عهده دارد.

شورای آمایش منطقه‌ای نقش تصویب برنامه‌های منطقه‌ای، حل تعارضات منطقه‌ای و هماهنگی میان ایالت‌ها را بر عهده دارد.

معماری هماهنگی ایالتی شامل:

- دولت ایالتی،
- وزارتخانه‌های ایالتی
- شورای آمایش ایالتی

است.

دولت ایالتی نقش اجرای:

- برنامه‌ها،
- هماهنگی با مناطق
- مدیریت منابع محلی

را بر عهده دارد.

وزارتخانه‌های ایالتی نقش تطبیق برنامه‌های ملی با شرایط محلی را بر عهده دارند. شورای آمایش ایالتی نقش تصویب برنامه‌های ایالتی، نظارت و هماهنگی با شهرداری‌ها را بر عهده دارد.

معماری هماهنگی محلی شامل:

- شهرداری‌ها،
- شوراهای شهر و روستا،
- سازمان‌های مردم‌نهاد
- بخش خصوصی محلی

است.

نقش سطح محلی شامل:

- اجرای پروژه‌های خرد،
- ارائه فیدبک اجتماعی
- جمع‌آوری داده محلی

است.

نظام ارتباطی میان سطوح حکمرانی شامل:

- ارتباط عمودی (ملی-منطقه‌ای-ایالتی-محلی)،
- ارتباط افقی (میان وزارتخانه‌ها، میان ایالت‌ها، میان مناطق)
- ارتباط شبکه‌ای (دولت-بخش خصوصی-دانشگاه‌ها-جامعه مدنی)

است.

ابزارهای ارتباط عمودی شامل:

- سامانه داده مشترک،
- گزارش‌های دوره‌ای،
- جلسات هماهنگی
- پروتکل‌های ارتباطی

است.

ابزارهای ارتباط افقی شامل:

- کمیته‌های مشترک،
- پروژه‌های مشترک
- توافق‌نامه‌های همکاری است.

ابزارهای ارتباط شبکه‌ای شامل:

- پلتفرم‌های مشارکت،
- کارگروه‌های تخصصی
- شبکه‌های نوآوری

است.

نظام مدیریت تعارضات شامل:

- تعارضات میان وزارتخانه‌ها،
- تعارضات میان ایالت‌ها،
- تعارضات میان مناطق،
- تعارضات میان دولت و بخش خصوصی
- تعارضات محیط‌زیستی

است.

سازوکارهای حل تعارض شامل:

- کمیته حل اختلاف در شورای عالی آمایش،
- کمیته حل اختلاف در شورای آمایش منطقه‌ای،
- شورای هماهنگی مناطق آمایشی،
- هیئت داورى توسعه فضایی
- کمیته مشترک محیط‌زیست-آمایش

است.

نظام هماهنگی بخشی-فضایی باید تضمین کند که:

- هر وزارتخانه برنامه خود را با برنامه آمایش تطبیق دهد،
- هر پروژه ارزیابی فضایی داشته باشد
- هر بودجه بر اساس نیاز فضایی تخصیص یابد.

نظام هماهنگی پروژه‌های ملی و منطقه‌ای شامل :

- پروژه‌های ملی (توسط وزارت توسعه)،
- پروژه‌های منطقه‌ای (توسط آژانس منطقه‌ای)
- پروژه‌های ایالتی (توسط دولت ایالتی)

است.

ابزارهای هماهنگی شامل :

- سامانه مدیریت پروژه،
- داشبوردهای مشترک
- گزارش‌های دوره‌ای

است.

نظام هماهنگی زیرساختی شامل:

- نقشه ملی زیرساخت،
- سامانه GIS،
- کمیته زیرساخت ملی
- کمیته زیرساخت منطقه‌ای

است.

نظام هماهنگی محیط‌زیستی شامل :

- ارزیابی اثرات محیط‌زیستی،
- کمیته محیط‌زیست منطقه‌ای،
- پایش محیط‌زیستی
- سامانه هشدار محیطی است.

نظام هماهنگی بحران شامل

- مرکز ملی مدیریت بحران،
- مراکز منطقه‌ای بحران،
- سامانه هشدار زودهنگام
- شبکه داده بحران

است.

این بخش نشان می‌دهد که نظام هماهنگی نهادی، ستون فقرات اجرای آمایش سرزمینی است و بدون آن تعارضات افزایش می‌یابد، پروژه‌ها متوقف می‌شوند، منابع هدر می‌روند و توسعه فضایی از مسیر خارج می‌شود.

آمایش سرزمینی تنها زمانی موفق می‌شود که نهادهای متعدد، با وظایف متفاوت و گاه متعارض، بتوانند در یک چارچوب هماهنگ و یکپارچه عمل کنند.

در ایران آینده‌چه در ساختار غیرمتمرکز و چه در ساختار فدرال—اجرای آمایش سرزمینی نیازمند یک معماری نهادی هماهنگ است که بتواند از تعارضات میان وزارتخانه‌ها جلوگیری کند،

همکاری میان ایالت‌ها و مناطق را تقویت کند، ارتباط میان سطوح حکمرانی را تنظیم کند و از طریق سازوکارهای رسمی، تصمیم‌گیری فضایی را یکپارچه سازد.

ضرورت ایجاد نظام هماهنگی نهادی از چند جهت قابل توضیح است.

نخست، تعارض میان وزارتخانه‌ها.

دوم، نبود هماهنگی میان استان‌ها.

سوم، نبود نهادهای منطقه‌ای.

چهارم، نبود سازوکار حل اختلاف.

پنجم، نبود ارتباط میان برنامه‌ریزی بخشی و فضایی.

معماری هماهنگی ملی شامل سه نهاد اصلی است:

- شورای عالی آمایش سرزمین،
- وزارت توسعه و آمایش سرزمین
- سازمان ملی داده‌های فضایی.

شورای عالی آمایش سرزمین نقش:

- هماهنگی کلان،
- سیاست‌گذاری
- حل تعارضات ملی

را بر عهده دارد.

وزارت توسعه و آمایش سرزمین نقش:

- هماهنگی اجرایی،
- نظارت،
- تخصیص بودجه
- مدیریت پروژه‌های ملی

را بر عهده دارد.

سازمان ملی داده‌های فضایی نقش :

- هماهنگی داده‌ای،
- استانداردسازی
- یکپارچه‌سازی اطلاعات

را بر عهده دارد.

معماری هماهنگی منطقه‌ای شامل:

- آژانس توسعه منطقه‌ای،
- شورای آمایش منطقه‌ای
- مرکز داده منطقه‌ای

است.

آژانس توسعه منطقه‌ای نقش:

- هماهنگی میان ایالت‌ها،
- مدیریت پروژه‌های مشترک
- تحلیل داده منطقه‌ای

را بر عهده دارد.

شورای آمایش منطقه‌ای نقش:

- تصویب برنامه‌های منطقه‌ای،
- حل تعارضات منطقه‌ای
- هماهنگی میان ایالت‌ها

را بر عهده دارد.

معماری هماهنگی ایالتی شامل:

- دولت ایالتی،
- وزارتخانه‌های ایالتی
- شورای آمایش ایالتی

است.

دولت ایالتی نقش؛

- اجرای برنامه‌ها،
- هماهنگی با مناطق
- مدیریت منابع محلی

را بر عهده دارد.

وزارتخانه‌های ایالتی نقش:

- تطبیق برنامه‌های ملی با شرایط محلی

را بر عهده دارند.

شورای آمایش ایالتی نقش:

- تصویب برنامه‌های ایالتی،
- نظارت و هماهنگی با شهرداری‌ها

را بر عهده دارد.

معماری هماهنگی محلی شامل:

- شهرداری‌ها،
- شوراهای شهر و روستا،
- سازمان‌های مردم‌نهاد
- بخش خصوصی محلی

است.

نقش سطح محلی شامل:

- اجرای پروژه‌های خرد،
- ارائه فیدبک اجتماعی
- جمع‌آوری داده محلی

است.

نظام ارتباطی میان سطوح حکمرانی شامل :

- ارتباط عمودی (ملی-منطقه‌ای-ایالتی-محلی)،
- ارتباط افقی (میان وزارتخانه‌ها، میان ایالت‌ها، میان مناطق)
- ارتباط شبکه‌ای (دولت-بخش خصوصی-دانشگاه‌ها-جامعه مدنی)

است.

ابزارهای ارتباط عمودی شامل:

- سامانه داده مشترک،
- گزارش‌های دوره‌ای،
- جلسات هماهنگی
- پروتکل‌های ارتباطی است.

ابزارهای ارتباط افقی شامل:

- کمیته‌های مشترک،
- پروژه‌های مشترک
- توافق‌نامه‌های همکاری

است.

ابزارهای ارتباط شبکه‌ای شامل:

- پلتفرم‌های مشارکت،
- کارگروه‌های تخصصی
- شبکه‌های نوآوری

است.

نظام مدیریت تعارضات شامل:

- تعارضات میان وزارتخانه‌ها،
- تعارضات میان ایالت‌ها،
- تعارضات میان مناطق،
- تعارضات میان دولت و بخش خصوصی
- تعارضات محیط‌زیستی

است.

سازوکارهای حل تعارض شامل:

- کمیته حل اختلاف در شورای عالی آمایش،
- کمیته حل اختلاف در شورای آمایش منطقه‌ای،
- شورای هماهنگی مناطق آمایشی،
- هیئت داورى توسعه فضایی
- کمیته مشترک محیط‌زیست-آمایش

است.

نظام هماهنگی بخشی-فضایی باید تضمین کند که:

- هر وزارتخانه برنامه خود را با برنامه آمایش تطبیق دهد،
- هر پروژه ارزیابی فضایی داشته باشد
- هر بودجه بر اساس نیاز فضایی تخصیص یابد.

نظام هماهنگی پروژه‌های ملی و منطقه‌ای شامل:

- پروژه‌های ملی (توسط وزارت توسعه)،
- پروژه‌های منطقه‌ای (توسط آژانس منطقه‌ای)
- پروژه‌های ایالتی (توسط دولت ایالتی)

است.

ابزارهای هماهنگی شامل:

- سامانه مدیریت پروژه،
- داشبوردهای مشترک
- گزارش‌های دوره‌ای

است.

نظام هماهنگی زیرساختی شامل:

- نقشه ملی زیرساخت،
- سامانه GIS،
- کمیته زیرساخت ملی
- کمیته زیرساخت منطقه‌ای

است.

نظام هماهنگی محیط‌زیستی شامل :

- ارزیابی اثرات محیط‌زیستی،
- کمیته محیط‌زیست منطقه‌ای،
- پایش محیط‌زیستی
- سامانه هشدار محیطی

است.

نظام هماهنگی بحران شامل :

- مرکز ملی مدیریت بحران،
- مراکز منطقه‌ای بحران،
- سامانه هشدار زودهنگام
- شبکه داده بحران

است.

این بخش نشان می‌دهد که :

نظام هماهنگی نهادی، ستون فقرات اجرای آمایش سرزمینی است و بدون آن :

- تعارضات افزایش می‌یابد،
- پروژه‌ها متوقف می‌شوند،
- منابع هدر می‌روند
- توسعه فضایی از مسیر خارج می‌شود.

بخش نهم: جدول گردش کار نهادی، مسیر جریان تصمیم‌گیری و ماتریس مسئولیت‌ها در آمایش سرزمینی ایران آینده

اجرای آمایش سرزمینی یک فرآیند پیچیده، چندسطحی و چندبازیگری است. برای اینکه این فرآیند به‌صورت مؤثر، هماهنگ و بدون تعارض اجرا شود، باید یک ماتریس گردش کار (Workflow Matrix) طراحی شود که در آن نقش هر نهاد، وظایف هر سطح حکمرانی، مسیر جریان داده، مسیر جریان تصمیم، مسیر جریان بودجه و سازوکارهای هماهنگی به‌صورت دقیق مشخص شده باشد.

ضرورت طراحی جدول گردش کار نهادی از چند جهت قابل توضیح است.

نخست، نبود یک سیستم گردش کار مشخص در حوزه توسعه فضایی ایران. نتیجه این وضعیت:

- تصمیم‌گیری‌های موازی،
- تعارض میان وزارتخانه‌ها،
- نبود مسئولیت‌پذیری،
- نبود مسیر مشخص برای اجرای پروژه‌ها
- نبود هماهنگی میان سطوح حکمرانی

است.

دوم، پیچیدگی ساختار حکمرانی ایران که شامل :

- وزارتخانه‌ها،
- سازمان‌ها،
- استان‌ها،
- شهرداری‌ها
- نهادهای محلی

است.

سوم، ضرورت ایجاد شفافیت در فرآیند تصمیم‌گیری.

چهارم، ضرورت ایجاد پاسخگویی نهادی.

پنجم، ضرورت ایجاد یک نظام هماهنگ برای جریان داده، تصمیم و بودجه.

اصول طراحی جدول گردش کار شامل :

- اصل شفافیت،
- اصل پاسخگویی،
- اصل هماهنگی چندسطحی،
- اصل جریان داده یکپارچه،

- اصل جریان تصميم از بالا به پايين
- جريان فيدبك از پايين به بالا
- اصل تفكيك نقش سياست‌گذاري، برنامه‌ريزي، اجرا و نظارت

است.

ماتريس گردش‌كار نهادي آمایش سرزمینی ايران آینده شامل:

- سطح ملی،
- منطقه‌ای،
- ايالتی
- محلی

است.

در سطح ملی:

- شورای عالی آمایش سرزمین،
- وزارت توسعه و آمایش سرزمین،
- سازمان ملی داده‌های فضایی
- مرکز ملی پایش
- ارزیابی توسعه فضایی

نقش دارند.

شورای عالی آمایش سرزمین:

- سياست‌گذاري كلان،
- تصويب تقسيمات آمایشی،
- تصويب برنامه‌های ملی،
- حل تعارضات ملی
- نظارت عاليه

را بر عهده دارد.

وزارت توسعه و آمایش سرزمین:

- تدوين برنامه‌های ملی،
- تخصيص بودجه فضایی،
- هماهنگی میان وزارتخانه‌ها،
- نظارت بر مناطق آمایشی
- مدیریت پروژه‌های ملی

را بر عهده دارد.

سازمان ملی داده‌های فضایی مدیریت داده:

- استانداردسازی،
- ایجاد سامانه GIS
- پشتیبانی داده‌ای از مناطق و ایالت‌ها

را بر عهده دارد.

مرکز ملی پایش و ارزیابی توسعه فضایی:

- تدوین شاخص‌ها،
- ارزیابی عملکرد،
- انتشار گزارش‌های ملی
- تحلیل داده‌های اجتماعی و محیط‌زیستی

را بر عهده دارد.

در سطح منطقه‌ای، آژانس توسعه منطقه‌ای، شورای آمایش منطقه‌ای و مرکز داده منطقه‌ای نقش دارند.

آژانس توسعه منطقه‌ای:

- تدوین برنامه منطقه‌ای،
- هماهنگی میان ایالت‌ها،
- مدیریت پروژه‌های مشترک،
- تحلیل داده منطقه‌ای
- ارائه گزارش به وزارت توسعه

را بر عهده دارد.

شورای آمایش منطقه‌ای:

- تصویب برنامه‌های منطقه‌ای،
- حل تعارضات منطقه‌ای
- هماهنگی میان ایالت‌ها

را بر عهده دارد.

مرکز داده منطقه‌ای:

- جمع‌آوری داده،
- تحلیل داده

- پشتیبانی تصمیم‌گیری

را بر عهده دارد.

در سطح ایالتی، دولت ایالتی، وزارتخانه‌های ایالتی و شورای آمایش ایالتی نقش دارند.

دولت ایالتی :

- اجرای برنامه‌های آمایش،
- مدیریت پروژه‌های ایالتی،
- هماهنگی با منطقه
- مدیریت منابع محلی

را بر عهده دارد.

وزارتخانه‌های ایالتی:

- تطبیق برنامه‌های ملی با شرایط محلی،
- اجرای پروژه‌های بخشی و ارائه گزارش به دولت ایالتی

را بر عهده دارند.

شورای آمایش ایالتی:

- تصویب برنامه‌های ایالتی،
- نظارت بر پروژه‌ها
- هماهنگی با شهرداری‌ها

را بر عهده دارد.

در سطح محلی:

- شهرداری‌ها،
- شوراهای شهر و روستا،
- سازمان‌های مردم‌نهاد
- بخش خصوصی محلی

نقش دارند.

شهرداری‌ها :

- اجرای پروژه‌های خرد،
- جمع‌آوری داده محلی
- ارائه فیدبک اجتماعی

را بر عهده دارند.

شوراهای شهر و روستا :

- مشارکت در تصمیم‌گیری و نظارت محلی

را بر عهده دارند.

سازمان‌های مردم‌نهاد :

- مشارکت اجتماعی
- نظارت محیط‌زیستی

را بر عهده دارند.

بخش خصوصی محلی:

- اجرای پروژه‌ها
- سرمایه‌گذاری محلی

را بر عهده دارد.

مسیر جریان داده (Data Flow Pathway) شامل :

- جریان داده از پایین به بالا (داده‌های محلی → داده‌های شهری → داده‌های ایالتی → داده‌های منطقه‌ای → داده‌های ملی)
- جریان استانداردها از بالا به پایین (استانداردهای داده → دستورالعمل‌ها → الزامات اجرایی → شاخص‌های پایش) است.

مسیر جریان تصمیم (Decision Flow Pathway) شامل :

- جریان تصمیم از بالا به پایین (سیاست‌گذاری کلان → برنامه‌ریزی ملی → برنامه‌ریزی منطقه‌ای → برنامه‌ریزی ایالتی → اجرا)
- جریان فیدبک از پایین به بالا (فیدبک اجتماعی → گزارش‌های اجرایی → گزارش‌های ایالتی → گزارش‌های منطقه‌ای → گزارش‌های ملی)

است.

مسیر جریان بودجه (Budget Flow Pathway) شامل:

- جریان بودجه از بالا به پایین (بودجه ملی → صندوق توسعه ملی فضایی → صندوق توسعه منطقه‌ای → صندوق توسعه ایالتی → بودجه محلی)
- جریان گزارش هزینه‌کرد از پایین به بالا (گزارش هزینه‌کرد محلی → گزارش هزینه‌کرد ایالتی → گزارش هزینه‌کرد منطقه‌ای → گزارش هزینه‌کرد ملی)

است.

ماتریس مسئولیت‌ها (RACI Model) نقش هر نهاد را در :

- سیاست‌گذاری،
- برنامه‌ریزی،
- اجرا و نظارت

مشخص می‌کند.

شورای عالی آمایش سرزمین در سیاست‌گذاری کلان نقش پاسخگو (A) دارد.

وزارت توسعه در تدوین برنامه ملی نقش مسئول (R) دارد.

آژانس منطقه‌ای در برنامه‌ریزی منطقه‌ای نقش مسئول (R) دارد.

دولت ایالتی در اجرای پروژه‌ها نقش مسئول (R) دارد.

شهرداری‌ها در اجرای پروژه‌های خرد نقش مسئول (R) دارند.

چرخه گردش کار پروژه‌های آمایشی شامل هفت مرحله است:

- سیاست‌گذاری،
- برنامه‌ریزی ملی،
- برنامه‌ریزی منطقه‌ای،
- برنامه‌ریزی ایالتی،
- اجرا،
- پایش
- اصلاح سیاست‌ها.

این بخش نشان می‌دهد که ماتریس گردش کار نهادی، اجرای آمایش سرزمینی را:

- شفاف،
- قابل پیگیری،
- قابل ارزیابی
- هماهنگ

می‌کند.

بخش دهم: جمع‌بندی نهایی، چارچوب اجرایی کلان و فهرست رفرنس‌های بین‌المللی

بخش دهم، نتیجه‌گیری جامع از کل برنامه آمایش سرزمینی ایران آینده است. در این بخش، تمام عناصر کلیدی—از ساختار نهادی و منطقه‌بندی تا نظام مالی، پایش، هماهنگی نهادی و گردش کار—در قالب یک چارچوب یکپارچه ارائه می‌شود. این جمع‌بندی نشان می‌دهد که چگونه

ایران آینده می‌تواند با تکیه بر یک معماری فضایی-نهادی مدرن، توسعه پایدار، متوازن و عادلانه را محقق کند.

برنامه آمایش سرزمینی ایران آینده بر پایه این ستون های اصلی بنا شده است:

- حکمرانی چندسطحی
- ساختار نهادی نوین،
- منطقه‌بندی فضایی
- تقسیمات آمایشی جدید،
- نظام داده‌محور
- زیرساخت اطلاعات فضایی،
- نظام مالی فضایی
- صندوق‌های توسعه چندسطحی
- نظام پایش،
- ارزیابی،
- فیدبک اجتماعی
- یادگیری نهادی.

چارچوب اجرایی کلان آمایش سرزمینی ایران آینده شامل هفت مرحله است:

- سیاست‌گذاری کلان،
- برنامه‌ریزی ملی
- برنامه‌ریزی منطقه‌ای
- برنامه‌ریزی ایالتی
- اجرا،
- پایش
- اصلاح سیاست‌ها.

دستاوردهای اجرای این برنامه شامل:

- توسعه متوازن منطقه‌ای،
- مدیریت پایدار منابع طبیعی،
- تقویت اقتصادهای محلی
- منطقه‌ای،
- کاهش تمرکز جمعیت در تهران،
- افزایش تاب‌آوری سرزمینی
- افزایش شفافیت و پاسخگویی

است.

نتیجه‌گیری نهایی این است که آمایش سرزمینی ایران آینده یک برنامه توسعه‌ای، نهادی، فضایی و اقتصادی است که می‌تواند ایران را از یک ساختار متمرکز، ناکارآمد و نابرابر به یک ساختار منطقه‌ای، پایدار، عادلانه و کارآمد تبدیل کند.

فهرست رفرنس‌های بین‌المللی شامل منابع معتبر مانند (European Commission (2018), OECD (2019, 2020), UN-Habitat (2020), UNDP (2021), World Bank (2019) و دیگر منابع است.

این بخش نشان می‌دهد که آمایش سرزمینی ایران آینده نه تنها یک نقشه راه توسعه فضایی است، بلکه یک معماری جدید حکمرانی برای ایران آینده ارائه می‌دهد.

جمع بندی

آمایش سرزمینی ایران آینده یک برنامه جامع، چندسطحی و داده‌محور است که هدف آن ایجاد توسعه‌ای متوازن، پایدار و عادلانه در سراسر کشور است و بر پایه یک معماری حکمرانی نوین طراحی شده که در آن سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا، پایش و اصلاح سیاست‌ها در یک چرخه منسجم و هماهنگ قرار می‌گیرند.

این برنامه با تکیه بر ده بخش اصلی، تصویری کامل از آینده حکمرانی فضایی ایران ارائه می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان کشور را از یک ساختار متمرکز، ناکارآمد و نابرابر به یک ساختار منطقه‌ای، پایدار، عادلانه و کارآمد تبدیل کرد.

میانی نظری آمایش سرزمینی بر سه ستون حکمرانی چندسطحی، نوآوری نهادی و توسعه پایدار فضایی استوار است.

حکمرانی چندسطحی به معنای توزیع قدرت و مسئولیت میان سطوح ملی، منطقه‌ای، ایالتی و محلی است و نوآوری نهادی شامل ایجاد نهادهای جدید مانند شورای عالی آمایش سرزمین، سازمان ملی داده‌های فضایی و آژانس‌های توسعه منطقه‌ای است.

توسعه پایدار فضایی نیز به معنای هماهنگی میان توسعه اقتصادی، عدالت اجتماعی و حفاظت محیط‌زیست است.

ساختار نهادی آمایش سرزمینی شامل چهار سطح ملی، منطقه‌ای، ایالتی و محلی است. در سطح ملی، شورای عالی آمایش سرزمین نقش سیاست‌گذار کلان را دارد و وزارت توسعه و آمایش سرزمین نقش اجرایی و هماهنگ‌کننده را ایفا می‌کند.

سازمان ملی داده‌های فضایی مسئول ایجاد و مدیریت زیرساخت داده‌های فضایی کشور است و مرکز ملی پایش و ارزیابی توسعه فضایی مسئول سنجش پیشرفت برنامه‌هاست.

در سطح منطقه‌ای، آژانس‌های توسعه منطقه‌ای و شوراهای آمایش منطقه‌ای نقش هماهنگ‌کننده دارند. در سطح ایالتی، دولت‌های ایالتی و وزارتخانه‌های ایالتی نقش مجری اصلی را ایفا می‌کنند.

در سطح محلی، شهرداری‌ها، شوراها و سازمان‌های مردم‌نهاد نقش مشارکت‌کننده و فیدبک‌دهنده دارند.

تقسیمات آمایشی ایران آینده شامل ده منطقه کارکردی است که بر اساس اقتصاد، اقلیم، حوضه آبریز، فرهنگ و زیرساخت طراحی شده‌اند. این مناطق شامل تهران-البرز-قم، خراسان بزرگ، آذربایجان، کردستان-کرمانشاه-ایلام، خوزستان-بوشهر، فارس-کهگیلویه-هرمزگان، اصفهان-یزد-چهارمحال، کرمان-سیستان و بلوچستان، گیلان-مازندران-گلستان و منطقه مرکزی-قزوین-زنجان-سمنان هستند.

این تقسیمات با هدف افزایش کارآمدی حکمرانی، کاهش نابرابری‌های منطقه‌ای و تقویت اقتصادهای محلی طراحی شده‌اند. نظام داده‌محور آمایش سرزمینی شامل زیرساخت ملی داده‌های فضایی، سامانه ملی GIS، مراکز داده منطقه‌ای، پورتال داده‌های باز و نظام پایش دیجیتال است.

داده‌ها باید از سطح محلی جمع‌آوری، در سطح ایالتی پردازش، در سطح منطقه‌ای تحلیل و در سطح ملی یکپارچه شوند. ابزارهای پایش شامل داده‌های ماهواره‌ای، سنسورها، داده‌های اداری و مشارکت مردمی است.

نظام اجرایی آمایش سرزمینی بر پایه یک معماری حکمرانی چندسطحی طراحی شده که در آن سطح ملی سیاست‌گذاری و نظارت، سطح منطقه‌ای برنامه‌ریزی و هماهنگی، سطح ایالتی اجرای اصلی و سطح محلی مشارکت و فیدبک را بر عهده دارد.

نقش وزارتخانه‌های ملی، دولت‌های ایالتی، آژانس‌های منطقه‌ای و شهرداری‌ها به‌طور دقیق تعریف شده است و روابط نهادی شامل روابط عمودی، افقی و شبکه‌ای است. نظام مالی آمایش سرزمینی شامل بودجه‌ریزی فضایی، صندوق توسعه ملی فضایی، صندوق‌های توسعه منطقه‌ای، صندوق‌های توسعه ایالتی، نظام مالیاتی چندسطحی و مشارکت عمومی-خصوصی است.

بودجه‌ریزی فضایی منابع را بر اساس نیازهای سرزمینی تخصیص می‌دهد و صندوق‌های توسعه چندسطحی منابع مالی پایدار برای پروژه‌های ملی، منطقه‌ای و ایالتی فراهم می‌کنند.

مشارکت عمومی-خصوصی ابزار اصلی اجرای پروژه‌های زیرساختی است و نظام شفافیت مالی و ارزیابی مالی پروژه‌ها نیز بخش مهمی از این نظام است. نظام سنجش، پایش، ارزیابی و فیدبک اجتماعی شامل شاخص‌های اقتصادی، اجتماعی، زیست‌محیطی، زیرساختی و حکمرانی است.

ابزارهای پایش شامل پایش ماهواره‌ای، پایش میدانی، داده‌های اداری و مشارکت مردمی است. چرخه ارزیابی شامل جمع‌آوری داده، تحلیل، گزارش‌دهی و اصلاح سیاست‌هاست. نظام فیدبک اجتماعی شامل سامانه‌های دیجیتال، نظرسنجی‌ها، جلسات مشورتی و مشارکت سازمان‌های مردم‌نهاد است.

نظام هشدار زودهنگام فضایی و مرکز مستقل ارزیابی توسعه فضایی نیز بخش‌های مهم این نظام هستند. نظام هماهنگی نهادی و مدیریت تعارضات شامل هماهنگی ملی، منطقه‌ای، ایالتی و محلی است.

نظام ارتباطی شامل ارتباط عمودی، افقی و شبکه‌ای است. نظام مدیریت تعارضات شامل تعارضات میان وزارتخانه‌ها، میان ایالت‌ها، میان مناطق، میان دولت و بخش خصوصی و تعارضات محیط‌زیستی است. سازوکارهای حل تعارض شامل کمیته‌های حل اختلاف، شوراهای هماهنگی و هیئت داورى توسعه فضایی است.

جدول گردش کار نهادی، مسیر جریان داده، مسیر جریان تصمیم و مسیر جریان بودجه را مشخص می‌کند. جریان داده از پایین به بالا، جریان تصمیم از بالا به پایین و جریان بودجه از بالا به پایین و گزارش هزینه‌کرد از پایین به بالا حرکت می‌کند. ماتریس مسئولیت‌ها نقش هر نهاد را در سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی، اجرا و نظارت مشخص می‌کند.

چرخه گردش کار پروژه‌های آمایشی شامل سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی ملی، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، برنامه‌ریزی ایالتی، اجرا، پایش و اصلاح سیاست‌هاست.

آمایش سرزمینی ایران آینده یک برنامه توسعه‌ای، نهادی، فضایی و اقتصادی است که می‌تواند ایران را از یک ساختار متمرکز، ناکارآمد و نابرابر به یک ساختار منطقه‌ای، پایدار، عادلانه و کارآمد تبدیل کند.

این برنامه نه تنها یک نقشه راه توسعه فضایی است، بلکه یک معماری جدید حکمرانی برای ایران آینده ارائه می‌دهد. اجرای این برنامه موجب توسعه متوازن منطقه‌ای، مدیریت پایدار منابع طبیعی، تقویت اقتصادهای محلی، کاهش تمرکز جمعیت در تهران، افزایش تاب‌آوری سرزمینی و افزایش شفافیت و پاسخگویی می‌شود و ایران را وارد عصر جدیدی از حکمرانی فضایی، توسعه پایدار و عدالت سرزمینی می‌کند.

پروژه سوم :
نظام سلامت و بهداشت
در توسعه پایدار ایران

نوسازی شبکه سلامت، بهداشت و پیشگیری درمانی در ایران

این نسخه توسعه‌یافته، مسئله نوسازی شبکه سلامت، بهداشت و پیشگیری درمانی ایران را در سطحی عمیق‌تر و نظام‌مندتر بررسی می‌کند.

فرض اصلی این تحلیل آن است که سلامت نه یک «بخش خدماتی» در کنار سایر بخش‌ها، بلکه یکی از زیرساخت‌های بنیادین توسعه پایدار، امنیت انسانی، بهره‌وری اقتصادی، عدالت اجتماعی و تاب‌آوری ملی است.

از این منظر، هر برنامه نوسازی ملی که شبکه سلامت را صرفاً به بیمارستان، پزشک، دارو و درمان تقلیل دهد، در سطح راهبردی ناقص خواهد بود. شبکه سلامت باید از یک ساختار عمدتاً درمان‌محور و واکنشی، به یک نظام پیشگیرانه، داده‌محور، جامعه‌محور، عدالت‌محور و تاب‌آور تبدیل شود.

۱. چارچوب نظری: سلامت به مثابه زیرساخت توسعه پایدار

در ادبیات توسعه، سلامت عمومی یکی از آشکارترین مصادیق سرمایه انسانی است. جامعه‌ای که از بیماری‌های قابل پیشگیری، آلودگی هوا، سوءتغذیه، فشار روانی مزمن، هزینه‌های درمانی فاجعه‌بار، نابرابری دسترسی و فرسودگی نظام مراقبت رنج می‌برد، حتی اگر منابع طبیعی یا نیروی تحصیل‌کرده داشته باشد، توان تبدیل این ظرفیت‌ها به توسعه پایدار را از دست می‌دهد.

سلامت، ظرفیت کار، یادگیری، نوآوری، مشارکت مدنی، اعتماد اجتماعی و تاب‌آوری در بحران‌ها را افزایش می‌دهد. بنابراین سرمایه‌گذاری در سلامت، به‌ویژه در سطح مراقبت اولیه و پیشگیری، یکی از پربازده‌ترین اشکال سرمایه‌گذاری توسعه‌ای است.

توسعه پایدار بدون سلامت فراگیر، عدالت در سلامت و حفاظت مالی شهروندان امکان‌پذیر نیست. در چارچوب اهداف توسعه پایدار، سلامت با هدف سوم پیوند مستقیم دارد، اما در عمل با اهداف مربوط به فقر، آموزش، برابری، کار شایسته، شهر پایدار، کاهش نابرابری، اقلیم و حکمرانی نیز در هم‌تنیده است.

بیماری‌های مزمن، هزینه‌های درمانی بالا و ضعف پیشگیری، خانوارها را به فقر می‌رانند؛ آلودگی هوا و بحران آب بار بیماری را افزایش می‌دهند؛ ضعف آموزش و سواد سلامت رفتارهای پرخطر را تقویت می‌کند؛ و نبود حکمرانی داده‌محور، تخصیص منابع را ناعادلانه می‌سازد.

۲. وضعیت کنونی نظام سلامت ایران: دستاوردهای تاریخی و بحران‌های نوظهور

نظام سلامت ایران در چند دهه گذشته دستاوردهای مهمی داشته است. ایجاد شبکه مراقبت‌های اولیه، خانه‌های بهداشت، بهورزان، برنامه‌های واکسیناسیون، مراقبت مادر و کودک، گسترش دسترسی روستایی و افزایش پوشش بیمه‌ای از نقاط قوت تاریخی آن محسوب می‌شود.

شبکه مراقبت اولیه که از میانه دهه ۱۳۶۰ تثبیت شد، در زمان خود یکی از الگوهای مهم منطقه‌ای برای ارائه خدمات پایه، به‌ویژه در مناطق روستایی، بود. این شبکه توانست بخشی از شکاف شهر و روستا را کاهش دهد و بسیاری از شاخص‌های پایه سلامت را بهبود بخشد.

با وجود این، تغییر ساختار جمعیت، شهرنشینی سریع، سالمندی، افزایش بیماری‌های غیرواگیر، گسترش فشارهای روانی اجتماعی، فرسودگی نیروی انسانی و محدودیت‌های مالی، کارکرد تاریخی این شبکه را به چالش کشیده است.

پژوهش‌های اخیر درباره شبکه مراقبت اولیه ایران نشان می‌دهد که این شبکه با کمبود منابع مالی پایدار، توزیع ناعادلانه منابع، کمبود نیروی سلامت جامعه‌محور، ضعف ادغام بیمه با مراقبت اولیه و ناکافی بودن اولویت‌پیشگیری مواجه است (Doshmangir et al., 2023).

همچنین پژوهش‌های جدید درباره تخصیص منابع مالی مراقبت اولیه در ایران نشان می‌دهد که چالش‌های جمعیتی، جغرافیایی، اپیدمیولوژیک، حکمرانی، مدیریتی و مالی، تخصیص منابع را پیچیده‌تر کرده‌اند (Mahdiyan et al., 2025).

۳. گذار اپیدمیولوژیک و بار بیماری‌های غیرواگیر

ایران از مرحله غلبه بیماری‌های واگیر و مرگ‌ومیر مادر و کودک، به مرحله‌ای وارد شده است که بیماری‌های غیرواگیر سهم اصلی بار بیماری، مرگ زودرس و ناتوانی را تشکیل می‌دهند.

بیماری‌های قلبی-عروقی، دیابت، فشار خون، سرطان‌ها، بیماری‌های مزمن تنفسی، بیماری‌های کلیوی، اختلالات سلامت روان و آسیب‌های ناشی از آلودگی هوا اکنون در مرکز چالش سلامت قرار دارند. این گذار اپیدمیولوژیک، نظام سلامت را ناگزیر می‌کند که از درمان episodic و مراجعه‌محور به مراقبت مستمر، تیمی، پیشگیرانه و مبتنی بر خطر حرکت کند.

مطالعه کیفی اخیر درباره چالش‌ها و فرصت‌های بیماری‌های غیرواگیر در ایران تأکید می‌کند که کنترل این بیماری‌ها صرفاً با درمان دارویی ممکن نیست، بلکه نیازمند سیاست‌گذاری بین‌بخشی، کاهش عوامل خطر، ارتقای سواد سلامت، مشارکت جامعه، حذف تعارض منافع، و بازآرایی نظام مراقبت به سمت پیشگیری است (Torabi et al., 2025).

از این رو، شبکه سلامت باید بتواند فرد را نه فقط هنگام بیماری، بلکه در طول زندگی و در محیط خانواده، مدرسه، محل کار، محله و شهر دنبال کند.

عامل خطر	پیامد سلامت	سیاست پیشگیرانه پیشنهادی
مصرف دخانیات و قلیان	سرطان، بیماری قلبی، بیماری تنفسی	مالیات سلامت‌محور، ممنوعیت تبلیغ، برنامه ترک دخانیات در مراقبت اولیه
تغذیه ناسالم و مصرف قند و نمک	دیابت، فشار خون، چاقی	برچسب‌گذاری تغذیه‌ای، اصلاح غذای مدارس، مالیات بر نوشیدنی قندی
کم‌ تحرکی	چاقی، بیماری قلبی، افسردگی	شهر پیاده‌محور، فضاهای عمومی، نسخه‌نویسی فعالیت بدنی

آلودگی هوا	مرگ زودرس، بیماری قلبی و تنفسی	حمل و نقل پاک، استاندارد سوخت، پایش سلامت محور آلودگی
فشار روانی مزمن	افسردگی، اضطراب، اعتیاد، افت بهره‌وری	ادغام سلامت روان در مراقبت اولیه و خدمات اجتماعی

۴. بحران تأمین مالی، پرداخت از جیب و عدالت سلامت

یکی از ضعف‌های اساسی نظام سلامت ایران، فشار مالی بر خانوارهاست. پوشش بیمه‌ای گسترده به‌تنهایی به معنای پوشش مؤثر نیست. اگر بسته خدمات ناکامل باشد، داروها و خدمات ضروری پوشش کافی نداشته باشند، خرید راهبردی انجام نشود، و پرداخت از جیب بالا بماند، خانوارها همچنان در معرض فقر درمانی قرار می‌گیرند.

مطالعات مربوط به پرداخت مستقیم و هزینه‌های فاجعه‌بار سلامت در ایران نشان داده‌اند که بخشی از خانوارها، به‌ویژه در شرایط بستری، بیماری مزمن و نابرابری منطقه‌ای، با فشار مالی قابل توجه مواجه می‌شوند (Heidarzadeh et al., 2024; Sheikhy-Chaman et al., 2024).

نوسازی مالی سلامت باید سه هدف هم‌زمان را دنبال کند:

- نخست، کاهش پرداخت مستقیم از جیب؛
- دوم، افزایش سهم بودجه عمومی و منابع پایدار در مراقبت اولیه و پیشگیری؛
- سوم، اصلاح شیوه پرداخت به ارائه‌دهندگان.

اگر بیمارستان‌ها و ارائه‌دهندگان بر اساس حجم خدمات، بستری، آزمایش و مداخله درآمد کسب کنند، انگیزه نظام به سمت درمان پرهزینه و نه پیشگیری خواهد رفت. در مقابل، پرداخت مبتنی بر جمعیت، کیفیت، پیامد و پیشگیری می‌تواند نظام سلامت را به سمت مراقبت ارزش‌محور سوق دهد.

۵. نیروی انسانی سلامت: قلب نوسازی نظام سلامت

هیچ نوسازی در شبکه سلامت بدون نیروی انسانی کافی، باانگیزه، عادلانه توزیع‌شده و حرفه‌ای ممکن نیست. پزشکان، پرستاران، ماماها، بهورزان، مراقبان سلامت، روان‌شناسان، کارشناسان تغذیه، مددکاران اجتماعی، کارشناسان سلامت محیط و متخصصان داده، ستون‌های اصلی شبکه آینده‌اند.

بحران مهاجرت، فرسودگی شغلی، نارضایتی حرفه‌ای، کمبود پرستار، تمرکز نیروی متخصص در شهرهای بزرگ و ضعف جایگاه مراقبت جامعه‌محور، از تهدیدهای جدی نظام سلامت ایران است.

پژوهش‌های مربوط به مهاجرت نیروی سلامت ایران نشان می‌دهد که این پدیده تحت تأثیر عوامل اقتصادی، سازمانی، اجتماعی و حکمرانی قرار دارد و پیامدهای آن بر کیفیت و دسترسی خدمات سلامت جدی است (Keyvani et al., 2024).

برنامه ملی نیروی انسانی سلامت باید شامل افزایش نسبت پرستار و مراقب سلامت به جمعیت، اصلاح نظام پرداخت، امنیت شغلی، مسیر ارتقای حرفه‌ای، آموزش مداوم، حمایت روانی از کارکنان، توزیع مشوق‌محور در مناطق محروم و تعریف نقش‌های جدید در مراقبت اولیه باشد.

همچنین پرستاری جامعه‌محور باید در شبکه سلامت جایگاه رسمی و عملیاتی پیدا کند.

پژوهش‌های جدید درباره پرستاری سلامت جامعه در ایران نشان می‌دهد که نبود جایگاه حرفه‌ای روشن، ادغام ناکافی در شبکه مراقبت اولیه و محدود بودن مسئولیت‌ها در سلامت عمومی، مانع استفاده از ظرفیت پرستاران جامعه‌محور شده است (Sharifikia et al., 2026).

۶. سلامت دیجیتال، پرونده الکترونیک و حکمرانی داده

نظام سلامت آینده بدون داده دقیق، قابل تبادل و قابل اعتماد قابل اداره نیست. پرونده الکترونیک سلامت باید از یک سامانه اداری پراکنده به زیرساخت ملی تصمیم‌گیری، مراقبت مستمر، پایش کیفیت، خرید راهبردی، کنترل هزینه و پژوهش تبدیل شود.

در این الگو، هر شهروند باید یک پرونده سلامت قابل انتقال میان سطح مراقبت اولیه، پزشک خانواده، بیمارستان، داروخانه، بیمه و مراکز بازتوانی داشته باشد. اما این تحول تنها با خرید نرم‌افزار محقق نمی‌شود؛ بلکه نیازمند استاندارد داده، تبادل‌پذیری، امنیت اطلاعات، حریم خصوصی، آموزش کاربران و حکمرانی مستقل داده است.

داشبورد ملی سلامت باید شاخص‌هایی مانند پوشش واکسیناسیون، کنترل فشار خون، کنترل دیابت، سرطان‌های قابل غربالگری، شاخص‌های سلامت روان، آلودگی هوا، مرگ‌ومیر قابل پیشگیری، پرداخت از جیب، کمبود دارو، توزیع نیروی انسانی و کیفیت خدمات را در سطح استان، شهرستان و محله پایش کند. چنین داشبوردی می‌تواند نابرابری‌های پنهان را آشکار کند و منابع را به سمت نیاز واقعی سوق دهد.

۷. سلامت محیط، اقلیم و شهر سالم

نظام سلامت ایران باید خود را برای دوره‌ای آماده کند که در آن بخش مهمی از بار بیماری از محیط زیست، تغییر اقلیم، آلودگی هوا، بحران آب، گرما، گردوغبار، ناامنی غذایی، فرونشست، مهاجرت اقلیمی و استرس‌های شهری ناشی می‌شود.

بنابراین سلامت محیط نباید حاشیه نظام سلامت باشد، بلکه باید یکی از ستون‌های اصلی پیشگیری باشد. شهر سالم شهری است که هوا، آب، غذا، حمل‌ونقل، مسکن، فضای سبز، امنیت، آموزش و خدمات سلامت را به‌صورت یکپارچه در خدمت کیفیت زندگی قرار دهد.

در ایران، آلودگی هوا در کلان‌شهرها، کمبود آب در مناطق مرکزی و شرقی، گردوغبار در غرب و جنوب، فرسایش خاک، کاهش امنیت غذایی و گرمای شدید آینده، پیامدهای مستقیم سلامت دارند. شبکه سلامت باید با سازمان محیط زیست، شهرداری‌ها، وزارت نیرو، وزارت جهاد کشاورزی، آموزش و پرورش و وزارت راه و شهرسازی پیوند نهادی پیدا کند.

شاخص‌های سلامت محیط باید بخشی از بودجه‌ریزی و ارزیابی عملکرد استان‌ها باشد.

۸. الگوی پیشنهادی نوسازی: شبکه سلامت خانواده و محله

مدل پیشنهادی برای ایران، «شبکه سلامت خانواده و محله» است. در این مدل، هر شهروند به یک تیم سلامت پاسخگو متصل می‌شود که شامل پزشک خانواده، پرستار جامعه، مراقب سلامت، ماما، روان‌شناس، کارشناس تغذیه، مددکار اجتماعی و کارشناس سلامت محیط است. این تیم نه‌تنها بیمار را درمان می‌کند، بلکه خطر بیماری را پیش‌بینی، خانواده را آموزش، محیط زندگی را پایش، و خدمات لازم را در مسیر ارجاع هماهنگ می‌کند.

سطح شبکه	کارکرد اصلی	ابزار کلیدی	شاخص موفقیت
خانواده	شناخت خطرهای فردی و خانوادگی	پرونده سلامت، ارزیابی خطر، آموزش سلامت	درصد خانواده‌های دارای برنامه مراقبت
محله	پیشگیری اجتماعی و سلامت محیط	تیم سلامت محله، شوراهای محلی سلامت	کاهش عوامل خطر و افزایش مشارکت
مرکز جامع سلامت	مراقبت اولیه و مدیریت بیماری مزمن	پزشک خانواده، پرستار جامعه، نظام ارجاع	کنترل فشار خون، دیابت و سلامت روان
بیمارستان	مراقبت تخصصی و حاد	ارجاع الکترونیک، خرید راهبردی	کاهش بستری غیرضروری و بازگشت مجدد
استان/ملی	حکمرانی، تأمین مالی و پایش	داشبورد سلامت، بودجه‌ریزی مبتنی بر نیاز	کاهش نابرابری و پرداخت از جیب

۹. نقشه راه اجرایی ده‌ساله

دوره زمانی	اولویت اجرایی	خروجی مورد انتظار
سال ۱	ارزیابی ملی شکاف‌ها، منابع، نیروی انسانی و داده	نقشه ملی نابرابری سلامت و برنامه نوسازی
سال ۲	پایلوت شبکه سلامت خانواده و محله در استان‌های منتخب	مدل اجرایی پزشکی خانواده، پرستار جامعه و ارجاع
سال ۳	اصلاح بسته خدمات پایه و افزایش بودجه پیشگیری	پوشش غربالگری بیماری‌های غیرواگیر و سلامت روان
سال ۴	اتصال پرونده الکترونیک، بیمه و نظام ارجاع	کاهش خدمات تکراری و افزایش کیفیت داده
سال ۵	اصلاح پرداخت ارائه‌دهندگان و خرید راهبردی	حرکت از حجم خدمت به کیفیت و پیامد
سال ۶ تا ۷	گسترش سراسری شبکه سلامت خانواده و محله	پوشش مؤثر در مناطق شهری، روستایی و محروم
سال ۸ تا ۱۰	تثبیت نظام پایش، بودجه‌ریزی مبتنی بر نیاز و حکمرانی سلامت در همه سیاست‌ها	کاهش نابرابری، کاهش پرداخت از جیب و افزایش تاب‌آوری سلامت

۱۰. دستورالعمل اجرایی تفصیلی این بخش

۱. تشکیل «شورای ملی سلامت و توسعه پایدار» با اختیارات فرابخشی و الزام پاسخگویی عمومی سالانه.
۲. تدوین بسته خدمات پایه پیشگیرانه شامل واکسیناسیون، مراقبت مادر و کودک، غربالگری خطر قلبی، دیابت، سرطان‌های شایع، سلامت روان، دندان‌پزشکی پایه و مراقبت سالمندان.
۳. افزایش سهم مراقبت اولیه و پیشگیری در بودجه سلامت و ایجاد منابع پایدار از مالیات سلامت‌محور بر دخانیات، نوشیدنی‌های قندی، آلاینده‌ها و کالاهای آسیب‌رسان.
۴. تعریف رسمی تیم سلامت خانواده و محله و تعیین نسبت جمعیت به پزشک، پرستار جامعه، مراقب سلامت و مددکار اجتماعی.
۵. ایجاد پرونده الکترونیک سلامت قابل تبادل و پیوند آن با بیمه، داروخانه، نظام ارجاع و داشبورد ملی سلامت.
۶. تغییر نظام پرداخت از کارانه و حجم خدمت به پرداخت ترکیبی مبتنی بر جمعیت، کیفیت، پیامد، پیشگیری و عدالت منطقه‌ای.

7. راه‌اندازی برنامه ملی نگهداشت نیروی انسانی سلامت با تمرکز بر پرستاران، پزشکان مناطق محروم، بهورزان و مراقبان سلامت.
8. ادغام سلامت محیط، سلامت روان، تغذیه، سالمندی و بیماری‌های غیرواگیر در مراقبت اولیه.

جمع‌بندی نهایی مقاله

سه مرحله سلامت در توسعه پایدار ایران باید به‌صورت یک مسیر پیوسته دیده شود. مرحله نخست، از جان شهروندان، دارو، خدمات پایه، نیروی انسانی و اعتماد عمومی حفاظت می‌کند. مرحله دوم، نظام سلامت را بازسازی و نوسازی می‌کند و آن را از درمان‌محوری به مراقبت اولیه، پیشگیری، داده‌محوری و عدالت سلامت می‌برد. مرحله سوم، سلامت را به محور آینده‌سازی ملی، اقتصاد دانش‌بنیان، سالمندی فعال، سلامت روان، سلامت اقلیمی و تاب‌آوری نسل‌محور تبدیل می‌کند. به این ترتیب، سلامت نه یک بخش مصرف‌کننده بودجه، بلکه زیرساخت توسعه، سرمایه انسانی، امنیت انسانی و تمدن‌سازی پایدار است.

References

فهرست مراجعات

1. **Abrahamian, E.** (2008). *A history of modern Iran*. Cambridge University Press. Cambridge, UK.
2. **Acemoglu, D., & Robinson, J. A.** (2012). *Why nations fail: The origins of power, prosperity, and poverty*. Crown Business. New York, NY.
3. **Amidi.** (2026). *Sustainable developments and governance institutionalism*. University of Tehran Press. Tehran, Iran. [امیدی، ۱۴۰۵]
4. **Azadi, P.** (2019). *Governance and development in Iran*. Working Paper, Stanford Iran 2040 Project, Stanford University. Stanford, CA.
5. **Bello, W.** (2002). *Deglobalization: Ideas for a new world economy*. Zed Books. London, UK.
6. **Berkes, F.** (2012). *Sacred ecology* (3rd ed.). Routledge. New York, NY.
7. **Brundtland Commission.** (1987). *Our common future*. Oxford University Press. Oxford, UK.
8. **Costanza, R.** (1991). *Ecological economics: The science and management of sustainability*. Columbia University Press. New York, NY.
9. **Daly, H.** (1996). *Beyond growth: The economics of sustainable development*. Beacon Press. Boston, MA.
10. **Dryzek, J. S.** (2013). *The politics of the earth: Environmental discourses* (3rd ed.). Oxford University Press. Oxford, UK.
11. **Emampouri, M., & Rahmani, H.** (2024). *The sustainable developmental state model*. Negah-e-Moaser. Tehran, Iran. [امامپوری و رحمانی، ۱۴۰۴]
12. **Escobar, A.** (1995). *Encountering development: The making and of the Third World*. Princeton University Press. Princeton, NJ.
13. **Escobar, A.** (2018). *Designs for the pluriverse: Radical interdependence, autonomy, and the making of worlds*. Duke University Press. Durham, NC.
14. **Esteva, G.** (1992). *Development*. In W. Sachs (Ed.), *The Development Dictionary*. Zed Books. London, UK.
15. **Esteva, G., & Prakash, M. S.** (1998). *Grassroots postmodernism: Remaking the soil of cultures*. Zed Books. London, UK.
16. **FAO (Food and Agriculture Organization).** (2021). *The state of the world's land and water resources for food and agriculture*. FAO Publishing. Rome, Italy.
17. **Federici, S.** (2012). *Revolution at point zero: Housework, reproduction, and feminist struggle*. PM Press. Oakland, CA.
18. **Ferguson, J.** (1990). *The anti-politics machine: "Development," depoliticization, and bureaucratic power in Lesotho*. Cambridge University Press. Cambridge, UK.
19. **Fukuyama, F.** (1995). *Trust: The social virtues and the creation of prosperity*. Free Press. New York, NY.
20. **Fukuyama, F.** (2013). *What is governance?* (Working Paperhb). Center for Global Development. Washington, DC.
21. **Fukuyama, F.** (2014). *Political order and political decay: From the industrial revolution to the globalization of democracy*. Farrar, Straus and Giroux. New York, NY.
22. **Geels, F. W.** (2002). *Technological transitions as evolutionary reconfiguration processes: A multi-level perspective and a case-study*. Elsevier Science. Amsterdam, Netherlands.
23. **Gibson-Graham, J. K.** (2006). *A postcapitalist politics*. Duke University Press. Durham, NC.
24. **Huntington, S. P.** (1968). *Political order in changing societies*. Yale University Press. New Haven, CT.
25. **IMF (International Monetary Fund).** (2020). *World economic outlook: A long and difficult ascent*. International Monetary Fund. Washington, DC.

26. **Ingold, T.** (2000). *The perception of the environment: Essays on livelihood, dwelling and skill*. Routledge. London, UK.
27. **IPCC (Intergovernmental Panel on Climate Change).** (2023). *Climate change 2023: Synthesis report*. IPCC Secretariat. Geneva, Switzerland.
28. **Jackson, T.** (2009). *Prosperity without growth: Economics for a finite planet*. Earthscan. London, UK.
29. **Kallis, G.** (2018). *Degrowth*. Agenda Publishing. Newcastle upon Tyne, UK.
30. **Katouzian, H.** (2009). *The Persians: Ancient, mediaeval and modern Iran*. Yale University Press. New Haven, CT. [کاتوزیان، ۱۳۸۸]
31. **Kothari, A., Salleh, A., Escobar, A., Demaria, F., & Acosta, A.** (Eds.). (2019). *Pluriverse: A post-development dictionary*. Tulika Books. New Delhi, India.
32. **Leftwich, A.** (2000). *States of development: On the primacy of politics in development*. Polity Press. Cambridge, UK.
33. **Meadowcroft, J.** (2007). *Who is in charge here? Governance for sustainable development in a complex world*. Journal of Environmental Policy & Planning. Routledge. London, UK.
34. **Milani, M.** (2011). *The making of Iran's Islamic Revolution: From monarchy to Islamic Republic*. Westview Press. Boulder, CO. [میلانی، ۱۳۹۰]
35. **Nandy, A.** (1983). *The intimate enemy: Loss and recovery of self under colonialism*. Oxford University Press. New Delhi, India.
36. **North, D. C.** (1990). *Institutions, institutional change and economic performance*. Cambridge University Press. Cambridge, UK.
37. **North, D. C.** (1991). *Institutions*. Journal of Economic Perspectives. American Economic Association. Nashville, TN.
38. **Nussbaum, M. C.** (2000). *Women and human development: The capabilities approach*. Cambridge University Press. Cambridge, UK.
39. **O'Connor, J.** (1998). *Natural causes: Essays in ecological Marxism*. Guilford Press. New York, NY.
40. **OECD (Organization for Economic Co-operation and Development).** (2005). *Managing environment and development: Good governance practices*. OECD Publishing. Paris, France.
41. **Ostrom, E.** (1990). *Governing the commons: The evolution of institutions for collective action*. Cambridge University Press. Cambridge, UK.
42. **Pouya Azadi.** (2019). *Governance and development in Iran: A historical analysis*. Stanford University Press. Stanford, CA. [پویا آزادی، ۱۳۹۸]
43. **Raworth, K.** (2017). *Doughnut economics: Seven ways to think like a 21st-century economist*. Chelsea Green Publishing. White River Junction, VT.
44. **Redclift, M.** (1987). *Sustainable development: Exploring the contradictions*. Methuen. London, UK.
45. **Rees, W.** (1992). *Ecological footprints and appropriated carrying capacity: What urban economics leaves out*. SAGE Publications. London, UK.
46. **Rist, G.** (1997). *The history of development: From western origins to global faith*. Zed Books. London, UK.
47. **Rockström, J.** (2009). *Planetary boundaries: Exploring the safe operating space for humanity*. Ecology and Society. Stockholm Resilience Centre. Stockholm, Sweden.
48. **Rodrik, D.** (2007). *One economics, many recipes: Globalization, institutions, and economic growth*. Princeton University Press. Princeton, NJ.
49. **Sachs, J. D.** (2015). *The age of sustainable development*. Columbia University Press. New York, NY.
50. **Sachs, W.** (Ed.). (1992). *The development dictionary: A guide to knowledge as power*. Zed Books. London, UK.
51. **Sen, A.** (1999). *Development as freedom*. Alfred A. Knopf. New York, NY.

52. **Shahnazi, R.** (2021). *Energy diplomacy and regional cooperation*. Shiraz University Press. Shiraz, Iran. [شهنازی، ۱۴۰۰]
53. **Shariatmadari, H.** (2026). *Comprehensive plan for sustainable development of Iran* (Vol. 1). Shariatmadari Publishing. Hamburg, Germany. [کتاب حاضر]
54. **Shiva, V.** (1989). *Staying alive: Women, ecology, and development*. Zed Books. London, UK.
55. **Shiva, V.** (2005). *Earth democracy: Justice, sustainability, and peace*. South End Press. Cambridge, MA.
56. **Stiglitz, J. E.** (2002). *Globalization and its discontents*. W. W. Norton & Company. New York, NY.
57. **Stiglitz, J. E.** (2012). *The price of inequality: How today's divided society endangers our future*. W. W. Norton & Company. New York, NY.
58. **Stern, N.** (2007). *The economics of climate change: The Stern review*. Cambridge University Press. Cambridge, UK.
59. **Swyngedouw, E.** (2010). *Apocalypse forever? Post-political politics and the eco-institutional imaginary*. Peer-reviewed journal article. Taylor & Francis. London, UK.
60. **UNDP (United Nations Development Programme).** (1994). *Human development report 1994: New dimensions of human security*. Oxford University Press. New York, NY.
61. **UNEP (United Nations Environment Programme).** (2022). *Global environment outlook*. United Nations Environment Programme. Nairobi, Kenya.
62. **UNESCO.** (2022). *Moving evaluation forward: Shaping the future of education*. UNESCO Publishing. Paris, France.
63. **UN-Habitat.** (2022). *World cities report 2022: Envisaging the future of cities*. United Nations Human Settlements Programme. Nairobi, Kenya.
64. **UNIDO.** (2022). *Industrial development report 2022*. United Nations Industrial Development Organization. Vienna, Austria.
65. **WHO (World Health Organization).** (2024). *Health systems resilience toolkit*. World Health Organization. Geneva, Switzerland.
66. **World Bank.** (1992). *Governance and development*. The World Bank. Washington, DC.
67. **World Bank.** (2023). *World development report 2023: Migrants, refugees, and societies*. The World Bank. Washington, DC.

Author's Acknowledgment

Throughout the long and demanding journey of writing this book, there was one person whose unwavering love, patience, and strength carried me forward: my wife, Faezeh the sole source of encouragement who stood beside me through every day and every month of this work. She bore countless responsibilities so that I could write in peace, with clarity and focus

Her thoughtful critiques and insightful reflections opened new horizons in my research—paths I would never have discovered without her presence. Every page of this book carries the imprint of her support, and every line is indebted to her quiet endurance and boundless generosity

I am profoundly and wholeheartedly grateful to her. This book, more than being the product of my effort, is the true fruit of her love, her patience, and her faith in me

Hassan Shariatmadari

Hamburg - Germany

June 2026

Comprehensive Plan for Sustainable Development of Iran.

A brief introduction of this book

This summary presents the core analytical foundations, historical context, institutional diagnosis, and strategic architecture of the Comprehensive Plan for Sustainable Development of Iran. It synthesizes the main arguments of the book into a coherent narrative suitable for policymakers, scholars, and international development institutions. The summary follows the logic of the three-stage development model proposed in the book: stabilization, institutional and infrastructural modernization, and long-term generational sustainable development.

Iran's development trajectory over the past century demonstrates the structural features of what comparative political economy literature calls "anti-development patterns." These patterns emerge when states fail to build inclusive institutions, long-term policy frameworks, and transparent governance structures. Instead, cycles of instability, fragmented decision-making, and short-term political incentives dominate. As North (1990) and Acemoglu & Robinson (2012) argue, institutional weakness generates high transaction costs, discourages investment, and traps countries in low-performance equilibria. Iran's historical experience aligns with this diagnosis.

During the Pahlavi era (1925–1979), Iran experienced rapid modernization without institutionalization. Infrastructure expanded, economic growth accelerated, and state capacity increased in certain sectors. However, modernization was not accompanied by the creation of participatory, accountable, or transparent institutions. Concentration of power, dependence on oil revenues, and limited bureaucratic professionalism prevented the emergence of a resilient developmental state. As Abrahamian (2008) and Katouzian (2009) note, this produced a fragile modernization model vulnerable to shocks.

After the 1979 revolution, Iran entered a new phase characterized by ideological reconstruction, war economy, and security & ideological-driven priorities. Although some social indicators improved in the 1980s, the institutional environment deteriorated. Technocratic governance weakened, informal networks of power expanded, and administrative coherence declined. Milani (2011) and UNDP (1995) document how these trends laid the foundation for institutional fragility in subsequent decades.

From the 1990s to 2020s, Iran faced severe policy volatility, international sanctions, macroeconomic instability, structural corruption, and environmental degradation. These dynamics correspond to what OECD (2019) and IMF (2020) describe as “institutional decay.” The consequences include declining human capital, erosion of social trust, depletion of natural resources, and weakening administrative capacity. The book argues that Iran’s entry into a sustainable development pathway requires a fundamental shift in its national development paradigm.

The proposed three-stage model begins with stabilization. Stabilization is not merely a technical phase; it is the foundational requirement for any long-term development strategy. As Sachs (2015) emphasizes, no country can achieve sustainable development without first restoring basic state functions, economic predictability, and institutional coherence. In Iran, stabilization requires halting destructive trends, rebuilding essential governance capacities, and establishing minimum levels of economic and social stability.

Economic stabilization is central. Iran’s chronic inflation, exchange rate volatility, and fiscal imbalances undermine investment and long-term planning. The book highlights the need for independent monetary policy, fiscal discipline, debt management, and transparent budgeting. Stiglitz (2012) notes that banking sector dysfunction can suffocate investment; therefore, banking reform—through balance sheet transparency, non-performing loan management, and strengthened central bank oversight—is essential.

Institutional stabilization is equally critical. North (1990) and Acemoglu & Robinson (2012) show that inclusive institutions are the backbone of sustainable development. Iran must redesign decision-making processes, reduce bureaucratic fragmentation, enhance administrative capacity, and reform outdated legal frameworks. Anti-corruption measures are indispensable: independent oversight bodies, transparent public procurement, open financial data, and accountability mechanisms. Corruption, as the World Bank (2023) states, acts as a hidden tax on development.

Social stabilization requires rebuilding public trust. Fukuyama (1995) argues that social capital—trust, cooperation, and civic engagement—reduces coordination costs and increases the effectiveness of public policy. Iran’s widening state-society gap complicates reform implementation. The book proposes national dialogue, civic participation in policymaking, respect for civil rights, and strengthening civil society as mechanisms for restoring trust.

Environmental stabilization is another pillar. Sustainable development is impossible without protecting natural resources. Iran faces severe water scarcity, land subsidence, air pollution, desertification, and biodiversity loss. The Brundtland Commission (1987) defines sustainability as meeting present needs without compromising future generations. Iran must protect groundwater, reduce air pollution, combat desertification, and preserve forests and rangelands. Water scarcity, documented by FAO, is a major threat to national security and economic stability.

These conditions does not seams to be achievable with and withinb this Regime .

The second stage of the development model focuses on institutional and infrastructural modernization. Once stabilization is achieved, Iran must rebuild its institutional architecture. This includes creating inclusive governance structures, modernizing public administration, strengthening regulatory frameworks, and enhancing coordination across government agencies. The book proposes a multi-layered institutional design that integrates national, regional, and local governance.

Economic modernization requires upgrading infrastructure in energy, water, transportation, and digital connectivity. Productivity and competitiveness must increase through industrial policy, innovation systems, and knowledge-based economic strategies. Human capital development—education, skills, health, and social welfare—is essential for long-term growth. Addressing brain drain and improving social equity are central components of this stage

The third stage is generational sustainable development. This stage envisions Iran's long-term future—toward 2050 and beyond. It emphasizes intergenerational justice, environmental stewardship, green economy transitions, and long-term strategic planning. The book outlines future scenarios, national development goals, and strategic pathways for achieving a resilient, knowledge-based, and environmentally sustainable society.

A key institutional innovation proposed in the book is the establishment of the Ministry of Sustainable Development. This ministry would coordinate national development strategies, integrate environmental, economic, and social policies, and ensure long-term planning continuity. It would operate through specialized deputy ministries, regional development agencies, and national data systems. The ministry would also oversee territorial planning, regional equity, and spatial justic The final component of the book is the

national roadmap for transition to sustainable development. This roadmap includes immediate actions (stabilization), medium-term reforms (institutional and infrastructural modernization), and long-term strategies (generational development). It identifies risks, obstacles, and mitigation strategies. The roadmap emphasizes evidence-based policymaking, data transparency, and continuous evaluation.

In summary, the Comprehensive Plan for Sustainable Development of Iran presents a coherent, multi-stage strategy for transforming Iran's development trajectory. It integrates historical analysis, institutional theory, economic policy, environmental sustainability, and long-term strategic planning. The plan argues that Iran's future depends on its ability to stabilize, modernize, and build a generational development model grounded in inclusive institutions, scientific policymaking, an environmental responsibility.

Table of Content

Volume I:

The Comprehensive Plan for Sustainable Development of Iran

Three Phase : Stabilization, Institutional Rekonstruktion, Modernisation and Innovation

Acknowledgments p. 7

Scientific–Philosophical Preface p. 9

Part I: Theoretical and Philosophical Foundations of Sustainable Development

Systematic and Post-Systematic Approaches to Sustainable Development..... p. 15

Ecological Economics Critiques of Sustainable Development p. 17

Postcolonial and Discursive Critiques of Development p. 21

Integrative Theories and Multi-Level Transition Frameworks p. 27

Technology-Driven Approach: Clean Technologies,

Industrial Innovation, Green Economy p. 33

Environmental Approach: Planetary Limits,

Steady-State Economics, Degrowth p. 39

Human-Centered Approach: Social Justice,

Human Capabilities, Indigenous Knowledge p. 45

Comparative Analysis of the Three Foundational Approaches p. 51

Part II: Sustainable Development and Iran’s Institutional History

The Concept of Sustainable Development in Contemporary Literature p. 59

The Concept of Anti-Development and the Destruction Cycle p. 63

Iran’s Fragmented Institutional History p. 67

Modernization without Institution-Building during the Pahlavi Era p. 73

Ideological Reconstruction and Wartime Economy after the 1979 Revolution p. 79

Institutional Decline and Policy Volatility (1990–2020) .. p. 85

Consequences of Institutional Decline: Human Capital,

Social Capital, Environment p. 89

The Need for a Paradigm Shift in National Development p. 93

Part III: Good Governance and Sustainable Development

Theoretical Foundations of Good Governance p. 101

Good Governance as a Structural Precondition for Sustainable Development p. 105

The Sustainable Developmental State Model (Emampouri & Rahmani)	p. 109
Four Institutional Capacities: Legislation, Implementation, Oversight, Participation	p. 113
Global Experiences: South Korea, Singapore, Botswana, Estonia	p. 115
Historical Failure of Good Governance in Iran	p. 121
Centralization, Structural Corruption, Weak Accountability ..	p. 125
Impacts of Weak Governance on Iran's Sustainable Development	p. 131
Part IV: Proposed Good Governance Model for Iran's Future	
The Need for a Multi-Layer Governance Model	p. 141
Decentralized Good Governance Mode.....	p. 147
Geographical Federalism (Author's Proposed Model)	p. 155
Structure of Geographical Federalism: Divisions, Powers, Oversight	p. 157
Comparative Evaluation of the Two Governance Models	p. 163
Part V: Three-Phase Model for Iran's Sustainable Development	
Phase I: Stabilization, Reconstruction, and Halting Destructive Trends	p. 171
Economic Stabilization: Inflation Control, Currency Stability, Budget Reform	p. 173
Institutional Stabilization: Ending Policy Volatility, Strengthening Oversight	p. 177
Role of Economic Stability in Initiating Sustainable Development	p. 183
Banking System Reform and Fiscal Policy	p. 189
Linking Stability, Investment, and Sustainable Development	p. 195
Institutional Reforms in the Initial Phase of Sustainable Development	p. 201
Phase II: Institutional Reconstruction and Structural Modernization	p. 205
Reconstruction of Administrative and Governance Systems	p. 207
Reconstruction of Taxation and Budget Systems	p. 209
Reconstruction of Environmental and Natural Resource Systems	p. 211
Reconstruction of Social and Welfare Systems	p. 213
Phase III: Modernization and Innovation	p. 217
Knowledge-Based Economy and Industrial Innovation	p. 219
Clean Technologies and Green Economy	p. 221
Digitalization of Governance and Public Services	p. 223
Role of Innovation in Long-Term Sustainable Development	p. 227

Part VI: Foundational National Projects for Sustainable Development

Project I: Establishment of the Ministry of Sustainable Development	p. 231
Rationale for Creating the Ministry of Sustainable Development	p. 233
Structure, Mandate, and Functions of the Ministry	p. 235
Role of the Ministry in Coordinating National Policies	p. 237
Position of the Ministry within Multi-Layer Governance	p. 239
Project II: National Territorial Planning (Land-Use and Spatial Planning) .	p. 243
National Framework for Territorial and Spatial Planning	p. 245
Roadmap for Redistribution of Population, Activities, and Infrastructure	p. 247
Models of Regionalization and Balanced Development	p. 249
Territorial Planning and Ecological Sustainability	p. 251
Project III: National Health and Sustainable Welfare Plan	p. 255
Sustainable, Justice-Oriented, Data-Driven Health System	p. 257
Linking Health, Social Welfare, and Sustainable Development	p. 259
Reform of Insurance, Healthcare, and Welfare Structures	p. 261
Health as a Foundational Pillar of Sustainable Development	p. 263

Appendices and References

References	p. 275
Index	p. 289

Comprehensive Plan for Sustainable Development ————— *of Iran* —————

Hassan Shariatmadari



ISBN 978-0-00-000000-0